

با کدام عقلانیت؟
مرتضی مبلغ



مدیون من خواهند شد
گفت‌وگو با مصطفی هاشمی طبا

فاصله بین ملت - دولت
حمیدرضا ترقی



اصلاح طلبان، روحانی را
تحمل می‌کنند
گفت‌وگو با عباس سلیمی نمین

آیا حمایت اصلاح طلبان از حسن روحانی با وجود انتقاد
افکار عمومی و سلبریتی‌ها ادامه می‌یابد؟

پشیمانی بدنه مقاومت رأس

۳۴ میلیون؛ حذف

آیا قطع شدن یارانه می‌تواند تبدیل به
پاشنه آشیل دولت اعتدال‌گرا شود؟

خطر نارضایتی

از دولت وجود دارد

گفت‌وگو با محمد حسین فرهنگی

ایران هراسی - احیای قدرت سنتی

راهبرد امنیت ملی آمریکا چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

بازجویی شیطان از دیکتاتور

نقدی بر کتاب «بازجویی از صدام»
نوشته جان نیکسون

بخت بایدن

رقابت‌های درون حزبی
دموکرات‌ها آغاز می‌شود

با کوثر کارت از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت

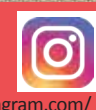




www.iranpl.ir



telegram.me/iranplir



instagram.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



aparat.com/iranpl.ir

کتابخانه‌شناسی

کتابخانه بازسازی شده ارغوان تهران

کتابخانه عمومی ارغوان واقع در بوستان ارغوان خیابان دولت، در سال ۱۳۸۵ تأسیس شد. این کتابخانه در حال حاضر با مجموعه‌ای بالغ بر ۳۰ هزار جلد کتاب و داشتن بخش‌های کتب لاتین، نشریات، کودک، منابع دیداری و شنیداری و سالن مطالعه (روزهای زوج ویژه آقایان و روزهای فرد ویژه خانم‌ها) به مردم منطقه ۳ تهران خدمت‌رسانی می‌کند. امکان دسترسی به این کتابخانه از طریق خطوط قطار شهری (خط یک: ایستگاه‌های شهید صدر و قلهک و خط سه: ایستگاه نوبنیاد) میسر است.



طرح: سومین دوسالانه کارتون کتاب

ندا شجاعی

کارتون کتاب

پیشنهاد کتاب



نام کتاب روز خدا
نویسنده محمد هاشم پوریزدان پرست
انتشارات سوره مهر
تعداد صفحات ۲۴۰ صفحه

وقتی خدا بخواهد یک هدف الهی محقق شود؛ حتی اگر دشمنان تاین دندان مسلح، به انواع امکانات مادی مجهز شوند کاری از پیش نخواهند برد و عاقبت «روز خدا» فرامی‌رسد. حماسه آگاهانه دانشجویان قهرمان در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ یکی از روشن‌ترین مصداق‌های این کلام بلند امام خمینی رحمت‌الله علیه است: «اسلحه‌داران نادان، هرگز نخواهند توانست بر اراده یک ملت حاکم گردند»
وقتی آمریکایی‌ها که با پیروزی انقلاب اسلامی به شدت خسارت دیده بودند و دستشان از منافع استراتژیک‌ترین کشور وابسته به آمریکا (ایران) کوتاه شده بود با همه عوامل پیدا و پنهان خود، دست به کار انجام کودتایی علیه انقلاب نوپای اسلامی شدند؛ بصیرت و تدبیر جوانان انقلابی آخرین بازمانده‌های ملعونشان را از خاک پاک

وطن ریشه کن و نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد. اراده و بصیرت ملت شریف ایران موجب شد، ساختمان دیپلماتیکی که حیات خلوت آمریکادر ایران محسوب می‌شد، امروز به یکی از جاذبه‌های گردشگری پایتخت ایران تبدیل شود.
«روز خدا» خاطرات روز شمار سید محمد هاشم پوریزدان پرست از دانشجویان پیرو خط امام از نخستین روزهای تسخیر لانه جاسوسی است. کتاب «روز خدا» با بررسی علل و زمینه‌های تسخیر سفارت آمریکا در ایران آغاز می‌شود و به موضوعاتی چون قائله گنبد، عدم همراهی دولت موقت با سیاست‌های انقلاب اسلامی و مروری بر فعالیت‌ها و ترور شهید مطهری و نیز فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی بنی‌صدر و رحلت آیت‌الله طالقانی می‌پردازد.
متن این کتاب در ادامه شامل روز شمار ۲۴ روز

خبر ویژه

خبر ویژه: فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» منتشر شد

شماره ۸۹ فصلنامه علمی- پژوهشی «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» شامل ۷ مقاله پژوهشی و سخن سردبیر با عنوان «رابطه رؤیت‌پذیری و منزلت اجتماعی» منتشر شد. علاقه‌مندان می‌توانند نسخه الکترونیکی این شماره را در وب‌سایت فصلنامه به نشانی www.publij.ir مشاهده کنند.

فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» در حوزه‌های موضوعی کتابداری، اطلاع‌رسانی، مآخذشناسی، نسخه‌شناسی، آرشیو، مدیریت اطلاعات و شبکه‌های اطلاعاتی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، مباحث فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و تربیتی مربوط به این حوزه مقاله می‌پذیرد.



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمز بینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید



فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴

ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَكَلَّمَكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِنَتَّكُونَهَا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيُكْرَهُ الرَّسُولَ عَلَيْنَا شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

هوشیاری، بیداری واقفان ملت ایران

الآن تسابق می‌کنند تمام کشورهای بزرگ برای رابطه پیدا کردن با ایران، این چی است؟ این افراد ایران است؟ این جمعیت کثیر ایران است؟ ایران جمعیتی ندارد در مقابل عالم. این ایمان جوانهای ماست، این برکات رسول اکرم است، این برکات امام صادق است. این برکاتی است که چشم دنیا را خیره کرده است و همه را مضطرب کرده. آنهایی که گمان می‌کردند که با یک تشر ایران را می‌توانند چه بکنند، گمان کردند که

حالا هم زمان قاجار است. حالا هم زمان پهلوی است که مردم بیدار نبودند. امروز زمان بیداری مردم ماست، زمان هوشیاری و شکوفایی ایمان است در این کشور. و لهذا، می‌بینید که الان هر رادیویی را باز کنید از خارج، از هر گوشه عالم راجع به قضایای آمریکا و راجع به خضوع او در مقابل ایران صحبت می‌کنند و حرفها را هم می‌زنند. اضطراب در کلمات خودریگان این قدر هست، تناقض گویی، اضطراب هست که انسان نمی‌تواند باور کند که یک آدمی که رئیس یک همچو کشوری هست و ادعایش آن قدر زیاد است، این قدر تناقض گویی، این قدر اضطراب، این قدر وحشت که او را گرفته است، امروز یک چیز مهمی است. نه فقط او را، کرملین هم همین طور است، آنها هم مسابقه می‌کنند با آمریکا در رابطه با ایران.

خبرنامه

ایران هراسی - احمای قدرت سنتی
موشکی که قلب ریاض را لرزاند
حد و مرز خودت را بدان
پویش پیشیمانی

۱۱-۹

گفتارها

رقابت بزرگ
پایان رویاهای اردوغان
بخت بایدن
اشتباهات راهبردی

۱۲-۱۷

سیاست

پشیمانی بدنه، مقاومت رأسی
با کدام عقلانیت؟
اصلاح طلبان، روحانی را تحمل می‌کنند
شکست سیاسی اصلاح طلبانه

۲۲-۳۷

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی -
حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دبیر: افشین خمانند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

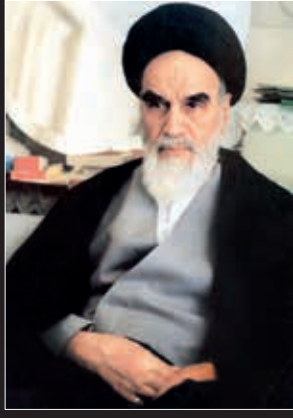
فکر نو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلث: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارات است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آزمائش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



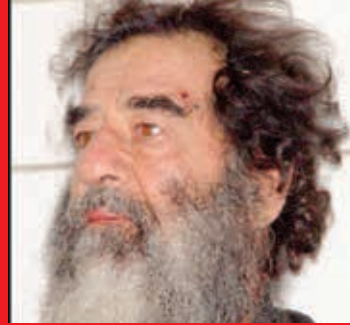
نباشید از این، برکات وحدت شما در تمام امور است. غافل از این وحدت نباشید، غافل از این حظ الهی نباشید. در عین حال انسان می‌بیند که در حالی که کاخ کرملین به لرزه در آمده است و کاخ سیاه سیاهپوش شده است و می‌خواهند توجیه کنند هی حرفهای خودشان را و هی از این ور به آن ور می‌زنند که توجیه کنند این خطایی که کردند و این کسی را که اینجا فرستادند و با رسوایی از اینجا بیرونش کردند، می‌خواهند توجیه کنند. مع‌الأسف، بعضی از اشخاصی که در خود ایران هستند، توجه به مسائل یا ندارند یا متعمدند. اینها هم به تبعیت از تبلیغات آنها، آنها هم با همان لسان، اینجا تبلیغ می‌کنند.

چی است مسئله؟ چی شده است ایران؟ چه قصه‌ای در ایران واقع شده است که سابق چنانچه در زمان سلاطین سابق، در زمان قاجار، در زمان پهلوی اگر یک کلمه در آنجا می‌گفتند، اینها تمام کنار می‌رفتند، اگر یک تشریح می‌زدند آنها خلع سلاح می‌شدند. چه شده است که حالا پاسدارهای ما هم اعتنا به آنها نمی‌کنند؟ برای اینکه آن وقت مردم را خواب کرده بودند. تبلیغات دامنه‌دار دشمنهای اسلام، مردم را خواب کرده بودند، از هم جدا کرده بودند، شهرها از هم جدا بود، احزاب مختلفه همه با هم مختلف بودند، حکومتها همه دست نشانده بودند. اما امروز مسئله این نیست، امروز ایران بیدار شده است امروز اسلام در ایران رواج پیدا کرده است. امروز حقیقت ایمان در ایران شکوفایی پیدا کرده است، اینها برکات ایمان است. غافل

۳۸-۵۹

بین‌الملل

دروغ بزرگ
بازجویی شیطان از دیکتاتور
گفت‌وگو با دیکتاتور سکولار
مقابله با نقش منطقه‌ای ایران



۶۰-۶۹

اقتصاد

۳۴ میلیون؛ حذف
خطر نارضایتی از دولت وجود دارد
باید این گروه را باز کنیم
انحراف در یارانه



۷۰-۷۵

ورزش

بازی هاشمی
مدیون من خواهند شد
یاس برای برانکو، امید برای رقبا
برانکو احساس تنهایی می‌کند؟



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آبتال ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمد ابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن‌زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه‌آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: پاپک اسکندرنیا

خصوصیت عمیق

ایران هراسی در راهبرد امنیتی جدید آمریکا به عنوان یک مولفه مورد توجه قرار گرفته است. در بخش «اقدامات دارای اولویت» و زیربخش «ارتقای توان پدافند موشکی»، آمده است: «ایالات متحده در حال استقرار یک سامانه دفاع موشکی چند لایه با تمرکز بر ایران و کره شمالی است تا بتوانیم از میهن مان در برابر حملات موشکی دفاع کنیم».



ایران هراسی - احیای قدرت سنتی

راهبرد امنیت ملی آمریکا چه اهدافی را دنبال می کند؟

تا بتوانیم ثبات را از طریق امنیت، ایجاد کنیم. هر زمان هم که ممکن شد، (آنها را) به اجرای اصلاحات تدریجی ترغیب می کنیم.»

بخش بندی راهبرد امنیت ملی آمریکا

به طور کلی، در این سند علاوه بر مقدمه و نتیجه گیری، راهبرد امنیت ملی آمریکا در پنج بخش گوناگون تبیین شده است. در بخش نخست که با نام حفاظت از مردم، سرزمین و سبک زندگی در آمریکا منتشر شده، به مسائلی از جمله تأمین امنیت مرزها، مقابله با سلاح های کشتار جمعی، سیاست های مهاجرتی، مقابله با افراط گرایی و جرایم سازمان یافته پرداخته شده است. تأمین منافع و امنیت آمریکا در فضای سایبری، از جمله دیگر مباحثی است که در این بخش به آن اشاره شده است. بخش دوم این سند راهبردی، به ارتقای آبادانی در آمریکا می پردازد که در آن، مسائل اقتصادی داخلی و خارجی، مسائل حوزه پژوهش و فناوری و تسلط در حوزه انرژی مورد اشاره قرار گرفته است.

بخش سوم این سند با نام حفاظت از صلح از طریق قدرت منتشر شده که در آن مباحثی در رابطه با احیای توانایی های آمریکا در حوزه های نظامی، هسته ای، هوافضا، سایبری، اطلاعاتی و صنایع نظامی مطرح شده است. در این بخش همچنین موضوع دیپلماسی و راهبردهای واشنگتن در قبال آن بررسی و ذیل این عنوان، مباحث دیپلماسی رقابتی، ابزارهای دیپلماسی اقتصادی و حکمرانی اطلاعاتی مطرح شده است.

ایران هراسی در راهبرد امنیت ملی آمریکا

ایران هراسی در راهبرد امنیتی جدید آمریکا به عنوان یک مولفه مورد توجه قرار گرفته است. در بخش «اقدامات دارای اولویت» و زیربخش «ارتقای توان پدافند موشکی» آمده است: «ایالات متحده در حال استقرار یک سامانه دفاع موشکی چند لایه با تمرکز بر ایران و کره شمالی است تا بتوانیم از میهن مان در برابر حملات موشکی دفاع کنیم. رژیم ایران در حال ساخت موشک های بالستیک توانمندتر است و قابلیت ازسریگیری کار خود بر تسلیحات هسته ای را دارد؛ تسلیحاتی که می تواند ایالات متحده و شرکای ما را تهدید کند.» در ادامه این سند، باز هم ترامپ از ایران یاد کرده و ضمن «اصلی ترین حامی تروریسم دولتی» خواندن این کشور، ایران را به بهره گیری از بی ثباتی خاورمیانه برای بسط نفوذ خود و اقدام به حمله سایبری علیه منافع آمریکا متهم کرده است.

در ادامه این سند امنیتی، از درگیری چندنسلی فلسطینی ها و صهیونیست ها به عنوان عاملی منفی در برابر حرکت منطقه به سمت رونق و ثبات یاد شده و آمده است: «امروز اما، تهدیدات سازمان های تروریستی جهادی و تهدید ایران، این درک را ایجاد کرده که اسرائیل عامل مشکلات منطقه نیست.»

در بخش اولویت های سیاسی آمریکا، بدون نام بردن از کشوری خاص، آمده: «ما شراکت موجود را تقویت و شرکای جدیدی برای خود ایجاد می کنیم».

راهبرد امنیت ملی جدید ایالات متحده آمریکا از سوی دونالد ترامپ رئیس جمهور این کشور منتشر شد. این راهبرد در حالی منتشر می شود که بسیاری از توریسین ها و سیاستمداران آمریکایی قویا معتقدند که واشنگتن مدت ها است هژمونی خود را در نظام بین الملل از دست داده و راهبرد پردازی های هر یک از روسای جمهور دموکرات و جمهوریخواه نیز صرفاً جنبه ای صوری و تزئینی دارد. راهبرد امنیت ملی جدید آمریکا، شعار عمده دونالد ترامپ یعنی «آمریکای نخست» مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین در بسیاری از بندهای راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا، ایران به عنوان یکی از مهم ترین تهدیدات پیش روی آمریکا مورد اشاره قرار گرفته است. در بندهای ابتدایی این راهبرد، ترامپ از بازسازی روابط دوستانه با کشورهای خاورمیانه به عنوان اهرمی موثر در ایجاد حرکت جمعی علیه ایران یاد کرده؛ از کره شمالی هم به عنوان دشمن شماره ۲ و هدف دوم حرکت تحت هدایت آمریکا برای برخورد با دشمنان یاد شده است. در این راهبرد آمده است، چین و روسیه تسلیحات پیشرفته تولید می کنند و قابلیت های آنها زیرساخت های حیاتی و ساختار مدیریتی ما را تهدید می کند و در همان بند، باز هم از ایران و کره شمالی به عنوان رژیم های بی ثبات کننده منطقه، تهدیدکننده مردم آمریکا و عامل تهدید برای متحدان این کشور نام برده شده است.

شلیک به الیمانه
موشکی که قلب ریاض را لرزاند

معادلات بازدارندگی جدید
در جنگ یمن

اردوغان خطاب به وزیر خارجه امارات
حد و مرز خودت را بدان



در بخش چهارم این گزارش، به موضوع افزایش نفوذ آمریکا پرداخته و عناوینی از قبیل تعامل با شرکا، دستیابی به نتایج بهتر در فضای چندجانبه و اشاعه ارزش‌های آمریکایی بررسی شده است. بخش پنجم این سند به تبیین راهبردهای آمریکا در فضای منطقه‌ای پرداخته که در آن به شش منطقه هند-آرام، اروپا، خاورمیانه، جنوب و مرکز آسیا، نیم کره غربی و آفریقا اشاره شده است.

ترامپ از راهبرد امنیت ملی خود می‌گوید

دونالد ترامپ در مقدمه این گزارش خطاب به آمریکایی‌ها نوشته است: «مردم آمریکا مرا انتخاب کرده‌اند که آمریکا یک بار دیگر عالی شود. من وعده دادم که دولت من، امنیت، منافع و رفاه شهروندان ما را در اولویت نخست قرار دهد. وعده دادم که اقتصاد آمریکا احیا و ارتش بازسازی خواهد شد، مرزهای ما مورد حفاظت قرار خواهد گرفت، یکپارچگی ما حفظ خواهد شد و ارزش‌های ما اشاعه خواهد یافت. آمریکا با جهانی بسیار خطرناک مواجه شده که از تهدیدهای متعدد و روزافزونی سرشار است.» همچنین دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی خود به مناسبت اعلام راهبرد امنیت ملی جدید آمریکا برای چهار سال آینده گفت: «سال گذشته مردم آمریکا رای دادند تا این کشور دوباره عظمت خود را به دست آورد.» ترامپ افزود: «رهبران آمریکا در دوره قبل به ندای مردم خود گوش ندادند. آنها پیمان‌هایی امضا کردند که هزاران شغل را به بیرون از کشور فرستاد. رهبران قبلی آمریکا تهدیدات کره شمالی را نادیده گرفتند و یک توافق نامناسب را با ایران امضا کردند. آدم‌های بدی که در این چند سال وارد کشور ما شدند، نتیجه سیاست‌های مهاجرتی غلط گذشته است. سال گذشته مردم آمریکا تمام ناکامی‌های گذشته را رد کردند تا سرنوشت دیگری را برای خود رقم بزنند. آمریکا در حال بازگشت به دوران گذشته است و همه دنیا نشانه‌های این بازگشت را دیده‌اند. ما از این پس، همیشه و همه جا کشورمان را در اولویت قرار خواهیم داد. ما بودجه دفاعی خود را ۷۰۰ میلیارد دلار افزایش دادیم تا به نیازهای ارتش خودمان پاسخ دهیم.» دونالد ترامپ خاطر نشان کرد: «اعضای ناتو باید سهم خود را بپردازند و هزینه‌ای که ایالات متحده برای دفاع آنها انجام داده را به ما بازگردانند. ما اجازه نخواهیم داد که کره شمالی جهان را تهدید کند. ما گزینه دیگری جز مقابله با این کشور نداریم. پس از رئیس‌جمهور شدن من رشد اقتصادی آمریکا رشد چشمگیری داشته و ارزش سهام و اعتماد سرمایه‌گذاران افزایش یافته است.» ترامپ گفت: «کشوری که مرز نداشته باشد، کشور نیست. کشوری که نتواند از خود دفاع کند، نمی‌تواند از ارزش‌های خود دفاع کند. ما امروز استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا را معرفی می‌کنیم. ما با رژیم‌ها و سازمان‌هایی مواجهیم که کشور ما را تهدید می‌کنند. ما با کشوری مانند چین روبه‌رو هستیم که امنیت اقتصادی ما را تهدید می‌کند. ما با قبای سرسختی مواجه هستیم و به همین دلیل، باید خود را قدرتمند نگه داریم.» رئیس‌جمهور آمریکا گفت: «استراتژی امنیت ملی جدید ما به چهار مسأله می‌پردازد: نخست اینکه استراتژی ما شامل ساخت یک دیوار در مرز جنوبی با مکزیک است و همچنین شامل پایان دادن به تمام برنامه‌هایی که

مهاجران را به کشور ما می‌آورند. ما باید از ورود تروریسم اسلامگرا به آمریکا جلوگیری کنیم. استراتژی امنیت ملی ما در درجه بعد به دنبال تقویت و رونق بخشیدن به اقتصاد است. اگر اقتصاد ما ضعیف باشد، نمی‌توانیم به امنیت برسیم. ستون سوم استراتژی ما، حفظ صلح از طریق قدرت است. ما باید بنیه نظامی خود را بیش از پیش تقویت کنیم. استراتژی جدید ما انواع تهدیدات را در نظر می‌گیرد؛ از تهدیدات فضایی گرفته تا تهدیدات سایبری. آخرین بخش استراتژی امنیت ملی ما پیشبرد نفوذ آمریکا در سطح جهان است. ما باید اتحادهای قوی در جهان ایجاد کنیم.»

واکنش ایران به راهبرد امنیتی جدید آمریکا

سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان استراتژی امنیت ملی آمریکا را مردود و محکوم دانست و گفت: «سراسر متن استراتژی امنیت ملی آمریکا که توسط دولت ترامپ منتشر شده، مملو از تلاش بی‌حاصل تهیه‌کنندگان آن برای القا و ایجاد تهدیدی ساختگی از ایران است. «بهرام قاسمی» در واکنش به انتشار استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا با بیان این مطلب، افزود: «آنچه در این متن نامتعارف و تهی از هرگونه خردورزی و واقع‌نگری تصویر شده است چیزی جز تکرار و واگویی کردن ادعاها، اتهامات و توهمات بی‌پایه و اساس محدود کشورهای متوهم منطقه‌ای و در آمریکا نیست.»

سخنگوی وزارت امور خارجه اظهار داشت: «مفاد بی‌منطق این راهبرد ناموزون و یکسویه به خوبی نشان می‌دهد که دولت این کشور در تدوین این استراتژی در پی فرافکنی چالش‌ها، ناکامی‌ها و مضللات خود ساخته‌ای است که در بعد داخلی و بین‌المللی همواره با آن روبه‌رو بوده و در یک سال گذشته، بیش از پیش واقعیت‌های خود را نمایان ساخته است.» قاسمی افزود: «آنچه که آمریکا به عنوان تهدیدات تخیلی و ادعایی این کشور با آن روبه‌رو است بیش از هر چیز ناشی از سیاست‌ها، رفتارها و عملکرد پراشیده دولتمردان و سیاستمداران این کشور طی دهه‌های گذشته در قبال سایر ملت‌های جهان، به خصوص خطاهای پرشماری در منطقه حساس و استراتژیک غرب آسیا و خلیج فارس است.»

وی گفت: «به نظر می‌رسد دولتمردان آمریکا هنوز اراده‌ای برای بازبینی در سیاست‌ها و رفتارهای خود، به ویژه بازنگری در نگاه خود به جهان و سایر ملت‌ها ندارند و به همین دلیل است که سیاست‌ها و رویکردهای مستقلانه برخی از کشورها مانند ایران را بر نمی‌تابند و آن را خلاف منافع و امنیت ملی خود می‌بینند و تلاش می‌کنند با اصرار و پافشاری بیهوده رویکردهای منسوخ و تکراری، جهان را همچنان در مضلالتی که بیش از هر چیز ناشی از سیاست‌های دولت‌های مختلف آمریکاست، در تنگنا نگاه دارند. آنچه می‌تواند در ارتباط با استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا بیان داشته این است که راهبرد نابخردانه آمریکا بی‌شک جهان را به سوی ناامنی هرچه بیشتر و گسترش بی‌ثباتی و تروریسم سوق خواهد داد.»

روایت مسکو از ماهیت امپریالیستی سند راهبرد امنیتی آمریکا

«دیمیتری پسکوف»، سخنگوی کرملین در

خصوص سخنرانی «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا درباره راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا گفت که آمادگی واشنگتن برای همکاری با روسیه، یک جنبه مثبت است. وی گفت: «بعد از انداختن نگاهی به راهبرد آمریکا، به ویژه بخش‌های مربوط به کشور ما، می‌توان شاهد ماهیت امپریالیستی این سند و همچنین عدم تمایل واشنگتن به رها کردن ایده جهان تک قطبی و پذیرش یک جهان چندقطبی بود.» پسکوف تصریح کرد که با رویکردی که در قبال روسیه در سند راهبرد امنیت ملی جدید آمریکا اتخاذ شده است و مسکو را به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا تلقی کرده، مخالف است.

سخنگوی کرملین ادامه داد: «اما در عین حال، این راهبرد، لحظات مثبتی دارد که به‌طور خاص مربوط به همکاری با روسیه در زمینه‌های مرتبط با منافع آمریکا می‌شود. این کاملاً در راستای رویکرد ما است که رئیس‌جمهور روسیه بیان کرد، زیرا مسکو همچنین بسته به میزان آمادگی آمریکا، به دنبال همکاری با آمریکا در حوزه‌هایی است که برای ما منفعت دارد.» بنا به گفته پسکوف، راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا یک سند بلند است که نیاز به ارزیابی دقیق دارد و واژه‌هایی که در این سند مورد استفاده قرار گرفته باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

محکومیت راهبرد امنیتی آمریکا توسط چین

به دنبال انتقادهای شدید دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا از چین و روسیه در تشریح راهبردهای امنیتی ایالات متحده، پکن با محکوم کردن این راهبردها، هشدار داد تشدید مناقشات برای هر دو کشور زیانبار خواهد بود. سفارت این کشور در آمریکا با انتشار بیانیه‌ای از اظهارات ترامپ در مورد اینکه چین مانند روسیه یک قدرت تجدیدنظر طلب است، انتقاد کرد. این بیانیه می‌افزاید: «تا زمانی که دو کشور بر سر همکاری باشند، شرایط برای آنها برد خواهد بود و اگر شرایط به سمت رویارویی و مناقشات بیشتر برود، هر دو کشور متضرر خواهند شد.» در بیانیه سفارت چین در واشنگتن آمده است که اصولاً این روابط مورد نظر ملت‌های دو طرف است و همیشه این نگرانی بوده است که تیره شدن مناسبات دو کشور زیان‌های زیادی برای آنها به همراه خواهد داشت. در ادامه این بیانیه آمده است: «چین در مسیر توسعه صلح‌آمیز گام برمی‌دارد و هر کاری که برای منافع ملی لازم باشد، انجام می‌دهد و درهای همکاری را باز گذاشته است.»

همزمان وزارت خارجه چین نیز در بیانیه‌ای تأکید کرد که آمریکا باید به دنبال تلاش‌هایی باشد که نتیجه آن بالا بردن اعتماد متقابل میان طرفین است. روزنامه مردم ارگان حزب حاکم چین هم در گزارشی اظهار نظرهای ترامپ درباره قدرت تجدیدنظر خواه چین را مورد انتقاد قرار داده و آن را مضحک توصیف کرده است. چین می‌گوید ارزش تبادلات تجاری دو کشور از ۵۵۰ میلیارد دلار گذشته و سرمایه‌گذاری متقابل آنها بالاتر از ۲۰۰ میلیارد دلار است و این باعث ایجاد دو میلیون و ۶۰۰ هزار فرصت شغلی در آمریکا شده است و واشنگتن نمی‌تواند این حقایق را نادیده بگیرد. ▶

شلیک به الیمامه موشکی که قلب ریاض را لرزاند

ریاض به یمن که باعث تخریب ۱۵ فرودگاه، ۱۴ بندر، ۸۸۳ مسیر و پل مواصلاتی، ۱۶۸۴ موسسه دولتی، ۸۹۹ مدرسه، بیش از ۴۰۹ هزار منزل آسیب دیده و منهدم شده و ۶۷۴ مسجد شده، اقدام فوری در جهت راه حل سیاسی بحران انجام نداده است. بیانیه وزارت خارجه آمریکا در حالی نسبت به اوضاع انسانی پیچیده یمن ابراز نگرانی شدید کرده که متحد اصلی این کشور یعنی عربستان تمامی گذرگاه‌های یمن به جز بندر الحدیده را مسدود کرده و حتی از این بندر نیز جلوی ورود ۷ کشتی حامل مواد سوختی و دارویی را برای ملت یمن گرفته است. انصار الله با شلیک موشک بالستیک خود به عمق عربستان سعودی که نشان از دقت هدف گیری موشک‌های این جریان دارد، معادله بازدارندگی جدیدی را ایجاد کرد که بنا به تعبیر رهبر انصار الله میزان برد این موشک‌ها گسترده و مستمر خواهد بود و دست برتر آن به مناطق دیگر نیز خواهد رسید. ▶

نشان دهد، بار دیگر بلافاصله پس از شلیک موشک به هدف راهبردی دفتر ریاض وارد عمل شد و این اقدام نیروهای انصار الله را محکوم کرده و خواستار راه حل سیاسی بحران یمن شود.

وزارت خارجه آمریکا توضیح نداد که طی سه سال گذشته که دست کم ۱۳ هزار غیر نظامی یمنی در حملات موشکی ائتلاف سعودی جان خود را از دست داده‌اند و بیش از ۲۲ هزار نفر دیگر نیز زخمی شده‌اند، چرا خواستار رسیدن به راه حل سیاسی نبوده است؟ آمریکا که به ادعای خودش موشک منهدم شده از یمن به ریاض را محکوم کرده است، توضیح نداد که چرا در مورد حملات موشکی

هفته گذشته صدای انفجار موشک انصار الله در کاخ پادشاهی عربستان شنیده شد. واقعه آنقدر مهم بود که قابل انکار نبود. اما فارغ از اینکه این موشک به هدف اصابت کرده یا توسط سامانه آمریکایی ضد موشک پاتریوت هدف قرار گرفته، موازنه قدرت را در معادلات نظامی یمن چابک کرده است. موشک یمن حتی اگر کاخ الیمامه را در زمان جلسه سران سعودی تخریب نکرده باشد، هیبت سعودی‌ها و دست برتر نظامی این رژیم در معادلات هوایی را منهدم کرد. دفتر وزارت خارجه آمریکا که پیش از این با نمایشی مضحک، تلاش داشت موشک شلیک شده پیشین از یمن به ریاض را موشکی ایرانی



خواهد بود. این را می‌توان از بیانیه‌ای متوجه شد که جنبش الحوثی در خصوص عملیات موشکی خود ضد کاخ الیمامه منتشر کرده است. در این بیانیه آمده بود که کاخ‌های رژیم آل سعود و تمامی تأسیسات نظامی و نفتی این رژیم در معرض هدف موشک‌های انصار الله قرار دارد. نیروهای مقاومت یمنی تأکید کردند که چتر حمایتی آمریکا و نظام بین الملل از رژیم مجرم آل سعود نمی‌تواند جلوی ملت یمن برای ورود به این درگیری را بگیرد. پیش‌بینی می‌شود که مرحله آینده جنگ یمن، مرحله‌ای جدید از معادلات بازدارنده و جنگ موشکی مبتنی بر معادله «ریاض در برابر صنعا» باشد. ▶

با تشدید سیگنال‌های میدانی و سیاسی، ضمن افزایش حملات موشکی خود ضد غیرنظامیان بی‌دفاع این کشور، به خیال خود انصار الله را به خاطر کشتن علی عبدالله صالح مجازات کند، اما موشک یمن به ریاض نشان داد که جنگ را در مرحله دفاعی پیچیده‌تری آغاز کرده و از معادله بازدارندگی جدیدی در روند مبارزه با متجاوزان خبر می‌دهد.

موشک جدید نشان داد که هر نوع ماجراجویی جدید عربستان برای این کشور بدون هزینه نخواهد بود. معادله بازدارندگی جدید نشان می‌دهد که پایداری ملت یمن در برابر تجاوز سعودی با پایان هزار روز اول متفاوت از قبل

معادلات بازدارندگی جدید در جنگ یمن

صابر کرامت
خبرنگار

درست است که با وجود شنیده شدن صدای انفجار و دیده شدن دود در ریاض، مقامات آل سعود اعلام کردند که موشک پرکان ۲ به هدف اصابت نکرده و سامانه ضد موشکی پاتریوت آن را منهدم کرده است، اما پیام این موشک به گوش طرف‌های مربوطه رسید. عملیات اخیر و همزمانی آن با نشست سران سعودی در کاخ الیمامه نشان داد که جنبش انصار الله علاوه بر در اختیار داشتن موشک‌های دقیق با برد لازم، ذخایر اطلاعاتی کافی برای هدف قرار دادن مراکز حساس و راهبردی عربستان در زمان‌های مناسب را دارد.

برای حکام آل سعود این موضوع مهم است که بدانند چگونه گرای موشکی از داخل عربستان به انصار الله داده شده؟ در شرایطی که ائتلاف متجاوز به یمن تلاش دارد

محمد باقر قالیباف این روزها کجاست؟

سید محمد جواد شوشتری، مشاور محمد باقر قالیباف و مدیرکل سابق دفتر شهرداری تهران با بیان اینکه «هنوز با آقای قالیباف ارتباط دارم اما در جریان سفرش نیستم» گفت: «احتمالاً این سفر آقای قالیباف به امستردام برای آموزش‌های خلبانی باشد چون خلبانان به طور طبیعی هر شش ماه یک بار باید برای آپدیت شدن این آموزش‌ها را ببینند.» او در پاسخ به این سوال که «آقای قالیباف در سال‌هایی که شهردار تهران بودند هر شش ماه یک بار به این سفر می‌رفتند؟» گفت: «این سفر دو سه روز بیشتر طول نمی‌کشد که می‌روند و می‌آیند.»



گشت‌های سپاه موقتی هستند



حاجی دلیگانی، درباره گشت‌های سپاه که محل بحث شده است اظهار داشت: «یکی از وظایف اصلی سپاه و بسیج، پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن است. در همین راستا، اگر تشخیص دهند یکی از دستاوردهای انقلاب مورد تعدی قرار گرفته، وظیفه دارند بیایند و از آن دفاع کنند. بنابراین، این موضوع جز و وظایف ذاتی این نیرو است، البته با رعایت آنچه اخلاق، رفتار و چارچوب و قواعد اسلامی خوانده می‌شود.» وی در پاسخ به سوالی در مورد برخی مخالفت‌ها با این گشت‌ها و همچنین وظایف ناجا، ابراز داشت: «تعارضی وجود ندارد. این یک روال عادی دارد.»

جهانگیری خطاب به مسئولان: از دولت حمایت کنید

جهانگیری با اشاره به اینکه مسئولان دولتی باید از برنامه‌های دولت دفاع کنند گفت: «خیلی بد است یک مسئول دولتی حتی یک بار از برنامه‌های دولت و رئیس جمهور حمایت نکرده است.» اسحاق جهانگیری اظهار کرد: «مهم‌ترین اقدام دولت این است که آمینو اعتماد به عنوان مهم‌ترین سرمایه اجتماعی کشور افزایش یابد. بعضی تلاش می‌کنند مردم را امید کنند، باید رضایت مردم را به نحو مطلوب به دست آوریم.» جهانگیری خاطر نشان کرد: «باید کاری کنیم که مردم احساس کنند دولت بجد پیگیر مطالبات آنهاست. گروه‌های خودسروقتی ایجاد می‌شود که حس دولتمداری مردم تضعیف شود.»



حاجی بابایی وعده سینه سپر کردن داد



حمیدرضا حاجی بابایی، رئیس فراکسیون نمایندگان ولایی نسبت به حواشی افزایش حقوق نمایندگان و انکس نشان داد و تاکید کرد اگر این موضوع صحیح باشد جلوی آن می ایستم.

حاجی بابایی در باره این موضوع در صفحه شخصی خود نوشت: «افزایش حقوق ۷۰ درصدی نمایندگان صحت ندارد؛ تاکنون چنین چیزی ندیده‌ام و این خبر دروغ است.» وی در ادامه افزود: «بنده حقوقم را از دانشگاه می گیرم؛ فردی مثل من که ۶ میلیون حقوق می گیرد دیگر از مجلس دریافتی ندارد؛ بقیه دریافتی برای دفاتر مانند هزینه اجاره و حقوق دو نفر مسئول دفتر است.» وی در پایان یادآور شد: «اگر افزایش حقوق صحت داشته باشد در مقابلش با سینه سپر می ایستم.»

مجلس عصاره فضائل کیست؟

سخنگوی شورای نگهبان و واکنش به نطق محمود صادقی که گفته بود «نمایندگان عصاره فضائل شورای نگهبان هستند» گفت: «اینکه نماینده‌ای در نطق مجلس بیان می کند که نمایندگان عصاره فضائل شورای نگهبان هستند



به خود این نماینده مربوط است، اما شورای نگهبان طبق قانون عمل می کند و اگر قانون اشکال دارد، اصلاح شود.» وی با اشاره به کاهش جلسات علنی مجلس در دوره کوتاهی و سوء تفاهم هایی که برای برخی به وجود آورد، گفت: «تصور غلطی است که فکر شود مجلس اگر جلسه علنی ندارد، پس بیکار است بلکه نمایندگان در کمیسیون ها و مطالعات مربوط به قانونگذاری و نظارت فعال هستند و برای سرکشی به حوزه های انتخابیه و رسیدگی به مشکلات موکلان شان فعالیت دارند.»

رحیمی مرخصی مکرر از زندان ندارد



روشن وکیل محمدرضا رحیمی، معاون اول دولت اسبق در پاسخ به سوالی درباره مرخصی های مکرر رحیمی و اینکه وی معمولاً در مرخصی به سر می برد، گفت: «خیر، به هیچ وجه. آقای رحیمی سه بار در این سه سال به علت بیماری به بیمارستان اعزام شده و پس از ترخیص بلافاصله به زندان بازگشته یا مثلاً برای مراسم ختم همسر مرحوم شان یا ازدواج دخترشان به او مرخصی داده شده است.» وکیل رحیمی در پاسخ به این سوال که آیا وی همچنان پیگیر امور سیاسی کشور است؟ گفت: «این سوال بیشتر به شوخی شبیه است. او از هیاهوهای سیاسی به دور است. اعتقادی هم به این شیوه فعالیت سیاسی ندارد و این مساله صحت ندارد.»

اردوغان خطاب به وزیر خارجه امارات حد و مرز خودت را بدان

است و آن را اقدامی «شرم آور» خواند. در سایه تنش آنکارا با ریاض، اکنون ترکیه با امارات نیز دچار تنش شده و ابراهیم کالین، سخنگوی ریاست جمهوری ترکیه به این اقدام وزیر امور خارجه امارات به شدت انتقاد کرد و گفت، وی «یک دروغ تبلیغاتی را باز نشر داده که هدف از انتشار آن، قرار دادن اعراب و ترک ها در برابر یکدیگر است.» این مقام ترکیه ای گفت: «این کار شرم آور است.»

آنطور که دلیلی صباح گزارش داده، کالین در ادامه از مقامات سال های دور و فعلی کشورش هم دفاع کرد و گفت: «فخرالدین پاشا بود که با شجاعت از مدینه در برابر نقشه های بریتانیا دفاع کرد. آیا به تازگی مُد شده که به هر قیمتی به رئیس جمهور اردوغان حمله کرد؟»

فخرالدین پاشا افسر عثمانی بود که توانست در سال ۱۹۱۶، هفتاد و دو روز از خط آهن حجاز و شهر مدینه در برابر شورشیان عرب که نیروهای شریفان خوانده می شدند، دفاع کند؛ وی البته در اوایل ساعات منتهی به پیروزی اعراب، توسط نیروهای خودی دستگیر و تحویل مهاجمان شد.

نیروهای شریفان در حقیقت اعرابی بودند که تحت هدایت یک افسر انگلیسی که با نام «لورنس عربستان» شناخته می شود، در شبه جزیره حجاز علیه عثمانی ها قیام کردند. ترکیه این قیام را نتیجه توطئه انگلیس برای فروپاشی امپراتور عثمانی و اعراب می داند که نتیجه نبرد سخت استقلال طلبانه ای است که لورنس فقط در آن با آنها همراهی داشته است.

دلیلی صباح در آخرین پاراگراف از این گزارش، به عنوان سابقه خبر نوشته: «امارات عربی متحده متهم است به حمایت از توطئه های طرح ریزی شده در ترکیه علیه دولت این کشور و علیه اقدامات منطقه ای آنکارا.» تنش میان اعراب و ترکیه بعد از آن روی داد که ترکیه دیگر حاضر نشد در منطقه با سیاست های اعراب همراهی کند. خصوصاً این تنش بعد از چرخش اردوغان به سمت ایران و روسیه در پرونده سوریه پدید آمد. این تنش در ماجرای تهدید قطر به حمله نظامی از سوی عربستان به اوج خود رسید و ترکیه برای حفاظت از قطر نیروی نظامی به این کشور اعزام کرد. ▶

عبدالله بن زاید سه شنبه در صفحه توئیتر خود، توئیتی را بازنشر کرد که رئیس جمهور ترکیه آن را توهین به خود و ترکیه قلمداد کرده است و سبب شد میان این دو کشور جدال لفظی در بگیرد.

در این توئیٹ آمده بود که «فخرالدین پاشا» [آخرین حاکم امپراتوری عثمانی] در مدینه النبى علیه سلاکتان این شهر مقدس مرتکب جنایت و سرقت اموال آنها شده است. در این توئیٹ همچنین آمده است که فخرالدین پاشا «آباء و اجداد اردوغان و سابقه (رفتار) آنها با اعراب است.»

یک روز بعد رجب طیب اردوغان در نشست رسمی در شهر آنکارا عبدالله بن زاید را خطاب قرار داد و گفت: «هنگامی که جد ما «فخرالدین پاشا» از شهر مدینه منوره دفاع می کرد، جد تو کجا بود؟ ای بدبختی که به ما تهمت و افترا می زنی.»

توئیتی که وزیر خارجه امارات آن را بازنشر کرده بود، مدعی شده بود که فخرالدین پاشا اموال اهالی مدینه را سرقت کرده و آنها را با قطارهایی به شام (دمشق) و استانبول منتقل کرده است.

به گزارش خبرگزاری آناتولی، اردوغان ضمن دفاع از اقدامات فرمانده عثمانی گفت که وی هنگامی که نیروهای بریتانیا اقدام به محاصره حجاز کرده بودند، به همراه دو هزار سرباز امانتی های مقدس متعلق به پیامبر اکرم (ص) راه شهر استانبول فرستاد.

وی ادامه داد، نیروهای عثمانی با این کار توانستند از غارت این امانت ها و به نمایش گذاردن آنها در موزه های اروپایی جلوگیری کنند و این آثار هم اکنون در کاخ «توپ قاپی» با دقت بیشتر نگهداری می شوند.

اردوغان همچنین اظهار داشت که فخرالدین پاشا بعد از اینکه مطمئن شد امانتی ها سالم به مقصد رسیده است، با خیال راحت و با تمام قوا به مدت ۲ سال و ۷ ماه از این شهر در برابر متجاوزان انگلیس و مزدوران آنها دفاع کرد.

در واکنش به توئیٹ وزیر خارجه امارات، «ابراهیم کالین»، سخنگوی ریاست جمهوری ترکیه بشدت از اقدام وی انتقاد کرد و گفت که هدف از انتشار آن، قرار دادن اعراب و ترک ها در برابر یکدیگر

مجلس اجازه بسته شدن معابر کولبری را به وزیر کشور نمی دهد

اخیراً برخی مسئولان از جمع کردن کولبران با بستن مسیرهای عبور آنها سخن گفتند. خضری، نماینده مردم پیرانشهر در مجلس در واکنش به این اخبار گفت: «باز بودن یا بسته شدن معابر عبور کولبران به تصمیم شورای امنیت و رهبری بستگی دارد. مجلس به هیچ عنوان اجازه بسته شدن معابر کولبری را به وزیر کشور نمی دهد. در حال پیگیری هستیم تا طرح کارآمدسازی وساماندهی کولبران هرچه سریع تر در صحن مجلس بررسی و مصوب شود تا دولت قانون را اجرا کند. تازمانی که شغل استاندارد و مناسب و امنیت شغلی جایگزین کولبری نشود، نباید این معابر جمع شود.»



دانشگاه وظیفه برخورد ندارد

دکتر محمدعلی برخورداری رئیس دانشگاه علم و صنعت درباره حواشی ایجاد شده در خصوص ترسیم پرچم رژیم صهیونیستی و محور آن توسط تعدادی از دانشجویان گفت: «یک ضرب المثل ایرانی وجود دارد که می گویند انسان جایز الخطاست، من می گویم دانشجویان کثیر الخطا است، برای اینکه دانشجویان جوان، فعال، مسئول و پرنانری است.» برخورداری در پایان اظهار کرد: «اما وقتی صحبت از رئیس دانشگاه می شود برخی فکر می کنند رئیس دانشگاه به شخصه می تواند کارهای خاصی انجام دهد، در حالی که رئیس دانشگاه هیچ حق قانونی برای دخالت در امور قضایی ندارد و قرضاً نمی تواند کسی را جریمه کند.»

به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine



پوش پشیمانی

از دیگر روزنامه نگاران اصولگر در مورد پوش پشیمانی از زاویه های دیگر وارد شده و معتقد است که اصلاح طلبان باید به این وضع عادت کنند. او بعد از نطق محمود صادقی در مجلس نوشت: آقای صادقی گفتند مجلس ما عصاره ملت نیست و عصاره شورای نگهبان است. پاسخ دادن در همین سطح، بازی در زمین اغوا گراییه ای است که آقایان صادقی و مطهری ساختند. هر چند این سخن شان بیشتر به خود زنی می ماند؛ دقیق تر شوید، روی دیگر سخن آقای صادقی چنین است: «ما اشتباهی هستیم و نماینده ملت نیستیم و اگر شورای نگهبان نبود امثال ما فرصت انتخاب شدن نداشتیم.» البته طبیعی است که مخالفان نیز حرف آقای صادقی را درست بدانند و بگویند اگر شورای نگهبان به وظیفه اش عمل می کرد امثال شما نباید در معرض انتخاب مردم قرار می گرفتید؛ نشانه اش نیز ادبیات چارواداری در تویتر و اتهامات کذب و افتراهای لئیمانه به رئیس عدلیه و مراجع تقلید و سپاه و غیره است. اما حرف مهمتری وجود دارد و آن هم اینکه چه چیز آقای صادقی و دوستان شان را تحریک کرده است؟ چه خطری احساس کردند که یادشان افتاده است عصاره ملت نیستند؟ پاسخ خیلی روشن است. این روزها عملکرد دولت و مجلس و شهرداری پیش روی مردم است و قضاوت می کنند. سوال جدی مردم این است که کارنامه تان را ارائه کنید. کار به جایی رسیده است که صدای حامیان نیز درآمده و نهضت «ما پشیمانیم» راه افتاده است. شعار ما پشیمانیم توسط سلبریتی ها را دست کم نگیرید. سلبریتی ممکن است به تعبیر عباس عبدی تحلیل سیاسی نداشته باشد، اما شاخص صدای مردم است. چون سلبریتی حیاتش به دیده شدن است. پس مقابل دیده طرفدارانش قرار نمی گیرد. اما این سرو صداها، ناجی این روزهای اصلاح طلبان نخواهد بود. واقعیت این است که اصلاح طلبان تا وقتی که حقیقت شان را برای مردم روی دست نگرفتند و مرز شان را با مردم و انقلاب روشن نکردند، باید به این شرایط عادت کنند: یکم اینکه اصلاح طلب ها در هر انتخاباتی فراتر از سکون نردبان تکنوکرات ها نخواهند بود. باید به این حداقلی بودن و مصرفی شدن در سیاست عادت کنند. دوم اینکه ناچارند به آدم های دست چنم سیاسی بازی کنند. بنابراین باید به لیست افراد کم تجربه و کم توان و اما سفید عادت کنند. سوم اینکه بعد از هر انتخاباتی شاهد موج «ما پشیمانیم» خواهند بود. ▶

دو هفته گذشته دولت با مشکل بزرگی در میان هواداران خود روبه رو بود. به محض ارائه لایحه بودجه، موج پشیمانی از رای به روحانی در فضای مجازی به راه افتاد. آنقدر که حتی روحانی در همایش حقوق شهروندی نتوانست از آن نادیده عبور کند و گفت: «این خیلی خوب است که مردم موضوع را دنبال می کنند.» البته ناراحتی ها از موضع گیری های مشاور رسانه ای اش، (آقای آشنا) کاملاً مشهود بود. او در دو متن کوتاه و متفاوت پوش پشیمانی را «فرمایشی» خواند و آن را ساخته و پرداخته صداوسیما دانست. حتی به آنها توصیه کرد که از شبکه های خارجی مانند من و تو بی بی سی یاد بگیرند. با این حال بحث اظهار نظرهای سلبریتی هایمان اصلاح طلبان و اصولگرایان به طور گسترده ای مورد بررسی قرار گرفت. روزنامه اعتماد برای آن پرونده ای منتشر کرد و معتقد بود: «سلبریتی ها رهبران سیاسی نیستند». محمد خجسته روزنامه نگار اصولگر نیز در این باره ذیل عنوان «سلبریتی گرایی افراطی» نوشت: «در سال هایی نه چندان دور وقتی که انتخاباتی فرا می رسید کسانی که از افراد و جریان های سیاسی حمایت می کردند را علما و بزرگان تشکیلی می دادند. برای مثال جامعه مدرسین، جامعه روحانیت، مجمع محققین و مجمع روحانیون مبارز... از این گروه ها می باشند. پس از گذشت ایامی و با شیوع موج هنجارگریزی و اهمیت یافتن هنرمندان، بازیگران و موزیسین ها آنها بودند که با حمایت خود می گفتند که چه کسی برای کسب ریاست جمهوری مناسب است. رشد و گسترش این پدیده سال ۷۶ و همزمان با دولت اصلاحات بود و تبلور آن را در انتخابات سال ۸۴ و استفاده مرحوم هاشمی از مدل هاشمی ۲۰۰۶ را می توان معرفی کرد. بعد از آن و در انتخابات های ۸۸، ۹۲ و سال ۹۶ استفاده از سلبریتی های وطنی به اوج خود رسید. در انتخابات گذشته حسن روحانی با هوشیاری تمام از افرادی استفاده کرد که شاید بین عموم از درجه عقلانیت بالایی برخوردار بوده اند. مانند باران کوثری، علی منصوریان، جمشید مشایخی و شجریان... اما طیف مقابل به نمایندگی ابرهیم ربیعی و با مشاوره افراد معلوم الحال از سلبریتی هایی استفاده کرد که فقط می توانستند عده بسیاری از کودکان و جوانان دهه ۸۰ را اقناع کنند. ترویج و عمومیت یافتن پدیده سلبریتی گرایی افراطی نشان دهنده پایان فرهنگ سیاسی متمدنانه و گسترش بی اخلاقی های جامعه امروز است.» به علاوه محسن مهدیان

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

دولتی ها و مجلسی ها همگی در جریان ضرب و شتم یک شهروند دستفروش توسط عوامل شهرداری قرار گرفتند و کسی پیگیری نکرد ولی وقتی سخنرانی فلان نماینده جنجال طلب مجلس یا یک کنسرت در یک گوشه از کشور لغو می شود، آقای رئیس جمهور دستور پیگیری صادر می کنند.

در زمینه آلودگی هوا متأسفانه خودروهای دودزا در شهر به چشم می خورند ولی کارخانه های آلوده کننده به اشکال مختلف و منابع اصلی اصلا دیده نمی شوند.

واقعا غصه دارد سرنوشت کشوری ثروتمند و با قدرت دفاعی بالا مثل ایران به دست دولت و دولتمردانی بیفتد که از انجام کار و پیشرفت کشور عاجز و ناتوان هستند و هنرشان فرافکنی و حاشیه سازی است. چرا ما مردم چنین سرنوشتی را برای خود رقم زدیم؟!

به طور کل کسانی که مسافرت های خارجی می روند از سطح مالی بسیار خوبی برخوردارند، بنابراین خروجی خیلی بیشتر از ۲۰۰ تومان باید باشد.

آن دسته از نمایندگان مجلس که موافق با گران کردن قیمت حامل های انرژی هستند خودشان را جای کارگری که ماهانه ۸۰۰ هزار تومان حقوق دریافت می کند قرار بدهند و سپس هر کاری خواستند بکنند.

گناه کبیره است کسانی که از عهده اداره کردن مملکت عاجزند استعفا نمی کنند و به زور خود را خادم ملت می دانند.

یکی از آقای مرعشی بپرسد این آی کی یوی بالا را از کجا می خرد که ما هم دنبالش برویم!

موضوع مضر بودن امواج پازاریت ماهواره چی شد؟ دیگه کسی دنبال نمی کنه یا دیگه مضر نیست؟

این ماه مدیران تامین اجتماعی چه چیزی بابت واریز نکردن به موقع حقوق بازنشستگان می خواهند سرهم کنند!

نمایندگان باید با نقد سازنده کابینه و دولت را به چالش بکشند که برای رفاه مردم و پیشرفت کشور، تلاشی دوچندان کنند. مجلس پویا پیشران دولتی کارآفرین خواهد بود. البته تلاش مجلس و دولت قابل تقدیر است.

به بهانه اشتغال جوانان می خواهند یارانه ها را حذف و قیمت حامل های انرژی را افزایش دهند...

رشد قیمت دلار و سکه آن هم در این اوضاع بد اقتصادی نشانه شکست تیم اقتصادی دولت است. دولت اگر همان قدر که به حضور غربی ها اهمیت می داد به فعالان اقتصادی ایران به خصوص بخش واقعا خصوصی توجه می کرد الان اوضاع شکل دیگری بود و بودجه سال آینده این قدر مجال نمی شد.

هیولی کشورهای مخالف تصمیم آمریکا در باره قدس را تهدید کرد



پست اینستاگرام پرویز اسماعیلی - معاون ارتباطات دفتر ریاست جمهوری

بعد از زن خوب آی کیو بالا خبر ساز شد

حسین مرعشی چند روز پیش در اظهاراتی عجیب از آی کیو بالای خود و خانواده هاشمی گفت و اظهار داشت مشکل ما و خانواده ما در میزان آی کیو مان است. آی کیو ما مقداری از دیگر دوستان مان بیشتر است. مرعشی این سخنان را در حالی عنوان کرد که نسبت به بحث زن خوب موضع مخالفی داشت و آن را نژادپرستی خطاب کرد و حالا با صراحت از برتری خانواده هاشمی نسبت به دیگران می گوید. اظهارات حسین مرعشی همچون بحث زن خوب با واکنش کاربران در فضای مجازی مواجه شد که برخی از آنها در ادامه می خوانید:

* واقعا حیف هست توی بحث آی کیو از داداش نخبه رئیس جمهور یادی نکنیم/ایشون نخبه تقلید صدا... بودن * من قبول دارم حاج اکبر رفسنجانی #آی کیو بالایی داشت! چون اگر آی کیو بالا نبود، اولانمیداشت خاتمی وزارت فرهنگ رو تبدیل به نهاد حکومتی سکولار کنه، ثانیاً مانع بلوغ گفتمان «اسلام حد اقلی» توسط خوئیینی ها و حجاب یاری می شد!

* سقف #آی کیو چنده؟ پیش خبرنگار خالی بستم ما ژنمون از نظر هوش خیلی غنیه، همه مون آی کیو هامون بالاست. گفت آی کیو تون چنده؟ گفتیم ۲۰۰، ۳۰۰. کم نگفته باشم؟

* کنکوری ها، دانشجویان این شما و این آی کیو قرن: در سال ۱۳۷۵ که وارد مجلس شدم، فراغت نسبی حاصل شد و موفق شدم به صورت منظم سر کلاس های درس دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران حاضر شوم و پس از ۲۴ سال لیسانس بگیرم. (مصاحبه مرعشی با اعتماد سال ۹۱)

* معاویه هم فکر می کرد از علی آی کیو بالا تره تا آقا امیرالمومنین فرمودند: «به خدا سوگند معاویه از من سیاستمدار تر نیست، ولی او نیرنگ می زند و مرتکب گناه می شود اگر نیرنگ و پیمان شکنی ناپسند و ناشایسته نبود من از سیاستمدار ترین مردم بودم.»

* زن خوب و آی کیو بالا از زونی خودتون برای ما هم همون صف پاپرهنه ها، که حضرت امام بهشون افتخار می کرد کافیه.

توصیه رامبد جوان در باره گره هایی که فرشته هستند

رامبد جوان، کمترین مشهور و از چهره های تلویزیونی و سینمایی کشور مان به تازگی و در یکی از پست های اینستاگرام خود با انتشار تصویر یک گره به که در لابه لای موتور یک ماشین پنهان شده، هشتمی برای حمایت از حیوانات زده است. در توضیح این عکس نیز می خوانیم: «حیوانات بی پناه از سر ما ماشین های ما پناه می آورند و اگر مراقبان نباشیم ممکن است حوادث جبران ناپذیری برای این کوچولوها به وجود بیاد. پس حتما قبل از روشن کردن ماشین، حتما چند ضربه بزنی تا آکه این فرشته ها به ماشین پناه آوردن متوجه حضور ما بشن و جوشون نجات پیدا کنه!» پیش از رامبد جوان نیز دلنوشته خانم هانیه توسلی، از بازیگران سینما برای مرگ گربه خانگی اش، حاشیه های فراوانی را برانگیخت. خانم توسلی در نوشته خود «آرزوی مرگ» و رفتن پیش گربه اش را هم کرده بود. چند سال قبل از این، تصاویر برخی حامیان حیوانات در جریان کمپین حمایت از سگ های ولگرد و هشتک های #سگ فکش-نیست؛ اعتراضات زیادی را برانگیخت. برخی از این افراد در تصاویر خود برای حمایت از سگ ها نوشته بودند: «من سگ هستم.»

بررسی رسانه ای هفته پوپولیست تر از خود شما مگر وجود دارد؟!



افراطیون مدعی اصلاح طلبی مدتی است نسبت به ظهور پوپولیسم ابراز نگرانی می کنند در حالی که پوپولیست تر از آنها در فضای سیاسی ایران وجود ندارد. صادق زیبا کلام در روزنامه آرمان نوشت «زمینه ظهور پوپولیست دیگر مهیاست. برخی تصور می کنند آقای روحانی از اهداف، مطالبات و آرمان ۲۴ میلیونی فاصله گرفته و تحلیل می کنند که طی توافق با علی لاریجانی قصد حمایت از او در انتخابات ۱۴۰۰ را دارد. هم روحانی و هم لاریجانی در صورتی که چنین تصمیمی

اتخاذ کرده باشند، اشتباه استراتژیک کرده اند، چرا که در صورت عدم موفقیت دولت فعلی به هیچ عنوان زمینه برای موفقیت لاریجانی فراهم نخواهد شد.» در چنین شرایطی، به تبع ناامیدی در بخش عمده ای از ۲۴ میلیون حامی روحانی، درصد مشارکت در انتخابات بعدی پایین خواهد آمد و در سمت مقابل راه برای بهره برداری یک جریان پوپولیست از عدم موفقیت رئیس جمهور باز می شود. بسیاری از ۲۴ میلیون رای دهنده به روحانی فعلا احساس مثبتی از عملکرد دولت ندارند. البته باید متذکر شوم که شکست دولت روحانی موجب ضرر هم اصلاح طلبان و هم اصولگرایان میانه رو خواهد بود، اما در مقابل بیشترین سود نصیب تدره هایی خواهد شد که در حال آماده کردن نامزد پوپولیست خود هستند. اتفاقی که در تیر ۸۴ رخ داد، می تواند بار دیگر در خرداد ۱۴۰۰ رخ دهد. سرخوردگی بخشی از ۲۲ میلیونی که به رئیس دولت اصلاحات رای دادند، موجب جمع شدن بخشی از رای ۱۷ میلیونی احمدی نژاد شد. زیبا کلام پیش از این هم در دانشگاه امیرکبیر گفته بود: «از پوپولیسم ۱۴۰۰ می ترسم». غیر از او کسان دیگری هم این نگرانی را مطرح می کنند که با وضعیت عملکرد اقتصادی دولت امکان روی کار آمدن یک پوپولیست دیگر فراهم است. پوپولیسم را به توده گرایی و عوام فریبی و رویکردهای هیجانی به دور از عقلانیت و تدبیر ترجمه می کنند. آیا به این معنا، پوپولیست تر از مدعیان دروغین اصلاحات و اعتدال که با فریبکاری، شیطان بزرگ را بر کمر کردند و ناجی اقتصاد نشان دادند، از رونق اقتصاد زدند اما فسادهای اقتصادی بزرگ را مرتکب شدند، و اقتصاد کشور را دچار چالش های بزرگی نظیر رکود، بیکاری، کاهش ارزش پول ملی و... کردند، وجود دارد؟ به این معنا ابراز نگرانی درباره سر کار آمدن پوپولیسم، یک دروغ بزرگ و نعل و وارونه جدید از سوی پدرجدهای پوپولیسم و عوام فریبی است.

نقد جریان اصلاح طلبی از دیروز تا امروز

محمد مهاجر طی یادداشتی در روزنامه اعتماد با عنوان نقد جریان اصلاح طلبی نوشت: «برخی از سردمداران اصلاحات که خاستگاه شان درون انقلاب و نظام بود، برای اینکه دیگر اعضای طیف را از خود نرنجانند با حرف ها و شعارهای دوپهلوی، به دنبال روش های سهله و سمحه بودند و به امید روزهای بعد که دور نمایش برایشان روشن نبود، زمان می خریدند. به عبارت دقیق تر، برخی از اصلاح طلبان حتی با نیت های درست از جمله «در اردوگاه نظام قرار دادن گروه های بیشتری از مردم» حاضر نشدند بین خود و مخالفان جدی نظام، خط کشی کنند. نکته دیگر اینکه اصلاح طلبان، دست کم در حوزه اندیشه، نگاه شان به دین از بیرون بود. با این نگاه، دین هر چه بود با آزادی و دموکراسی و حقوق شهروندی و نظایر آن قهر بود و اصلاح طلبان گویی آمده بودند که این مقولات را با مذهب اشتی بدهند. حال آنکه دینی که از متن تفکر امام و انقلاب برآمده بود، آزادی و حق مردم را به عنوان رکن در خود جای داده بود. این نگاه از بیرون به دین، عملا مذهب و افراد مذهبی را در برابر مقولات یاد شده قرار می داد و چنین القا می شد که گویی افراد یا باید اصلاح طلب باشند یا دیندار. دیگر آنکه، اصلاح طلبی برخلاف شعارهایش چندان بر تحمل نبوده و نیست. رسانه های بعد از دوم خرداد تا ۲ ساله که ناهار بازارشان رونق داشت، بدترین عملکرد را به یادگار گذاشتند به گونه ای که امروز حتی برخی اصلاح طلبان تند دیروز، از آن رفتارها اعلام برائت می کنند. هنوز «مرتجع» خواندن هر کسی که با اصلاحات همراه نبود در خاطره تاریخ مانده است. یا عبارت «فلانی پیام دوم خرداد را نگرفته» همچنان به عنوان لطفه سیاسی نقل محافل است. می خواهم بگویم اصلاح طلبان در برابر اصولگرایان افراطی لباس لجاجتی به تن کردند و حسابی از خجالت حریف درآمدند! اصلاح طلبان همواره می گفتند ما دنبال رفرم هستیم نه انقلاب، اما رفتارشان چیزی از انقلاب کم نداشت. آنچه در مجلس ششم رخ داد، هر چند تا قسمتی به دلیل لجاجت جناح اصولگرا، قابل توجیه بود، اما بخش عمده آن نشان از سرکشی در برابر شعارهای اصلاح طلبانه داشت.



مهدی جهانگیری کجاست؟

آرمان طی گزارشی درباره سرنوشت مهدی جهانگیری، برادر معاون اول رئیس جمهور نوشت: «مهدی جهانگیری کجاست؟ این سوالی است که روز گذشته ایجاد شد چرا که مصطفی محبی، مدیرکل زندان های استان تهران در پاسخ به این سوال که مهدی جهانگیری به کدام یک از زندان های تهران منتقل شده است، به «مهر» گفت: «کسی تحویل ما نشده است.» این در حالی است



که چند روز پیش ید... موحد، رئیس کل دادگستری کرمان به خبرنگار مهر اعلام کرده بود: «مهدی جهانگیری که در کرمان در بازداشت به سر می برد به همراه پرونده به تهران منتقل شده است.» وی با اشاره به اینکه پرونده تخلف مالی مهدی جهانگیری در استان کرمان عدم صلاحیت خورده است، گفت: «احتمالا این پرونده در تهران رسیدگی خواهد شد.» رئیس کل دادگستری استان کرمان بیان کرد: «همچنین سایر متهمان این پرونده به همراه جهانگیری با پرواز به تهران منتقل شده اند.» ۱۶ مهر هم دادستان کل کشور گفت: «امیدواریم پرونده جهانگیری به مرحله ای برسد که بتوانیم جزئیات آن را بیان کنیم، آقای جهانگیری هم در حال حاضر در بازداشت هستند و پرونده در حال تحقیقات مقدماتی است.»

تصمیم تحریک آمیز و کاملابی خردانه ترامپ مبنی بر به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت اسرائیل که با نادانی تمام و تخیلات کودکانه تحولات منطقه را نادیده گرفته نه تنها به صلح و سازش در منطقه منجر نمی شود؛ بلکه اعتبار و ارزش کشورهایی که به بی طرفی آمریکا در مذاکرات صلح اعتقاد داشتند را به طور کامل از بین می برد.

انزوای حامیان صلح

طرح ترامپ در مورد اسرائیل چه تبعاتی داشت؟



مریم جلاوند

مدرس دانشگاه و پژوهشگر حقوق بین الملل

شروع یک تراژدی و خودکامگی جدید در خاورمیانه با این سخن ترامپ آغاز می شود که: «زمان آن رسیده تا رسماً قدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت بشناسیم». ترامپ به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت اسرائیل را کمک به روند صلح و سازش اعلام کرد و این جمله به ظاهر دوستانه ولی در عمل خصمانه که واشنگتن پایبند به توافق صلح قابل قبول بین اسرائیل و فلسطینیان است را مطرح کرد و دستور انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس را اعلام کرد، دستوری که گنگره در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۵ آن را تصویب کرده بود، ولی هیچ یک از روسای جمهور آمریکا تا کنون اقدام عملی برای این انتقال انجام ندادند.

در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با دو سوم رای اکثریت، طرح سازمان ملل برای تجزیه فلسطین را به تصویب رساند، قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، این طرح که برای پایان دادن به مناقشه اعراب و اسرائیل (مناقشه اعراب و یهودیان)، در نظر گرفته شده بود سرزمین فلسطین را به دو کشور یهودی نشین و عرب نشین تقسیم می کرد، و بخش اعظم بیت المقدس را که شامل بیت اللحم می شد تحت کنترل نیروهای بین المللی قرار می داد. رهبران یهودیان و از آن جمله آژانس یهودیان، این طرح را پذیرفتند، اما رهبران اعراب فلسطین آن را نپذیرفتند و از مذاکره در مورد آن امتناع کردند. کشورهای عرب و مسلمان همسایه فلسطین نیز با طرح تجزیه مخالفت کردند. پس از آنکه کمیته عالی اعراب در سال ۱۹۴۷ اعلام شورش در بیت المقدس کرد،

مختلف، همچون اعلام تشکیل کشور مستقل فلسطین در سال ۱۹۸۸ توسط سازمان آزادی بخش فلسطین به کشوری که فلسطین نامیده می شد اشاره می کرد و مرزهای آن را با درجات مختلف وضوح تعریف کرده و از جمله خواستار ضمیمه شدن کل کشور اسرائیل به فلسطین شد.

در قطع نامه شورای امنیت شماره ۲۴۲ که پس از جنگ ۱۹۶۷ صادر شد مرز بین فلسطین و اسرائیل مشخص شد. قبل از این جنگ تعیین خطوط نهایی یا مرزهایی که بین سرزمین های دوطرف درگیر، فاصله بیندازد در قطعنامه های سازمان ملل وجود نداشت تا اینکه در قطعنامه تقسیم فلسطین که در آن مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۴۷ صادر کرد و ترسیم واضح و مشخص مرزهای بین دو کشور، عربی و یهودی، را در برداشت و پس از آن بیانیه ۲۴۲ صادر شد که مرزهای مشخص و جدیدی ترسیم نکرد؛ بلکه هر کشور حق داشت در منطقه خاورمیانه داخل مرزهای تعیین شده به رسمیت شناخته شود، بی آنکه مورد تهدید و فشار واقع شود و با صلح و آزادی زندگی کند. در واقع سازمان ملل هیچ حد و مرزی را برای رژیم صهیونیستی غیر از حدود مشخص شده در نقشه ضمیمه قطعنامه، تقسیم برای کشور یهودی مورد قبول و تایید قرار نداد. پس از جنگ ۱۹۶۷ اسرائیل به مرزهای مورد نظر دست یافت و حتی «اسحاق رابین» رئیس ستاد ارتش پس از این جنگ گفته بود اگر اسرائیل از مناطقی که به دست آورده، عقب نشینی کند مرتکب اشتباه تاریخی شده است. وی تاکید کرد ما در جنگ ژوفن به خطوط مورد نظر و ایده آل خود رسیدیم. اما جنگ ۱۹۷۳ همه آرزوهای اسرائیل را در مورد مرزهایش از بین برد؛ به همین علت از نوار اهرود قدیمی و اصلی خود را که مبتنی بر جنگ و نظریه بازآرندگی و بهانه جویی برای

جامعه اعراب و اکثس خشونت آمیزی نشان داده و دست به درگیری زدند که در نتیجه آن بسیاری از ساختمان ها و مغازه ها در آتش سوختند. با ادامه کشمکش های نظامی بین شبه نظامیان فلسطینی و یهودی در فلسطین، حق سرپرستی انگلیس بر فلسطین در تاریخ ۱۵ می ۱۹۴۸ به پایان رسید.

در حالی که یک روز پیش از آن تأسیس کشور اسرائیل اعلام شده بود. همسایگان عرب و ارتش های آنان (لبنان، سوریه، عراق، مصر، اردن، ارتش جهاد، ارتش آزادی بخش اعراب و اعراب محلی) بلافاصله پس از اعلام استقلال اسرائیل به این کشور حمله کردند و متعاقب آن جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در گرفت. در نتیجه، طرح تجزیه فلسطین هیچ گاه عملی نشد.

پس از وقوع جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸، در موافقت نامه های آتش بس موقت مابین رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب همسایه آن هیچ گاه از فلسطین به عنوان یک سرزمین مجزا نامی برده نشد. در این موافقت نامه ها فلسطین بین اسرائیل، مصر، سوریه و اردن تقسیم شد. رژیم اشغال گر قدس علاوه بر مناطقی که سازمان ملل متحد تقسیم بندی کرده بود ۲۶ درصد از سرزمین های تحت قیمومت در غرب رود اردن را نیز تصرف کرد. اردن نیز ۲۱ درصد از سرزمین های تحت قیمومت را تصرف و به خاک خود ضمیمه کرد. بیت المقدس به دو بخش تقسیم شد و اردن بخش های شرقی از جمله شهر باستانی را در اختیار گرفته و اسرائیل بخش غربی را و مصر نیز باریکه غزه را در اختیار گرفت.

از دهه ۱۹۶۰ به بعد، اصطلاح فلسطین مرتباً در بافت های سیاسی به کار گرفته می شد. اعلامیه های

پایان رویاهای اردوغان ترکیه از اتحادیه اروپا دورتر می‌شود

علی گنجی

روزنامه‌نگار

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه روز به روز از هدف خود مبنی بر پیوستن کشورش به اتحادیه اروپا دورتر می‌شود. سرکار آمدن دولت ائتلافی اتریش و مخالفت مطلق این دولت با عضویت ترکیه در اروپای واحد این روند را تشدید کرده است. از سوی دیگر، برخی دیگر از اعضای اتحادیه اروپا مانند آلمان، یونان و قبرس نیز عملاً با عضویت ترکیه در این مجموعه مخالف هستند. در چنین شرایطی احتمال اتخاذ تصمیمی متفاوت با سال‌های اخیر از سوی اردوغان و اعضای ارشد حزب عدالت و توسعه وجود دارد. یکی از این تصمیم‌ها می‌تواند اعلام رسمی پایان مذاکرات پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا باشد.

به‌طور کلی سرکار آمدن دولت ائتلافی اتریش، مولد نگرانی‌های زیادی در قاره سبز بوده است. دولت جدید دست راستی اتریش هفته گذشته به ادا سوگند در کاخ ریاست جمهوری کار خود را آغاز کرد و همزمان تظاهرات گسترده‌ای تحت کنترل شدید نیروهای پلیس در بیرون کاخ ریاست جمهوری، در اعتراض به سیاست‌های اعلام شده دولت جدید به خصوص در مخالفت با ورود مهاجران برگزار شد. رویکرد تند و افراطی حزب موسوم به «آزادی» نسبت به مهاجرین، سبب شده است تا مهاجرین و خصوصاً مسلمانان اتریش نسبت به رویکرد دولت جدید نگران شوند.

از سوی دیگر، همان گونه که تأکید شد، تشکیل دولت ائتلافی اتریش در وین به هیچ‌عنوان خبر خوبی برای رجب طیب اردوغان و سران حزب عدالت و توسعه نبوده است. دولت ائتلافی اتریش متشکل از حزب آزادی (وابسته به جریان راست افراطی) و جریان راست میانه به رهبری «سباستین کورتز»، فعالیت رسمی خود را آغاز کرده است. یکی از جوهر اشتراک دو جریان راست میانه و راست افراطی در اتریش، مخالفت مطلق با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا است. البته طی سال‌های گذشته نیز این مخالفت به صورت نسبی وجود داشت، اما تاسیس دولت ائتلافی میان دو جریان راست میانه و راست افراطی، جایی را برای بازگشت وین از مواضع خود علیه ترکیه باقی نگذاشته است. رویکرد ملی‌گرایانه افراطی حزب دست راستی آزادی سبب شده است تا این کشور با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مخالفت کند. فراتر از آن، حزب آزادی اساساً با بسیاری از قواعد، بنیان‌ها و اصول جمعی اتحادیه اروپا مخالفت دارد. بسیاری از تحلیلگران مسائل اروپا از حضور حزب آزادی در دولت ائتلافی اتریش به‌عنوان نماد بازگشت اروپا به دوران ملی‌گرایی یاد می‌کنند.

هم‌اکنون مقامات ارشد حزب عدالت و توسعه در مسیر عضویت در اروپای واحد به بن‌بست رسیده‌اند. بدون شک استقرار دولت ائتلافی در اتریش، موانع سختی را در مسیر مذاکرات عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا ایجاد خواهد کرد. از آنجا که عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا باید با موافقت همه اعضای این مجموعه همراه باشد، حداقل طی ۴ تا ۵ سال آتی اساساً نمی‌توان از پیشرفت در مذاکرات عضویت ترکیه در اروپای واحد سخن به میان آورد. نکته قابل‌تأمل اینکه مقامات اتریشی بارها در مواضع رسمی خود اعلام کرده‌اند که با عضویت ترکیه در اروپا مخالفتی مبنایی و اساسی دارند. همچنین چنانچه دولت ائتلافی

جنگ بود، در پیش گرفت. بدین ترتیب مفهوم امنیت از نظر اسرائیل دوجنبه پیدا کرد: از یک سو دارای مفهوم سیاست، بدین معنا که اسرائیل حق دارد در همه مسائل جهان عرب اظهار نظر کند زیرا این مسائل در امنیت اسرائیل تأثیر دارد و از سوی دیگر مفهوم جغرافیایی دارد به معنای آنکه اسرائیل حق دارد مرزهای امن و شناخته شده‌ای داشته باشد و تنها این رژیم حق دارد که این مرزها را تعیین و ترسیم کند. علاوه بر قطعنامه‌هایی که ذکر شد، شورای امنیت سازمان ملل در دسامبر سال میلادی گذشته ۲۰۱۶ قطعنامه‌ای تصویب و تأکید کرد که هیچ تغییری در مرزهای قبل از چهارم ژوئن ۱۹۶۷ از جمله در رابطه با بیت‌المقدس به رسمیت شناخته نخواهد شد، مگر اینکه طرف‌ها در مذاکرات به سر آن به توافق برسند.

این قطعنامه با چهارده رای مثبت و یک رای ممتنع در زمان دولت باراک اوباما به تصویب رسید. بدین ترتیب جامعه بین‌المللی با تصویب این قطعنامه‌ها هیچ‌گاه تجاوز رژیم صهیونیستی را به رسمیت نشناخت و اقدام اخیر دولت آمریکا مغایرت کامل و جامع با این قطعنامه‌ها و قوانین بین‌المللی داشت که بسیاری از راهکارهای به وجود آمده در خاورمیانه را با بحران مواجه می‌کند. پیامدهای این انتقال کاملاً ناخبردارانه باعث تشدید درگیری‌ها در مناطق مختلف سرزمین‌های عربی و یهودی می‌شود و جنگ داخلی و بحران منطقه‌ای وسیعی را در پی دارد. از طرفی اختلاف و درگیری در خود حاکمیت اسرائیل، مناقشه احزاب راست افراطی و احزاب چپ بر سر شورش طبقات مختلف مسیحیان و فلسطینیان و حتی معدودی از یهودیان را در پی دارد. همچنین تضعیف گروه‌های حامی مذاکرات صلح به رهبری جنیش فتح و قدرت گرفتن گروه‌های مقابل جنیش فتح مثل حماس که مقاومت راه اصلی فلسطینیان می‌دانند و همین احتمال جنگ بین این گروه (حماس) با صهیونیست‌ها را تشدید می‌کند. انتقال سفارت از تل‌آویو به بیت‌المقدس همچنین احساسات اسلامی کشورهای منطقه را تحریک و باعث انزوای سیاسی کشورهای حامی صلح و رژیم صهیونیستی در سطح منطقه‌ای خواهد شد. اما در سطح بین‌المللی نقض آشکار و مسلم قوانین حقوقی و بین‌المللی است: تمامی سازمان‌های وابسته به ملل متحد این اقدام را نفی می‌کنند.

قطعنامه‌های ۴۷۸ و ۲۳۳۴ در شورای امنیت انضمام قدس را غیرقانونی خواند و در آن زمان چندین کشور سفارتخانه‌های خود را از قدس به تل‌آویو انتقال دادند و اکنون سفارتخانه‌ای در قدس وجود ندارد و همگی در تل‌آویو هستند. از نکات قابل توجه می‌توان به توافق اسلو اشاره کرد که یهودی بودن قدس را رد کرد و همین طور توافق چهارم ژنو، که این بیانیه را تأکید کرده است. همچنین بیانیه‌هایی که طی روزهای اخیر از سوی اتحادیه اروپا در نفی ورد این انتقال صادر شده می‌تواند محلی برای اختلاف این اتحادیه و آمریکا شود.

اکنون اروپا و آمریکا و در کل جامعه ملل نگران بحران‌های پس از این انتقال و شکل‌گیری جریان‌های افراطی و گروه‌های تروریستی در اروپا و آمریکا هستند و با توجه به تشدید این بحران‌ها و اختلاف‌ها و وجود درگیری‌های احتمالی همگی این موارد می‌توانند بر اقتصاد رژیم صهیونیستی تأثیرات مخرب و منفی بگذرانند و زیان‌های سنگینی بر پیکره اقتصادی این رژیم غاصب وارد کند.

در نهایت به نظر می‌رسد تصمیم تحریک آمیز و کاملاً بی‌خردانه ترامپ مبنی بر به رسمیت شناختن قدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل که با نادانی تمام و تخیلات کودکانه تحولات منطقه را نادیده گرفته نه تنها به صلح و سازش در منطقه منجر نمی‌شود؛ بلکه اعتبار و ارزش کشورهای که به بی‌طرفی آمریکا در مذاکرات صلح اعتقاد داشتند را به‌طور کامل از بین می‌برد. ▶

جدید اتریش اعلام کرده است، وین در صدد است دیگر بازیگران اروپایی را نیز برای مخالفت با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا ترغیب کند. لازم به ذکر است که در برخی کشورهای اروپایی در این خصوص اشتراک نظر وجود دارد. ضمن اینکه اختلافات ترکیه و یونان بر سر قبرس نیز مانعی سخت و بزرگ در این مسیر محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد هر اندازه ظهور جریان‌های راست افراطی در اروپای واحد بیشتر شود، مسیر ترکیه برای عضویت در اروپا بسته‌تر خواهد شد.

مقامات حزب عدالت و توسعه تصور می‌کردند پس از سال ۲۰۱۲ میلادی مسیر عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا هموارتر می‌شود اما این محاسبه کاملاً نادرست بود. طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ میلادی، «نیکلا سارکوزی» رئیس‌جمهور سابق فرانسه نیز به اتخاذ مواضع ضد ترکیه‌ای در اتحادیه اروپا شهرت داشت. او نیز اساساً با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مخالف بود. سارکوزی معتقد بود که در بهترین حالت ممکن، ترکیه می‌تواند حکم یک «شریک با اولویت» را برای اتحادیه اروپا داشته باشد. اگرچه سارکوزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ مغلوب «اولاند» نامزد حزب سوسیالیست شد، اما طی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ نیز عملاً اتفاقی در مسیر عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا رخ نداد و بالعکس، شاهد تقابل بیشتر آنکارا و اروپای واحد و شکست عملی مذاکرات بودیم.

موضوع مهمی که در این خصوص باید مدنظر قرار داد، نوع مخالفت دولت جدید اتریش با عضویت آنکارا در اتحادیه اروپا است. دولت جدید اتریش مخالفت مبنایی با عضویت ترکیه در اروپای واحد را در دستور کار قرار داده و حتی روی این مسأله به‌عنوان یکی از نقاط پررنگ حوزه سیاست خارجی خود تأکید کرده است. این موضع‌گیری سخت دولت جدید اتریش، واکنش مقامات ترکیه‌ای را برانگیخته است. «عمر چیلک»، وزیر امور اتحادیه اروپا و مذاکره‌کننده ارشد ترکیه در این خصوص عنوان کرده است: «این اقدام دولت اتریش با اصول و ارزش‌های دموکراسی مغایر است. دولت ائتلافی متشکل از راست میانه و احزاب راست افراطی، بدون تأخیر، حمله به اصول و ارزش‌های دموکراسی را آغاز کرده است.» او به دولت جدید اتریش اعلام کرده که با مذاکرات اتحادیه اروپا برای الحاق ترکیه مخالف است و قصد دارد متحدانی برای دستیابی به این هدف خود در داخل اتحادیه پیدا کند. ولی سباستین کورتس وزیر امور خارجه سابق که اکنون رئیس حزب و نخست‌وزیر اتریش شده است، افکاری را دیکال‌تر از افراط‌گرایان راست دارد.

آنچه مسلم است اینکه نوع موضع‌گیری سران اتریشی نسبت به عضویت ترکیه در اروپای واحد به‌گونه‌ای است که عملاً راهی برای مذاکره میان وین و آنکارا در این خصوص وجود ندارد. در هر حال به نظر می‌رسد طی سال‌های آتی، تقابل اتریش و ترکیه بر سر موضوعات مختلفی از جمله روند برگزاری مذاکرات عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به نقطه اوج خود برسد؛ موضوعی که مسلماً برای رجب طیب اردوغان و همراهانش خوشایند نخواهد بود. همچنین اتریش از جمله کشورهای است که خواستار لغو توافق اتحادیه اروپا و ترکیه بر سر بحران پناهجویان است؛ درخواستی که احتمالاً بار دیگر و این بار به صورتی پررنگ‌تر از سوی مقامات اتریشی تکرار خواهد شد. ▶

که ۴۶ درصد از رای دهندگان در رقابت‌های سال ۲۰۲۰ از بایدن حمایت خواهند کرد. در حالی که میزان حمایت از ترامپ ۳۵ درصد است. نکته جالب توجه اینکه حتی در میان سفیدپوستان آمریکایی نیز میزان محبوبیت بایدن از ترامپ بیشتر است. به عبارت بهتر، اگر بایدن در انتخابات سال ۲۰۲۰ کاندیدا شود، رای برخی سفیدپوستانی که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ به ترامپ رای داده بودند به سید آرای وی و دموکرات‌ها واریز خواهد شد.

یکی دیگر از سیاستمدارانی که از وی به عنوان نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ یاد می‌شود، برنی سندرز، سناتور ۷۵ ساله و نامزد رقیب هیلاری کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته است. مطابق نظرسنجی‌های صورت گرفته در آمریکا، سندرز از محبوب‌ترین چهره‌های سیاسی در این کشور محسوب می‌شود. وی در رقابت‌های انتخاباتی سال گذشته، عملاً مغلوب لای‌های پشت‌پرده سران حزب دموکرات و حمایت‌های آنها از هیلاری کلینتون شد. بسیاری از تحلیلگران مسائل آمریکا معتقدند اگر برنی سندرز به عنوان نامزد نهایی حزب دموکرات معرفی می‌شد و به رقابت با دونالد ترامپ، نامزد جمهوریخواهان می‌پرداخت، می‌توانست با اختلاف ۱۵ درصد بر رقیب خود فائق آمده و راهی کاخ سفید شود. در هر حال، سندرز در برخی اظهارات خود به صورت تلویحی حضور و شرکت خود در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری آتی در آمریکا را مورد تأیید قرار داده است.

هم‌اکنون دموکرات‌ها در صدد پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای سنا و مجلس نمایندگان (انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در سال ۲۰۱۸) و تصاحب اکثریت کنگره هستند تا از این طریق مسیر راهیابی به کاخ سفید در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ را برای خود هموار کنند. اما باید این حقیقت را مدنظر قرار داد که معادلات درونی دموکرات‌ها پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ به شدت بر هم ریخته است. در این میان، افزایش محبوبیت حزب دموکرات طی یک سال اخیر، صرفاً به دلیل به هم ریختگی‌های موجود در دولت دونالد ترامپ است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اصلی‌ترین نقطه قوت دموکرات‌ها، ضعف دولت ترامپ است!

سیاستمدار دیگری که هنوز حضور یا عدم حضور خود در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ را اعلام نکرده، هیلاری کلینتون نامزد شکست‌خورده دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ است. بسیاری از طرفداران حزب دموکرات معتقدند با شکست کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته، دیگر بازگشت وی به رقابت‌های انتخاباتی معنایی ندارد. نباید فراموش کرد که هیلاری کلینتون یک‌بار نیز در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ و در رقابت‌های درون حزبی آن سال، مغلوب باراک اوباما شد و در نهایت از راهیابی به دور پایانی انتخابات باز ماند. حتی لای‌های قوی بییل کلینتون در حزب دموکرات نیز نتوانسته است در دو انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۶ میلادی کمک شایانی به هیلاری کلینتون کند. نکته مهم‌تر اینکه پرونده ایمیل‌های جنجالی کلینتون همچنان مفتوح است. این پرونده و طرح دوباره آن، بار دیگر می‌تواند به پاشنه آشیل سیاسی وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده آمریکا تبدیل شود. حتی به نظر می‌رسد حس انتقام‌گیری هیلاری کلینتون از ترامپ نیز نتواند کمک به وی در راستای پیروزی بر دیگر نامزدهای مطرح حزب دموکرات مانند بایدن و سندرز کند؛ موضوعی که به نظر می‌رسد هیلاری کلینتون و هوادارانش هنوز آن را درک نکرده‌اند... ▶



بخت بایدن

رقابت دموکرات‌ها برای فتح کاخ سفید آغاز شد

مجید صالحی

روزنامه‌نگار

انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ خبر داده‌اند. بایدن نیز در برخی اظهارات خود نسبت به این موضوع ابراز علاقه کرده است. البته وی هنوز قطعاً از حضور خود در این صحنه سیاسی خبر نداده است. معاون رئیس جمهوری سابق آمریکا اخیراً در این خصوص اظهار کرده است: «برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ مطمئن نیستم اما به دنبال تزریق خون جدیدی به رگ‌های حزب دموکرات به منظور بازگرداندن آن به کاخ سفید هستم. اگر هیچ‌کس برای کاندیداتوری یا پیش نگذار او از دادن شانس مجدد به کاندیداتوری خودش استقبال خواهد کرد. در حال حاضر من هیچ کاری برای کاندیداتوری انجام نمی‌دهم. من اسمی از کسی نمی‌برم. پولی جذب نمی‌کنم. با کسی صحبت نمی‌کنم اما مسلماً باید یک اتفاقی رخ دهد...»

همان‌گونه که از اظهارات بایدن برمی‌آید، وی برای شرکت در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ بی‌میل نیست. نکته جالب توجه اینکه انتشار برخی نظرسنجی‌ها در خصوص افزایش محبوبیت بایدن در نزد شهروندان آمریکایی، انگیزه وی را برای شرکت در آوردگاه سیاسی سال ۲۰۲۰ افزایش داده است. چندی پیش، پایگاه اینترنتی کنگره آمریکا (هیل) به انتشار نتایج یک نظرسنجی در خصوص انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ پرداخت. بر اساس این نظرسنجی، جو بایدن، معاون رئیس جمهور سابق آمریکا در رقابت‌های احتمالی ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ با ۱۱ امتیاز از دونالد ترامپ، رئیس جمهور کنونی این کشور پیش است. در نظرسنجی موسسه پلینیکو-مونینگ کانسالت مشخص شده است

متعاقب افزایش ناراضی‌های عمومی از دونالد ترامپ، رئیس جمهور جنجالی ایالات متحده آمریکا، برخی چهره‌های حزب دموکرات از اکنون خود را برای رقابت با وی برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ آماده کرده‌اند. بسیاری از تحلیلگران مسائل آمریکا معتقدند اگر شرایط فعلی در ایالات متحده ادامه داشته باشد، نامزد نهایی حزب دموکرات در سال ۲۰۲۰ قادر به شکست ترامپ و راهیابی به کاخ سفید خواهد بود. به عبارت بهتر، احتمال تک‌دوره‌ای شدن دوران ریاست جمهوری ترامپ (مانند جیمی کارتر) بالاست... اطمینان نسبی از شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ ایالات متحده آمریکا، دموکرات‌ها را برای فتح دوباره کاخ سفید به تکاپو انداخته است. با این حال سوال اصلی اینجاست که نامزد نهایی حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آینده کیست؟ گرچه رقابت‌های درون حزبی نامزد نهایی این حزب را تعیین خواهد کرد، اما در میان چهره‌هایی که تاکنون مورد توجه رسانه‌های آمریکایی قرار گرفته‌اند، نام دو نفر به شدت خودنمایی می‌کند؛ نخستین فردی که احتمال کاندیداتوری خود را در سال ۲۰۲۰ رد کرده و در میان دموکرات‌ها نیز محبوبیتی نسبی دارد، جو بایدن، معاون رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکاست. طی ماه‌های گذشته، برخی منابع آمریکایی از احتمال کاندیداتوری جو بایدن، معاون اوباما در

شکست جمهوریخواهان در ایالت آلاباما، آنها را نگران کرده است

نگرانی ترامپ از انتخابات سال ۲۰۱۸ کنگره

سعید سبحانی
خبرنگار

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا روزهای پرتلاطمی را سپری می‌کند. نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد که محبوبیت ترامپ به حدود ۳۵ درصد رسیده و اکثر شهروندان آمریکایی خواستار استعفای وی از قدرت هستند. از سوی دیگر، محبوبیت ترامپ در میان جمهوریخواهان نیز کاهش یافته است. این مساله می‌تواند روی انتخابات میان دوره‌ای کنگره در سال ۲۰۱۸ تأثیرگذار باشد؛ انتخاباتی که کمتر از یک سال به زمان برگزاری آن زمان باقی مانده است.

سران حزب جمهوریخواه همچنان در مقابل معمای به نام دونالد ترامپ سردرگم مانده‌اند. هر اندازه محبوبیت ترامپ کاهش پیدا می‌کند، احتمال شکست جمهوریخواهان در انتخابات میان دوره‌ای کنگره سال جدید میلادی (۲۰۱۸) نیز افزایش پیدا می‌کند. طی هفته‌های اخیر، نگرانی جمهوریخواهان نسبت به این موضوع افزایش یافته است. شکست جمهوریخواهان در ایالت جنوبی و محافظه کار آلاباما سبب شد تا پس از ۲۵ سال، شاهد راهپای سنتوری دموکرات از این ایالت به سنای آمریکا باشیم. مهم تر اینکه اگر بتوانند با پیروزی در این رقابت انتخاباتی، اکثریت کنگره را در اختیار گیرند، زمینه برای پیروزی آنها در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ فراهم خواهد شد. واقعیت امر این است که شهروندان آمریکایی به شدت نسبت به عملکرد ترامپ در راس معادلات سیاسی و اجرایی ایالات متحده ناراضی هستند. این نارضایتی خود را در نظرسنجی‌های متعدد صورت گرفته در ایالات و شهرهای مختلف آمریکا نشان داده است.

در اینجا دوباره تأکید می‌شود که پیروزی داگ جونز، دموکرات در انتخابات ایالت آلاباما، نقطه آشکار ساز شکست جمهوریخواهان در انتخابات کنگره محسوب می‌شود. «روی مور»، نامزد مورد حمایت ترامپ در این انتخابات، با اختلاف حدود ۲۰ هزار رای از «داگ جونز»، نامزد حزب دموکرات، شکست خورد. این درحالی بود که ترامپ نهایت تلاش خود را برای حمایت از مور در انتخابات آلاباما صورت داد. بسیاری از تحلیلگران مسائل آمریکا، شکست روی مور را به مثابه شکست مشترک

ترامپ و جمهوریخواهان در انتخابات اخیر ارزیابی می‌کنند. هم‌اکنون شاهد حضور ۴۹ سناتور دموکرات در سنای آمریکا هستیم. بنابراین جمهوریخواهان با اکثریتی شکننده سنا را در کنترل گرفته‌اند. اگر این نسبت معکوس شود و بر هم بریزد (که احتمال آن نیز زیاد است)، ترامپ در تقابل مستقیم با سنای آمریکا قرار خواهد گرفت. ضمن آنکه برخی سناتورهای حزب جمهوریخواه مانند مک کین، جف فلیک، راند پال و... نیز از مخالفان سیاسی ترامپ محسوب می‌شوند. از این رو بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ میلادی شاهد تشدید تقابل کنگره و کاخ سفید خواهیم بود. سران حزب جمهوریخواه که در سال ۲۰۱۶ میلادی حمایت خود را از دونالد ترامپ اعلام کرده بودند، هم‌اکنون در معرض تصفیه حساب سیاسی شهروندان آمریکایی قرار گرفته‌اند. حتی برخی افرادی که کماکان از ترامپ حمایت می‌کنند، از عملکرد وی رضایت چندانی ندارند. نظرسنجی مشترک آسوشیئد پرس و مرکز پرس نورک نشان می‌دهد که تنها کمتر از ۲۵ درصد از شهروندان آمریکایی از عملکرد ترامپ در کاخ سفید رضایت دارند و در مقابل، اکثر شهروندان آمریکایی نسبت به حضور ترامپ در قدرت نگاهی منفی دارند.

همان گونه که تأکید شد، شکست جمهوریخواهان در انتخابات میان دوره‌ای سال ۲۰۱۸ کنگره می‌تواند مقدمه‌ای برای شکست آنها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ باشد. از این رو جمهوریخواهان نسبت به انتخابات سال نوی میلادی نگاه ویژه‌ای دارند. آوردگاهی که در آن دموکرات‌ها شانس بیشتری برای پیروزی و تصاحب اکثریت سنا و حتی مجلس نمایندگان دارند. در این میان، جمهوریخواهان حتی توانایی اقناع طرفداران حزب خود برای رای مجدد به ترامپ را ندارند. همین مساله قدرت مانور انتخاباتی ترامپ را (خصوصاً در ایالات پاندولی) محدود خواهد کرد. موسسه تحقیقاتی PRRI یک نظرسنجی جدید انجام داده که طبق نتایج آن، ۳۱ درصد جمهوریخواهان مایل هستند یک نامزد جدید برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ معرفی شود. آنها دیگر حاضر نیستند از دستور سران حزب خود مبنی بر رای دادن به دونالد ترامپ اطاعت کنند. این در حالی است که ترامپ می‌تواند به صورت خودکار و بدون برگزاری رقابت‌های درون حزبی، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ کاندیدا شود. به عبارت بهتر، اگر ترامپ تصمیم بگیرد بار دیگر در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری

آمریکا شرکت کند، وی عملاً دیگر رقیب جمهوریخواهی نخواهد داشت. همین مساله نگرانی‌های سران این حزب را افزایش داده است. حضور دونالد ترامپ در راس معادلات سیاسی و اجرایی ایالات متحده، نه تنها مولد بحران‌های زیادی در حوزه سیاست خارجی این کشور بوده، بلکه نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی را در داخل آمریکا تشدید کرده است.

آنچه مسلم است اینکه سال ۲۰۱۸ میلادی، برای دونالد ترامپ و متعاقباً جمهوریخواهان ایالات متحده آمریکا حکم سالی سخت و سرنوشت ساز را دارد. شکست احتمالی جمهوریخواهان در انتخابات میان دوره‌ای کنگره، از یک سو منجر به تقابل شدید کنگره و کاخ سفید و از سوی دیگر، منجر به افزایش احتمال شکست بازهای آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ خواهد شد. در نتیجه شکست جمهوریخواهان در سال ۲۰۱۸، تلاش برخی سران و سناتورهای ارشد و مطرح این حزب برای وادار کردن ترامپ مبنی بر کناره‌گیری از قدرت افزایش خواهد یافت. در حال حاضر نیز برخی سناتورهای حزب جمهوریخواه نسبت به حضور ترامپ در کاخ سفید نگاهی منفی و بدبینانه دارند.

آنها معتقدند که خوردن سرنوشت حزب متبوعشان به عملکرد دونالد ترامپ، آینده سیاسی تاریکی را پیش‌روی جمهوریخواهان قرار خواهد داد. از سوی دیگر، برخی جمهوریخواهان چاره‌ای جز ادامه حمایت از ترامپ نمی‌بینند. اگرچه ترامپ در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا بارها اعلام کرد تعلق به حزب جمهوریخواه ندارد و حتی حاضر است به‌عنوان نامزدی مستقل در انتخابات حضور پیدا کند، اما در نهایت با حمایت حزب جمهوریخواه و به‌عنوان نامزد نهایی این حزب به مضاف «هیلاری کلینتون» نامزد دموکرات رفت. برخی تحلیلگران مسائل آمریکا تأکید کرده‌اند که اعلام نامزدی رسمی ترامپ از سوی جمهوریخواهان (در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته) بدترین ریسک و قمار سیاسی این حزب در طول دو دهه اخیر محسوب می‌شود؛ قماری که نتیجه‌ای جز شکست برای بازهای آمریکایی نخواهد داشت. در هر حال، جمهوریخواهان با اضطراب و نگرانی مشغول رصد معادلات سیاسی و اجتماعی کشورشان هستند؛ اضطرابی که در سال آینده و خصوصاً در ماه‌های منتهی به برگزاری انتخابات میان دوره‌ای کنگره تشدید خواهد شد. ▶





رقابت بزرگ

ادامه تنش در مناسبات آمریکا و روسیه

عبدالرضا خلیلی

کارشناس بین‌الملل

رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تنش‌ها در مناسبات آمریکا و روسیه ابعاد تازه‌ای یافته است. از طرفی روسیه برای مقابله با تهدیدات روزافزون ناتو و مقابله با برتری طلبی آمریکا، راهبرد جدید دریایی خود را آغاز کرده است. بر اساس برخی گزارش‌ها برگزاری رزمایش‌های مشترک نظامی، افزودن ناوهای هواپیمابر و ناوهای جنگی، بهره‌گیری از توان موشک‌های دریایی و سامانه‌های جدید رزم دریایی، اساس این راهبرد را تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر، آمریکا برای مقابله با «تهاجم روسیه»، ۱۶۰ میلیون پوند صرف احداث پایگاه‌های هوایی خواهد کرد. به نوشته روزنامه اکسپرس، چاپ انگلیس، فرودگاه‌های نظامی، پایگاه‌های آموزشی و دیگر تاسیسات نظامی، قرار است در آن سوی شرق اروپا نزدیک مرزهای روسیه و نیز در ایسلند و نروژ احداث شوند. بر اساس این گزارش این اقدام بخشی از «ابتکار بازدارندگی اروپا» به ارزش سه میلیارد و ۴۰۰ میلیون پوند است که با هدف «اطمینان بخشی» به متحدان اروپایی ناتو صورت می‌گیرد.

در پی انتشار این گزارش، مسکو امروز از واشنگتن خواست تسلیحات هسته‌ای خود را از خاک اروپا خارج کند. بر اساس اعلام وزارت امور خارجه روسیه، حدود ۲۰۰ بمب آمریکایی در اروپا مستقر شده است. در یکی از گزارش‌های «ابتکار بازدارندگی اروپا» آمده است: «در

احساسات ضدتشیکیلاتی در اروپا و آمریکای شمالی به سود خود بهره‌جویی کرده است.

۳- روسیه به تلاش خود ادامه می‌دهد تا خلاءهای قدرت را که در نتیجه سیاست خارجی «نخست آمریکا»ی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا بر جامی ماند پر کند.

البته برای کاخ سفید طراحی و اجرای واکنشی کارآمد به فعالیت‌های روسیه در صحنه جهانی چالش برانگیز است. شاید به همین علت آمریکا سعی می‌کند با اقداماتی از افزایش غیر قابل کنترل تنش در مناسبات خود با روسیه جلوگیری کند.

از جمله این اقدامات می‌توان به «همکاری اطلاعاتی آمریکا با مسکو درباره یک حمله تروریستی برنامه‌ریزی شده در سن پترزبورگ» اشاره کرد. دیمتری اسکوف، سخنگوی کرملین در واکنش به این همکاری اعلام کرد همکاری اطلاعاتی آمریکا درباره یک حمله برنامه‌ریزی شده در سن پترزبورگ کمک کرد تا جان بسیاری از افراد نجات پیدا کند و روسیه و آمریکا باید تلاش کنند تا این همکاری‌ها در آینده نیز به همین شکل ادامه پیدا کند. اسکوف امروز در کنفرانس مطبوعاتی با خبرنگاران تأکید کرد این همکاری اطلاعاتی را نمی‌توان چیزی جز یک نمونه ایده‌آل از همکاری در مبارزه با تروریسم توصیف کرد.

مقامات آمریکایی و روسی دیروز در نمایشی نادر از همکاری دو جانبه به‌رغم اختلافات اخیر میان دو کشور اعلام کردند آمریکا اطلاعاتی در اختیار روسیه قرار داد که کمک کرد تا یک حمله بمب‌گذاری مرکب از سن پترزبورگ

خنثی شود. ▶

حالی که به رسیدگی به (مسائل ناشی از) فضای امنیتی توام با تغییر و تحولات در اروپا ادامه می‌دهیم، تامین مالی «ابتکار بازدارندگی اروپا» موجب افزایش توانمندی ما برای بازدارندگی در برابر تجاوز روسیه و شکست آن می‌شود. علاوه بر این، این سرمایه‌گذاری‌های چشمگیر موجب تقویت حمایت آمریکا از دفاع جمعی متحدان ما در ناتو و تقویت امنیت و توانمندی‌های شرکای آمریکایی مان می‌شود.»

در چارچوب این تلاش‌ها، ۹ پایگاه، از جمله پایگاه‌های مستقر در لتونی، اسلواکی، مجارستان، رومانی و لوکزامبورگ مدرن‌سازی خواهند شد. جنگنده‌های رادارگریز پیشرفته، همچون جنگنده‌های Raptor ۲۲-F و F-۳۵ و تجهیزات شناسایی که برای تعقیب زیردریایی‌های روسیه به کار می‌روند، به‌طور موقت در این پایگاه‌ها نگهداری خواهند شد.

بنیاد کارنگی درباره علت افزایش تنش در مناسبات واشنگتن و مسکو به بازگشت روسیه به سپهر جهانی قدرت و ابزار سیاست‌گذاری که مسکو در سال‌های اخیر به کار گرفته تا عناصر نظم بین‌المللی آمریکایی را تضعیف کند اشاره می‌کند. بر اساس این گزارش دستورکار بین‌المللی کرملین عبارت است از:

۱- مسکو برای اعمال نفوذ و گسترش جای پای خود در صحنه جهانی بر ابزار مالی، انرژی، تجاری، سایبری، اطلاعاتی، نظامی و دیپلماتیک نسبتاً ارزانی تکیه کرده است.

۲- کرملین از خطاهای غرب و شدت گرفتن

با هدف مقابله با نفوذ ایران تشدید کرده است. گلد به وال استریت ژورنال گفته است روشن است که منافع اسرائیل و بسیاری از کشورهای عرب سنی با یکدیگر همخوانی دارد، به خصوص با توجه به اینکه هر دو طرف با چالش هویتی در منطقه مواجه هستند. با این حال وال استریت ژورنال تصریح کرد وضعیت فلسطین و مخالفت افکار عمومی کشورهای عربی با (رژیم) اسرائیل موجب شده تا سران این کشورها نتوانند روابط دیپلماتیک رسمی با تل آویو داشته باشند. یک مقام صهیونیستی می گوید تا زمانی که یک توافق صلح بین (رژیم) اسرائیلی ها و فلسطینی ها امضا نشود، روابط دیپلماتیک آشکار بعید است، اما هم راستاشدن طرفین در حال رخ دادن است، حتی با وجود اینکه روند مذاکرات صلح متوقف شده است. اما چرا به یکباره عرب ها تصمیم به آشکار کردن رابطه ای کرده اند که زمانی از بزرگ ترین «تابو» های موجود در خاورمیانه محسوب می شد؟

به نظر می رسد جواب این پرسش را باید در اشتباهات راهبردی کشورهای عربی در تحولات منطقه - به ویژه در زمینه توافق هسته ای (برجام)، تحولات سوریه، عراق، یمن، بحرین و لبنان و پدیده داعش - و در نتیجه تاثیر آن بر کاهش اعتبار حاکمیت های عربی نزد افکار عمومی خود و جهان اسلام ارزیابی کرد. طبیعتاً هر قدر جایگاه و منزلت دولت ها نزد افکار عمومی خود ضعیف تر شود نیاز و وابستگی آنها به کشورهای بیگانه بیشتر و در نتیجه دادن امتیازات به آنها امکان پذیر تر است. ▶

اشتباهات راهبردی

سران عرب به تل آویو نزدیک شده اند

امین نجار

کارشناس بین الملل

پس از دیدار تاریخی دوری گولد، مدیرکل وزارت خارجه (رژیم) اسرائیل با انور عشقی، ژنرال بازنشسته سعودی و فرد بسیار نزدیک به خاندان آل سعود رخ داد.

مدیرکل وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی هم چندی قبل اذعان کرده بود که تل آویو با کشورهای عربی به صورت محرمانه ارتباط برقرار کرده است و «یووال اشتینیتز»، وزیر انرژی رژیم صهیونیستی نیز چندی پیش، از سفر خود به صورت محرمانه به کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله امارات خبر داده بود. این سفر تحت تدابیر شدید امنیتی و همزمان با اجرای برجام و رفع تحریم های اقتصادی ایران صورت گرفت. بنیامین نتانیا، نخست وزیر رژیم صهیونیستی نیز در آخرین نشست داووس در خصوص تاثیر برجام بر ارتباطات و حتی نیازهای مالی تمام ناشدنی رژیم متبوعه اش به دوستان جدید اسرائیل اشاره کرده و گفته بود که عربستان سعودی این مساله را پذیرفته که (رژیم) اسرائیل برای ریاض بیشتر یک متحد است. روزنامه وال استریت ژورنال هم اعلام کرده است که تشدید تنش میان ریاض و تهران موجب شده تا تل آویو بیش از گذشته به بهبود روابط با عربستان امیدوار شود. «دور گلد» سرپرست وزارت خارجه رژیم صهیونیستی هم تلاش هایش برای تحکیم روابط با کشورهای منطقه را

اخیراً رسانه ها و تحلیلگران زیادی از نزدیکی آشکار و پنهان بازیگرانی در منطقه سخن گفته اند که تا چندی پیش، رقیب و دشمن یکدیگر تلقی می شدند و در سالیان اخیر، روابط پرتنش با یکدیگر داشته اند.

بر اساس این گزارش ها بعضی کشورهای عربی - از جمله عربستان سعودی - و رژیم اسرائیل با هدف مقابله با محور مقاومت اسلامی به صورت مخفیانه به سمت تقویت روابط دو جانبه پیش می روند. این در حالی است که رژیم صهیونیستی بسیاری از سرزمین های اسلامی را اشغال کرده و محور مقاومت در دهه های گذشته مهم ترین سد در برابر زاده خواهی و ادامه اشغالگری رژیم صهیونیستی بوده است بنابراین عربستان به دلیل ادعای ام القرای جهان اسلام بوده باید در صف اول مقاومت اسلامی قرار گیرد نه در جبهه صهیونیستی.

مرکز مطالعات خاور نزدیک در واشنگتن اعلام کرده علی شدن روابط عربستان سعودی و (رژیم) اسرائیل، بزرگ ترین رویداد غافلگیرکننده سال است که در حقیقت



از دریچه‌ای دیگر

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.

فیلسوف ماتریالیست

ماکیاولی از نظر لویی آلتوسر



که جهان سیاست و رهبران آن را آن طوری که هست به ما نشان می‌دهند، نه آن طوری که باید باشد»، یا دی سانتیس در قرن نوزدهم که می‌گوید: «او ما را غرق شگفتی می‌کند و اندیشناک رهایمان می‌سازد». تفسیر آثار و نظریه ماکیاولی طی قرون گذشته متناوباً ادامه داشته و صرفاً مساله‌ای نظری و محدود به دانشگاه نبوده، بلکه ارتباط گسترده‌ای با حوزه‌های مختلف و جدال‌هایی داشته که ماکیاولی به عمد و آگاهانه حضور خود را در همه آنها ضروری ساخته است. از جمله متفکران معاصر و چپ‌گرایی که به ماکیاولی پرداخته لویی آلتوسر، فیلسوف ساختارگرایی فرانسوی، است. او در کتاب «ماکیاولی و ما»، در کنار گرامشی می‌ایستد و هیچ‌یک از دو تفسیر عمده درباره ماکیاولی را نمی‌پذیرد. ردیابی جدایی تفسیر آلتوسر از دو تفسیر عمده را می‌توان در متن کتاب جست؛ به این اعتبار که دو تفسیر عمده و رایج استوار بر کل کتاب منهای فصل آخر است و تفسیر آلتوسر و گرامشی صرفاً متکی بر فصل آخر. کتاب «ماکیاولی و ما» برگرفته از دوره سخنرانی آلتوسر از سال ۱۹۷۲ تا میانه دهه ۱۹۸۰ است که در سال ۱۹۹۵، سال‌ها پس از مرگ او، در بی‌اعتنایی و سکوت محافل دانشگاهی منتشر شد. در آثار آلتوسر نام ماکیاولی به اندازه فیلسوفانی همچون اسپینوزا و مارکس نیامده، ولی از میزان ارجاعات او به ماکیاولی نمی‌توان نتیجه گرفت که این متفکر چه جایگاهی در آرای او داشته است. آلتوسر در درسگفتارهای مربوط به ماکیاولی، او را بزرگ‌ترین فیلسوف ماتریالیست تاریخ معرفی می‌کند.

نیکولو ماکیاولی از نام‌های خاصی است که در گفتارهای عمومی بسیار کاربرد دارد. آنچه همگان عمدتاً به او ارجاع می‌دهند مربوط است به عمده بحث‌های او در کتاب «شهریار» که نظریه‌ای بود برای زمامداری و حکومت بر مردم. نظریه‌ای که او بنیاد آن را حول روش و هدف در سیاست تعریف کرد: هدف عمل سیاسی دستیابی به قدرت است و بنابراین محدود به هیچ حکم اخلاقی نیست و استفاده از هر وسیله‌ای در سیاست برای پیشبرد اهداف آن مجاز است. با استناد به متن «شهریار» در گفتارهای عمومی این‌طور جاافتاده که ماکیاولی سیاست را به کل از اخلاق جدا می‌داند، در زمینه سیاست سکولار بود و تکسین کلی مسلک قدرت. اما نتیجه‌گیری از نظریه ماکیاولی و تعیین تکلیف در برابر آن به این راحتی‌ها نیست. چنانکه دست کم دودسته تفسیر عمده و رایج از ماکیاولی وجود دارد: دسته اول، تفسیر عامیانه و مبتذل معروف به «ماکیاولیسم» است که ماکیاولی را نظریه‌پرداز واقع‌گرا و بی‌اعتنا به اخلاق می‌داند که می‌خواهد به هر قیمتی قدرت را کسب و حفظ کند. دسته دوم، تفسیر دموکراتیک و جمهوریخواهانه است که از یک طرف با ماکیاولی مردم را ترغیب به محکومیت اخلاقی سیاست شهریاران می‌کند و از سوی دیگر، مردم را با اسرار اعمال غیراخلاقی شهریاران آشنا و آنها را ترغیب به مبارزه علیه آنان می‌کند. از این دسته تفسیر می‌توان به آرای فوسکولو و روسو اشاره کرد، همچنین به متفکرانی چون فرانسیس بیکن که می‌نویسد: «ما به کسانی چون ماکیاولی مدیونیم



تاریخ موسیقی غرب

کتاب «تاریخ موسیقی غرب» نوشته ج. پیتر برک هولدر، داندلی گراوت و کلاودو. پالیسکا که کامران غربی آن را به فارسی ترجمه کرده، با عنوان اصلی «A History of Western Music» در انتشارات نورتون آمریکا که یکی از موفق‌ترین ناشران ایالات متحده است، منتشر شده است. کتاب «تاریخ موسیقی غرب» که به زبان‌های مختلف ترجمه و تاکنون ۹ ویرایش نیز در طول سال‌های مختلف روی نسخه اصلی آن انجام شده، بیش از نیم قرن است که به عنوان یکی از کتاب‌های اصلی و مرجع دانشجویان موسیقی به حساب می‌آید. ویرایش‌هایی که روی آن انجام شده، زبان متن را برای دانشجویان امروزی قابل فهم‌تر و ساده‌تر کرده بی‌آنکه از محتوای اصلی بکاهد. ویژگی قابل ملاحظه «تاریخ موسیقی غرب» این است که هر خواننده‌ای می‌تواند باتوجه به علاقه، عنوان موردنظر خود را از فهرست انتخاب کند و صرفاً قسمتی از کتاب را مطالعه کند. خواندن این کتاب نه تنها خواننده را از سرگذشت موسیقی و موسیقی دانان آگاه می‌کند، بلکه به او نشان می‌دهد که موسیقی و هنر از اجزای جدایی‌ناپذیر جامعه بشری بوده است. همچنین با اطلاع یافتن از تاریخ موسیقی می‌توانیم فهم بهتری از موسیقی‌های گذشته و حال پیدا کنیم. روایت‌های متعددی از تاریخ موسیقی وجود دارد و بسیاری از این روایت‌ها هم به فارسی ترجمه شده‌اند؛ تفاوتی که این کتاب نسبت به سایر کتاب‌های مشابه دارد را می‌توان در نوع نگاه نویسندگان آن به تاریخ دانست. کتاب تاریخ موسیقی غرب در شش بخش که براساس دوره‌های بلند تاریخی از یکدیگر جدا شده‌اند، نوشته شده است و ۳۶ مدخل دارد. هر بخش از این کتاب با مقدمه‌ای درباره وضعیت اجتماعی و سیاسی روزگار زمان خود آغاز می‌شود و تلاش می‌کند تا خواننده را در جریان اتفاقات هر دوره قرار دهد و همچنین نحوه توسعه و پیشرفت را در هر زمان نشان دهد. در معرفی این کتاب آمده است: «خواندن این کتاب به شما کمک می‌کند تا از وضعیت تاریخ و جغرافیای آن دوران آگاه شوید. کتاب تاریخ موسیقی غرب شکل‌گیری موسیقی غربی و تغییرات آن در هر دوره، از عصر باستان تا امروز را به شما نشان می‌دهد. در هر فصل به سبک‌های گوناگون هر دوره پرداخته شده و از آهنگ‌سازان، ژانرها و آثار برجسته آن دوران سخن گفته شده است.»

حاکمیت جهان بینی اسلام

مهدی گلشنی



وحدت حوزه و دانشگاه آن است که جهان بینی اسلامی بر فضای دانشگاه‌ها حاکم شود. حوزه توان بالاتر از آنچه تاکنون شاهد بوده‌ایم را در این زمینه داراست که بتواند تفکر اسلامی را به دانشگاه‌ها عرضه و آن را حاکم کند تا بتوانیم از جهان بینی پوزیتیویسمی به جهان بینی الهی و اسلامی حرکت کنیم». او ادامه داد: «باید جلسات مشترکی برای بررسی مسائل علم روز و جنبه‌های پیرامونی آن بین بزرگان حوزه و دانشگاه تشکیل شود. در واقع لازمه حاکم شدن تفکر و جهان بینی اسلامی بر دانشگاه‌ها، تعامل جدی‌تر میان حوزه و دانشگاه در زمینه‌های تخصصی و کلی است و ماحصل آن باید در قالب کتاب منتشر شوند.» عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی یادآور شد: «حوزه می‌تواند نقش بسیاری در اصلاح فرهنگ دانشگاه‌ها که متأسفانه در شرایط فعلی وضعیت نامطلوبی دارد، داشته باشد. امروز در دانشگاه‌های ما تفکر اسلامی حاکم نیست، بلکه مخلوطی از تفکرات مختلف وجود دارد. حوزه نیز نباید به چند کتاب معارف یا حوزه‌های همچون جامعه‌شناسی، روانشناسی و اقتصاد اکتفا کند. همکاری حوزه و دانشگاه می‌تواند در احیای علوم انسانی در جامعه موثر باشد.»

مراسم روز وحدت حوزه و دانشگاه و رونمایی از کتاب‌های «فطرت» و «معاد» برگرفته از آثار آیت‌الله جوادی آملی و تجلیل از پژوهشگران برتر سازمان «سمت»، با حضور احمد احمدی رئیس سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، مهدی گلشنی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، حجت الاسلام مرتضی جوادی آملی رئیس بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، وحید احمدی دبیرکل شورای عالی عتف، مشاور وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و رئیس مرکز تحقیقات علمی و جمعی از شخصیت‌های فرهیخته حوزوی و دانشگاهی، در سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) برگزار شد. در این نشست مهدی گلشنی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در سخنانی با موضوع «اهمیت وحدت حوزه و دانشگاه و نقش آن در توسعه علوم انسانی اسلامی» گفت: «در گذشته بین علم و دین، دو تایی و جدایی وجود نداشت؛ تا جایی که از منظر علما پرداختن به علم عبادت تلقی می‌شد. به مرور علم جدید طی چند قرن تفکر پوزیتیویسمی را بر فضای دانشگاه‌ها حاکم کرد و تا امروز نیز شاهد آثار سوء آن هستیم.» مهدی گلشنی در باب وحدت حوزه و دانشگاه گفت: «منظور از



خطر علم ایدئولوژیک

بازاری شدن دانش و دانشگاه

خسرو باقری، استاد دانشگاه تهران و نویسنده کتاب «یک رویا و دو بستر» در نشست نقد و بررسی این اثر گفت: «این کتاب حکایت می کند یک رویا که دانشگاه خوبی داشته باشیم، در سر داریم اما دو مسیر وجود دارد؛ یک مسیر دانشگاه مدرن است و دیگری اندیشه های اسلامی است.» این نویسنده گفت: «هر دو مسیر پر از دست انداز هستند. در وجه مدرن دانشگاه ظاهر را داریم اما محتوا روز رهن تهی می شود مانند گسترش تعداد دانشگاه ها و دانشگاهی شدن همه افراد که می تواند مبتذل باشد. در غرب دانشگاه ها دارای سنت های مختلفی هستند. اخیرا ما به مساله لیبرالیسم رسیدیم که بازاری کردن و تجاری کردن دانش را مطرح کرد.» استاد دانشگاه تهران با اشاره به ورود حوزه به دانشگاه اسلامی گفت: «گاهی آشنایی کافی با دانش وجود ندارد و مثلا اندیشه پوزیتیویستی که در ذهن روحانی وجود دارد، با همان ایده سراغ دانش اسلامی می رود. بخش های عینی علم پذیرفته است و در بخش های اعتباری، اسلامی می شویم. این نشان می دهد تصور ما از علم پوزیتیویستی است و فکر می کنیم تجربه قطعیت دارد.»

این محقق و نویسنده اضافه کرد: «من در این کتاب این مسائل را نقد و بررسی کنم و پیشنهاد مناسبی می دهم که هم با علم و هم با دین سازگار باشد و

دانشمندان حوزه های مدرن هم آن را قبول کنند و هم با فهمی از دین با آن سازگار باشد. این کار مستلزم آن است که با جهان و دانشگاه های مدرن همکاری کنیم، اما باید تحولی در دانشگاه ما ایجاد شود. دانشگاه ما مقلد است و نظریه ها را وارد می کند.» او ادامه داد: «عده ای تصور می کردند ما آیه های قرآن را فرضیه و آزمون کنیم یا تصور می شود علوم موجود باید ساماندهی شوند. باید پیش فرض ها و انگاره های اساسی را از اندیشه اسلامی بگیریم. علم دینی ضرورت ندارد و ممکن است بتواند باشد یا نباشد و آن هم بستگی به این دارد که ایده های اساسی داشته باشیم که دارای قدرت الهام بخشی هم باشد. فرضیه پردازی کار دانشمندان است اما در خلا انجام نمی شود. در بستر فکری و با پیش فرض های معین زمینه در نظر گرفته می شود و متناسب با آن فرضیه پردازی و کار علمی می شود. اگر شواهد به اندازه کافی آورده شود همه آن علم را می پذیرند.» باقری گفت: «من علم ایدئولوژیک را خطرناک می دانم زیرا قبل از آزمون داوری می کند و جای آزمون را می گیرد. جزمیت در علم ایدئولوژیک خطرناک است. باید مراقب باشیم در دام علم ایدئولوژیک نیفتیم. معتقدم قید در علم وجود دارد اما این قید علم را زمین گیر نمی کند، بلکه آن را رونق می بخشد.»



اقتصاد سیاسی

درخواست صندوق بین المللی پول از ایران

صندوق بین المللی پول از بانک مرکزی ایران خواسته است تا تک نرخی کردن نرخ ارز فضای رقابتی شدن اقتصاد ایران را فراهم کند. تازه ترین گزارش صندوق بین المللی پول نشان می دهد هر چند اقتصاد ایران طی سال های گذشته تقویت شده اما برای توسعه اقتصادی نیازمند اصلاح فوری سیستم بانکی است؛ موضوعی که به تازگی هم مورد توجه قرار گرفته و شاید تغییر ساختار بانک مرکزی و تغییر ساختار نظام بانکی در کشور در راستای این امر صورت گیرد. در همین حال این صندوق با انتقاد از بانک مرکزی ایران برای دخالت در بازار ارز از بانک مرکزی خواسته است ارز را تک نرخی کند؛ امری که موجب می شود ذخایر خارجی ایران کاهش یابد و تک نرخی شدن ارز موجب رقابتی شدن اقتصاد خواهد شد. صندوق بین المللی پول با پیش بینی رشد ۴/۲ درصدی برای اقتصاد ایران در سال ۹۶ هشدار داد با اجرای طرح افزایش قیمت سوخت نرخ تورم که هم اکنون زیر ۱۰ درصد است دوباره دورقمی خواهد شد. تیم صندوق بین المللی پول به ریاست کاترینا پورفیلد، طی روزهای ۲۲ تا ۱۳ دسامبر مذاکراتی را در خصوص ماده ۴ مشورتی با مقامات ایرانی انجام داده است. در پایان این مأموریت رئیس این هیات این بیانیه را منتشر کرده است: «با وجود ترمیم های رخ داده، اقتصاد ایران در کوتاه مدت با چالش هایی مواجه است. افزایش آسیب پذیری های مالی و عدم قطعیت در محیط خارجی ایجاب می کند که اصلاحات برنامه ریزی شده در بخش مالی اجرایی شود. یک بسته اصلاحات هماهنگ که در بردارنده اقدامات مالی بیشتر دولت برای کاهش بدهی هایش، یکسان سازی نرخ ارز و گذار به یک چارچوب سیاست گذاری بازار محور باشد، موجب ارسال این سیگنال قدرتمند خواهد شد که مقامات دولتی خود را به برقراری ثبات در اقتصاد ایران متعهد می دانند. اجرای سریع تر اصلاحات ساختاری، تکمیل اصلاحات در زمینه مقابله با پولشویی و برطرف ساختن موانع توسعه بخش خصوصی موجب متنوع تر شدن رشد اقتصادی، افزایش مقاومت اقتصاد و رشد اشتغال زایی خواهد شد. موسسات اعتباری و بانک ها نیازمند اصلاح ساختار فوری و تزریق سرمایه هستند. تبدیل وضعیت موسسات مالی فاقد مجوز به موسسات اعتباری به بالا بردن بی رویه نرخ سود سپرده که موجب کاهش حاشیه سود بانک ها می شد کمک کرده است. باید اقداماتی برای بررسی کیفیت دارایی ها و سامان دهی وام های بازپرداخت نشده به صورت فوری آغاز شود. هزینه های تزریق مجدد سرمایه می تواند از طریق انتشار اوراق قرضه بلندمدت جدید توسط دولت تامین شود. بانک مرکزی ایران باید برای حمایت از این فرآیند تقویت و دارای اختیارات نظارت و تصمیم گیری شود.»

پایان حقیقت

بزرگ ترین جشنواره فیلم مستند خاتمه یافت



سینما / ستاره

ایران»، «پرواز هدهد» و «خاطراتی برای تمام فصول» شرکت کرده بود. ابراهیم حاتمی کیا با اهدای نشان فیروزه سینما حقیقت، لوح تقدیر و پنج سکه بهار آزادی، از مصطفی رزاق کریمی تقدیر کرد. حاتمی کیا درباره این سینما گفت: «من برای سینمای مستند بسیار ارزش قائل هستم و آن را مادر سینمای داستانی می دانم.» حاتمی کیا درباره رفاقتش با رزاق کریمی گفت: «من آن مصطفی را از وین می شناسم و با اینکه اصرار داشتم به خارجی ها باشد و گاهی من از دستش عصبانی می شوم اما انسان بسیار نازنینی است. دوستی ما از وین و با فیلم «از کرخه تا راین» شروع شد و با خاکستر سبز هم ادامه پیدا کرد. امروز که فیلم «بانوی قدس ایران» را از ایشان دیدم بسیار خوشحال شدم و گریه کردم؛ چرا که هم از ساخت چنین مستندی خوشحال شدم و هم دیدم چقدر برای ساخت این گونه مستندها دیر شده است.» مستند «بانوی قدس ایران» یکی از فیلم های پر مخاطب جشنواره بود که جوایزی هم به خودش اختصاص داد. همچنین یکی دیگر از بخش های این مراسم اهدای نشان فیروزه سینما حقیقت، لوح تقدیر و پنج سکه بهار آزادی به «سعادتعلی سعیدپور»، مستندساز باتجربه تبریزی بود.

یازدهمین جشنواره بین المللی سینما حقیقت ۲۶ آذر به پایان رسید. مراسم اختتامیه این رویداد که در تالار اندیشه حوزه هنری برگزار شد، با معرفی برگزیدگان و اهدای تندیس سینما حقیقت به آنها همراه بود. این دوره جشنواره در روزهای ۱۹ تا ۲۶ آذر در پردیس سینمایی چارسو برگزار شد و با استقبال خوبی از جانب مخاطبان همراه بود؛ به گونه ای که برای بعضی فیلم ها همچون «در جست و جوی فریده» و «زنانی با گوشواره های باروتی» سانس فوق العاده برگزار شد و مخاطبان، برخی از فیلم ها را ایستاده تماشا کردند. مراسم اختتامیه با حضور سید محمد مهدی طباطبایی نژاد دبیر جشنواره، ابراهیم حاتمی کیا، حسین ترابی، مرتضی رزاق کریمی، علیرضا تابش، منوچهر شاهسوری، سام کالانتری، سلیم غفوری، جان فرانکو زری، داریل الس، کتیون شهبایی، پیمپاکا تویرا و با همراهی جمعی از مستندسازان برگزار شد. اشکان خطیبی، بازیگر سینما، تلوژیون و تئاتر همزمان به دو زبان فارسی و انگلیسی اجرای اختتامیه رویداد را برعهده داشت. از برگزاران این دوره از جشنواره باید از مصطفی رزاق کریمی یاد کرد. این مستندساز پیشکسوت تبریزی با سه فیلم «بانوی قدس

هفته گذشته مدارس تهران برای سه روز بیپای تعطیل شدند، طرح زوج و فرد تردد خودروها از درب منازل به اجرا درآمد و محدوده زوج و فرد به محدوده طرح ترافیک افزوده شد. براساس اخباری که از رسانه‌های رسمی مخابره شده است، یکشنبه گذشته شصتمین روز ناسالم تهران در سال ۹۶ ثبت شد. شاخص کیفیت هوای پایتخت با ایستادن روی عدد ۱۵۵ کیفیت هوای ناسالم برای همه بود، با این حساب آلوده‌ترین روز تهران از ابتدای امسال تا کنون - به لحاظ آلاینده‌های شیمیایی - به ثبت رسید. با احتساب این روز، روزهای آلوده پاییز امسال، به عدد ۴۰ رسید تا در آلوده‌ترین شرایط هوایی چهار سال اخیر تهران قرار بگیریم. لیلا نظری سخنگوی شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، در این باره گفته است: «مقایسه کیفیت هوای چهار سال اخیر تهران نشان می‌دهد در بازه زمانی اول مهر تا ۲۶ آذر، بدترین کیفیت هوایی این چهار سال در سال جاری سپری شده و طی آن ۳۹ روز هوا آلوده و بالاتر از حد استاندارد بوده است.» براساس دیگر آمارهای موجود درباره کیفیت هوای تهران در مدت مشابه سال‌های گذشته، از سال ۹۰ تا کنون وضعیت به این شکل بوده است:

سال ۹۵: ۲۲۳ روز سالم و پاک و ۵۳ روز ناسالم
سال ۹۴: ۲۰۲ روز سالم و پاک و ۷۵ روز ناسالم
سال ۹۳: ۲۰۱ روز سالم و پاک و ۷۶ روز ناسالم
سال ۹۲: ۱۷۵ روز سالم و پاک و ۱۰۲ روز ناسالم
سال ۹۱: ۱۷۷ روز سالم و پاک و ۹۹ روز ناسالم
سال ۹۰: ۱۰۷ روز سالم و پاک و ۱۷۰ روز ناسالم

در همین حال خبرگزاری دولتی ایسنا در گزارشی نوشت: «در شرایطی که نه تنها پایتخت نشینان، بلکه بسیاری از اهالی استان تهران این روزها با آلودگی هوا دست‌به‌گریبان هستند و حتی این وضعیت منجر به تعطیلی مدارس ابتدایی استان تهران، به جز فیروزکوه و دماوند شد، اما برخی از ایستگاه‌های سنجش آلودگی هوا در این استان به درستی کار نمی‌کنند. براساس این گزارش، استان تهران شامل ۱۵ شهرستان است که از این تعداد در حال حاضر ۹ شهرستان مجهز به سیستم سنجش آلودگی هوا هستند، اما به گفته محمد رستگاری معاونت پایش محیط زیست استان تهران و برخی روسای ادارات محیط زیست شهرستان‌های استان، برخی از ایستگاه‌های سنجش آلودگی هوا در استان تهران به درستی کار نمی‌کنند و اطلاعات آنها به‌طور روزانه برای مدیران محیط زیست شهرستان‌های استان فرستاده نمی‌شود.» اما احمد طاهری، مدیر شبکه سنجش کیفیت هوای شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، درباره شیوه محاسبه میزان آلاینده‌های موجود در هوای تهران می‌گوید: «کیفیت هوای تهران براساس بالاترین استانداردهای جهانی هر روز پایش و اندازه‌گیری می‌شود.» او می‌افزاید: اندازه‌گیری کیفیت هوای تهران، از سوی شهرداری تهران در ۲۱ ایستگاه سنجش کیفیت هوا در ۱۹ منطقه تهران انجام می‌پذیرد.



سلسله‌عارفان

مکتب حله زمینه‌ساز عرفان اسلامی

مقامات زیر نظر کسی که این راه را رفته، عرفان گفته می‌شود. «سوری با بیان اینکه در بین عالمان شیعه تا حدود قرن هشتم و نهم کسی را نمی‌شناسیم که هم عالم شیعه و هم عارف باشد، اظهار داشت: «در طول این تاریخ نسبتاً طولانی، تا حدود قرون ذکر شده نفی و اثباتا هیچ برخوردی بین عالمان و عارفان شیعه صورت نگرفته که عالمی رده‌ای بر عرفان نوشته باشد و تا قبل از صفویه هیچ سندی رده‌ای از عالمی بر عرفان نداریم.» او گفت: «اگر می‌بینیم در طول این مدت عرفایی کتاب‌هایی نوشته‌اند، به خاطر این نیست که عارف بوده‌اند و می‌خواستند رد بر شیعه بنویسند، بلکه به خاطر متکلم بودنشان رد بر افاضه نوشته‌اند. این احتمال هم وجود دارد که از اتهام به تشیع فرار کند.» مدیر گروه فلسفه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ادامه داد: «به نظر می‌رسد مکتب حله در میان مکاتب کلامی شیعه جز اولین مکاتبی است که زمینه‌پذیرش متون تصوف در آن ایجاد شده است.»

او گفت: «در بین سلسله‌های عرفانی، همه آنها به امیرمومنان (ع) و از آن حضرت به پیامبر اکرم (ص) می‌رسد؛ به جز نقشبندیه که به ابوبکر می‌رسد. در دوره‌ای که کسی نمی‌توانست خود را به راحتی منتسب به حضرت علی (ع) کند، محدودیتی بودند که به خاطر نقل فضیلت آن حضرت تا آخر عمر سرکوب شدند و به این مساله اذعان می‌کردند.»

کرسی ترویجی عرضه و نقد ایده علمی «مفهوم عرفان شیعی» به همت پژوهشگاه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد. محمد سوری در این نشست اظهار داشت: «چرا در سال‌های اخیر بحث از عرفان شیعی بیش از پیش برای ما اهمیت پیدا کرده است؟ این حجم از ادبیات تحت عنوان عرفان شیعی در دو دهه گذشته نبود. به نظر می‌رسد پس از پیروزی انقلاب و تحت تأثیر اندیشه‌های امام راحل (ره) و علامه طباطبایی در حوزه‌ها و سراسر کشور گرایش به عرفان به معنایی که کم‌وبیش میان عرفای شیعه مطرح شده بود، گسترش پیدا کرد و عده زیادی علاقه‌مند شدند به این حوزه بپردازند.» او گفت: «در سال‌های اخیر این گرایش کم شده و پرداختن به مکاتب ضد عرفان در حوزه‌های علمیه رشد داشته است. این مساله سبب مطالعه و تحقیق در این زمینه شد.» مدیر گروه فلسفه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی درباره ارتباط بین دو مفهوم تصوف و عرفان تصریح کرد: «با بررسی متون عرفانی در طول هزار و دویست سال ادبیات سترگی به عنوان ادبیات عرفانی تشکیل شده و تلقی صوفیان یک چیز بوده و هیچ‌گاه این دو اصطلاح را به عنوان دو امر متباین محسوب نمی‌کردند.» او ضمن مفهوم‌شناسی عرفان ادامه داد: «تعاریف زیادی از عرفان ارائه شده اما آنچه می‌توان دریافت کرد این است که نوعی سلوک و پیمودن و رفتن از نقطه‌ای به نقطه دیگر است. این پیمودن و طی کردن یک سری منازل و

خانواده و مسئولیت‌پذیری اجتماعی

سیاست جدید سریال‌های شبکه دو



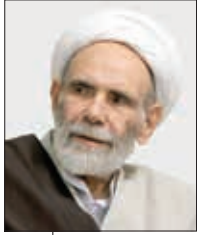
توجه بیشتری می‌کند، طبیعی است که همین محوریت در آثار نمایشی هم بروز آشکارتری یابد.» مدیر شبکه دو ادامه داد: «ما باید بکوشیم به خانواده‌ای که امروز در جهان معاصر دستخوش آسیب‌ها و چالش‌ها قرار گرفته آرامش دهیم و معتقدیم مهم‌ترین کاری که باید انجام داد این است که خانواده را بر سر نقش‌های موثر و طبیعی خودش بازگردانیم. اگر خانواده نقش‌های گوناگون خود را در همه حیطه‌های



عاطفی، فرهنگی، هویتی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و انگیزه‌های تلاش اقتصادی به درستی ایفا کنند روندی بهتر در کلیت جامعه حاصل خواهد شد. بازگشت به خانواده، تحکیم خانواده و قدرت عمل خانواده تعیین‌کننده است. از این رو تولید آثار نمایشی که بتواند ضمن حاصل کردن حال خوب برای خانواده نقش‌های اساسی آن را بازخوانی کند، قطعاً حرکت ارزشمندی است. شبکه دو احساس می‌کند این وظیفه را بیش از همه بر عهده دارد؛ از این رو در برنامه‌های نمایشی هم در همین راستا حرکت می‌کند و امیدواریم بتوانیم آثار خوب و ارزشمندی را به مخاطبان خود تقدیم کنیم.» سریال «هست و نیست» براساس برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته قرار است از ۷ بهمن ماه روانه آنتن شبکه دو سیما شود.

مدیر شبکه دو سیما سیاست‌های ساخت سریال در این شبکه را در راستای تحکیم خانواده و مسئولیت‌پذیری اجتماعی اعلام کرد. محمدرضا جعفری جلو، مدیر شبکه دو سیما به همراه جمعی از مدیران شبکه از پشت صحنه سریال «هست و نیست» بازدید و درباره روند ساخت سریال با حسین سهیلی‌زاده، کارگردان و محسن شایانفر تهیه‌کننده این سریال گفت‌وگو کرد. مدیر شبکه دو سریال «هست و نیست» را اثری دانست که می‌توان بار دیگر قصه‌های واقعی زندگی را در آن یافت و گفت: «قصه این سریال قصه طمع و سوداگری از یک سو و زلالی و صمیمیت از سوی دیگر است و روایت قرار گرفتن آدمی بر سر دوراهی خطری انتخاب است که همه انسان‌ها در طول زندگی خود به نوعی با آن مواجه می‌شوند. دوراهی‌ای که گاهی تفکیک راه از بیراه و درست از نادرست در آن چندان آسان نیست اما وقتی انسان توفیق انتخاب سره از ناسره را پیدا کند به زندگی معنایی دوباره بخشیده است.» جعفری جلو ابراز امیدواری کرد «هست و نیست» از جمله سریال‌های جذاب شبکه دو باشد و باتوجه به گروه سازنده‌اش «نقش‌آفرینی» کند. او همچنین درباره سیاست‌های شبکه دو در زمینه تولید سریال اظهار داشت: «شبکه دو باتوجه به تعریفی که به عنوان شبکه «زندگی» دارد و به خانواده، مسائل آن و اجزا و اقشار شکل‌دهنده‌اش

درجات محبین



آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی

مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۳۳

سَأَلَ أَعْرَابِي عَلِيًّا
(عليه السلام) عَنِّ دَرَجَاتِ
الْمُحِبِّينَ مَا هِيَ قَالَ
(عليه السلام) أَدْنَىٰ دَرَجَاتِهِمْ مِنْ
اسْتَضْعَافِ طَاعَتِهِ وَاسْتِعْظَمِ ذَنْبَهُ
وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ فِي الدُّنْيَا
مَأْخُودٌ غَيْرُهُ فَعُنِّي عَلِيُّ الْأَعْرَابِيُّ
فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ هَلْ دَرَجَةٌ أَعْلَىٰ مِنْهَا قَالَ نَعَمْ سَبْعُونَ
دَرَجَةً.

روزی شخصی روستایی خدمت امیرالمومنین علی (علیه السلام) رسید و از ایشان در مورد درجات محبین سوال کرد. محبین یعنی کسانی که می گویند: خدا را دوست داریم. حضرت در جواب فرمودند: پایین ترین درجه از درجات محبین که دیگر پایین تر از آن درجه ای نیست، برای کسی خواهد بود که اعمالش در نظرش کوچک جلوه می کند و اگر - نعوذ بالله - از او خطایی سر زند خیلی بزرگ جلوه می کند و گمانش هم این است که خدا در دنیا و آخرت فقط او را به محاکمه می کشاند، این کسی است که خدا را دوست دارد، «مَنْ اسْتَضْعَفَ طَاعَتَهُ وَاسْتِعْظَمَ ذَنْبَهُ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ فِي الدُّنْيَا مَأْخُودٌ غَيْرُهُ». این شخص پایین ترین سطح دوستی خدا دارد. در ادامه فرمود: «فَعُنِّي عَلِيُّ الْأَعْرَابِيُّ»، وقتی مرد روستایی این مطالب را می شنود، بی هوش می شود. وقتی به هوش می آید از حضرت سوال می کند: «هَلْ دَرَجَةٌ أَعْلَىٰ مِنْهَا»، مگر بالاتر از این هم درجه ای هست؟ «قَالَ (عليه السلام) نَعَمْ سَبْعُونَ دَرَجَةً»، حضرت فرمودند: بله، هفتاد درجه بالاتر هم وجود دارد. حال اگر می خواهید بدانید خدا را دوست دارید یا نه، حضرت معیار پایین ترین درجه محبت به خدا را بیان فرمودند. آنهایی که مدعی هستند خدا را دوست دارند، خود را با این معیاری که حضرت فرمودند بسنجند. گاهی - نعوذ بالله - عکس این سخن حضرت در انسان دیده می شود. و امصیبت به حال کسانی که اعمال آنها در نظرشان بزرگ و معاصی شان کوچک جلوه کند. طاعت ها یادشان باشد، ولی معصیت ها را فراموش کنند. این یک معیار است. اگر دیدید شخصی با آن طاعت های آفت زده اش، فکر می کند برای خدا کاری انجام داده و آنها را یاد نمی برد، اما از طرف دیگر گناهان را یادش می رود، بدانید گناه در نظرش کوچک جلوه کرده، بنابراین آنها را یاد برده و از آن طرف طاعت های بزرگ جلوه کرده، بنابراین آنها را یاد برده است. حال ما از کجا بدانیم چگونه هستیم؟ از این روایت می توان فهمید. اگر - نعوذ بالله - بخواهی عمل نیکی را که در راه خدا انجام داده ای بازگو کنی بدان عکس روایت هستی. در روایت دیگری است که اگر کسی کاری کرد که در آن ریانبود، هنگامی که آن را بازگو می کند، همه ثواب های آن از بین می رود. در روایت دیگری منقول است که اگر عمل نیکش را برای بار دوم بازگو کند، نه تنها ثواب به او نمی دهند، بلکه عمل را نیز برایش ثبت خواهند کرد. وای بر کسی که به اینجا برسد! می خواستم این را بگویم که انسان باید خودش را از نظر درونی بسازد و از هوای نفسانی نجات بدهد و نسبت به مسائل - نعوذ بالله - معصیتی اش و اطاعتی اش باید خیلی دقیق باشد. «منم منم»، «من کردم»، «من چه کار کردم» و... انسان را نابود می کند.



شوخی نابجا

گفت‌وگوی حجتی با کشاورز گیلانی حاشیه ساز شد

نهایت حجتی هم از این رفتار بشیمان است و عذرخواهی کرده، می شود از این موضوع گذشت. پس از بالا گرفتن اعتراضات، وزیر کشاورزی با انتشار متنی در سایت رسمی این وزارتخانه این فیلم را ناقص توصیف کرده و از اینکه شائبه توهین به بندگان خدا حتی به ذهنش خطور کرده باشد به خداوند متعال پناه برده است. وزیر کشاورزی چنین نوشته است: «خدا نیامزد حجتی را اگر خدای نکرده شائبه توهین به بندگان خدا را در سر خود بپیرواند؛ چه رسد به کشاورز دلسوخته و زحمتکشی که تلاش می کند افت قیمت حاصل تلاش سالانه محصولش (برنج) را به گوش مسئولان برساند.» این عذرخواهی البته تأثیری در شدت واکنش ها به این اتفاق نداشته است. کاربران شبکه های مجازی وزارت کشاورزی را متهم می کنند که این وزارتخانه از واردات سود می برد و خونسردی حجتی در مواجهه با انتقادات این کشاورز ناشی از بهره مندی زیرمجموعه های این وزارتخانه از رانت واردات برنج است.



هفته گذشته فیلمی در شبکه های مجازی منتشر و دست به دست شد که در آن محمود حجتی وزیر کشاورزی در پاسخ به اعتراض های متعدد کشاورزی که از واردات بی رویه برنج شکایت می کرد، شوخی نامناسبی کرد. آنچه از این فیلم پیداست، کشاورز در کمال تواضع، در حالی که پیشانی نماینده لنگرود را می بوسد از وزیر می پرسد دلیل واردات بی رویه برنج توسط آقازاده ها چیست؟ وزیر با خنده و خونسردی می گوید «به کم بهش سیوس بدید بخوره.» این فیلم باعث عصبانیت کاربران شبکه های مجازی شد. آنها در واکنش به این شوخی، هشنگ های استعفا و استیضاح حجتی را راه انداخته اند و سعی دارند دولت و مجلس را ترغیب کنند برخوردی قاطع با این شوخی که به تعبیر آنان بوی تحقیر و توهین می دهد، داشته باشند. کاربران شبکه های مجازی از افزایش دوبرابری واردات برنج در هشت ماه ابتدایی سال نسبت به مدت مشابه پارسال انتقاد کرده اند و مجموعه وزارت کشاورزی را متهم به تقسیم رانت واردات برنج در میان مجموعه خود کرده اند. سخنگوی کمیسیون کشاورزی مجلس در واکنش به این اتفاق گفته است که استیضاح وزیر را پیگیری می کنیم. وقفی، نماینده زنجان توضیح می دهد که از طریق همکارانش در مجلس از این موضوع مطلع شده است. او می گوید در صورت صحت این فیلم، یک دلیل دیگر بر مجموع دلایل استیضاح حجتی افزوده می شود. شمس الله شریعت نژاد، عضو دیگر این کمیسیون اما معتقد است اگرچه شوخی وزیر نابجا بوده اما چون شوخی و ناشی از احساس صمیمیت وزیر با این کشاورز بوده و در



هنر و ترس

نسبت سیاست با زیبایی شناسی

شامل دو مقاله «هنری قسی» و «سکوت در دادگاه» است. در مقاله دوم ویریلیو در پی پرده برداشتن از سکوتی است که توانایی سخن گفتن را از دست داده است. در بخش دیگری از مقدمه کتاب، درباره اندیشه های پایانی ویریلیو در این کتاب آمده است: «هنر معاصر دارد به خاطر بلاواسطگی اش بازی را به صدا دار بودن واگذار می کند و این انگاره مقاومت همبستگی اوست در برابر پایان واکنش های بی مانند به آثار هنری و تحمیل مستمر عمل واکنشی شرطی. در اینجا هدف ویریلیو به هم ریختن آن هنرهای گرافیکی است که بی محابا بر سرعت صدا تکیه دارند. این استراتژی نمونه بارز موضع هنری و شفقت آمیز ویریلیو و تحلیل های رادیکال فرهنگی پیش از این اوست. ویریلیو هنر رسانه جمعی را پر مخاطره ترین چالشی می داند که تا کنون برای کنترل اکثریت خاموش با صدایی جعلی انجام شده که میان نظرسنجی های عمومی، سانسور سازمان یافته و تبلیغات دست به دست می شود. بنابراین ویریلیو بر امحای هنرمند مدرن با هنرمندان معاصر و فرامردنی چون استرلاک مویه می کند. چنین فقدان برای او توهین به کسانی است که هنوز مشتاق حرف زدن اند، حتی زمانی که خاموش می مانند. از این رو، ویریلیو در پی آن است که از خلال عرصه هنر معاصر نیروهای را آشکار کند که در پایان نظام مند سکوت بصری و ژست هنرمند دخیل بود.»

«هنر و ترس» عنوان کتابی است از پل ویریلیو که به تازگی با ترجمه کامران برادران توسط نشر مانیا هنر منتشر شده است. پل ویریلیو در دنیای انگلیسی زبان به واسطه نظریه پردازی هایش درباره زیبایی شناسی و سیاست شناخته می شود. او در این کتاب نیز به دو موضوع هنر معاصر و سیاست سکوت انسانی توجه داشته است. ویریلیو نظریه پردازی است که سال ۱۹۳۲ در پاریس به دنیا آمده و وامدار تجربه خود از جنگ جهانی دوم است. به این واسطه فاجعه آشویتس همواره جایی در تاملات او داشته است. جان آرمیتج در مقدمه ای که در ابتدای کتاب «هنر و ترس» آمده، درباره تجربه ویریلیو از جنگ جهانی دوم نوشته: «ویریلیو همواره از مهیب ترین و هولناک ترین ویژگی های عصرمان تأثیر پذیرفته است. با این وجود، جنگ جهانی دوم و به ویژه تراژدی اردوگاه های کار اجباری و اردوگاه های مرگ نازی ها بود که شدت خشونت انسان را به ویریلیو آموزش داد. به عبارت دقیق تر، فاجعه اردوگاه مرگ نازی ها ویریلیو را ترغیب کرد تا به بدن انسان و توانایی اش برای سکوت احترام بگذارد.»

ویریلیو نقدهای نظری زیادی را در باب مشخصه های غیر انسانی جنگ در معنای کلی اش پیش کشیده و به دنبال «انسان گرایی خاص خود» بوده است. در این میان ارزیابی زیبایی شناسی و اخلاقیات ادراک انسانی در کار ویریلیو از اهمیت زیادی برخوردار است. «هنر و ترس»

#پشیمانیم

شکل‌گیری کمپین پشیمانی که در ادامه طرح عبور از روحانی توسط اصلاح‌طلبان ارزیابی شده است، بازخوردهای فراوانی در رسانه‌ها داشته است. در پرونده این هفته این مساله را بررسی کرده‌ایم.

آیا حمایت اصلاح‌طلبان از حسن روحانی با وجود انتقاد افکار عمومی و سلبریتی‌ها ادامه می‌یابد؟

پشیمانی بدنه مقاومت رأس



آیا اصلاح طلبان از روحانی عبور خواهند کرد؟



این روزها برای حسن روحانی متفاوت‌تر از همیشه شده است. خیلی‌ها می‌گویند او دیگر چندان شبیه «روحانی» روزهای قبل از انتخابات نیست. تحلیل‌ها درباره چرایی وقوع این پدیده به نسبت کسانی که تحلیل و تفسیر می‌کنند پای مولفه‌های زیادی را به میان می‌آورد. برخی ادعا می‌کنند رئیس‌جمهور با فاکتورهایی مواجه شده که با اجبار تغییر رویه داده است. برخی دیگر می‌گویند او از ابتدا همین بوده، طبیعت انتخابات موجب شده آن حرف و شعارها مطرح شود. برخی می‌گویند روحانی دانسته و با حساب و کتاب این رفتار را از خود نشان می‌دهد. آنها باورشان این است که او در حال بالانس آرایش سیاسی کشور است. علت هر چه باشد موجات رخ‌نمایی یک پدیده دیگر را نیز فراهم کرده است. صورت این پدیده این است: «پشیمان شده‌ایم؛ باید از روحانی عبور کنیم.»

آنچه رخ داده این است که چند چهره مشهور یا اصطلاحاً سالیسی در فضای مجازی پست‌هایی گذاشته‌اند با مضمون گلابه از حسن روحانی و البته برخی در این ماجرا پیش‌روتر هم شده‌اند و کمپین پشیمانی به راه انداخته‌اند. این داستان به صورت هم‌زمان گره خوردگی پیدا کرده با ایده برخی اصلاح طلبان که از چند وقت پیش ایده کناره‌گیری جهانی‌گری از دولت و آغاز تلاش برای ورود به انتخابات ۱۴۰۰ را بیان کرده بودند. پیشنهادی که از سمت رسانه‌ها آتیکت «عبور از روحانی» خورده است.

این مساله با یک رخداد دیگر هم مواجه شده؛ ایراد سخنانی از سوی اسحاق جهانگیری که برخی رسانه‌ها از آن تعبیر کرده‌اند که اختلاف به مرکزیت دولت رسیده است. سوال اینجاست که حسن روحانی چه نسخه‌ای برای عبور از این شرایط متفاوت دارد؟

نرو سمیمه!

ماجرای پست‌های برخی هنرمندان و سلبریتی‌ها در فضای مجازی آغاز شد. گروه‌های زیادی از هنرمندان در فضای شخصی خود پست به اشتراک گذاشتند. جنس پست‌ها را می‌توان از چند جنبه گروه‌بندی کرد. بعضی از هنرمندان از جنبه منفی و تنیدی به لایحه و دولت انتقاد کردند. به عنوان مثال، «باران کوثری» پست گذاشته است: «یک توثیت خیلی جالب خواندم، مضمونش این بود: «یعنی یک سفر خارج رفتن جریمه‌اش (چون این پول عوارض نیست، جریمه است) از جریمه‌ای که دادگاه برای قاضی مرتضوی در نظر گرفته بیشتر است.»

«مهرداد صدیقیان» برای تأثیرگذاری پست خود دست روی نوستالژی گذاشته و با ناگه نقادانه طرح شیر کرده است: «لابد اونایی که این طرح رو دادن گمان می‌کنند کسانی که بالای ۴۲۰۰ تومانی خارج می‌رن حتما نروتمندند! بدون هیچ توجیهی پول گراف می‌گیریم ازتون... فکر کنم کارتتون را بین هودرو دیدن آقایون! فقط تا آخر ندیدن! وسطش برق رفته! چون آخرش از پولدارا می‌گرفت می‌داد به فقیرا.» پست «فرهاد آئیش» اما کوتاه بود: «هر روز بهتر از دیروز.» آئیش البته سریع پستش را پاک کرد؛ اما طرح آن قدر برای بسیاری از هنرمندان سنگین بوده که حتی با وجود نداشتن سابقه اعتراض‌های اجتماعی، برای نخستین بار وارد صحنه اعتراض شدند. «حدیث میرامینی» یکی از آنهاست. او اعتراضش را با این مضمون انتشار داده است: «جالبه که هنوز داریم بهش می‌گیم عوارض خروج، به قول یه دوستی این دیگه عوارض نیست، جریمه خروج از کشور.» این لایحه البته چشمه طنز بعضی از هنرمندان را هم جوشان کرده است. «مجید صالحی» در پستی همه تقصیرها را گردن عمل جراحی امیر نوری گذاشته است: «بفرما سه روز امیر نوری نبود، بیمارستان بود؛ عوارض خروج از کشور سه برابر شد، خدارو شکر زودتر مرخص شد تا وضعیت آشفته‌تر نشده،

منم شرمندم.» صالحی البته زهرخند خود را با انتشار عکس امیر نوری و رئیس مجلس ریخته است. واکنش «نویذ محمدزاده» اما لقب طنزترین پست را از آن خود کرد. محمدزاده با انتشار دیالوگ ماندگار شخصیت محسن فیلم «ابدو یک روز» و انتشار عکسش در استوری، اینگونه نوشته است: «سمیه نرو، اگه رفتی بار اول ۲۲۰ هزار تومان، دفعه دوم، ۳۳۰ هزار تومان، دفعه سوم ۴۴۰ هزار تومان باید عوارض خروج از کشور بدی.»

مهدی پاکدل، بازیگر سینما و تلویزیون در فضای مجازی نوشت: «دوستان عزیز، این مردم خیلی بیشتر از اینا شریف‌اند... و با سلیبی صورت خودشون سرخ نگه میدارن!» رضا صادقی، خواننده هم در صفحه خود آورده است: «سلام آقای رئیس‌جمهور... رای دادیم، حمایت کردیم، توهین شنیدیم، تهمت شنوفتیم... حرف من عوارضی و قیمتش، نون و قیمتش، زلزله زده و محرومیتش، گرونی و مصیبتش، حتی نون و نداشتش نیست، درد اینجاست که انگار از حال و روزمون خبر ندارید... چشم یاری داشتیم... حیف؛ خداحافظ آقای رئیس‌جمهور.» علی رام نوری، بازیگر سینما و تلویزیون که البته در انتخابات اخیر از روحانی حمایت نکرده بود هم در واکنش به هزینه جدید عوارض خروج از کشور در فضای مجازی نوشت: «خدارو شکر که زمان انتخابات برای کسی تبلیغ نکردم... جالبه الان به خاطر این یک موضوع همه به رنگ بنفش دارن حساسیت پیدا می‌کنن! عوارض وجود بگیرن ازمون تا ۱۴۰۰ صلوات.»

دو بازیگر دیگر سینما که در انتخابات از روحانی حمایت کرده بودند نیز مطالبی را در انتقاد از تصمیم جدید دولت منتشر کردند. پیش از این نیز هنرمندانی چون مهدی فخیم‌زاده و حمیدرضا آذرنگ در مطالبی نوشته بودند که حمایت خود از روحانی را پس می‌گیرند.

یک جامعه شناس:

اعتراض سلبریتی‌ها اثر گذار است

روزنامه صبح‌نو با انتشار مطلبی در این مورد به بررسی تأثیر اجتماعی این ماجرا پرداخت. دکتر سیدحسن حسینی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در رابطه با تأثیری که اعتراض مجازی سلبریتی‌ها خواهد گذاشت، به این روزنامه توضیح می‌دهد: «درحال حاضر که لایحه به تصویب مجلس نرسیده است اما مسلمان این موضع‌گیری‌هایی که از طرف سلبریتی‌ها انجام می‌شود، اثرگذار خواهد بود. اعتراض سلبریتی‌ها بر افکار عمومی

تأثیرگذار است. این اعتراض‌ها ممکن است که بر ای مجلس هم اثرگذار باشد. دولت عوارض را سیصد درصد افزایش داده ولی احتمال این وجود دارد که مجلس سیصد درصد را به صد درصد کاهش دهد.» او دلیل واکنش‌های سلبریتی‌ها را این طور عنوان می‌کند: «معلوم نیست که مسئولان ما در کجا زندگی می‌کنند. شما در هیچ جای دنیا نمی‌بینید که در دوچه بندی هایشان یک دفعه یک سری سیستم‌های عوارضی را سیصد درصد زیاد کنند. خروجی کشور ما برای کشورهای غیرزیارتی ۷۵ هزار تومان بوده است، این میزان قرار است که برای بار اول به ۲۲۰ هزار تومان برسد. این نشان می‌دهد که این آقایان در منظومه شمسی زندگی نمی‌کنند. این گونه گران کردن‌ها باعث گران شدن زندگی مردم می‌شود. من اگر بخواهم کالایی را از مغازه‌داری بخرم، شاید آن مغازه‌دار اصلا سفر خارج از کشور نداشته باشد، اما کالایش را به من گران می‌فروشد وقتی من به او اعتراض می‌کنم، از قانونی که مجلس و دولت تصویب کرده است، حرف می‌زند. هیچ جای دنیا اینها سابقه ندارد.» حسینی درباره نگاه مردم به دولتمردان نیز می‌گوید: «من به عنوان یک جامعه‌شناس، این گونه قیمت‌گذاری‌ها جمله عوارض خروج از کشور را یک توهین به حساب می‌آورم. دولت ما و تنظیم‌کنندگان بودجه ما نسبت به کسانی که می‌خواهند از کشور خارج شوند، حساسیت دارند، در صورتی که کسانی که از کشور خارج می‌شوند، هنرمندند، استاد دانشگاه‌اند، خانواده‌ای که فرزندش در آنجاست و برای دیدار او به خارج از کشور می‌رود. هر سال ما ۷ الی ۷ میلیون نفر مسافر به عتبات عالیات داریم. این سرکیسه کردن مردم است. در صورتی که بالاترین منابع گازی را دارد، بیشترین منابع نفتی را دارد، چهارمین کشور از نظر وجود منابع در دنیا هستیم. این موضوع بر کل اقتصاد جامعه اثر می‌گذارد. در دنیا دولتمردان نخستین کاری که انجام می‌دهند این است که قیمت‌های مواد خوراکی مردم‌شان را کنترل می‌کنند. این روند رشد قیمت‌ها بسیار بطئی است. کمترین عوارض و مالیات را هم روی آن می‌گذارند. سفر هم جزو سبدهای هزینه مردم است. یکی سفر زیارتی می‌رود و یکی همسفر سیاحتی، با این جور کارها، با این جریمه‌ها نمی‌توانند جلوی سفر رفتن مردم را بگیرند. این جریمه کردن‌های این چنینی اتفاقاً تبعات منفی سیاسی زیادی دارد. یکی از آنها فاصله انداختن میان دولت و مردم است. مبلغ ممکن است که زیاد نباشد اما بحثی که در رسانه‌ها و فضای مجازی به وجود آورده است، مردم دولت را کمتر از خودشان می‌دانند. اگر مجلس آن را تغییر دهد، به آن دید منفی پیدا می‌کنند... اینها جنبه‌های ظریف این اتفاق است که متأسفانه مشاوران، اینها را به دولتمردان خوب مشاوره نمی‌دهند.» حال باید منتظر ماند و دید، هنرمندانی



اسحاق جهانگیری
انتقاداتی را نسبت
به وضع موجود بیان
کرده است

که تا دیروز موافق منافع دولت بودند و امروز به شیوه خود دست به اعتراض زده‌اند، چگونه می‌توانند در رای مجلس تاثیرگذار باشند.

پشیمانیم به صحن علنی مجلس رسید

اما در ادامه این تحولات برخی نمایندگان مجلس که در انتخابات ۹۶ از حسن روحانی حمایت کرده بودند، در جلسه علنی مجلس انتقادات تندی را متوجه دولت دوازدهم کردند.

این روزها اختلاف بین اصلاح طلبان و دولت فزونی یافته؛ به طوری که گام‌های اصلاح طلبان برای عبور از دولت بلندتر شده و سرعت بیشتری پیموده است. هر لحظه‌ای که از عمر دولت دوازدهم سپری می‌شود، حامیان اصلاح طلب او ریزش می‌کنند و حالا چهره‌های شاخص این جریان آشکارا انتقادات و انتظارات خود را در محافل عمومی نسبت به روحانی اعلام می‌کنند. موج فزاینده ابراز پشیمانی از انتخاب روحانی به صحن بهارستان کشید و برخی چهره‌های اصلاح طلب مجلس انتقادات تندی را از عملکرد دولت وی مطرح کردند. مصطفی کواکبیان، نماینده مردم تهران که جزو ناطقان میان دستور صحن علنی مجلس بود انتقادات تندی علیه عملکرد دولت روحانی در هشت ماهه اخیر انجام داد. کواکبیان در بخشی از اظهارات خود خطاب به روحانی گفت: «آقای رئیس جمهور! همشهری گرانقدر من، آیا در فضای مجازی هستی‌ت را ببیند امروز بابت حمایت از شما چه ناسزاهایی که به ما اصلاح طلبان گفته نمی‌شود؟» در بخش دیگری از جلسه، محمود صادقی عضو فراکسیون امید و از نمایندگان اصلاح طلب مجلس دهم در نطق میان دستور خود با انتقاد از توزیع نامناسب اعتبارات در بودجه‌های سالانه کل کشور گفت: «توزیع نامناسب اعتبارات در بودجه، منجر به عدم توازن در طبقات اجتماعی شده است و سال به سال با بودجه‌های سالانه کشور شکاف بین لایه‌های مختلف جامعه بیشتر شده و فقیر فقیرتر و غنی غنی‌تر می‌شود.» اما این پایان کار نبود، نطق کواکبیان و صادقی واکنش‌های انتقادآمیز سایر نمایندگان را نیز برانگیخت. در یکی از این واکنش‌ها سیدحسین نقوی حسینی نماینده مردم ورامین در مجلس با اعتراض به اظهارات کواکبیان که گفته بود یک اصولگرآ نامش در حامیان روحانی نیست، گفت: «آقایان مصباحی مقدم و کاظم جلالی به نام اصولگرایی معتدل برای آقای روحانی در انتخابات ستاد زده‌اند و از آقای روحانی حمایت کردند، اینها اگر اصولگرآ هستند، بگویند.» همچنین بهروز نعمتی یکی دیگر از نمایندگان تهران در واکنش به نطق کواکبیان در صحن علنی خاطر نشان کرد: «باید یادمان باشد که انتخابات ریاست جمهوری تمام شده، چرا به آن دامن می‌زنید؟ آقای روحانی همان وعده‌ای که به شما داده‌اند را به اصولگراییان معتدل هم داده‌اند.» کواکبیان نیز در پاسخ به نعمتی گفت: «ما گفتیم که از آقای روحانی حمایت کرده‌ایم، بنده وکیل الدوله نیستم، وکیل المله هستم.» براساس این گزارش، پس از پایان جلسه علنی مجلس نیز کواکبیان و نعمتی با درگیری لفظی یکدیگر را تهدید کردند. با این اوصاف حدوداً سه سالی به پایان کار دولت دوازدهم و آخرین دوره ریاست جمهوری روحانی زمان باقی است و حالا اصلاح طلبان پروژه عبور از روحانی را کلید زده‌اند؛ عبور از کسی که در انتخابات ۹۲، ۹۴ و ۹۶ بزرگترین ائتلاف را با او برقرار کردند و حالا به باور برخی کارشناسان، سودای انتخابات مجلس در ۹۸ را در سر می‌پروراند، البته بدون ائتلاف با روحانی و جریان تابع او تا عبور از لیست امید و تبدیل کردن آن به لیست یکپارچه اصلاح طلبان، مجلس یازدهم را به

این روزها اختلاف بین اصلاح طلبان و دولت فزونی یافته؛ به طوری که گام‌های اصلاح طلبان برای عبور از دولت بلندتر شده و سرعت بیشتری پیموده است. هر لحظه‌ای که از عمر دولت دوازدهم سپری می‌شود، حامیان اصلاح طلب او ریزش می‌کنند

پایگاه اصلی و مرکز پشتیبانی نامزد خودشان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ بدل کنند. به نظر می‌رسد در این بین، اصلاح طلبان نیز نمی‌خواهند عملکرد غیر قابل دفاع دولت مورد حمایت‌شان در ۹۲ و ۹۶، که عمدتاً در وضعیت اقتصادی کشور و عدم بهبود وضعیت معیشتی مردم نمایان است، به پای آنها نوشته شود.

اعتراض به ناکارآمدی به مرکزیت دولت رسید

موج کمپین پشیمانی تا آنجا بالا گرفت که حسام‌الدین آشنا هم تصمیم به واکنش در این مورد گرفت. او در صفحه توئیتر خود نوشت: «پوش پشیمانی یا پشتیبانی کسانی شکل گرفت که باید در مورد کارهای کرده و نکرده خود پاسخگو باشند. آنها ثروت و سعادت ملت را به تاراج دادند. چه سدهایی ساختند که پشتش آبی نیست، چه فرودگاه‌هایی ساختند و پروازی به آنجا نیست.» آشنا در توئیتر دیگری نوشت: «به دست هر نماینده یک مجوز پالایشگاه و پتروشیمی به اسم خصوصی سازی؛ پتروشیمی را به وزارت رفاه، پالایشگاه را به وزارت دفاع، روغن کشتی را به بنیاد شهید، نیروگاه‌سازی را به آستان قدس، مخابرات را به سپاه و ستاد پیمانکاری را به قرارگاه خاتم‌الانبیاء.»

این اما تنها صدایی از دولت نبود که شنیده می‌شد. از پاستور حرف‌های دیگری هم بود که مردم آن را بشنوند و البته متعجب شوند. سخنان برخی از اعضای دولت نشان‌دهنده اختلاف‌نظری جدی در خصوص منشأ این نارضایتی‌ها بین دولتمردان دولت دوازدهم است. اختلاف‌نظری که نشان می‌دهد حجم مشکلات به اندازه‌ای است که دیگر مدیریت آن تنها در مجموعه دولت امکان‌پذیر نیست و دامنه نقدها به داخل دایره مدیران ارشد دولتی رسیده است. یکی از این انتقادات از سوی اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور که این روزها اخباری مبنی بر حضور حاشیه‌ای وی در دولت به گوش می‌رسد، بیان شد. جهانگیری، که زمانی از وی به عنوان یکی از جانبداران احتمالی حسن روحانی در سال ۱۴۰۰ نام برده می‌شد، در انتخابات سال جاری به‌عنوان مدافع تمام قد دولت ظاهر شد، حالا زیر سایه محمود واعظی رئیس دفتر رئیس‌جمهور قرار گرفته است. از همین رو جهانگیری در دومین همایش اقتصاد ایران می‌گوید: «قدرت خرید و درآمد آحاد جامعه کاهش پیدا کرده است. رشد اقتصادی، بودجه دولت و بهره‌وری وضعیت مناسبی ندارد. ارتباط من این است که در سیاست‌گذاری ضعف اصلی را داشتیم. با تغییر دولت‌ها سیاست‌های ما عوض می‌شود و رئیس‌جمهور جدید فکر کرده هرچه رئیس‌جمهور قبلی کرده همه را باید تغییر دهد یا با تغییر یک وزیر یا یک مدیر خیلی از سیاست‌ها تغییر یافته است.» وی در بخش دیگری از سخنان خود تصریح می‌کند: «یک بازنشسته را نمی‌بیند که از حقوق خود راضی باشد، این در حالی است که قبلاً فرض بر این بود که با بازنشستگی یک کارمند دولت سبک می‌شود، اما امروز با بازنشسته شدن یک فرد رریف بودجه این کارمند از یک رریف به رریف دیگر منتقل می‌شود و اتفاقی در بودجه دولت نمی‌افتد.» در سخنان جهانگیری نه تنها نشانه‌ای از استلال آشنا در خصوص اینکه طرفداران دولت قبل مسبب این مشکلات

هستند، دیده نمی‌شود، بلکه به درستی به نارسایی‌های دولت دوازدهم در اموری همانند کاهش قدرت خرید مردم و بازنشستگان اشاره می‌کند که اتفاقاً منشأ اصلی نارضایتی‌های فعلی از دولت است.

روزنامه جوان در مطلبی در این مورد با اشاره به سخنان آشنا نوشت: «سوال اصلی با در نظر گرفتن تمام این فرضیه‌ها این است که فرجام چنین شکافی در دولت به کجا می‌انجامد؟ آیا با شدیدتر شدن اختلافات ممکن است که چنین برخوردهایی شکل علنی به خود بگیرد و به پاکسازی دولت منجر شود؟ پاسخ به این سوال به شدت به تحولات پیش‌روی اقتصاد کشور بستگی دارد. طبیعی است که اگر تحول جدی در لایحه بودجه سال ۹۷ روی ندهد، موج تورمی ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی می‌تواند موج انتقادات را علیه دولت سنگین‌تر کند. در صورت بالا گرفتن فشارها و افزایش انتقادات به احتمال زیاد شاهد استعفا یا خروج برخی از عناصر مهم از دولت روحانی خواهیم بود. گزینه اول در این باره اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور است که انتقادات وی را چند سطر بالاتر خواندیم. خروجی که بنا به تحلیل برخی از صاحب‌نظران به شدت تحت تاثیر رقابت‌های سیاسی در سال‌های ۹۸ و ۱۴۰۰ خواهد بود. شاید جهانگیری امیدوار است که بتواند با خروج همراه با اعتراض خود بار عملکرد انتقادبرانگیز دولت در حوزه اقتصادی را از دوش خود برداشته و اندک امیدی برای اینکه بتواند به عنوان نامزد اصلاح طلبان به صحنه بیاید را حفظ کند. البته در این میان برخی خروج چهره‌هایی همچون جهانگیری را مقدمه فاصله گرفتن کامل دولت از بدنه اصلاح طلبان می‌داند. صادق زیاسکالام به عنوان یکی از چهره‌های رسانه‌ای اصلاح طلبان به صراحت به این نکته اشاره کرد که خروج جهانگیری دولت را به قعر دره خواهد فرستاد. از سوی دیگر چهره‌های همچون عطاءالله مهاجرانی فاصله گرفتن از دولت را زمینه شکست کامل در انتخابات‌های پیش‌روی می‌داند. با تمام این تحلیل‌ها آنچه قطعی به نظر می‌رسد عمیق‌تر شدن گسل‌های درونی در دولت با وخاومت اوضاع اقتصادی است. گسل‌هایی که می‌تواند به فروپاشی برخی از اتحادها در فضای سیاسی امروز کشور بینجامد.» این روزنامه ادامه داده است: «در تمام این کش و قوس‌ها یک نکته مهم وجود دارد و آن اینکه اگر روحانی بخواهد از موضع خود در برابر اصلاح طلبان کوتاه بیاید و به خواسته‌های آنان تن در دهد، وی در طول ریاست جمهوری خود با چالش‌های جدی در خصوص افزایش مطالبات و خواسته‌های آنان مواجه خواهد شد؛ اتفاقی که می‌تواند به انحراف دولتش از مسیر اصلی خود بینجامد اما اگر روحانی در سمت ریاست جمهوری بخواهد در برابر این خواسته‌ها مقاومت کند و به سهم خواهی اصلاح طلبان که ناشی از حمایت آنان در جریان دو انتخابات ریاست جمهوری گذشته بوده، توجه نکند، قطعاً این جریان تمام نیروی خود را در مجلس و احزاب به میدان خواهد آورد و با افزایش حجم انتقادات به دنبال ستاندن سهم خود از روحانی خواهد بود. حال باید منتظر ماند و دید که تعاملات سیاسی میان روحانی و اصلاح طلبان چگونه رقم خواهد خورد.»

زیاد جدی تکبیر بد

اما در واکنشی دیگر به این ماجرا مهدی محمدی کارشناس سیاسی طی یادداشتی در کانال تلگرامی عقل سرخ نوشت: «مرکزگرای ظاهری اصلاح طلبان با حسن روحانی هیچ نباید جدی گرفت. اصلاح طلبان بخواهند یا نه، پشیمان باشند یا امیدوار، در کارنامه دولت داری حسن روحانی شریکند. دولت داری که همین بودجه اسمال نشان می‌دهد به طرز نگران‌کننده‌ای شکست خورده



**موج کمپین پشیمانی تا آنجا
بلا گرفت که حسام‌الدین آشنا
هم تصمیم به واکنش در این
مورد گرفت**

می‌شوند نیز دقیقاً همین تصور را دارند. آنان به اظهارات انتخاباتی نامزد مورد حمایت خود اعتماد می‌کنند. پس از یک ساعت در صف ایستادن و انداختن یک رای گمان می‌کنند کلید خودرو موفقیت را به دست رئیس‌جمهور داده‌اند و حالا به بعد اوست که باید به‌تنهایی یا با همراهی همکارانش تمامی وعده‌های داده شده را در نخستین فرصت برآورده کند. این نگاه نزد هر دو طرف به بن‌بست می‌رسد، همچنان که در مورد دولت موجود رسیده است. یک سیاستمدار برجسته سیاستمداری نیست که بهترین تصمیم را روی کاغذ بگیرد، بهترین سیاستمدار کسی است که این تصمیم را از دل طرفدارانش بیرون بکشد، گویی که تصمیم را آنان اتخاذ کرده‌اند. افول و سقوط سیاستمداران از روزی آغاز می‌شود که با طرفداران پای کار خودش قطع ارتباط کند، به طوری که آنان در شکل‌گیری هیچ تصمیمی حضور و مشارکت نداشته باشند. مشکل مهم این است که رای دادن مثل خرید و فروش نیست که نامزد ریاست‌جمهوری برنامه‌ای عرضه کند و ما نیز با رای خود آن را بخریم، سپس منتظر تحویل کالا باشیم. نگاه دولت به انتصابات و مدیریت اقتصادی جامعه، نگاهی بروکراتیک است. همانطور که در یک کارخانه می‌توانیم هر کس را معاون یا مدیر خود کنیم، گمان می‌کنیم که در دولت نیز قادر به انجام چنین کاری هستیم. البته قادر هستیم ولی باید منتظر تبعات آن نیز باشیم. هنگامی که برخلاف نظر قاطبه اقتصاددانان کسی را در مصدر کار قرار می‌دهیم، در ابتدا و به ظاهر مشکلی پیش نمی‌آید ولی هنگامی که نخستین تصمیم مناقشه‌برانگیز را به دور از مشارکت نخبگان اتخاذ می‌کند، یکباره سیل تهاجم علیه آن فرد و تصمیم او سرازیر می‌شود و گمان می‌کنیم که این کار توطئه مخالفان است، در حالی که چنین نیست، این محصول قطع ارتباط با جامعه و نخبگان و حامیان دولت است. اگر این رابطه برقرار باشد، حتی تصمیمات ضعیف نیز مورد حمایت قرار می‌گیرند و اگر این رابطه قطع شود، بهترین تصمیمات نیز ممکن است با مخالفت مواجه شوند. کسانی که می‌گویند پشیمان شده‌اند، بیش از آنکه بدذاتی یا ناتوانی رای‌گیرنده را اثبات کنند، کم‌اطلاعی و درک نادرست خود از سیاست را اثبات و اعلام کرده‌اند. محسن میردامادی هم ضمن طرح این هشدار که می‌باید نقد روحانی‌های علامت‌روشنفکری شود، گفته که این دولت، مطلوب اصلاح‌طلبان نیست اما دولت مقبول آنهاست. او در ادامه نسبت به تولید ناامیدی در جامعه هشدار داده و تأکید کرده که اصلاح‌طلبان

حساب خود و البته جریان اصلاحات را از روحانی جدا کنند. حتی حرف و حدیث‌ها در خصوص به حاشیه رانده شدن اسحاق جهانگیری و گوشه‌نشینی او هم از این منظر قابل تحلیل است. موضوعی که البته رسماً به پیشنهاد استعفا معاون اول با هدف در امان ماندن از کاستی‌ها و ناکارآمدی‌های دولت و شریک نشدن در شکست احتمالی آن منتهی شد. القای حاشیه‌نشینی جهانگیری بیش از همه کمرنگ شدن ظهور و بروز اصلاح‌طلبان در دل دولت را وانمود می‌کند و چه چیزی از این بهتر برای آنهاست که از حالا خواب ۱۴۰۰ را دیده‌اند؟ این گونه است که خیلی‌ها به فکر آن افتاده‌اند تا در شرایط کنونی و با افزایش مطالبات و انتقادات، لباس منتقد به تن کرده و به جای پاسخگویی بابت گزینه پیشنهادی‌شان، نقش مخالف وضع موجود را ایفا کنند. این رویکرد که به سرعت در حال فراگیر شدن هم هست البته منتقدانی نیز دارد.»

نقد روحانی؛ علامت روشنفکری

عباس عبدی معتقد است پشیمان شده‌ها، کم‌اطلاعی و درک نادرست خود از سیاست را اثبات و اعلام کرده‌اند. او نوشته است: «دولت در روزهای گذشته از حیث برخی عملکردها یا سیاست‌های اقتصادی مورد انتقاد جدی حتی طرفدارانش قرار داشت. به طوری که می‌توان گفت نوعی نهضت سیاسی شکل گرفت که می‌توان آن را در ذیل عنوان «من پشیمان می‌شوم، پس هستم!» صورت‌بندی کرد. برخی حتی پا را فراتر گذاشتند و مدعی شدند که فریب خورده‌اند. اینها همه نشانه‌ای از نارسایی‌های سیاست‌نزد کنشگران جامعه ما است. البته بسیاری از این اظهارات مقطعی و گذراست ولی در هر حال عوارض خود را دارد. کسانی که از رای ۲۹ اردیبهشت خود اظهار پشیمانی می‌کنند، دچار همان اشتباهی می‌شوند که برخی سیاستمداران دولتی مرتکب می‌شوند. هر دو طرف گمان می‌کنند دولت و ریاست‌جمهوری خودرو آماده‌ای است که رانندگی آن پس از انتخابات تحویل فرد پیروز می‌شود و اوست که می‌تواند خودرو را به هر جایی که خواست براند. ادبیات هر دو طرف نیز کمابیش چنین برداشتی را تأیید می‌کند. دولت و رئیس‌جمهور گمان می‌کنند که پس از انتخابات می‌توانند به درون ادارات دولتی خزیده شوند و هر تصمیمی را که خواستند اتخاذ کنند. مردم هم چاره‌ای جز حمایت ندارند، چون پیشاپیش رای داده و حمایت خود را ابراز کرده‌اند.

این بخش از مردم‌رای‌دهنده که فوری پشیمان

است. مشکل اصلی دوم خردادی‌ها که هنوز هم قادر به حل و چه بسا فهم آن نیستند، این است که هر وقت قدرت گرفته‌اند به سمت براندازی رفته‌اند و به همین دلیل بخش بزرگی از آنها را اساساً نمی‌توان عضو نرمال جامعه سیاسی دانست. گذشته از اراده براندازی، با مردم صادق هم نیستند. همین حالا مشکل‌شان با روحانی این نیست که کار کشور را به بن بست گشاده بلکه در اصل می‌گویند چرا ما را تحویل نمی‌گیرد و چرا به میزانی و به شکلی که ما می‌خواهیم تندرو نیست. اصولگرایان باید مشکل خود را با جامعه حل کنند اما اصلاح‌طلبان حتی اگر این مشکل را حل کرده باشند باز با خود مشکلی دارند که ظاهراً حل شدنی نیست.»

سایت مشرق نیز در این مورد نوشت: «این اتفاقات نظرات ستاد جریان اصلاحات و تئوری‌پردازان گذار از روحانی است که باید دانست ماجرای «پشیمانی سلبریتی‌ها» تنها بخشی از این بازی به شمار می‌رود. بهانه‌جویی چهره‌های اصلاح‌طلب درباره طرفداران رئیس‌جمهور روحانی نیز در حالی است که این اطرافیان در ایام دولت یازدهم نیز در کنار رئیس‌جمهور حضور داشتند با این تفاوت که جریان چپ در آن روزها جرأت بیان عبور از روحانی را نداشت و به جای طرح این مسأله یا طرح چیزی به نام مطالبات مردم (که این روزها به نحو عجیبی مورد اشاره آنها قرار گرفته) از این می‌گفتند که «ما فدائیان روحانی هستیم»، «تمام کارهای روحانی قانونی است» و «ما دستبوس روحانی و ظرفی هستیم». کار این چاپلوسی‌ها در دولت یازدهم به حدی رسید که برخی محافل تحلیلی عبارت «پردگی اصلاحات برای روحانی» را نیز به کار بردند. طرفه آنکه انتقادات اصلاح‌طلبان به اطرافیان آقای روحانی، انتقاد از کیفیت چپش کابینه و یا طرح چیزی به نام مطالبات مردم از روحانی؛ جملگی به این دلیل که در ایام دولت یازدهم از سوی اصلاح‌طلبان مسوق به سابقه نبوده‌اند؛ قابل پذیرش نیستند و طرح آنها از جانب چپ‌ها صرفاً برای قوام پروژه گذار از روحانی صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد جریان سیاسی خاص قصد ندارد با رئیس‌جمهور روحانی وارد انتخابات سال ۱۴۰۰ شود و از همین رو تقلا می‌کند تا پیوستگی‌های خود با دولت را قطع و زست منتقدانه‌ای را نسبت به دولت اتخاذ کند. مقوله‌ای که البته برخی آن را غیر ممکن می‌دانند.»

بزرگ‌ترین چالش دولت روحانی

روزنامه فرهیختگان هم در گزارشی در این مورد نوشت: «همه این انتقادات درست در فضایی شکل گرفته که دولت در گریز از نابسامانی‌های اقتصادی و تدوین و برنامه‌ریزی برای بودجه سال آینده و دشواری‌های پس‌ابرجام و تهدیدات منطقه‌ای و... زیر بار انبوه فشارهای داخلی و بین‌المللی مانده و حالا در چنین بستری عده‌ای بعد از پنج سال متوجه شده‌اند که دولت روحانی دولت مطلوب‌شان نیست. بدیهی است که عبور از روحانی را به پای چهار نفر سلبریتی هم نباید نوشت. اینکه دولت با همه امکانات و پشتوانه رسانه‌ای خود در رقابت با چند سلبریتی، شکست خورده، فضای افکار عمومی را به آنها واگذار کند تا حد زیادی خنده‌دار است. ریشه را باید در جای دیگری جست؛ جایی که سناریوی عبور از روحانی برای سرسلمات به در بردن از کاستی‌های دولت توریزه شده و در رسانه‌ها و فضای مجازی و افکار عمومی پمپاژ می‌شود. حمایت‌های دیروز، امروز با مسئولیتی ایجاد کرده که می‌تواند اصلاح‌طلبان را در انتخابات آتی در جایگاه دنباله‌رو وضع موجود با همه کم‌وکاستی‌هایش بنشانند و موفقیت‌شان را به خطر بیندازد. در چنین شرایطی تکلیف منتقدان که روشن است. دولت اما حالا بیش از همیشه به کمک حامیان خود نیاز دارد. حامیانی که برخی از آنها تلاش می‌کنند رفته‌رفته



**عباس عبدی معتقد است
پشیمان شده‌ها، کم‌اطلاعی و
درک نادرست خود از سیاست را
اثبات و اعلام کرده‌اند**

ضمن حمایت از کلیت دولت باید نقدهای خود را بیان کنند اما نه به صورتی که در نهایت منجر به یأس مردم شود. مهدی رحمانیان، فعال رسانه‌ای هم به حامیان توصیه کرده که قدری خویشتنداری کنند و همچنان به دولت کمک کنند؛ چرا که گزینه جایگزین به مراتب اثراتش زیان‌بارتر از چیزی است که الان برخی دوستان به آن اشاره می‌کنند. او هر چند تاکید می‌کند که شرایط کنونی مستلزم قدری خویشتنداری موافقان دولت است اما به دولت‌مدران هم گوشزد می‌کند که به قدر بیشتری از دقت، درایت، تدبیر، مدیریت دولت شخص آقای رئیس‌جمهوری نیاز است. اینکه هشدارهای عقلایی قوم تا چه اندازه کارساز افتد احتمالاً ارتباط تنگاتنگی با عملکرد رئیس‌جمهور خواهد داشت اما هر چه هست احتمالاً در ماه‌های آینده زوایای بیشتری از شکافی که حالا می‌رود تا بزرگ‌ترین چالش دولت روحانی را شکل دهد، رونمایی خواهد شد.

در واکنشی دیگر محمدعلی ابطحی در یاداشتی که در روزنامه شرق منتشر شده نوشت: «کمپین ما پشیمانیم که درباره رای به روحانی در فضای مجازی راه‌اندازی شده، بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده است. این پویش البته می‌تواند به عنوان یکی از جوگیریهایی رایج دنیای مجازی تلقی شود که درصد اعتماد به فضای مجازی را کاهش می‌دهد. در حوزه‌های غیرسیاسی هم شاهد این داغ‌شدن‌های موضوعات بوده‌ایم. در حوزه‌های فرهنگی و هنری این پدیده زیاد اتفاق افتاده اما وقتی اتفاقی با این وسعت در حوزه سیاست شکل می‌گیرد، باید به آن توجه ویژه کرد. نمی‌توان انکار کرد ممکن است پشت این اتفاقات، اختلافات سیاسی و جناحی باشد. یا بالاتر، رفتاری هدایت‌شده باشد که روی گسل‌های سیاسی و اقتصادی سوار شود تا تزلزل‌های عمیق ایجاد کند اما در این میان دولت و رئیس‌جمهور باید در این پدیده به نکات زیر توجه کنند: ۱- اگرچه مشکلات اقتصادی و رکود جدی است اما طبعاً جامعه در این مدت اندک پس از انتخابات، با پدیده موثر و مهمی روبه‌رو نشده و اتفاق جدید اقتصادی در زندگی حس نکرده که منشأ این موج مخالفت با روحانی باشد. اما صرف اینکه مردم با پدیده روحانی مواجه شدند که شعارهای انتخاباتی را کم‌رنج کرد و احتمالاً برای آینده‌ای متفاوت از سایر روسای جمهور اصرار داشت به جامعه بفهماند که روحانی ایام انتخابات نیست، شوک لرزآوری ایجاد کرد که اعتماد به روحانی را کاهش داد. ۲- بودجه و گزایش‌های آن را عده‌ای عامل روآوری مثبت به این موج ضدروحانی می‌دانند. بودجه پیشنهادی قبل از تصویب و با تاکید بر مواردی مثل عوارض خروج که ادعا

سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان به تازگی در بخشی از یک مصاحبه گفته است: «آقای دکتر عارف چه بخواهند و چه نخواهند عملکرد شوراها و تشکل‌هایی که ایشان ریاست آن را بر عهده دارند، به پای ایشان نوشته می‌شود که امری طبیعی است. اکنون در بررسی عملکرد فراکسیون امید، ضعف‌های فاحشی دیده می‌شود؛ به ویژه در جریان رای اعتماد به کابینه آقای روحانی. به هر حال تحلیل‌ها این بود که آقای روحانی، وزرایی که معرفی کرده است، کسانی نیستند که مد نظر ایشان بوده بلکه تحت فشار این انتخاب‌ها را انجام داده‌اند.» او می‌افزاید: «به هر حال چه در فشار این تصمیم‌گیری صورت گرفته باشد چه آزادانه؛ این کابینه منطبق با عقبه رای آقای روحانی نیست. در اینجا فراکسیون امید به عنوان فراکسیونی اصلاح‌طلب می‌بایست نقش خودش را ایفا می‌کرد؛ یا آقای روحانی را وادار می‌کردند تا انحرفات را بر طرف کنند و کابینه پیشنهادی را اصلاح کنند یا نه، قاطعانه اعلام می‌کردند که از این کابینه دفاع نخواهند کرد. در این وضعیت بود که فراکسیون امید می‌توانست پاسخگوی عملکرد خود باشد و به کسانی که به آنها رای داده‌اند بگویند: ما تلاش خود را کردیم و مخالفت خود را انجام دادیم اما بیشتر از این توانستیم تاثیر بگذاریم. ولی در عمل می‌بینیم نه تنها مخالفت نکردند، بلکه همراهی هم کردند و یک رای نجومی و بی‌سابقه‌ای را به دولت آقای روحانی دادند. افکار عمومی با این اتفاق موافق نیست و این عمل هم به پای فراکسیون امید نوشته می‌شود و هم به پای آقای دکتر عارف.» صوفی همچنین تصریح می‌کند: «از سوی دیگر، ضعف‌ها و انتقاداتی هم که در بستن لیست کاندیداهای شورای شهر، شاهد بودیم را شخصی که رئیس است بایستی بپذیرد و طبعاً مسئولیت آن پای آقای دکتر عارف نوشته می‌شود.»

روزنامه اصلاح‌طلب اعتماد نیز در شماره هفته گذشته خود به بررسی این ماجرا پرداخت. مصاحبه بهرام پارسی، سخنگوی فراکسیون اصلاح‌طلبان مجلس با این روزنامه درباره دولت رئیس‌جمهور روحانی نکات بسیار مهمی دارد. او گفته است: «حلقه اول تصمیم‌گیران دولت کاملاً مشخص هستند. حامیان روحانی در زمان انتخابات که عمدتاً ستاد‌های انتخاباتی را می‌گرداندند، امروز چندان مورد مشورت قرار نمی‌گیرند. در مقابل ردیای افرادی را در چپ‌نشده هیات وزیران و کابینه، استانداران و دیگر نیروهای دولتی به روشنی می‌بینیم که به قول معروف «اصحاب سبت» یا همان «پاران روز شنبه» هستند.» او در بخش دیگری از صحبت‌های خود نیز گفته است: «اصلاح‌طلبان وظیفه خود را در قبال جامعه انجام داده‌اند و مشکل اینجاست که برخی از نزدیکان روحانی در دولت به طوری القا می‌کنند که رای اصلاح‌طلبان چندان تأثیری در کسب رای ۲۴ میلیونی نداشته است و نشانه این مساله را در چپ‌نش کابینه و استانداران می‌بینیم. بنابراین احساس می‌کنم حلقه مشاوران روحانی دچار سوءتفاهمی بزرگ شده و فکر می‌کنند رای روحانی فراتر از پایگاه اجتماعی حامی اصلاحات بوده است. شخصاً نمی‌دانم دوستان چه زمانی قرار است به خودشان بیایند اما مساله به این ترتیب نیز نیست که فکر کنند روحانی رای خود را گرفته و دیگر نیازی به اصلاح‌طلبان و پایگاه اجتماعی حامی این جریان سیاسی ندارد. در همین حال فردی به نام علی ورامینی نیز طی یادداشتی در اعتماد با عنوان «روحانی و تقصیر او در وضعیت ضدروحانی» نوشته است: «مورد دیگر در به وجود آمدن چنین وضعیتی انتخاب افرادی در تیم دولت است که از کف مطالبات رای دهندگان به روحانی، بسیار دورتر و پرت‌تر هستند. این انتخاب‌ها به یکدلی بین روحانی و رای دهندگانش آسیب جدی‌ای وارد کرد و متأسفانه مثل

اینکه رئیس‌جمهور هم قصد ترمیم آن را ندارد.»

می‌شود حامی این موج است، بیشتر به شوخی شبیه است. ۳- شاید دنیای جدید ارتباطات و فضای مجازی پاشنه آشیل همه این اتفاقات است که دنیای متفاوتی را ایجاد کرده است. اگر این ابزار شناخته نشود و با همان سرعت ارائه نشود، جامعه زیر توضیحات بار جو سنگین تبلیغاتی تحت‌تأثیر همه این داغ‌شدن‌ها قرار می‌گیرد. این فضا پاسخ می‌خواهد نه اتهام‌زدن به پویش و حامیان پویش‌ها. ۴- نبود سیستم تبلیغاتی پاسخ‌گو در اطراف رئیس‌جمهور نکته مهم داغ‌شدن این موج شد. از شروع به کار روحانی تاکنون، دولت روحانی و شخص وی در موضوع تبلیغات و حداقل سازماندهی تبلیغی و رسانه‌ای دولت بسیار ضعیف بوده‌اند. در همین پویش یا کمپین جدید ما پشیمانیم، شاهد کمترین عکس‌العمل یا پاسخ‌گویی از طرف دفتر رئیس‌جمهور یا سیستم عریض و طویل دولتی بودیم. نکته قابل توجه‌تر اینکه توجه نداشتن رسانه تغییر پیدا کرده است. اتکا به صداوسیما و روزنامه ایران و خبرگزاری رسمی مشکلی را حل نمی‌کند. این موج‌های قوی تبلیغاتی را هم آن رسانه‌ها نیافریدند. از موضع بالا رفتار کردن، غرور، نشناختن رسانه‌های جدید و رفتارهای قطره‌چکانی در پخش خبرهای کنترل‌شده دولتی اصلی‌ترین عامل ضعف تبلیغاتی دولتی‌هاست ۵- در این کابینه هم با وجود وعده‌های رئیس‌جمهور، افراد همراه رئیس‌جمهور اندک است و کسانی که دغدغه آینده خود و باج‌دادن به مخالفان انتخاباتی رئیس‌جمهور را داشته باشند، فراوان‌اند. کسی که سینه سپر کند و از رئیس‌جمهور دفاع کند خیلی وجود ندارد. شاید روزهایی که دلسوزان اصلاح‌طلب و فعالان فرهنگی و هنری که در انتخابات تنها پشتیبانان دکتر روحانی بودند، بر گزینش اصلاح‌طلبانه‌تر کابینه اصرار می‌کردند، برای این بود که روحانی در کابینه به افرادی نیازمند است که به جای انتخابات این روزها برای دفاع از دولت پاشنه گیوه را بالا بکشند. ۶- ما از انتخاب روحانی پشیمان نیستیم. ما منتقد روحانی هستیم و خواهیم ماند و موهبت انتقاد را از هیچ دولتی نباید دریغ کرد. کسانی هم که قبلاً در عرصه مدیریتی بدترین امتحان را پس داده‌اند از این موج انتقاد از روحانی نباید شاد باشند. تنها ایراد روحانی این است که گاهی مثل آنها رفتار می‌کند.

◀▶ پروژه جداسازی اصلاح‌طلبان از روحانی

نگاهی به برخی اظهار نظرهای چهره‌های اصلاح‌طلب نشان می‌دهد آنها هم اکنون به شکل ویژه‌ای در حال ارسال کدهایی به جامعه برای جداسازی هزینه‌های خود از دولت هستند.

علی صوفی، فعال اصلاح‌طلب و عضو شورای عالی

شفاف تذکر داده شود تا دولت هم بتواند به حرکت خودش ادامه بدهد و هم از بستر سازنده، خارج نشود.

متقابلاً هم از دولت بارها خواسته شده تا تیم رسانه‌ای دولت، قدرتمند عمل کند. تیم رسانه‌ای هم این نیست که سخنگو بیاید و مصاحبه کند و صرفاً پاسخگوی چند پرسش باشد؛ بلکه تمام لایه‌های دولت، تمام وزارتخانه‌ها و تمام دستگاه‌های اجرایی باید بتوانند ارتباط اصولی و سازنده با بدنه اجتماعی برقرار کنند و نسبت به توضیح برنامه‌ها، اقناع مردم و ارتقای سطح اعتماد عمومی تلاش کنند و متعاقباً انتقادات را بشنوند و برای اصلاح امور خود تلاش کنند.

نمی‌خواهم این موضوع را نفی کنم که برخی هم در کمپین از روی دلسوزی و انتقاد سازنده حضور دارند؛ ولی اصل کمپین و این حرکت خیلی محسوس است که صرفاً در پی ایجاد و فضا سازی علیه دولت است؛ موضوع روشنی است و هر فردی که حتی آگاهی اندکی هم داشته باشد از مسائل، به این نکته پی می‌برد که دست‌های مشکوکی پشت این کمپین حضور دارد. مگر می‌شود تنها با گذشت سه ماه، کسانی که آن حضور حماسی را رقم زدند، بگویند: «پشیمانیم»؟ چه عقلانیت و واقع‌بینی ایجاد می‌کند که بعد از گذشت سه ماه، از رای خودشان پشیمان شوند؟ یک سال بگذرد، ببیند خرابی‌هایی به بار آمده یا چه عملکردهای منفی رخ داده است؛ آن موقع می‌شود از این دست اقدامات دفاع کرد.

در پایان باید بگویم معتقدم این کمپین به هیچ وجه موجودیت واقعی ندارد. دلیل عمده عدم حمایت آن توسط چهره‌های شاخص اصلاح طلب این است که قرار است بعد از این چه اتفاقی بیفتد؟ همان کسانی که اعلام می‌کنند از رای به آقای روحانی پشیمان هستیم، اگر برگردیم چند ماه عقب‌تر و به ایام انتخابات، اگر بخواهند رای بدهند به چه کسی رای می‌دهند؟ مردم با آن حرکت حماسی خودشان ضمن اینکه می‌خواستند تا دوام عقلانیت، اعتدال و آرامش در جامعه باشد، می‌خواستند جلوی بازگشت به عقب و به قدرت رسیدن آن جریان را بگیرند و این پیروزی بزرگ را به دست آورند. چه شده است که طرف مدت سه ماه می‌گویند پشیمان شده‌ایم؟ ▶

با کدام عقلانیت؟

برخی از سر دلسوزی به کمپین پیوسته‌اند

تمام قدرت در صحنه فعال هستند تا دولت را ناکارآمد نشان داده و زمین گیر کنند، این انتقادات فرصتی را برای این گروه‌ها فراهم آورد که به این موضوع دامن بزنند و امروز به شکلی مطرح بشود که بخواهند کمپین راه‌بندازند و از این دست عملیات‌های روانی را اجرا کنند.

اگرچه انتقاداتی هست و حتی خود من هم نقدهای بسیاری را مطرح کرده‌ام، اما در عین حال باید این واقعیت را در نظر گرفت که اصلاح طلبان هیچ سهمیه‌ای از آقای روحانی نخواستند و حتی لیستی از افراد را برای انتصاب یا استفاده در دولت، به ایشان نداده‌اند؛ ممکن است به‌طور پراکنده، برخی از افراد، اسامی‌ای را مطرح کرده باشند؛ اما خود جریان اصلاحات فهرستی را پیشنهاد نداده است. این امر هم به این علت بود که دست آقای رئیس‌جمهور مانند دوره قبل، باز باشد و راهبرد اصلی دنبال شود. راهبرد اصلی هم آن است که آن هدفی که آقای روحانی هم در قبل و هم خصوصاً حین انتخابات، به کرات و مصرا نه به مردم وعده می‌داد به نحو معقول و در زمان خودش محقق شود. تحقق شعارهای آقای روحانی مطالبه اصلی اصلاح طلبان است که در واقع همان مطالبات مردم است.

در خصوص پرسشی که درباره آینده اطلاع طلبان و دولت دوازدهم و راهبرد انتخابی اطلاع طلبان مطرح کردید، باید بگویم: «راهبرد اصلاح طلبان، پشتیبانی تمام‌قد از دولت است. بالاخره دولت بایستی به مردم خدمت کند و مشکلات آنها را حل و فصل کند؛ همه باید به دولت کمک کنند؛ نه تنها اصلاح طلبان و اصولگرایان، بلکه تمام دستگاه‌های حاکمیتی و همگی جریان‌های سیاسی باید کمک کنند تا این مشکلات عدیده‌ای که در جامعه وجود دارد، مرتفع شود؛ مشکلاتی که بسیاری از آنها از گذشته به امروز به ارث رسیده است. در عین حال انتقاد سازنده و هشدارهای مکرر داده شود تا مبادا غفلت و کوتاهی صورت بگیرد؛ اگر هم خطاهایی هست، به صورت

مر تضي مبلغ

فعال سیاسی



۲ در پاسخ به این پرسش که اصلاح طلبان در ایجاد و حمایت این کمپین نقش دارند و آن را وسیله‌ای برای عبور از آقای روحانی قرار داده‌اند، باید بگویم که مطمئناً این کمپین متعلق به اصلاح طلبان نیست. ممکن است برخی از افراد اصلاح طلب هم در آن حضور داشته باشند اما ارتباطی با جریان اصلاح طلبی ندارد. در مورد تشکیل این کمپین هم، معتقدم دست‌های خاصی پشت آن هست و به‌زودی بیشتر نمایان خواهد شد. اما در این مورد که به رفتار آقای روحانی و دولت ایشان انتقاداتی مطرح است، بحث درستی است و البته که تازگی ندارد و به دلایلی در حال حاضر این نقدها بیشتر هم شده است.

اما در خصوص برآورده نشدن خواسته‌های اصلاح طلبان توسط آقای روحانی، خودش جای پرسش دارد؛ آیا می‌شود پس از گذشت تنها سه ماه تشکیل دولت دوازدهم، درباره برآورده شدن یا نشدن مطالبات، قضاوت صحیحی انجام داد؟ نمی‌شود به این سرعت قضاوت کرد که مطالبات برآورده نشده است. باید واقع‌بینانه‌تر در این مورد صحبت کرد. تنها نکته‌ای که امروز مطرح است و برجسته شده، همین نحوه عملکرد آقای روحانی در چیدن کابینه و همچنین عملکرد وزارت کشور در انتصاب مدیران استانی است که در این موارد پایین‌تر از سطح انتظارات حداقلی بود که از ایشان می‌رفت. واقعیت نشان می‌دهد که نیروهای برجسته‌تر و کارآمدتری بودند.

این موضوع باعث بیان انتقاداتی به آقای روحانی و دولت ایشان شد. باتوجه به اینکه جریان‌ها ضد دولت، با





پوشش پشیمانی به سیاسیون می‌رسد

گفت‌وگو با محمد رضا میر تاج‌الدینی

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

۳ سید محمد رضا میر تاج‌الدینی معتقد است:

«پوشش پشیمانی اگر منحصر به هنرمندان و ورزشکاران باشد، اثر زیادی در ریزش رای روحانی ندارد اما به نظر می‌رسد به تدریج چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلب وارد میدان می‌شوند.» این فعال سیاسی اصولگرای می‌گوید: «اصولگرایان فضای سیاسی را رصد می‌کنند تا همواره به جامعه یادآور شوند اصلاح‌طلبان و دولت اعتدال با یکدیگر اشتراک و همکاری و همراهی دارند، بنابراین اصلاح‌طلبان نمی‌توانند سفره خود را از دولت اعتدال جدا کنند.»

رصد فضای سیاسی نشان می‌دهد که اصلاح‌طلبان رویکرد حمایت از دولت همراه با بیان انتقاد صریح را دنبال می‌کنند، در همین اثنا شاهد بودیم برخی چهره‌های مشهور اعم از هنرمند و ورزشکار همچون فخریه زاده، علی کریمی و باران کوثری در صفحات شبکه‌های اجتماعی خود نوشتند یا تصویری منتشر کردند که «پشیمان از حمایت آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری هستند.» به نوعی آنها نادم هستند که در کمپین انتخاباتی آقای روحانی حضور یافتند، به نظر شما ریشه پوشش پشیمانی کجاست؟ آیا واقعا مردمی است؟ یا آنکه آیا اصلاح‌طلبان با این شیوه می‌خواهند راه خود را از آقای روحانی جدا کنند؟ یا ریشه این کمپین در جریان اصولگرایی است، یعنی اصولگرایان به نوعی می‌خواهند نگاه مردم را با این روش از روحانی دور و به سمت خود جلب کنند؟

▲ البته چنین فضایی در محافل سیاسی قابل پیش‌بینی بود. اصلاح‌طلبان با دولت اعتدال آقای روحانی در بخش‌های مختلف اشتراک دارند و این امر روشن و غیر قابل انکاری است. اولاً اصلاح‌طلبان از حامیان اصلی روحانی در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم و دوازدهم بودند، در واقع به صورت روشن و صریح به صحنه آمدند و از او حمایت کردند چون خودشان کاندیدای دیگری نداشتند. دوم در مدیریت‌های مختلف

مخصوصاً افراد غیرسیاسی اعم از هنرمندان و ورزشکاران شروع به طرح چنین مباحثی کردند؟ علت اصلی را در این می‌توانیم ببینیم که در واقع جریان اصلاحات پیش‌بینی می‌کند که دولت نتواند به وعده‌های خود عمل کند. الان دولت اعتدال در سال پنجم است و اصلاح‌طلبان می‌بینند دولت نتوانسته در طول ۵ سال کارنامه قابل ارائه‌ای به مردم دهد، بنابراین مطالبات اصلی مردم بر زمین باقی مانده است. پیش‌بینی‌ها نیز از آن حکایت می‌کند که در سه سال آخر دولت دوازدهم دولت‌مردان نمی‌توانند به وعده خود عمل کنند و بر اثر این مسأله یک رویگردانی در میان مردم به وجود خواهد آمد که موجب پشت کردن مردم به جریان اصلاحات می‌شود. روی این حساب اصلاح‌طلبان طراحی و برنامه‌ریزی کردند که به تدریج از دولت فاصله بگیرند و حتی بعضی از سیاسیون خارج نشین به صورت شفاف چنین تحلیلی را بیان کردند. اخیراً وزیر ارشاد دولت اصلاحات گفته: «در این ۳ سال اگر دولت نتواند به مطالبات مردم پاسخ دهد، طبعاً مردم هم از دولت و هم از اصلاح‌طلبان رویگردان خواهند شد.»

اصلاح‌طلبان برای عوض کردن این وضعیت، ابتدا از افراد غیرسیاسی شروع کردند، به دلیل مسائل و مشکلات اقتصادی مثل سه‌برابر شدن عوارض خروج که در لایحه دولت آمده و هنوز تصویب نشده بسیاری از هنرمندان و ورزشکاران همین موضوع خیلی عادی و ساده را مبنای قرار دادند و مطلوب دل خودشان را آشکار کردند و گفتند «ما پشیمانیم» و پوشش پشیمانی راه انداختند. پیش‌بینی من این است که این رویکرد به تدریج به رجال سیاسی و چهره‌های اصلاح‌طلب نیز سرایت خواهد کرد و موضع انتقادی نسبت به دولت خواهند گرفت.

گروهی از اصلاح‌طلبان و به‌طور مشخص چهره‌های برجسته این جریان سیاسی می‌گویند: «تا سال ۱۴۰۰ با آقای روحانی همراه خواهند بود ولی انتقاداتشان را به دولت صریح می‌کنند چون اگر از روحانی عبور کنند به همان سرنوشت سال ۸۴ مبتلا خواهند شد و یک احمدی‌نژاد ثانی سرکار می‌آید که آن زمان به

دولت اعم از وزارتخانه‌ها، معاونان وزرا، سازمان‌ها، استانداری‌ها، مشارکت کردند، حتی انتخاب آخرین وزیر دولت دوازدهم با تأخیر انجام شد، در نهایت آقای دکتر غلامی به صراحت اعلام کرد «من اصلاح‌طلب هستم» و بعضی وزرای دیگر هم این تصریح را داشتند. نکته سوم علاوه بر اینکه جریان اصلاحات هم در به قدرت رسیدن دولت اعتدال و هم در اداره اجراییات این دولت حضور و مشارکت داشت و دارد، شخصیتی اصلاح‌طلب بالاترین جایگاه اجرایی دولت بعد از رئیس‌جمهور را عهده‌دار است. آقای دکتر جهانگیری به عنوان معاون اول مسئولیت رتق و فتق خیلی از امور را در دست دارد و در دولت یازدهم هم این طور بود، بنابراین باتوجه به سه نکته یادشده، جریان اصلاحات نمی‌تواند خودش را از دولت اعتدال کنار بکشد و سفره خود را جدا کند. اما چرا این کمپین‌ها و موضوع عبور از آقای روحانی یا فاصله گرفتن از آقای روحانی در میان اصلاح‌طلبان مطرح شده است و

پشیمان شدیم و بحث عبور از آقای روحانی را مطرح می‌کنند، اگر به زمان انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم برگردند چه تصمیمی خواهند گرفت؟ یعنی نامزد مطلوب آنها خیلی تغییر می‌کند به طوری که دیگر به آقای روحانی رای نمی‌دهند و به آقای رئیسی رای خواهند داد؟ یا آنکه اصلاً بحثشان این نیست فقط می‌خواهند یک موضع اپوزیسیونی نسبت به آقای روحانی اتخاذ کنند که از پاسخگویی فرار کنند؟

▲ اگر چهره‌های سیاسی باشند، این موضوع را یک نوع می‌شود تحلیل کرد و اگر چهره‌های غیر سیاسی همچون هنرمندان و ورزشکاران باشند یک نوع دیگر می‌شود تحلیل کرد. در گروه دوم جنبه سیاسی و آن جهت گیری سیاسی خیلی قوی نیست. آنها بیشتر روی گرایش‌های اجتماعی، شعارها یا رویکردهای یک دولت را می‌پسندند و از آن حمایت می‌کنند، بنابراین مواضع آنها عمق سیاسی و ریشه‌ای ندارد در نتیجه به آسانی چنین حمایت‌هایی قابل تغییر هستند. یعنی یک سری انتظاراتی دارند وقتی که ماه‌های اول می‌بینند این انتظارات حاصل نشد خیلی سریع اعلام ندامت و پشیمانی می‌کنند و از آن تصمیمی که گرفته بودند، منصرف می‌شوند اما اینکه دوباره به کدام طرف گرایش پیدا کنند از الان نمی‌شود پیش بینی کرد و نظری گفت اما چهره‌های سیاسی وقتی بیایند یک سری مواضع را اتخاذ کنند که با تحلیل سیاسی است چون می‌خواهند اعلام کنند که قصد دارند سفره و راه خودشان را از دولت مستقر جدا کنند.

به نظر شما این تحلیل برخی اصلاح طلبان صحیح است که می‌گویند: «اگر از روحانی عبور کنیم چهره‌ای پوپولیستی همچون آقای احمدی نژاد دوباره در عرصه سیاسی کشور ظهور و بروز پیدا می‌کند و چنین اتفاقی زبانش به هر دو جریان اصولگرا و اصلاح طلب می‌رسد»، به طور مشخص آقای زبیا کلام گفته: «اگر اصلاح طلبان از آقای روحانی عبور کنند اصولگرایان نباید خوشحال باشند چون مطمئناً پیروز انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ ضرغامی و لاریجانی نخواهند بود بلکه یک پوپولیسم جدیدی سرکار می‌آید که آسیبش متوجه کلان کشور می‌شود»، نظر شما چیست؟

▲ من این تحلیل را قبول ندارم. این تحلیل نوعی ایجاد احساس تهدید است. به عبارت دیگر می‌خواهند با طرح توهمی، تهدید ایجاد کنند تا افراد را در محدوده سیاسی حمایت از دولت حفظ کنند. اولاً در داخل جریان اصولگرا چهره‌های مختلفی وجود دارند که اینها می‌توانند

معتقدم وقتی ریزش رای آقای روحانی قوی تر می‌شود که چهره‌های سیاسی وارد میدان شوند، در حد چهره‌های غیر سیاسی تاثیرگذاری اش در حد طرفداران غیر سیاسی آنها خواهد بود و حالت گسترده‌ای پیدا نمی‌کند

اصلاح طلبان باید مسئولیت مشترک خودشان را در عملکرد دولت تا انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ حفظ کنند.

به نظر شما عمق نفوذ اجتماعی این پویش کجاست؟ یعنی چقدر در بدنه مردمی نفوذ خواهد داشت، آیا با اعلام پشیمانی چند چهره هنرمند و ورزشکار بدنه رای آقای روحانی ریزش معناداری خواهد کرد؟

▲ معتقدم وقتی ریزش رای آقای روحانی قوی تر می‌شود که چهره‌های سیاسی وارد میدان شوند، در حد چهره‌های غیر سیاسی تاثیرگذاری اش در حد طرفداران غیر سیاسی آنها خواهد بود و حالت گسترده‌ای پیدا نمی‌کند.

پس پویش پشیمانی عمق اجتماعی زیادی نخواهد داشت؟

▲ خیر، در صورتی که چهره‌های سیاسی وارد میدان شوند، تاثیرش زیاد می‌شود. آیا این اقدامات به دولت آقای روحانی پیام می‌دهد؟

▲ بیشتر حرکت‌ها و تصمیم گیری‌های شخصی و انفرادی افراد است. فعلاً به آن مرحله جریانی نرسیده است. اگرچه این طراحی و تحلیل سیاسی در میان شان وجود دارد.

فکر می‌کنید دولت آقای روحانی این پیام‌ها را جدی بگیرد؟

▲ این را خود دولتی‌ها باید جواب دهند اما فکر می‌کنم خیلی جدی نگیرند.

اگر جدی نگیرند این باعث نمی‌شود افراد بیشتر جری شوند؟

▲ پیش بینی من این است که دولت در مسیر اجرایی و تصمیمات و رویکردهای خودش پیش می‌رود چون دیگر نیاز به انتخابات بعدی ندارد، بنابراین همین مسیر را ادامه می‌دهد و به این مسائل اعتنایی نخواهد کرد. کسانی که به شش ماه کنشیده می‌گویند

ضرر مملکت خواهد بود»، به نظر شما آیا نیت و قصد اصلی اصلاح طلبان عبور از روحانی است یا خیر فقط یک سری چهره‌های معدود نیت عبور از روحانی را در سر می‌پرورانند اما عام و اکثریت قریب به اتفاق نیروهای جریان اصلاحات بر بقای حمایت آقای روحانی نظر دارد؟

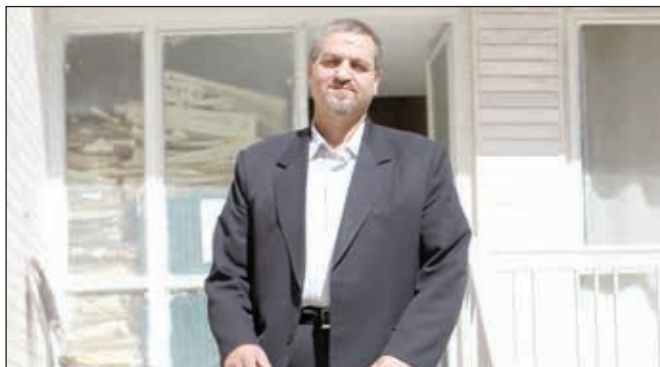
▲ این هم یک تحلیل قابل تامل و اندیشیدن است. طبعاً عقلای جریان سیاسی اصلاحات این را علنی نخواهند کرد که به سرعت از آقای روحانی عبور کنند چون جایگاهی برای خودشان در فضای سیاسی-اجرایی کشور منهای دولت اعتدال نمی‌بینند، پس باید به نوعی آویزان این دولت باشند تا بتوانند جایگاهی در اداره کشور پیدا کنند، بنابراین سران و تصمیم گیرندگان این رویکرد را حفظ خواهند کرد اما بحث انتقاد و علنی شدن دیدگاه‌ها از سوی عده‌ای هرچه زمان بگذرد، بیشتر خواهد شد مثل حرف‌هایی که اخیراً دکتر کواکبیان زد. در واقع تعداد اتخاذ چنین مواضعی بیشتر خواهد شد. اصلاح طلبان در مجموع ممکن است به صورت رسمی همین جهت گیری حمایت زبانی از آقای روحانی را حفظ کنند اما به صورت میدانی و اظهار نظرهای شخصی رویکرد انتقادی به دولت آقای روحانی تقویت خواهد شد. اصلاح طلبان می‌خواهند سفره‌شان را از سفره دولت جدا کنند که همه انتقادهای دولت به سمت جریان اصلاحات سرازیر نشود و مردم این جریان را مسئول اصلی روی کار آوردن این دولت تلقی نکنند. در حالی که این جدایی امکان پذیر نیست، اصلاح طلبان برای روی کار آمدن دولت یازدهم و دوازدهم موضع کاملاً شفاف و روشن گرفتند، ضمن آنکه در اجرائیات و مدیریتهای نیز مشارکت دارند پس امروز نمی‌توانند راه خود را جدا کنند با این روش که اصلاح طلبان درون دولت چیزی نگویند و اصلاح طلبان خارج از دولت حرف انتقادی بزنند.

نگاه جریان اصولگرا چیست؟ برخی از همین چهره‌های اصلاح طلب وقتی مصاحبه می‌کنند می‌گویند «پویش پشیمانی برخاسته و تحریک شده از نسوی جریان اصولگراست»، آیا این طور است؟

▲ هیچ تحریکی از جانب جریان اصولگرا نیست. ولی همیشه وقتی یک فضا و خط سیاسی در جریان رقیب پیدا می‌شود طبعاً رسانه‌های جریان مقابل آن را مطرح می‌کنند. اصل پیدایش پویش حرکتی خودجوش از داخل خود طرفداران دولت انجام شد و هیچ تحریکی از ناحیه اصولگرایان نیست اما رسانه‌ای شدن و مطرح شدن آن در رسانه‌های اصولگرا و اصلاح طلب اتفاقی طبیعی است.

اصلاح طلبان برای آنکه توپ را به درون زمین جریان رقیب بیندازند و ثابت کنند پویش پشیمانی برآمده از تحریکات اصولگرایان است می‌گویند: «رسانه‌های این جریان از اتفاق رخ داده خوشحالند و با آب و تاب آن را پوشش می‌دهند»، پاسخ شما چیست؟

▲ آنها چنین تحلیل و برداشتی دارند اما رسانه‌ها فقط یک جریان یا اتفاقی را پوشش می‌دهند و مطرح می‌کنند، این کار نشانه خوشحالی یا تحریک موضوع نیست چون بدیهی است وقتی خبر یک موضوعی در جریان مقابل مطرح می‌شود طرف مقابل آن را رسانه‌ای می‌کند. به چنین اقدامی خوشحالی یا تحریک کردن نمی‌گویند. ما اصولگرایان این جهت گیری را دنبال می‌کنیم که همیشه مسئولیت همراهی جریان اصلاحات با دولت اعتدال را یادآور باشیم. یعنی بگوییم «هرچه این پویش‌ها و حرکت‌ها بیشتر هم شود و حتی چهره‌های سیاسی وارد میدان شوند، ما باور نخواهیم کرد و نخواهیم نگذاشت اینها از مسئولیت پاسخگویی فرار می‌کنند.



کواکبیان در نطق خود در مجلس انتقادات تندی را در مورد حسن روحانی مطرح کرد

در عالم و صحنه‌های سیاسی جامعه موثر باشند و هیچ نگرانی و مشکلی متأثر از این کنشگری هم پیش نیاید. الان هم صحبت کردن در این باره زود است. این طور نیست که ما بیاییم توهمی را ایجاد کنیم و بگوییم حتما یک حرکت پوپولیستی پیش خواهد آمد و بخواهیم براساس آن تحلیل کنیم و تصمیم بگیریم. در قضایای انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم چنین حرکتی نبود و ۱۶ میلیون رای در طرف اصولگرایان جمع شد. شخص آقای رئیسی از شعارهای پوپولیستی استفاده نکرد بنابراین این تحلیل را که بخشی از اصلاح طلبان مطرح می کنند، قبول ندارم. این در واقع برای جمع کردن نیروهای خودشان است یعنی توهمی را ایجاد کردند تا احساس تهدیدی را به وجود بیاورند و بتوانند نیروهای خود را حول محور دولت اعتدال جمع کنند.

شما می گوید چنین چیزی وجود ندارد اما تندروهای اصلاح طلبان کمی قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ بحث عبور از خاتمی را مطرح کردند و این مساله بعدها تبعات منفی برای آنها به دنبال داشت، آیا از آن اتفاق عبرت خواهند گرفت یا عبرت نخواهند گرفت و بحث عبور از آقای روحانی را که چند چهره سلبریتی شروع کردند، بعد از مدتی به عرصه سیاسی می کشانند؟

▲ اصلاح طلبان بحث عبور از آقای روحانی را به طور جدی مطرح نخواهند کرد چون می دانند جامعه نیز این را قبول نمی کند، بلکه سعی می کنند ضمن حفظ ارتباط با دولت، فاصله را حفظ کنند تا به جامعه بگویند که همه نظرات و مطالبات جریان اصلاحات در این دولت حاصل نشد یا در این دولت متجلی نیست و از روی ناچاری از دولت یازدهم و دوازدهم حمایت کردند. این را اگر به زبان هم نیاورند، در عمل نشان خواهند داد اما بحث عبور از روحانی را بعید می دانم حداقل در سال های اول دولت دوازدهم مطرح کنند.

برخی چهره های اصلاح طلب می گویند آقای روحانی وضعی که دارد در تیم رسانه ای دولت است و این تیم رسانه ای باید دستخوش تغییر شود چون باعث و بانی و بستر این کمپین پویش پشیمانی ضعف تیم اطلاع رسانی دولت است. آیا اگر آقای روحانی تیم اطلاع رسانی دولت را تغییر دهد، وضعیت متفاوت خواهد شد و دیگر شاهد بروز و ظهور چنین کمپین هایی در نقد دولت و شخص آقای روحانی نخواهیم بود؟

▲ دیگر اینجاست نمی توانم نظری درباره تیم رسانه ای آقای روحانی بدهم. رسانه ای ها باید بگویند و این وضعیت را تحلیل کنند.

به عبارت دیگر اگر به لحاظ تبلیغاتی، عملکرد دولت بهتر تشریح شود این نارضایتی ها کمتر خواهد شد؟

▲ چون من در دولت بودم، معتقدم هر چقدر هم توضیح دهند بخش هایی از جامعه توجیه نخواهند شد. این طور نیست که همه جامعه را بتوان قانع کرد. هر چقدر هم تیم رسانه ای دولت قوی شود چون همه مردم در جریان علت تصمیم گیری ها و مصوبات قرار نمی گیرند و فضای مجازی هم گسترده است و هرکسی یک جایی نظری می دهد، خیلی نمی شود این نظرات را مدیریت کرد.

درباره شخص آقای روحانی چطور؟ آقای روحانی باید این اتفاق ها به سمت اصولگرایان بیشتر متمایل می شود یا سعی می کند اصلاح طلبان را به دست آورد یا نیازی به حمایت جریان ها و

گروه های سیاسی نمی بیند چون رای خود را گرفته و نیازی در گرایش به سمت چپ و راست یا اصلاح طلب و اصولگرا نمی بیند؟

▲ درباره رفتار آقای روحانی پیش بینی های مختلفی است، یک نظر این است که او همان مشی اعتدالی خود را پیش خواهد گرفت و بیشتر سعی خواهد کرد که دولت به جای ورود به بحث های حاشیه ای به امور اجرایی بپردازد تا بتواند عملکردی را در سال ۱۴۰۰ ارائه کند. تحلیل دوم این است که چون آقای روحانی می بیند که به همه وعده هایش نمی تواند عمل کند و آن تحرک لازم همه بخش های دولت و جود ندارد بنابراین گاهی به حاشیه ها می رود، کما اینکه آقای خاتمی آن زمان می گفت هر یازده روز برای من بحران ایجاد کردند و نگذاشتند کار کنم و همه وعده هایم عمل کنم. در واقع امکان دارد چنین رویکردی را آقای روحانی نیز پیش بگیرد و هر از گاهی بحث های حاشیه را مطرح کند که نمی گذارند کار کنیم و حواشی را برجسته کنند تا آن وعده هایی که تحقق پیدا نکرده با این دلیل توجیه شوند.

اصولگرایان در قبال فاصله گرفتن اصلاح طلبان و روحانی از هم چه واکنشی نشان خواهند داد؟ آیا سعی می کنند به آقای روحانی نزدیک شوند یا برعکس می کوشند تا بازار انتقاد به دولت گرم تر شود؟ برخی می گویند دولت آنقدر درگیر چالش ها و دغدغه های زیاد است که اگر ضعیف شود شاید کلا همه کارها را زمین بگذارد یعنی یک دولت سختگوش و خستگی ناپذیر نیست که بخواهد تا روز آخر با تمام انرژی کار کند، اگر با چالش های سیاسی مواجه شود به کل کارها را رها خواهد کرد، بنابراین اصولگرایان و اصلاح طلبان باید کمک کنند تا چنین فضایی به وجود نیاید چون در این صورت کل کشور ضرر خواهد کرد؟

▲ این تحلیل درست نیست که اصولگرایان بخواهند رویکرد فرصت طلبانه داشته باشند. اصولگراها یک مسیر ثابتی دارند و آن اینکه باید جامعه را به آن طرف هدایت کرد که آرمان های انقلاب حفظ و مشکلات مردم حل شود، بنابراین در مجلس هم می بینیم نصف بیشتر نمایندگان اصولگرا هستند، هر جا که پیشنهاد دولت به نفع مردم است و قدمی در جهت راه اندازی کارهای کشور برداشته می شود، آنجا همراهی می کنند، مثلا رویکردشان به سمتی رفت که کابینه دولت به سرعت کامل شد و وزیر با آرای بالایی مسئولیت ها را برعهده گرفتند، این نشان می دهد که دولت در جهت اجرای عملکرد خودش می تواند پیش برود و مانعی برایش نیست، بنابراین در جهاتی که مشکلات مملکت و مردم حل می شود اصولگرایان در این جهت کمک خواهند کرد اما منتقد هم هستند. در مقابل آنجا هایی که دولت از مسیر خدمت به مردم فاصله می گیرد و به سمت حاشیه ها می رود، اصولگرایان آنجا مواضع خود را اعلام می کنند، چون چنین رویکردی را از دولت به نفع مردم نمی دانند، بنابراین ورود پیدا می کنند و نظر خود را می گویند. مثلا دولت در لایحه بودجه سال ۹۷ آورد می خواهد پارانه ۳۰ میلیون نفر را حذف کند، جریان اصولگرا با این اتفاق مخالف است و به صراحت نیز در مجلس شورای اسلامی، اصولگرایان اعلام کردند درباره چنین مواردی نظر مخالف دارند. اما اینکه به دولت نزدیک یا دور شوند این معنا ندارد چون اصولگرایی و اعتدال دو جریان جدا هستند. با حفظ اصالت جریان اصولگرا آنجا که رویکرد دولت به نفع مردم و کشور است همکاری اصولگرایان و دولت ادامه پیدا خواهد کرد و این رویکرد، رویکرد مقبول در جریان اصولگرا است. ▶



اخیرا یک سری چهره های هنری و ورزشی یا به نوعی سلبریتی در فضای مجازی اقدام به ارسال پیام های پشیمانی نسبت به حمایت از آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری کردند و گفتند: «از اینکه وارد کمپین انتخاباتی آقای روحانی شدند، عذر خواهی می کنند و پشیمان هستند». به نظر شما ریشه کمپین پویش پشیمانی کجاست؟ مردمی است یا آنکه ریشه اصلاح طلبی دارد؟

▲ قبل از اینکه به ریشه یابی این موضوع بپردازیم، به ارزشگذاری این قضیه باید توجه کرد. آیا اصلا این نوع آرای سیاسی از وزانت لازم برخوردار است یا خیر؟ آیا جامعه چه مثبت یا منفی به آنها توجه می کند؟ من فکر می کنم چه دفاع اینها از آقای روحانی و چه رویگردانی اینها از آقای روحانی خیلی وزن و ارزشی به لحاظ سیاسی ندارد. ولی متأسفانه جامعه ما به گونه ای شده که هر کسی به خودش اجازه می دهد در حوزه به شدت پیچیده سیاسی وارد شود و نه تنها اظهار نظر کند، بلکه انتظار داشته باشد نظرش مرجع باشد یعنی نظری بدهد که الزاما به آن توجه کنند، اگر توجه نکنند گویا غفلتی کرده اند.

این مساله باید اصلاح شود. در حوزه های تخصصی به مراتب با پیچیدگی کمتر اجازه نمی دهند که هرکس وارد شود یا اگر وارد شود بلافاصله افکار عمومی او را تخطئه می کند که «چه تخصصی داری که در این زمینه صحبت می کنی؟» اما مسائل پیچیده سیاسی را هر کسی وارد می شود. یک کارگردان راجع به همه مسائل سیاست داخلی، سیاست خارجی و بین المللی نظر می دهد. این به نظر من یک نوع بیراه رفتن است که ایجاد شده، دلیل اصلی هم احزاب هستند. احزاب به دلیل آنکه می خواهند راه دشوار خود را در جذب آندیشه ها و تفکرات پی بگیرند، در مسیر سهل می روند، امکاناتی به فوتبالیست

آقای هاشمی درگیر می‌شوند، گاهی ایشان را به حد بالا می‌رسانند، اصلا نوسانات‌شان فاجعه است. این یکی از مشکلات اساسی محسوب می‌شود، جریانات سیاسی ای که زمان انتخابات پشت آقای روحانی قرار گرفتند در واقع مردم‌فریبی کردند، براساس میانی‌شان این رویکرد خیلی دقیق و سنجیده نبود چون بحث قدرت بود یک گرایش پیدا و آن گرایش را تبلیغ کردند. آقای روحانی یک شخصیتی با خصوصیات کاملا روشن و نوع رویکردهایش مشخص است. آقای روحانی برخلاف احمدی‌نژاد که خیلی سابقه روشنی در مسائل سیاسی کشوری نداشت، در بالاترین سطوح بود. زمانی مسئولیت دبیری شورای عالی امنیت ملی را برعهده داشت بعد نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی شد. موضع او را می‌شد در مسائل مختلف شناسایی کرد، در واقع شناخت دقیقی از او وجود داشت، آیا آقای روحانی با توجه به آن خصوصیات می‌توانست در یک شرایط ویژه‌ای که ما یک کار بسیار فشرده‌ای را از مسئولان اجرایی انتظار داریم، وارد شود و این انتظار را برآورده کند قطعا پاسخ منفی است. همه کسانی که آقای روحانی را می‌شناسند، او را فردی می‌دانند که اگر زمانی جامعه ما همه آموزش روی روال قرار گرفت و ما توانستیم دشمنی‌های بیگانه را سرچایش بنشانیم و یک جامعه روتینی داشتیم، شاید مثلا ۵ یا ۶ ساعت سر کار بیاید، آن هم خیلی با تانی و آرامش، در یک فضای بسیار راحت بتواند مدیریت کند. آیا این نوع مدیریت به درد شرایط دشوار می‌خورد؟ خیر، اگر همین سوال را از آن جریانات سیاسی می‌پرسیدیم، قطعا آنها هم در خلوت می‌گفتند خیر آقای روحانی به درد این کار نمی‌خورد اما چرا این گزینه را به جامعه معرفی می‌کنند و با شیوه‌های مختلف به جامعه می‌قبولانند؟ چون بهترین گزینه برای شرایط کنونی است که می‌تواند مصالح شخصی، گروهی و باندی‌شان را تأمین کند. بازگشت اینها از آقای روحانی نیز بر همین اساس است. نه براساس اینکه ما اشتباه کردیم. یعنی این نیست که صادقانه بگوییم «مردم مادر ارتباط با تشخیص شرایط و تشخیص مصداق اشتباه کردیم». خیر این را نمی‌گویند، چون اگر بگویند خیلی برای جامعه رشددهنده خواهد بود که «ما به عنوان گروه سیاسی شرایط جامعه را نمی‌شناختیم و گزینه‌ای را معرفی کردیم که نتوانست در شرایط دشوار کار کند». برای آنکه چنین حرفی نزنند امروز می‌گویند که «آقای روحانی عوض شده است». آخر این حرف شوخی است، آقای روحانی کجا عوض شده است؟ کجا او تغییر کرده است؟ آقای روحانی همان نفر دوم آقای هاشمی رفسنجانی و دبیر شورای عالی امنیت ملی است که به لحاظ گرایش‌ها و رویکردها، کاملا یک روندی را طی کرد، حالا شاید برخی نقطه‌نظراتش تغییر کرده باشد اما تغییرات مبنایی نیست. یعنی آیا آقای روحانی به لحاظ خصلت و ویژگی‌هایش تغییر کرده است؟ پاسخ قطعا منفی است. آیا به لحاظ رویکردی نسبت به دولت یازدهم تغییر کرده است؟ یعنی می‌توان گفت در دولت یازدهم خصوصیات دیگری دارد؟ قطعا خیر. در دولت یازدهم با همین وزرای کلیدی در وزارت کشور، وزارت اطلاعات و وزارت خارجه کار کرد پس همه خصوصیت‌هایش ثابت هستند بنابراین من فکر می‌کنم این کسانی که امروز بحث عبور از آقای روحانی را مطرح می‌کنند، یک تاکتیکی را به کار می‌گیرند و آن اینکه آنها قبلیش هم می‌دانستند که آقای روحانی برای حل مسائل اقتصادی معجزه نخواهد کرد. یک مدبری می‌تواند در این شرایط معجزه کند که دو برابر وقت معمول کار کند یعنی نه ۸ ساعت بلکه ۱۶ تا ۲۰ ساعت کار کند تا بتواند کاستی‌ها و گره‌های اجرایی را برآورد، بهترین برنامه‌ها را بنویسد تا امور در ریل اجرایی خود قرار گیرد. وقتی دستگاه اجرایی به دلیل تحریم‌ها

اصلاح‌طلبان روحانی را تحمل می‌کنند

گفت‌وگوبا عباس سلیمی نمین

۴ عباس سلیمی نمین می‌گوید: «اصلاح‌طلبان متوجه شدند با این عملکرد دولت دوازدهم قدرت را از دست خواهند داد بر همین اساس تا کتیک‌شان فرق کرده که به مردم بگویند روحانی نتوانست انتظارات را برآورده کند و برای ۱۴۰۰ گزینه‌ای را معرفی می‌کنیم که بتواند». این تحلیلگر مسائل سیاسی معتقد است: «چه آنها که بحث عبور از روحانی را مطرح می‌کنند و چه آنها که به زبان اعلام حمایت دارند اما بیان انتقادهای صریح را نیز حق خود می‌دانند هر دو گروه یک هدف را دنبال می‌کنند و آن امتیاز‌گیری از روحانی است.»

همه نیروهای این جریان در صف قرار گرفتند و کار اجرایی می‌کنند، در عوض برای انجام امر سیاسی به کار سطحی مشغول هستند چون هیچ عقبه و تئورسین سیاسی ندارند. تئورسین سیاسی کسی نیست که فقط یکی، دو کتاب غربی بخواند و یکی، دو مفهوم ثقیل را مطرح کند، خیر صاحب نظر سیاسی باید متناسب با مشکلات راه‌حل بدهد، اصلاح‌طلبان به این کار بنیادین و البته دشوار تن نمی‌دهند منتها به ابزارهای سطحی این‌گونه متمسک می‌شوند. ثانیاً جریانات سیاسی چون مینا ندارند، تحت شرایط عمل و لحظه‌ای عمل می‌کنند. درحالی که اگر مینا داشته باشند، تحت شرایط عمل نمی‌کنند. همواره می‌توان فهمید در انتخابات کدام جریان سیاسی چگونه عمل خواهد کرد چون مبانی فکری دارد گزینه، ائتلاف‌ها و نوع شعارها مشخص است چون مبانی دارد و متناسب با این مبانی شعارها، گزینه‌ها، ائتلاف‌ها و روش‌های خود را تعریف می‌کند. الان جریانات سیاسی این‌گونه عمل می‌کنند؟ خیر، هر دمی به نوعی عمل می‌کنند. گاهی با



یا هنرپیشه می‌دهند تا آنها موضع‌گیری داشته باشند و بعد این موضع‌گیری‌ها را دستمایه جلب آرا کنند. درحالی که آرا باید براساس یک تفکر و اندیشه برتر حاصل شود. تعبیر وزیر اسبق ارشاد زشت بود اما واقعیت را نشان می‌دهد. او خیلی تعبیری زشت، تلخ و تأسّف‌باری به کار برد و گفت: «هرچه خواهید از این هنرپیشه‌ها و هنرمندان بخواهید به شما بدهیم». یعنی با آرای ما آنها این‌ور و آن‌ور می‌شوند این واقعیت تلخ است اما واقعیت تلخ تر آن است که متأسفانه اصحاب سیاسی کاری می‌کنند که از این طریق بتوانند جلب آرا کنند.

برای اصل این قضیه خیلی ارزش ندارد که وقت رسانه‌ها را به این مساله اختصاص دهیم، برعکس باید به جامعه گفت ببینید اینها چقدر عمق دارند عمق‌شان به اندازه چند ماه نیست. نظرات سیاسی‌ای که چند ماه بیشتر دوام نیاورد چه ارزشی دارد که راجع به آن بنشینیم، بحث کنیم و نظر دهیم. می‌دانیم که فالان هنرپیشه در مسائل جزئی سیاسی قدرت درک ندارد چون مطالعه ندارد، چطور کسی که از کمترین مطالعه‌ای در این حوزه برخوردار است، می‌تواند راجع به همه مسائل پیچیده سیاسی سخن بگوید؟ چرا باید ما این را اصالت دهیم؟ معتقدم چه به نفع کسی صحبت کنند و چه از کسی عبور کنند نباید ارزشی برای آنها قائل شد.

ریشه این کمپین پیشبینی در کجاست؟

▲ من اولین ریشه را در سهل‌گیری مسائل سیاسی می‌دانم. مسائل سیاسی نیاز به یک کار اساسی در درون احزاب دارد. جامعه نخبگان باید برای برون‌رفت از مشکلات راه‌حل‌های قوی بدهد. اصل این نیست که کسی بگوید اینجا ایراد است بلکه باید طرف یک تفکر برتر هم راجع به قضیه داشته باشد. جریانات سیاسی امروز حاضر نیستند زحمت تولید اندیشه را بر دوش بکشند چون یک نیروی صف نیاز به عقبه فکری دارد، حال آنکه امروز

و وضعیت پیچیده بوروکراسی و تنبلی بدنه در یک جایی گیر می کند، باید آن قدر مدیر برجسته کشور یا بالاترین مدیر کشور مسائل را مرتبط بپیگیری کند و جلسه بگذارد تا گره باز شوند و امور به پیش رود والا اینکه معتقد باشد که من دستور می دهم فلان وزارتخانه فلان کار را انجام دهد، این راهگشا نخواهد بود، اگر مرتب با آن کار پیش نرود بعد از دو سال وقتی پرس و جو کند، می گویند چون فلان امکانات یا تجهیزات نبود هیچ اقدامی نشد. در واقع آن قدر دلایل می آورند که امکان توییح شدن را هم برای خود باقی نمی گذارند. به هر حال این آقایان می دانستند که آقای روحانی برای شرایط ویژه کنونی کارایی نخواهد داشت اما منافع شان حکم می کرد که کسی را بیآورند که بتوانند از قیل او یک برداشت هایی داشته باشند. امروز که آقای روحانی این موقعیت را پیدا و موقعیت شان همچنان استمرار پیدا کرده یعنی پست ها و جایگاه هایی را در اختیار دارند، به آینده نگاه می کنند چون می دانند که آقای روحانی در انتهای چهار سال خیلی کارنامه درخشانی نمی تواند ارائه دهد و با این کارنامه اینها نمی توانند همچنان در مسیر قدرت باشند و قطعاً از مسیر قدرت کنار گذاشته خواهند شد.

یعنی اصلاح طلبان و کارگزارانی ها به نوعی دنبال عبور از آقای روحانی هستند؟

▲ بله، به این دلیل که برای آنها بین است که در پایان دولت دوازدهم یک کارنامه مطلوب به جامعه ارائه نخواهد شد بنابراین سرنوشت سیاسی خودشان را نمی خواهند با این کارنامه گره بزنند.

اما از آن طرف کسانی مثل آقای زیبا کلام می گویند: «اصلاح طلبان از عاقبت بیان ایده عبور از خاتمی عبرت گرفتیم و می دانیم اگر طرح عبور از روحانی را دنبال کنیم همچون آن دوره احمدی نژادی دیگر با شعارهای پوپولیستی روی کار خواهد آمد که جریان راست و چپ یا اصولگرا و اصلاح طلب را با هم تضعیف می کند بنابراین به هیچ عنوان نباید از روحانی عبور کرد»، نظر شما چیست؟

▲ این هم توجیه است. قطعاً، بحث یک کسی که پوپولیست باشد یا نباشد، این است که تغییر خواهد یافت. لاف اول یک وجه اشتراکی بین کسانی که منافع شخصی فردی خودشان را دنبال می کنند و آن گروه هایی که منافع حزبی خودشان را دنبال می کنند این است که پیش بینی می کنند با این روند قدرت از دست شان خارج می شود. یعنی هم در این فردی که نام او آمد و هم مشارکت و کارگزاران و اینها، این نگرانی به طور جدی است که قدرت از دست شان با این کارنامه دولت دوازدهم خارج خواهد شد. من می خواهم بگویم آیا این مطلب برای شان در چند ماه پیش روشن نبود؟ روشن بود که آقای روحانی که یک مدیر سختکوش فوق العاده نیست و مشکلات موجود را نمی تواند حل کند، چیز جدیدی هم رخ نداده است، فقط از انتخابات عبور شد و موقعیت اینها بعد از انتخابات حفظ شد. اینها دنبال این بودند که شرایطی به وجود بیاید که فردا زیر عسای روحانی قرار بگیرند، از شرایط انتخابات عبور کنند، بعد بگویند ما اشتباه کردیم آقای روحانی گزینه مطلوبی نبود، جامعه، ما گزینه مطلوب را برای شما داریم. گزینه مطلوب داشتید معرفی می کردید ولو اینکه رای نمی آورد. آیا برای جریان سیاسی که صادق باشد برای جامعه می تواند چنین کاری کند؟ به مردم دروغ بگویند که این گزینه می تواند شرایط موجود شما را حل و فصل کند بعد از دو ماه که از وضعیت انتخابات عبور کردند بگویند خیر، مردم ما اشتباه کردیم، آقای روحانی کسی نیست که بتواند شرایط مردم را حل و فصل کند. این نشان می دهد که هم آن موقع دروغ گفتند و هم الان دارند دروغ

می گویند. هم آن زمان به مردم ظلم کردند و هم الان دارند ظلم می کنند.

بعضی اصلاح طلبان در ظاهر می گویند ما تا ۱۴۰۰ با روحانی خواهیم بود، پیشیمان هم نیستیم، از روحانی عبور هم نمی کنیم، فقط انتقاد داریم و بیان صریح انتقاد حق طبیعی ماست، این نوع مواضع از طرف اصلاح طلبان را چطور ارزیابی می کنید؟

▲ هیچ فرقی نمی کند. مگر کسانی که می خواهند از آقای روحانی عبور کنند، قصد قیام علیه او را دارند؟ خیر، تا ۱۴۰۰ با آقای روحانی جلسو می روند. عبور از روحانی یعنی چه؟ یعنی ما دیگر در حرف آقای روحانی را قبول نداریم. کسی که می گوید من انتقاد می کنم، نظر او هم همین است. مگر اینها می توانند آقای روحانی را از ریاست قوه مجریه کنار بگذارند؟ خیر، نه توانایی این کار را دارند و نه نظام می گذارد. حالا اینکه امروز تاکتیک آقایان فرق کرده که کشور نمی تواند خودش را براساس تاکتیک این آقایان تنظیم کند. کسی که رای آورده طبق قانون باید چهار سال در جایگاه ریاست جمهوری باشد، مگر اینکه خیانتی صورت دهد. نه اینکه توانش کم یا زیاد باشد. با این حرف ها که نمی توان او را پایین آورد. توانش کم است آنها رای دادند، توانش زیاد باشد هم آنها رای دادند. نمی توانیم به اینکه آقای روحانی الان کم کار است او را از این سکنداری کنار بگذاریم، بنابراین خیلی فرقی نمی کند چه کسانی که می گویند ما آقای روحانی را تحمل می کنیم تا ۱۴۰۰ و چه کسانی که می گویند ما از آقای روحانی عبور کردیم. نتیجه هیچ فرقی نمی کند، همه این افراد تا پایان دوره ریاست جمهوری آقای روحانی هستند و با او قطعاً مدارا خواهند کرد. حالا بعضی شاید از طریق انتقادات امتیازاتی بگیرند و بعضی ها با تهدید عبور سیاسی امتیازاتی بگیرند اما در کل رویکردشان فرق چندانی نمی کند.

در اردوگاه اصولگرایان وضع چطور است؟ آیا خوشحالتند یا می گویند دولت روحانی همین الان توانایی پیمایش مسیر اجرایی کشور را تا پایان سال ۱۴۰۰ ندارد چه برسد به اینکه پشتوانه سیاسی خودش را از دست بدهد کاملاً زمین گیر می شود و اینجا متضرر مردم خواهند بود.

▲ به نظر من اصولگرایان درباره این قضیه برخورد اصولی دارند. بخش ناچیز آنها شاید ابراز خوشحالی کنند اما عمده اصولگرایان از اینکه آقای روحانی ضعیف تر از آن چیزی که قبلاً ارزیابی می کردند بشود به شدت نگران هستند. به ویژه اینکه ما امروز با دشمنی های بیشتری از جانب قدرت های طرفدار صهیونیسم مواجه هستیم.

اصولگرایان فهیم و عمده اصولگرایان اصلاً چنین آرزویی ندارند که آقای روحانی ضعیف جلوه گر کند و نتواند مشکلات جامعه را حل کند. آرزو دارند آقای روحانی بتواند در جهت خدمت به مردم گامی بردارد. بنابراین خیلی انتقادات پررنگی نمی کنند به روحانی. نه اینکه بخواهند از اختلافات شان استفاده کنند، برای اصولگرایان روشن بود که این اختلافات اساسی ندارد اگر امروز آقای هاشمی

هم بود این آقایان با آقای هاشمی نیز درگیر می شدند. هیچ فرقی نمی کرد. بنابراین اصولگرایان می دانستند این نوع اختلاف های جنجالی سیاسی هیچ عقبه ای ندارد. طبل توخالی است با کمترین بحث منافع این اختلاف ها می شکند. این نیست که با یک بحث جدید خوشحال شده باشند. از اول معتقد بودند فردی مثل آقای قالیباف که واقعا ۱۸ ساعت کار می کرد و مشکلات جامعه را در بخش تهران حل می کرد و کرده بود، می توانست در این شرایط کشور را به تحرک دربیآورد.

به نظر شما واکنش آقای روحانی چه خواهد بود، آیا پیام اصلاح طلبان را دریافت کرده است؟

▲ آقای روحانی مثل مرحوم آقای هاشمی، اصلاح طلبان را می شناسد. فکر می کند آقای هاشمی به اصلاح طلبان اعتماد داشت؟ خیر. می دانست که بعضی از این آقایان فقط دنبال فرصت هستند که یک ضربه هولناکی بزنند اگر منافع شان ایجاب کند بنابراین آقای روحانی نیز اعتمادی به این افراد نداشت و الان هم ندارد چون نظر آنها برایش خیلی تعیین کننده نیست. معتقد است آنها بر مبنای تفکر و اندیشه پیش نمی روند بلکه براساس منافع کوتاه مدت تصمیم می گیرند. کسانی که چنین رویکردی دارند، خودشان تمسخر می شوند. الان هنرپیشه ای که بعد از دو ماه می آید می گویند من اشتباه کردم و پیشیمانم، خودش تمسخر می شود. چون جامعه می پرسد چه شده است؟ اینقدر فهم شما عمق داشت که نمی توانستید دو ماه بعد را ببینید.

الان آقای روحانی ناراحت نمی شود از اینکه اصلاح طلبان از او دور شوند؟

▲ خیر.

یعنی هر چقدر اصلاح طلبان از آقای روحانی دور شوند، او به سمت اصولگرایان نزدیک نمی رود؟

▲ فکر نمی کند. آقای روحانی همان راه خودش را ادامه خواهد داد، به صورت معمول جامعه را اداره خواهد کرد و آرزوی ماست که دشمنی های بیگانگان خنثی و آنها درگیر مسائلی شوند که نتیجه سیاست های شان در سطح بین الملل است تا مقداری بار از روی ایران برداشته و تحریم ها کمتر شود و دولت آقای روحانی بتواند موفق تر پیش رود. همچنین رویکرد آقای روحانی به طرف منابع داخلی تقویت شود. اینها آرزوهای ماست که در اینجاها یک رنجی دارد.

فکر می کنم آقای روحانی تا حدی به منابع داخلی توجه خواهد کرد اما توجه به منابع داخلی هم نیاز به یک عزم و اراده قوی دارد که به آن ویژگی های شخصی برمی گردد. آقای روحانی ولو اینکه به جمع بندی برسد که تمام امکانات داخلی را بسیج کند، این توان جسمی را ندارد. آقای روحانی به سرعت خسته می شود. در فضای متفاوت نمی تواند کار کند حتماً باید در فضای خیلی مطبوع باشد. در فضای گرم نمی تواند کار کند. او شخصیتی با چنین ویژگی هایی است. اگر عزمی وجود داشته باشد اتکا پیدا کردن به منابع داخلی هم تقویت خواهد شد. اما با توجه به خصوصیات آقای روحانی، به نظر نمی رسد خیلی بتواند در این وادی متفاوت تر از گذشته عمل کند.

نسبت اصولگرایان به آقای روحانی در آینده چطور خواهد بود؟

▲ الان خیلی برخورد فرصت طلبانه در جریان اصولگرا نمی بینیم. هیچ اصولگرایی تا الان نگفته که ما نسبت به آقای روحانی اشتباه کردیم، تصویر ذهنی مان را نسبت به آقای روحانی عوض و مثبت خواهیم کرد. البته اصولگرایان آرزوی موفقیت برای دولت آقای روحانی می کنند و برای او این فرصت را ایجاد می کنند که بتواند کار کند. ▶

آقای روحانی همان راه خودش را ادامه خواهد داد، به صورت معمول جامعه را اداره خواهد کرد و آرزوی ماست که دشمنی های بیگانگان خنثی و آنها درگیر مسائلی شوند که نتیجه سیاست های شان در سطح بین الملل است تا مقداری بار از روی ایران برداشته و تحریم ها کمتر شود



فاصله بین ملت - دولت

چرا اصلاح طلبان طرح عبور از روحانی را کلید زده‌اند؟



حمیدرضا ترفی

عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی

۵ کمپینی در فضای مجازی با هشتگ پشیمانان ایجاد شده است. برخی آن را مردمی و برخی آن را برآمده از جریان اصلاحات می‌دانند. آقای روحانی در همایش حقوق شهروندی صحبت‌هایی را بیان کرد که نشان می‌داد می‌خواهد پیام‌هایی را به بدنه رای خود بدهد و از ناامیدی و یأس مردم جلوگیری کند. او بار دیگر تاکید کرد که وعده‌هایش را فراموش نکرده و درصدد عمل به آنها است. مواضع اخیر رئیس‌جمهور حکایت از آن می‌کند که او می‌خواهد قدری از فضای انتقادی به وجود آمده علیه دولت خود بکاهد. اصلاح طلبان باتوجه به اطلاعاتی که از درون مجموعه اقتصادی دولت دارند به این جمع‌بندی رسیدند که دولت با این تیم اقتصادی نمی‌تواند مطالبات مردم را پاسخ گوید. به همین دلیل حرکتی را شروع کردند که به جداسازی خودشان از دولت و جلوگیری از نوشته شدن این ناکارآمدی‌ها به حساب اصلاح طلبان می‌انجامد، ضمن آنکه می‌خواهند با نقد وضع موجود، نارضایتی‌های عمومی از عملکرد اقتصادی دولت دوازدهم را به نفع نامزد مطلوب خود در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ مصادره کنند، بنابراین به نظر می‌رسد که جرقه نارضایتی و پشیمانی را خودشان دارند در جامعه می‌زنند، منتها می‌خواهند به شکلی آن را مدیریت کنند که ظرفیت استفاده از این موج نارضایتی به سمت جریان مقابل شیف‌ت پیدا نکند، بلکه به سمتی برود که اصلاح طلبان او را به عنوان منجی می‌خواهند در سال ۱۴۰۰ به انتخابات ریاست جمهوری وارد کنند.

در واقع اصلاح طلبان طرح عبور از روحانی را در حال اجرا دارند، البته آنها این طرح را می‌خواهند در انتخابات

ریاست جمهوری دوازدهم پیاده کنند اما دیدند شرایط متناسب با وضعیت‌شان نیست و امکان این کار در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ وجود ندارد بنابراین اجرای طرح را برای سال ۱۴۰۰ گذاشتند که دیگر آقای روحانی به لحاظ قانونی نمی‌تواند نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود. در واقع امروز بعد از هفت ماه از انتخابات ۲۹ اردیبهشت سال ۹۶ اجرای طرح عبور از روحانی را کلید زدند تا در ۱۴۰۰ میوه آن را بچینند.

شاید سوال این باشد که چرا اصلاح طلبان با چند سلبریتی خواستند اجرای طرح عبور از روحانی را آغاز کنند؟ معتقدم آنها جمع‌بندی‌شان این است که نارضایتی در قشر متوسط جدید جامعه در حال شکل‌گیری است و سلبریتی‌ها گروه مرجع این قشر هستند. به عبارت دیگر قشر متوسط جدید جامعه، روحانیت یا جریان خاصی را مرجع کنشگری‌های سیاسی خود قرار نمی‌دهد، بلکه می‌بیند چهره‌های هنری و ورزشی مشهور چه رویه‌ای را دنبال می‌کنند، آنها نیز همان رویکرد را پیش می‌گیرند.

اما اصلاح طلبان هر کاری کنند نمی‌توانند با کمترین هزینه راه خود را از آقای روحانی جدا کنند و منتقد وضع موجود نشوند چون مردم عملکرد دولت آقای روحانی را به حساب غیر اصلاح طلبان نمی‌گذارند. معتقدم اگر اصولگرایان کمی حساب شده عمل کنند و رسانه‌ها نیز در این زمینه واقع‌گرایانه به انعکاس اخبار و رویدادها بپردازند امکان اینکه اصلاح طلبان حساب خود را از دولت آقای روحانی جدا کنند، وجود نخواهد داشت.

البته اصلاح طلبان برای آنکه رد گم کنند می‌گویند «اصولگرایان باعث و بانای راه‌اندازی کمپین پوش پشیمانی هستند چون نگاهی به رسانه‌های آنها مشخص می‌کند که از وضعیت پیش آمده خوشحالتند». در حالی که این طور نیست. کمپین پوش پشیمانی گرچه به ظاهر

ممکن است به ضرر دولت آقای روحانی باشد اما ضرر آن متوجه کل نظام است، چون فاصله‌ای که بین ملت و دولت به وجود می‌آید بر امید مردم نسبت به آینده نظام تاثیر می‌گذارد، پس این ضرر به سادگی قابل جبران نیست. اصولگرایان بر این باورند که باید در مردم امید به آینده را افزایش داد و اگر مسئولی هم ناکارآمد برای حل مشکلات کشور است نگذاریم این ناکارآمدی او به ناکارآمدی نظام نزد افکار عمومی تلقی شود. اما سوال مهم این است که آقای روحانی و دولت او از این کمپین چه تاثیری می‌گیرند، کارها را زمین می‌گذارند یا آنکه تحرک بیشتری خواهند داشت تا نقض اهداف این کمپین را نشان دهند؟ نگاهی به وضعیت دستگاه‌های اجرایی پاسخ به این سوال را روشن می‌کند. امروز فعالیت عمرانی در کشور صفر است و فقط حقوق به کارکنان و کارمندان پرداخت می‌شود بنابراین هیچ انگیزه‌ای برای تلاش و تحرک وجود ندارد. مردم نیز وقتی مطالبه‌ای انجام می‌دهند روی زمین می‌ماند و این مساله بر شدت نارضایتی‌های عمومی می‌افزاید که نتیجه‌اش تضعیف و ناکارآمدی بیشتر دولت خواهد بود.

وقتی آقای روحانی مشاهده می‌کند که عقبه اجتماعی او در حال ریزش و عقبه سیاسی او نیز در حال جداسازی راه خود از دولت دوازدهم است، برای آنکه آینده خودش را بخواهد حفظ کند باید به سمت تغییرات و تحولاتی در روند امور اجرایی کشور با هدف خدمت بیشتر به مردم و حل مشکلات آنها برود. به عبارت دیگر باید ببیند به سمت کدام جریان سیاسی برود می‌تواند مشکلات کشور را حل کند؟ برای نیل به این مقصود، باید از پوسته‌ای که دور او را گرفته‌اند خود را خارج کند. امیدوارم بتواند این کار را انجام دهد اما چسبندگی کسانی که دور آقای روحانی هستند زیاد است و احتمال آنکه بتواند خود را از آنها جدا کند خیلی کم است. ▶



ردپای نیروهای سیاسی در پویش پشیمانی نیست

محمد جواد حق شناس در گفت‌وگو با مثلث

رئیس‌جمهور به حامیان دولت، جریان سیاسی حامی دولت امکان نیافت که این فضا را مدیریت کند. حلقه اول اطرافیان رئیس‌جمهور در این مدت کمتر به مطالبات افکار عمومی توجه کرده‌اند در حالی که باید دولت، رئیس‌جمهور و اطرافیان او پاسخ‌گوار باشند و مناسبی به مطالبات جامعه بدهند نه اینکه سکوت پیشه کنند. بی‌توجهی به افکار عمومی به اقتدار دولت آسیب زده و عواقب خوبی برای دولت و کشور ندارد. نوع عملکرد تبلیغاتی و رسانه‌ای و سیاست‌های کلان دولت هم در شکل‌گیری رویکرد پشیمانی از دولت نقش داشته است. حلقه اول اطرافیان رئیس‌جمهور باید توجه کافی به مطالبات هواداران و حامیان رئیس‌جمهور داشته باشند.

یعنی ضعف دولت در حوزه رسانه را عامل اصلی بروز چنین فضایی می‌دانید؟

▲ روحانی هم رسانه را خوب می‌شناسد و هم افکار عمومی را اما دولت یازدهم و این دولت توجه کافی به

این فضا بعد از ارائه لایحه بودجه ایجاد شده است. به نظر شما نتیجه اینگونه واکنش‌ها به تصمیمات اقتصادی دولت چیست؟

▲ چنین فضا سازی‌هایی به نفع کشور نیست. در فضایی که پس از ارائه بودجه به وجود آمد، برخی چهره‌های فرهنگی، هنری و ورزشی که خیلی هم با مفاهیم سیاسی آشنا نبودند، پیشگام شده و موجی علیه دولت به راه انداختند که آثار خود را در جامعه هم گذاشت. البته دولت می‌توانست این فضا را به گونه‌ای مدیریت کند تا به این میزان مورد حمله از سوی چهره‌های سرشناس غیرسیاسی مواجه نشود.

دولت یا جریان سیاسی حامی او چگونه می‌تواند این فضا را مدیریت کند؟

▲ جریان سیاسی حامی دولت پس از انتخابات ۲۹ اردیبهشت تا امروز تلاش زیادی کردند تا افکار عمومی و مطالبات اجتماعی را ساماندهی و مدیریت کنند اما به دلیل بی‌توجهی حلقه اول اطرافیان

این روزها پویشی در فضای مجازی مبنی بر پشیمانی از رای به روحانی به راه افتاده است. نظر شما در این باره چیست؟ جای پشیمانی از رای به روحانی وجود دارد؟

▲ به نظر من این رویکردی اغراق‌آمیز است. بهتر است از کسانی که امروز اعلام پشیمانی می‌کنند بپرسیم اگر به روز ۲۹ اردیبهشت برگردند، به چه کسی رای می‌دهند؟ فرض کنیم امروز ۲۹ اردیبهشت و روز برگزاری انتخابات است. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا باید در انتخابات شرکت کنیم یا شرکت نکنیم؟ قطعاً هیچ آدم عاقل و دلسوزی توصیه نمی‌کند که مردم برای تعیین سرنوشت خود در انتخابات شرکت نکنند. سوال بعدی این است از بین سه گزینه حسن روحانی، ابراهیم رئیسی و مصطفی میرسلیم کدام گزینه را باید انتخاب کرد؟ آیا کسانی که امروز ابراز پشیمانی می‌کنند، در روز ۲۹ اردیبهشت به شخص دیگری غیر از روحانی رای می‌دادند؟ قطعاً رای به روحانی نزدیک‌ترین گزینه به مصلحت کشور و مردم بود.

می‌گیرد و از او حمایت می‌کند. این اتفاقات، اتفاقات پسندیده‌ای نیست.

یعنی پویش پیشیمانی را متأثر از کنشگران اجتماعی و بی‌ربط به پروژه عبور از روحانی می‌دانید؟

▲ بله، بحث عبور از روحانی یک اقدام سیاسی است که نمونه‌اش را در گذشته و در دوران آقای خاتمی تجربه کرده‌ایم. آن امر توسط بخشی از جریان سیاسی رقم خورد، اما اینجا ما اصلاً جای پای نیروهای سیاسی را نمی‌بینیم. من فکر می‌کنم یک فضای سازی شده که اثرش نهایتاً موجب ناامیدی و ریزش اجتماعی در میان توده‌ها خواهد شد. این ناامیدی و ریزش بیش از قبیل از روحانی، نظام جمهوری اسلامی و ساختار اعتماد مردم به مسئولان را هدف قرار داده و به آن لطمه می‌زند.

درست است که در این پویش ردپای نیروهای سیاسی را نمی‌بینیم اما همزمان با این پویش کنش‌هایی در جهت عبور از روحانی از سوی نیروهای سیاسی مشاهده می‌شود که کنار هم دیدن آنها مساله را معنادارتر می‌کند. مثلاً به آقای جهانگیری پیشنهاد می‌شود که از دولت استعفا دهند و فاصله بگیرند.

▲ بله، آن مساله اما جنسش با این حوزه متفاوت است. همان‌طور که گفتم نفع‌هایی به دولت وارد است. شکی نیست که جریان اصلاح‌طلب امروز از عملکرد آقای روحانی در برخی حوزه‌ها راضی نیست اما این ربطی به پویش پیشیمانی ندارد.

اگر هر یک از این مسائل را یک قطعه از پازل تصور کنیم، چطور؟ تصویر نهایی پروژه عبور از روحانی نخواهد بود؟

▲ اگر اینها را در کنار هم قرار دهیم، می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید و آن وقت است که آقای روحانی باید خیلی نسبت به وضعیت خود نگران شود. این رویکرد نتیجه خوبی نخواهد داشت و به نظرم از همه مهم‌تر این است که کشور زیان می‌کند.

به‌طور خاص جریان اصلاحات چقدر آسیب می‌بیند؟

▲ من فکر می‌کنم تمام جریان‌های سیاسی ضرر می‌کنند. یادمان باشد که آقای روحانی در آغاز چهار ساله ریاست جمهوری‌اش است. هر نوع تضعیفی، فقط تضعیف روحانی به عنوان یک رقیب دیگر نیست. یادمان باشد که رقیب‌های انتخاباتی تا ۲۹ اردیبهشت رقیب بودند و اکنون دیگر انتخابات تمام شده است. در تمام دنیا رقابت‌های انتخاباتی بعد از اعلام نتیجه انتخابات پایان می‌یابد و همکاری آغاز می‌شود. ما نیز اگر بخواهیم به رشد سیاسی برسیم، باید یادمان باشد که رقابت‌های انتخاباتی ۲۹ اردیبهشت ۹۶ تمام شده و ادامه آن موجب زیان خواهد بود. ▶



چرا اصلاح‌طلبان خواستار خروج جهانگیری از دولت شده‌اند؟

اصلاح‌طلبان از این بابت خوشحال نیستند اما برخی پروژه عبور از روحانی را کلید زده‌اند. انتقادهای منطقی و غیر منطقی بر دولت را دستمایه کرده و به شکل‌های مختلف بر او می‌تازند. از کنش‌های سیاسی همچون توصیه به جهانگیری برای فاصله گرفتن از روحانی گرفته تا کنش‌های اجتماعی همچون راه انداختن پویش پیشیمانی. فعالان سیاسی اصلاح‌طلب که خاطره تلخ عبور از خاتمی را هنوز فراموشی نکرده‌اند اما تاکید دارند که باید تا ۱۴۰۰ کنار روحانی ماند و در دام انتقادات غیر اصولی نیفتاد. به همین خاطر است که پویش پیشیمانی به شدت مورد انتقاد فعالان این جریان سیاسی است. محمد جواد حق‌شناس، عضو حزب اعتماد ملی و عضو شورای شهر تهران یکی از این افراد است که از پیشیمانان می‌رسد اگر به روحانی رای نمی‌دادید به چه کسی رای می‌دادید؟ او نبود احزاب قدرتمند را اصلی‌ترین علت افتادن سکان امور به دست چهره‌های غیرسیاسی می‌داند و معتقد است که سلبریتی‌های پیشیمان اصول انتقاد را رعایت نمی‌کنند. حق‌شناس همچنین معتقد است که کنار هم قرار دادن نغدهای سلبریتی‌ها و فعالان سیاسی وضعیت را برای روحانی نگران‌کننده می‌کند.

آثار و عواقبی دارد که به کل کشور آسیب می‌زند. وقتی اظهار پیشیمانی می‌کنیم در صورتی که گزینه بهتر از او نداشته‌ایم، یک رفتار غیرمنطقی انجام داده‌ایم که به جامعه آسیب می‌زنیم.

این گزاره که عملکرد آقای روحانی در دوره دوم کمتر از حد انتظار است و می‌توانست در این مدت بهتر عمل کند؛ درست است. او در انتخاب و وزیرایش خوب عمل نکرده است. تیم رسانه‌ای او در پاسخ‌دادن به انتظارات مردم خوب عمل نکرده است. اینها همه گزاره‌های درست است اما اینکه ما بیابیم و بگویم پیشیمان هستیم، به نظر من یک آدرس غلط است و جامعه را به سمت قطعی شدن پیش می‌برد و ناامید می‌کند. ناامیدی از دولت، نظام و مسئولان، تبعات و حشمتناکی به دنبال دارد و از همه مهم‌تر ناامیدی از صندوق رای است که نتیجه‌اش تحریم صندوق انتخابات خواهد بود. این امر به هیچ وجه زینده یک دموکراسی نوپایی مثل ما نیست و آثار زیانبار جدی در پی دارد.

برخی اعتقاد دارند که پویش پیشیمانی، آغاز پروژه عبور از روحانی است. با این موافق هستید؟ پیامدهای عبور از روحانی برای جامعه چیست؟

▲ یک بخشی از اینها به نبودن حزب سیاسی کارآمد در کشور برمی‌گردد. احزاب باید در این حوزه‌ها پیشتاز و پیشقراول و صاحب‌نظر باشند. وقتی که احزاب در کشور درست عمل نمی‌کنند یا فضا و فرصتی برای درست عمل کردن پیدا نمی‌کنند، آن موقع است که مثلاً می‌بینیم که سلبریتی‌ها وارد عمل می‌شوند. آن وقت است که می‌بینیم یک خواننده محبوب برای یک نسل خاص، یک دفعه می‌آید در ستاد یک آقای که قبلاً حتی شنیدن موسیقی آن خواننده یا دیدن ویدئوی آن را حرام موند می‌دانسته کنار او عکس می‌گیرد و بخشی از جامعه را به شدت متعجب می‌کند.

ادامه این روند موجب جابه‌جایی کارکرد افراد می‌شود. با ادامه این روند به نقطه‌ای می‌رسیم که یک خواننده‌ای که حتی تصاویرش هم از تلویزیون پخش نمی‌شود و برای انتشار ویدئو مجوز نمی‌گرفته؛ کنار یک چهره روحانی شناخته‌شده‌ای که مقام قضایی بوده قرار

افکار عمومی نداشته و نتوانسته است ارتباط مناسبی با آنها برقرار کند. بسیاری از حامیان و دلسوزان دولت از جمله مرحوم هاشمی درباره ضعف تیم رسانه‌ای دولت بارها تذکر داده‌اند، اما کمتر شاهد آنیم که واکنش مناسبی به این نگرانی‌های ناشی از دلسوزی داده شود.

انتقادی که به پویش پیشیمانی می‌شود این است که به صورت واضح و مشخص نقد خود را بیان نکرده است. به نظر شما این گونه رفتارهای چقدر با نقد منصفانه و راهگشا فاصله دارد؟

▲ به نظر من این روند، روند درستی نیست و به ما کمک نمی‌کند. قطعاً اثرات منفی خواهد داشت. اتفاقی که افتاده این است که، اینکه سردمداران این موج مشخصاً نیروهای سیاسی یا کسانی که به هر حال در این حوزه‌ها تجربه و تحلیل مشخص دارند، نیستند. به عبارت دیگر سردمداران این موج چهره‌های شناخته‌شده‌ای از حوزه هنر و فرهنگ یا سینما و ورزش هستند؛ حوزه‌هایی که قبلاً خیلی نقد در آنها انجام نشده است. شاخص این افراد برای نقد بر دولت این است که به روحانی رای داده و حالا برای رای خود یک ارزش حداکثری تعریف کرده‌اند. اتفاق بد این است که روی رای دادن تاکید دارند اما منتظرشان از دولت را مشخص نمی‌کنند. به شکل کلی انتقاد کرده و بدون اینکه مشخص کنند به کدام عملکرد دولت نقد دارند، اظهار پیشیمانی می‌کنند.

به نظر شما این پویش نشانه وجود سرخوردگی در جامعه است؟

▲ به نظر من این پویش قطعاً کارکرد اجتماعی خودش را دارد. به هر حال بخشی از جامعه از این افراد که هر کدام می‌توانند در حوزه‌هایی غیر از سیاست صاحب نظر باشند، اثر پذیری دارد. کسی که به شدت در حوزه ورزش یا هنر و سینما مورد علاقه است و جایگاه والایی هم دارد اظهار پیشیمانی می‌کند و این روی جامعه اثر می‌گذارد. این افراد به نظر من توانایی نقد تخصصی ندارند اما جامعه شاید نتواند فضاها را از یکدیگر تفکیک کند. این احساسات است که در جامعه حاکمیت دارد و بر اساس همین احساسات اظهار پیشیمانی چهره‌های سرشناس موجب سرخوردگی می‌شود.

علی‌القاعده من فکر می‌کنم در خصوص نقد عملکرد رئیس‌جمهور و دولت که یک امر لازم هم است، باید دقیق‌تر عمل کرد، یعنی اگر هر کدام از شهروندان این حق را دارد که نقد کند، اما دقیقاً باید بگوید که به چه حوزه‌ای نقد می‌کند، اگر معتقد است که رئیس‌جمهور کوتاهی داشته باید مشخصاً آن را بیان کند و انتظارش را بگوید وگرنه اعلام پیشیمانی، یک حرکت به سمت قطعی کردن جامعه است. ما از این بابت خیلی لطمه خوردیم. یادمان باشد که بین صفر تا ۱۰۰، ۹۹ عدد وجود دارد و نمی‌توان گفت که یک فرد ۱۰۰ درصد مورد قبول ما است یا نمره صفر می‌گیرد. این امر به شدت غیرواقعی است و جامعه را قطعی می‌کند و ویرانی جدی برای جامعه به همراه می‌آورد. لازم است که به سمت نقد اصولی و منصفانه برسیم. توانمندی‌ها و موانع را شناسایی کنیم، روی حوزه‌هایی که کم‌کاری شده، دست بگذاریم و بر اساس آن، کارنامه افراد را تعریف کنیم و به نتیجه برسیم.

با توجه به اینکه اصلاح‌طلبان حامیان اصلی دولت روحانی بودند، زیان این رویکرد برای جریان اصلاح‌طلب چیست؟

▲ اصلاً این مساله را وارد بحث جناح‌بندی نمی‌کنم. امروز روحانی رئیس‌جمهور کل کشور است و هر رفتار او در چهار سال آینده به‌عنوان دومین شخص کشور بر ۸۰ میلیون ایرانی اثر دارد. حتی روی آینده کشور اثر دارد. تضعیف یا توجیه غیرموجه عملکرد او نیز

می‌کنند؟ کدام یک از وعده‌های آقای روحانی قرار بوده که طی مدت شش ماه، محقق شود؟ این مساله را روشن بیان نمی‌کنند.

آیا مطالبات این افراد سیاسی است؟ برای اینکه جناح طرفدار دولت می‌بایست سهم بیشتری از کابینه می‌داشت؟ یا در مورد موضع «حصر» است؟ قاعدتا باید مسائلی از این قبیل مدنظرشان باشد، چون زمان، زمان بسیار کوتاهی است و مطالبات اقتصادی که قاعدتا طی شش ماه دولت توان تحقق آنها را ندارد، باید همین مطالبات کوتاه مدت سیاسی مدنظرشان باشد؛ یا ورود و نصب بیشتر اقلیت‌ها و بانوان در دولت منظور این گروه پشیمان است. بنابراین باید به صراحت بیان کنند که کدام یک از مطالبات را دولت انجام نداده یا در پی تحقق آن نیست. نکته بعدی این است که چرا ظرف مدت شش ماه، پشیمان شده‌اند؟

پاسخ این است که در انتخابات اردیبهشت ماه، که آقای روحانی را بدون قید و شرط حمایت کردند - تا کیدم بر بدون قید و شرط بودن حمایت است - آیا این افراد آقای روحانی و توانایی‌های ایشان را می‌دانستند یا نمی‌دانستند که بی‌قید و شرط حمایت کردند؟ اگر بگوییم که نمی‌دانستند، حرف ناصحیحی است؛ چرا که آقای روحانی، چهار سال رئیس دولت بودند و حتی اگر تا پیش از آن ایشان را نمی‌شناختند، طی این مدت چهار سال بایستی توانایی‌ها و طرز فکر ایشان را می‌شناختند. بنابراین با شناخت کافی، از ایشان بدون قید و شرط حمایت کردند؛ پس گزینه عدم شناخت در حمایت از ایشان، منتفی است. اما اگر بگوییم می‌شناختند، پس طی این مدت گذشته چه تغییری ایجاد شده که این افراد نهضت پشیمانی راه انداخته‌اند؟ وقتی شناخت داشتند و مردم را به رای دادن دعوت کردند، قصد نوعی مغبون کردن مردم را که نداشتند. پس برای چه حمایت کامل و بی‌قید و شرط از ایشان کردند؟ اگر پاسخ این باشد که در آن مقطع زمانی و برای انتخابات ریاست جمهوری ۹۶، گزینه‌ای بهتر از آقای روحانی نداشتند، پاسخ این است که بسیار خوب! اعلام می‌کردند که گزینه‌ای بهتر از ایشان نداریم و به صورت مشروط از آقای روحانی حمایت می‌کردند. اما به طور کامل و مطلق حمایت کردند.

پس چه شد که به رغم حمایت تمام‌قد خودشان از دولت، اکنون پشیمان شده‌اند؟

▲ جمع‌بندی مطالب این است که این نهضت پشیمانی که جریان دولتی به راه انداخته‌اند؛ مساله اصلی‌شان جای دیگری است. مساله این است که اگر به تاریخچه جناح اصلاح طلب نگاه کنیم بیندازیم از همان آغاز دولت اصلاحات تا امروز، به یک نکته بسیار مهم برمی‌خوریم؛ و آن، این است که جریان اصلاح طلبی هیچ‌گاه مسئولیت تصمیمات خودش را نمی‌پذیرد. طبیعی است که یک جریان سیاسی - در هر جای دنیا - یک سری توفیقاتی دارد و یک سری اشتباهاتی هم ممکن است مرتکب بشود. البته با اعلام اشتباهات بابت آن عذر خواهی می‌نماید. این مورد را در مورد جریان اصلاح طلبی در هیچ مقطعی از تاریخ مشاهده نمی‌کنید. در دولت اصلاحات گزروی‌های بسیار زیادی این جریان داشت و بخش قابل توجهی از آن جریان، «استحاله طلب» شدند. اما هیچ‌گاه بقیه اصلاح طلبان از این موضوع ابراز ندامت نکردند. بعد از آن هم در سال ۱۳۸۸ و در جریان فتنه، اگر نگوییم همه بلکه بخشی از حوادث آن زمان، مسئولیتش متوجه اصلاح طلبان است. هیچ‌گاه مسئولیت آن را به عهده نگرفتند و ابراز ندامتی هم نکردند - حداقل در مورد بخشی از آن حوادث. جریان اصلاح طلب می‌خواهد، منفی را به دست آورد، اما هزینه آن را نپردازد.



فرار اصلاح طلبان از پذیرش مسئولیت

گفت‌وگوی مثلث با ناصر ایمانی

▼ ناصر ایمانی معتقد است این «نهضت پشیمانی» هم که اکنون در مورد دولت آقای روحانی به راه انداخته است، علت‌العلل آن، همین مساله است که این جریان مانند گذشته می‌خواهد آن بخش منافع دولت را بهره‌مند شود و آن قسمتی که دولت آقای روحانی کوتاه و کاستی دارد، اعلام کند که آن را قبول نداریم و مسئولیت آن را نپذیرد. با او در این مورد گفت‌وگو کرده‌ایم.

این موضوع به صراحت و روشنی بیان نشده است. نمی‌گوییم که نکته‌ای وجود ندارد ولی می‌گوییم چرا ابهام‌زدایی نمی‌کنند که از چه پشیمان هستند؟ کدام یک از وعده‌های دولت، طی شش ماه گذشته محقق نشده که این افراد طی این مدت کوتاه، ابراز پشیمانی

زمان زیادی از انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی آقای روحانی نمی‌گذرد. اصلاح طلبان که یکی از حامیان ایشان بودند، اکنون و با گذشت اندک زمان، ابراز پشیمانی می‌کنند و نقدهای فراوانی را به ایشان و کابینه وارد می‌دانند تا آنجا که حاصل آن شده است، کمپین «من پشیمان هستم». تحلیل شما از این کمپین چیست؟

▲ مسلم است که این «نهضت پشیمانان»، مانند همان «نهضت دلوپسان» است! همچنان که آنها دلوپس بودند، اینها، پشیمانند. این گروه، طرفدار دولت هستند و در این شکی نیستند. چرا که کسانی که به آقای روحانی رای دادند، پشیمانند و گرنه کسانی که رای ندادند به ایشان که نمی‌گویند پشیمان هستند. نکته بعدی اینکه از چه پشیمانند؟

شکست سیاسی اصلاح طلبانه

سال‌های پایانی دولت روحانی برای خودش و جریان اصلاحات سخت خواهد بود

رفتار امروز اصلاح طلبان را باید در مواجهه با روحانی در دو شاخص بررسی کرد:

الف) عصبانیت از وضع کنونی

اصلاح طلبان در وضع کنونی صرافاز ارایشان استفاده شده، هیچ زمین بازی مستقیم و موثری ندارند اما در برابر هزینه‌ها هم مسئولند. در حقیقت نخودی دولت شده‌اند و این باعث عصبانیت‌شان است. در شرایطی که مشکلات اقتصادی در کشور به بالاترین حد خود رسیده و دولت در موقعیت ناکامی است فشار افکار عمومی جریان اصلاح طلب را به ویژه در بدنه عصبانی کرده و وادار به نقدهایی بعضاً تند و تیز شده‌اند. گرچه عقلای اصلاح طلب تلاش می‌کنند تا با گرفتن تیزی نقد شکست سیاسی خود را پنهان کنند اما نوعی مزاج تندخویی در نقد دولت در رفتار این طیف به جهت فشار افکار عمومی قابل فهم است.

ب) نگاه به آینده

اصلاحات با نگاهی به آینده انتخاباتی دست به نقد دولت می‌زند. در شرایط کنونی که وعده‌های دولت یازدهم بر دولت دوازدهم تلبار شده، مجلس نقش بازیگری اثر را دارد و در این بین فراکسیون امید نمایشی ضعیف دارد، اصلاح طلبان تلاش می‌کنند با جداسازی خود از دولت افکار عمومی را نسبت به آینده سیاسی خود قانع کنند. برای معرفی گزینه آینده، نقد دولت کنونی تنها راهبرد اصلاح طلبان است. باید دید مردم گول چنین ترفندی را می‌خورند و حامی درجه یک دولت یازدهم و دوازدهم را فراموش می‌کنند و یا باز هوش سیاسی مردم ایران به کمکشان خواهد آمد؟

سال‌های پایانی دولت روحانی برای خودش و جریان اصلاحات سخت خواهد بود. مساله اصلی روحانی نیست، بلکه جریانی است که به لحاظ سیاسی در حمایت خود در دو دوره انتخابات شکست خورده و البته گزینه‌ای هم نداشته و از سر ناچاری امروز باید پاسخگوی افکار عمومی نیز باشد. بنابراین دست و پا زدن‌های امروز اصلاح طلبان در سطوح مختلف را نباید به پای عبور از روحانی گذاشت، بلکه صرفاً تلاشی است برای پنهان کاری شکستی که متحمل شده‌اند. ▶

امیر ابراهیم رسولی

مدیر مسئول مجله نماینده



این روزها موجی از ابراز پشیمانی، انتقاد یا نوعی حمله سیاسی از سوی اصلاح طلبان و برخی سلبریتی‌های طرفدار روحانی به گوش می‌رسد. آنها در فضای مجازی تلاش دارند به نوعی حساب خود را از روحانی جدا کرده و با نقدی بعضاً تند و تیز در وضعیت موجود کسب هویت کنند. اما به راستی مساله عبور از روحانی محلی از اعراب دارد؟ پاسخ به این سوال اساساً برای اصلاح طلبان منتفی است. در اواخر دهه ۷۰ که اولین بار مساله عبور از رئیس جمهور وقت مطرح شد، وی دارای خاستگاهی ایدئولوژیک و طرفدارانی جریانی بود اما نه روحانی به لحاظ ایدئولوژی متعلق به جریان اصلاحات است و نه اساساً طرفداران شب انتخاباتی او به خاطر شخص خودش پایش ایستادند، بلکه به خاطر رای نیاوردن گزینه‌های دیگر از سر اجبار به او رای دادند. در سال ۹۲ عارف نه رای داشت و نه جایگاه و مقبولیت بنابرین کنار کشید تا اصلاح طلبان امتیاز بگیرند. در ۹۴ به رغم دلخوری باز مجبور به تکرار رفتار ۹۲ شدند تا رقیب روحانی پیروز نشود.

این موضوع به خوبی آشکار می‌کند آنان که این روزها دست به نقد رئیس جمهور و پشیمانی از رای به او شده‌اند را نباید به اصطلاح عبور از روحانی ربط داد، چرا که این واژه در این مورد اشتباهی سیاسی است و عبور بی معناست. روحانی هیچ گاه در طول تاریخ سیاسی خود اصلاح طلب نبوده است، بلکه با سیاست خود توانست رای آنان را از آن خود کند و رئیس جمهور عاریه‌ای شود. نه اصلاح طلبان چاره‌ای جز رای به او داشتند و نه او چاره‌ای جز سوار شدن بر رای آنان، پس با سخنان شب انتخاباتی خود رای را گرفت و بعد به آنان پشت پا زد.

مهمترین مصادیق بر این سخن رفتار رئیس جمهور در انتخاب وزیر علوم بود. تسلیم خواسته اصلاح طلبان و فراکسیون امید در مجلس نشد و گزینه خود را وزیر کرد. نگاهی به واکنش‌ها و حواشی آن روز مجلس نشان می‌دهد روحانی پس از پیروزی رفتارش با اصلاح طلبان متفاوت شد و فشار سیاسی نیز او را تسلیم خواسته این طیف نکرد.

این «نهیض پشیمانی» هم که اکنون در مورد دولت آقای روحانی به راه انداخته است، علت‌العلل آن، همین مساله است که این جریان مانند گذشته می‌خواهد آن بخش منافع دولت را بهره‌مند شود و آن قسمتی که دولت آقای روحانی کوتاه و کاستی دارد، اعلام کند که آن را قبول نداریم و مسئولیت آن را نپذیرد. به اعتقاد بنده یک جریان سیاسی توسعه یافته اگر اقدامی را انجام داد و بعداً به اشتباه بودن آن پی‌برد، باید این موضوع را بپذیرد و مسئولیتش را بپذیرد. آقایان با به راه انداختن نهیض پشیمانی می‌خواهند درباره قسمت‌هایی که دولت در آن ضعف دارد از پذیرش مسئولیت آن شانه خالی کنند ولی صریح این موضوع را اعلام نمی‌کنند، چرا که اعلان آن، هزینه سیاسی برای‌شان در پی خواهد داشت. وگرنه ظرف مدت شش ماه چه اتفاقی قرار بوده است، رخ دهد؟ در عین حال من با وجود تمام این موارد، با دیدی ملی به این قضیه می‌خواهم نگاه کنم.

این کار، یک اشتباه بسیار بزرگ و استراتژیک است. اینکه بخواهیم دولتی را که سه سال و نیم دیگر بر سر قدرت است، با اقداماتی این چنینی تضعیف کنیم - دولت حافظ منافع ملی کشور است - این دولت بالاخره در انتخابات پیروز شد و بایستی با قاطعیت از آن تا آخرین روزی که بر سر کار است، حمایت کنیم. بحث انتقاد سر جای خودش، منظور من، ضربه زدن به دولت است. من تصور می‌کنم این آقایان در حال تضعیف دولت هستند؛ یک دولت نیمه‌مستقر برای کشور تدارک دیده‌اند، به این معنی که دولت وجود دارد، اما بسیار تضعیف شده است. هرگونه تضعیف دولت آقای روحانی را چه توسط جناح اصولگرا و چه توسط جناح اصلاح طلب و طرفدار دولت، خیانت به کشور و منافع ملی در این مقطع بسیار مهم می‌دانم. باید هرکس به تحکیم دولت کمک کند نه اینکه دولت را نیمه‌ارزان نگه دارند. راه انداختن و حمایت ضمنی از این نهیض، اشتباه بسیار بزرگی است.

چه میزان می‌توان این سناریو را ترسیم کرد که به راه انداختن این کمپین، توسط خود اصلاح طلبان و برای فشار به آقای روحانی است؟ می‌توان از این کمپین به عنوان اهرم فشاری برای جلوگیری از چرخش روحانی به سمت جناح راست، یاد کرد؟

نمی‌خواهم در تحلیلیم، به شواهدی که مستندی قاطع برای اثبات آن وجود ندارد، استناد کنم. ممکن است اصلاح طلبان به نوعی برای فشار آوردن به دولت آقای روحانی دخیل باشند. به طور کلی آنها از کابینه دوم، سهم بیشتری می‌خواستند و به هر دلیل توسط آقای روحانی، این سهم داده نشد و اصلاح طلبان به هر ترتیب قصد اعمال فشار روانی و سیاسی بر آقای روحانی دارند تا مانع شوند بیشتر از اصلاح طلبان دور نشود. منتها حرف من این است که تمام اینها به شناخت شخص آقای روحانی بازمی‌گردد. از زمان انتخابات بیشتر از شش ماه گذشته و این زمان بسیار کوتاهی است و این آقای روحانی هم همان آقای روحانی است که از چهار قبل هم رئیس جمهور بود؛ اینها علی‌القاعده کنش‌ها، روحیات و خلقیات آقای رئیس جمهور را به خوبی می‌شناختند؛ من اصلاً همه اقدامات دولت را تایید نمی‌کنم و در جای خودش نقدهایی را دارم. الان جریانی که طرفدار دولت هستند و با توجه به شناختی که از ایشان داشتند، اگر هم می‌خواستند اصطلاحاً احتیاط کنند، می‌بایست یک حمایت مشروط از ایشان می‌کردند و نه بی‌قید و شرط که الان پس از گذشت شش ماه، راه را برای پشیمانی شدن باز بگذارند. آنها حمایت مطلق کردند؛ الان ظرف مدت شش ماه اتفاق ویژه‌ای برای پشیمان شدن، نیفتاده است. ▶



شیفت به راهکارهای غیرنظامی

پس از آنکه کنگره آمریکا در مهلت ۶۰ روزه‌ای که باید در مورد برجام تصمیم می‌گرفت هیچ دستورکاری از خود بروز نداد و تعیین تکلیف توافق هسته‌ای دوباره به زمین کاخ سفید بازگشت، شاهد تشدید ادعاها و لفاظی‌های غیربرجامی مقامات آمریکایی علیه ایران هستیم. اظهاراتی مبنی بر لزوم مقابله با قدرت منطقه‌ای تهران و یا توان موشکی ایران، همچنین در قانون بودجه دفاعی و سند امنیت ملی آمریکا نیز بارها از ایران نام برده شده است. اما نکته مهم اینجاست که چه در اظهار نظر مقامات آمریکایی و چه اسناد منتشر شده شاهد تقویت رویکردهای غیرنظامی شامل تحریم، تلاش برای کاهش توان موشکی و اجماع‌سازی علیه ایران هستیم.

بین‌الملل

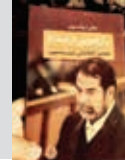
دروغ بزرگ

آمریکا از ادعاهای موشکی علیه ایران دنبال چیست؟

تیتریک



بازجویی شیطان از دیکتاتور
نقدی بر کتاب «بازجویی از صدام»
نوشته جان نیکسون



گفت‌وگو با دیکتاتور سکولار
آیا واقعا صدام حسین اوضاع امروز را
پیش‌بینی کرده بود؟



مقابله با نقش منطقه‌ای ایران
ریاض از عادی‌سازی روابط
با تل‌آویو دنبال چیست؟

روح‌الله سوری

عضو هیات تحریریه مجله ایرانی روابط بین‌الملل

جنگ یمن در یک ماه گذشته و به دنبال کشته شدن علی عبدالله صالح وارد مرحله تازه‌تری شده است که پیش از هر چیزی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا را به تکاپوی بهره‌برداری از آن در جهت تامین منافع خود در منطقه واداشته است.

عبدالله صالح که پس از استعفای منصورهادی در قامت متحد حوثی‌ها ظاهر شده بود، کمی پیش از مرگ خود سیگنال‌هایی را مبنی بر همکاری با عربستان سعودی در صورت توقف حملات نظامی این کشور به یمن، برای مقامات عربستانی ارسال کرد. از این پس روال حوادث رخ داده در یمن اندکی شتاب و پیچیدگی بیشتری به خود گرفت و در حالی که نیروهای متحد به درگیری با یکدیگر روی آورده بودند مرگ ناگهانی عبدالله صالح چشم‌انداز یمن را بیش از پیش با ابهام مواجه کرد. گرچه حوثی‌ها تا حدود زیادی در مدیریت حوادث پیش آمده به دنبال اعلام آمادگی صالح برای مذاکره با عربستانی‌ها و نهایتاً مرگ وی، به نسبت موفق عمل کردند اما به فاصله کوتاهی از این اتفاقات، شلیک چند موشک از داخل یمن به خاک عربستان سعودی زمینه لازم را برای دستگاه تبلیغاتی عربستان و ایالات متحده فراهم کرد تا ادعاهایی را علیه ایران مطرح کنند.

تندروهای مخالف ایران در دولت دونالد ترامپ، به‌رغم گزارش سازمان ملل مبنی بر نبود شواهدی مبنی بر اثبات دخالت ایران، چندان تمایلی به کوتاه آمدن از قصد خود برای کشتادن پای ایران به بحران یمن نداشتند و به همین خاطر نیکی هیلری نماینده ایالات متحده در سازمان ملل چندی پیش با به نمایش گذاشتن بقایای یک موشک، تلاش کرد تا به زعم خود مانع از پایان یافتن موضوع شود.

نیکی هیلری در این مراسم که با حضور خبرنگاران برگزار شده بود، به نشانه‌هایی اشاره کرد تا اثبات کند که موشک مورد نظر که به گفته وی از عربستان به ایالات متحده منتقل شده است از نوع همان موشک قیامی است که در ایران ساخته و مورد آزمایش واقع شده است. در نهایت سفیر آمریکا در سازمان ملل ایران را به نقض قطعنامه‌های سازمان ملل متهم و خواستار واکنش سازمان ملل نسبت به این اقدام ایران شد.

سوالاتی که پس از برنامه خبری - تبلیغاتی نیکی هیلری، برای ناظران ایجاد شده این است که ایالات متحده از این موضوع دقیقاً به دنبال چه اهدافی می‌تواند باشد؟

به نظر می‌رسد که پاسخ به این سوال را باید در چارچوب سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ جست‌وجو کرد. محور مرکزی و نقطه ثقل سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ و آنچه که در واقع چارچوب این سیاست را شکل می‌دهد داعش و حتی مناقشه اسرائیل - فلسطین که برداشت و درک ایشان راجع به افزایش عوامل قدرت ساز جمهوری اسلامی ایران در منطقه تحت شرایط پس‌برجام و پاساداعش است. در این میان مهمترین ستون سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ را باید عربستان سعودی و سپرده شدن نقش فعال به این کشور در مقابله با ایران در نظر

گرفت. همچنین حمایت از ایجاد همسویی میان عربستان و اسرائیل از جمله دیگر محورهای رویکرد خاورمیانه‌ای ترامپ محسوب می‌شود.

نگاه کردن به موضوع خاورمیانه از این زاویه باعث می‌شود که بتوان حتی موضوعی چون اعلام انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس را نیز همسو با سیاست اعمال فشار بر ایران در نظر گرفت. از دیدگاه ترامپ حل مناقشه فلسطین و اسرائیل هر چند که بیشتر به نفع اسرائیل باشد در نهایت قادر خواهد بود از طریق ایجاد همسویی بیشتر میان اسرائیل و عربستان سعودی، تلاش‌ها را بر مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران بیش از پیش متمرکز سازد.

بنابراین با توجه به چنین رویکردی که وجه غالب آن تحدید قدرت منطقه‌ای و تهدید منافع ایران در منطقه است، می‌توان برای این اقدام آمریکا اهداف زیر را در نظر گرفت:

۱- زمینه‌سازی برای حمله نظامی به ایران به صورت مستقیم و یا از طریق متحد منطقه‌ای خود.

۲- اثبات ناکارآمدی برجام در تامین صلح و امنیت منطقه‌ای.

۳- جلب نظر اتحادیه اروپا برای فشار بر ایران در رابطه با برنامه‌های موشکی و منطقه‌ای ایران.

۴- توجیه خروج احتمال آمریکا از برجام.

۵- کسب حمایت عربستان سعودی از تصمیم ترامپ در رابطه با انتقال سفارت ایالات متحده به بیت‌المقدس.

اولین موضوعی که در رابطه با اهداف پنهان متهم‌سازی ایران ممکن است به ذهن بیاید، افزایش احتمال حمله نظامی آمریکا و عربستان سعودی به ایران است. این مساله به‌ویژه پس از شبیه‌سازی صورت گرفته از سوی محمد جواد ظریف که این رفتار را مشابه سخنرانی کالین پاول وزیر دفاع وقت ایالات متحده پیش از حمله نظامی این کشور به عراق ذکر کرد، ممکن است از اهمیت بیشتری نیز برخوردار شده باشد. اما آنچه به نظر می‌آید این است که دلایل مختلفی وجود دارد که می‌تواند با استناد به آنها به این نتیجه‌گیری رسید که ایالات متحده آمریکا چنین هدفی را دنبال نمی‌کند؛ از جمله این دلایل اینکه به دنبال شرایط شکل گرفته در روابط میان ایران و اتحادیه اروپا پس از برجام و همچنین روابط میان ایران و اتحادیه اروپا پس از انتخابات شدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری جدید این کشور، ایالات متحده در موارد متعددی فاقد پشتیبانی لازم از جانب کشورهای قدرتمند اروپایی همچون آلمان و حتی بریتانیا است. علت چنین مساله‌ای هم در درجه نخست به تفاوت نگاه اتحادیه اروپا به مساله برجام به‌طور خاص و مساله ایران و خاورمیانه به‌طور عام بازمی‌گردد. اتحادیه اروپا برجام را عامل مهمی در زمینه صلح و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی در نظر می‌گیرد و با توجه به تاثیرگذاری منفی هرگونه نامی در خاورمیانه بر امنیت اتحادیه اروپا با توجه به نزدیکی جغرافیایی آن به خاورمیانه، چندان تمایلی به پیگیری سیاست‌های ترامپ که می‌تواند آسیب‌هایی را برای صلح و ثبات خاورمیانه در پی داشته باشد از خود نشان نمی‌دهد. واکنش قاطع اتحادیه اروپا به موضوع خروج احتمالی آمریکا از برجام به خوبی نمایانگر این تفاوت نگاه میان دوسوی آتلانتیک است.

عدم زمینه‌سازی برای برخورد نظامی ایالات متحده، از سخنان وزیر دفاع آمریکا نیز قابل برداشت است. جیمز متیس در سخنان خود پس از نمایش خبری نیکی هیلی بر این نکته تاکید کرد که ایالات متحده برنامه خاصی برای حمله نظامی به ایران در پیش ندارد. وی حتی به منظور روشن‌سازی بیشتر اظهارات خود، به عدم حضور نظامیان ارشد در برنامه نیکی هیلی اشاره کرد و بیان داشت که اگر چنین هدفی وجود داشت، به جای نیکی هیلی باید ژنرال‌های آمریکایی در این برنامه حضور پیدا می‌کردند.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که با توجه به شواهد گفته شده به سختی بتوان هدف ایالات متحده از این برنامه را ایجاد نوعی آمادگی ذهنی در افکار عمومی و هم‌سازی جامعه بین‌المللی برای اقدام نظامی علیه ایران در نظر گرفت و از این بابت توثیق وزیر امور خارجه ایران هم در رابطه با شبیه‌سازی گفته شده را باید بیشتر در جهت زیر سوال بردن تبلیغاتی ادعا‌های ایالات متحده آمریکا به حساب آورد تا وجود یک برنامه‌ریزی واقعی برای اقدام نظامی علیه ایران.

موضوع دومی که در رابطه با اهداف ایالات متحده می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد، تلاش این کشور برای اثبات ناکارآمدی برجام و نتیجتاً جلب نظر اتحادیه اروپا در مورد اعمال فشار بر ایران است.

استدلال اولیه ترامپ در مخالفت با برجام ناقص بودن این توافق در زمینه عدم وجود تضمین‌های لازم در ارتباط با امکان دستیابی ایران به توانایی هسته‌ای پس از سپری شدن دوره‌های زمانی در نظر گرفته شده در متن برجام است. در واقع ترامپ سعی در القای این موضوع به افکار جامعه جهانی دارد که برجام راهکار خاصی برای ممانعت ایران از دستیابی به توانایی هسته‌ای پس از اتمام دوره‌های ۸ ساله ۱۲ ساله، در نظر نگرفته است. به همین خاطر نیز همواره بر لزوم لغو برجام و یا تجدید نظر در آن از طریق مذاکره مجدد تاکید داشته است.

اما آنچه پنهان نیست این است که مشکل اساسی‌تر ترامپ با برجام بیش از آنکه مساله‌ای اینچینی باشد، فراهم آمدن زمینه برای افزایش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در فضای تعاملی ایجاد شده پس از برجام است. آنچه موجبات نگرانی ایالات متحده را فراهم آورده بازگشت ایران به

آنچه موجبات نگرانی ایالات متحده را فراهم آورده بازگشت ایران به صحنه معادلات منطقه‌ای، بین‌المللی و مشروعیتی است که برجام از این رهگذر برای ایران ایجاد کرده است؛ بازگشتی که نشانه‌های آن را می‌شود در حضور منطقه‌ای ایران در سوریه و عراق و مبارزه با داعش مشاهده کرد

صحنه معادلات منطقه‌ای، بین‌المللی و مشروعیتی است که برجام از این رهگذر برای ایران ایجاد کرده است؛ بازگشتی که نشانه‌های آن را می‌شود در حضور منطقه‌ای ایران در سوریه و عراق و مبارزه با داعش مشاهده کرد و درست به همین منظور نیز شاهد تمرکز این کشور بر برنامه مقابله با ایران پس از برجام و هم‌سازی اتحادیه اروپا با خود هستیم.

تردیدی نیست که توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱ شرایطی را ایجاد کرده است که ایالات متحده را قیل از هرگونه تصمیم‌گیری جدی در رابطه با ایران، نیازمند کسب حمایت اتحادیه اروپا کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به آنچه گفته شد یعنی تفاوت نگاه اروپایی‌ها با آمریکا در موضوعاتی چون برجام و خاورمیانه و همچنین عدم همراهی اتحادیه اروپا با مخالفت‌های آمریکا نسبت به برجام، بتوان یکی از اهداف این کشور در رابطه با تلاش برای اثبات در اختیار گذاشته شدن موشک از سوی ایران برای حوثی‌ها را اولاً اثبات این مساله از سوی آمریکا در نظر گرفت که برجام نتوانسته است در تامین صلح و امنیت منطقه‌ای تاثیرگذار باشد؛ چرا که جمهوری اسلامی ایران از رهگذر فضای به وجود آمده پس از برجام با موانع کمتری در مورد پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای خود مواجه است و دوم اینکه از این طریق بتواند موفق به جلب نظر کشورهای اروپایی در مورد اعمال فشار علیه برنامه‌های موشکی و منطقه‌ای ایران شود.

هدف دیگری که ایالات متحده از اقدام اخیر خود می‌تواند در نظر داشته باشد، توجیه خروج احتمالی آمریکا از برجام در آینده نزدیک است. دونالد ترامپ پس از دوبار تایید پایبندی ایران به برجام در نهایت با

اعلام عدم پایبندی ایران تصمیم گرفت موضوع را برای بررسی در یک بازه زمانی ۶۰ روزه به کنگره ارجاع دهد. اکنون با توجه پایان مهلت مورد نظر و صورت نگرفتن اقدامی خاص از سوی کنگره، موضوع خروج آمریکا از برجام مجدداً در دستانت ترامپ قرار گرفته و این احتمال می‌رود که دونالد ترامپ بخواهد در فاصله کوتاهی پس از پایان مهلت داده شده به کنگره، خروج کشورش از برجام را اعلام کند. به همین دلیل یکی از انگیزه‌ها و اهدافی که در رابطه با تلاش این کشور برای اثبات ایرانی بودن موشک اصابت کرده به عربستان می‌تواند وجود داشته باشد را می‌توان توجیه خروج احتمالی آمریکا از برجام در نظر گرفت.

در آخر اینکه از دیگر اهداف احتمالی نیکی هیلی و ایالات متحده از نمایش موشکی در واشنگتن می‌تواند متقاعدسازی عربستان سعودی به منظور همراهی با تصمیم ترامپ در مورد انتقال سفارت و تاثیرگذاری این کشور بر پذیرش این مساله از سوی کشورهای عربی باشد. این موضوع با توجه به تلاش آمریکا برای انتقال کانون بحران خاورمیانه از مناقشه اسرائیل - فلسطین به سمت ایران از اهمیت خاصی نزد این کشور برخوردار است. در واقع هرچند که در نگاه اول و در کوتاه مدت صدور فرمان انتقال سفارت ممکن است در تضاد با این هدف به نظر آید.

چرا که در واقع تصمیم اخیر ترامپ به‌طور ناخواسته منجر به آن شده است که مجدداً مساله فلسطین در صدر اخبار و توجهات منطقه‌ای و جهانی قرار گیرد و همچنین فرصت مناسب را در اختیار ایران به منظور شکل دادن به فضای تقویت محور مقاومت قرار داده باشد. اما در واقع ترامپ تحت تاثیر شرایط داخلی و خصوصیات شخصی خود قصد دارد که با روش و شیوه خود وارد مناقشه فلسطین - اسرائیل و در نهایت تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران شود. به همین خاطر همراهی عربستان و دیگر کشورهای عربی با آمریکا در این رابطه می‌تواند ادامه مسیر برای تمرکز بر ایران و اعمال فشارهای بعدی جهت کاستن از قدرت ایران را هموارتر کند.

در پایان آنچه در کلیت موضوع باید مورد اشاره قرار گیرد این است که دولت آمریکا بیش از آنکه زمینه‌سازی برای اقدامی نظامی (لااقل در کوتاه مدت) را از فشارهای تبلیغاتی خود در مورد موشک‌های شلیک شده به خاک عربستان سعودی در نظر داشته باشد، اهدافی غیرنظامی و اصولاً سیاسی به منظور تحت فشار قرار دادن ایران و جلب نظر کشورهای اروپایی را مدنظر دارد که در این میان اتخاذ سیاست مناسب از سوی ایران برای خنثی‌سازی اهداف مورد نظر آمریکا امری ضروری است. بی‌تفاوتی و یا عدم واکنش مناسب از سوی ایران به برنامه مورد نظر کاخ سفید می‌تواند سیاستمداران این کشور را در دستیابی به اهداف مورد نظر خود یاری کند.

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران در درجه نخست باید کاملاً از موضع خویشتنداران به رصد آنچه در پیرامون خود در حال وقوع است پرداخته و مراقبت کند که در زمانی که ایالات متحده سعی دارد به همراه عربستان و اسرائیل زمینه‌های اعمال فشار بر ایران را تقویت کند، این فرصت را از آنها بگیرد. انجام اقدامات سیاسی و حقوقی مناسب راهکار دیگری است که می‌تواند مورد توجه تصمیم‌گیرندگان قرار گیرد. اعتراض و مطرح کردن موضوع در نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و همچنین نشان دادن اراده ایران به کشورهای اروپایی برای حل بحران یمن از طریق سیاسی از جمله مهمترین اقداماتی است که می‌تواند از سوی ایران پیگیری شود. ▶



اهداف احتمالی نیکی هیلی و ایالات متحده از نمایش موشکی در واشنگتن می‌تواند برای متقاعدسازی عربستان سعودی به منظور همراهی با تصمیم ترامپ در مورد انتقال سفارت و تاثیرگذاری این کشور بر پذیرش این مساله از سوی کشورهای عربی باشد

سایه بلند ایران در خاورمیانه

واشنگتن می‌خواهد متحدان خود را با ایران درگیر کند

سیدهد مسعوده میر مسعودی

سردبیر مجله ایرانی روابط بین‌الملل



نظام بین‌الملل در حال دگرگونی است و هر کدام از کشورها در این فضای آتارشی به دنبال جایگاه مناسب برای خود هستند. دیگر نظام، یک نظام تک قطبی، دو قطبی یا چند قطبی نیست، بلکه نظام چندمرکزی است و قدرت‌های بزرگ در آن برای قرار گرفتن در جایگاه مناسب در حال رقابت باهم هستند. نظام بین‌الملل از ساختار یک قطبی چند مرکزی به طرف بی‌قطبی چند مرکزی در حال چرخش است.

آمریکا این چرخش را درک کرده و سعی در حفظ آن به هر قیمتی دارد. اقتصاد امروز آمریکا، در حال رشد است و دونالد ترامپ توانسته رتبه آمریکا را در اقتصاد جهانی بالا ببرد ولی در همین زمان کوتاه مراکز قدرت دیگر نیز در ساختار بین‌المللی ظهور کرده‌اند که قدرت هموردی اقتصادی با آمریکا دارند. در مناطق شرق آسیا این موضوع در سال‌های اخیر بیشترین خودنمایی را داشته است. ولی قدرت‌یابی و حرکت با ساختار جهانی مراکز قدرت در مناطقی مثل خاورمیانه که تنش و آشوب با آن نهاده شده وضعیت دشوار و پیچیده‌تری داشته است.

در این میان، ایران کشوری با ژئوپلیتیک خاص در خاورمیانه است که در چند سال اخیر توانسته نفوذ امنیتی و قدرتی خود را در مناطق پیرامون افزایش دهد و در بازیگری قدرت‌های بزرگ قابل چشم‌پوشی نیست.

قدرت راهبردی ایران خصوصا در ریشه‌کنی داعش در کشورهای همسایه، به گونه‌ای بوده که در اصطلاح «سایه بلند ایران» از خودش بلندتر کرده است و ایران را به یک کشور تاثیرگذار در منطقه تبدیل کرده است. موضوع حذف داعش، بسیار کلیدی و مهم در سطح جهانی است با اینکه، ایران به عنوان کشور کلیدی در حذف داعش محسوب می‌شد، اثرات رسانه‌ای کمتری در نمود جهانی داشته و این می‌تواند دلیلی بر این باشد که ایران در منطقه باید با احتیاط حرکت کند.

حذف داعش همچنین یکی از مسائل مهم خصوصا برای اتحادیه اروپا است و قسمتی از حمایت اروپا از برجام به خاطر این موضوع است؛ ولی تبلیغات رسانه‌ای آمریکا در غرب قوی بوده و این کشور سعی در کم‌رنگ‌تر کردن این موضوع دارد.

از طرفی دیگر خاورمیانه برای آمریکا جایگاه ویژه‌ای دارد و آمریکا از زمان‌های مختلف علاقه دارد این منطقه را تحت کنترل نامحسوس خود قرار دهد.

البته اخیرا منطقه جنوب آسیا به دلیل اوج‌گیری قدرت‌های نوظهور نظیر چین در اولویت جدید آمریکا، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. با این حال این کشور در تغییر اولویت از اول به دوم خود از خاورمیانه است و ایران را در منطقه، لقمه‌ای گلوگیر برای خود می‌داند.

رفتارهایی مثل اتهام موشک‌های ساخت ایران که از طرف حوثی‌ها به عربستان پرتاب شد یا اتهام جدید جیمز ماتیس که ایران را کشوری غیردموکراتیک می‌داند سعی در تغییر نظام ایران دارد و با این اظهارات که ایران باعث بی‌ثباتی منطقه است، نشان‌دهنده این است که آمریکا در مقابل ایران استراتژی مشخصی ندارد و سردرگم است. در واقع واشنگتن سعی دارد متحدان خود را با ایران

درگیر کند و با دست متحدان خود ایران را از صحنه قدرت منطقه‌ای دور کند. البته باید به این هم اشاره کرد که در بررسی عوامل تحریک آمریکا در برابر ایران، تلاش‌های لابی‌های یهودی در فشار به قانونگذاران قابل چشم‌پوشی نیست.

روسیه، اتحادیه اروپا و حتی قدرت‌های نوظهور مثل چین و... از بلندپروازی‌های افراطی آمریکا رضایت ندارند و خواستار عدم همراهی با مواضع آمریکا در موضوع ایران هستند.

طی روزهای اخیر و با در نظر گرفتن استراتژی جدید آمریکا می‌توان گفت رئیس‌جمهور اقتصادمحور آمریکا، محور و پایه اصلی استراتژی جدید را منافع ملی آمریکا

در منطقه بلند است و این در سیاست خارجی یک نکته مثبت است و نشان می‌دهد که ایران سعی در افزایش عمق استراتژیک خود دارد. ولی نکته کلیدی و قابل تامل این است که ساختارهای اقتصاد داخلی ایران به خاطر فشارهای بین‌المللی در زمان تحریم و مدیریت‌های غیرمنسجم متزلزل است؛ بنابراین ایران برای داشتن و حفظ سایه‌های بلند و عمق استراتژیک خود در خارج نزدیک نیاز به یک برنامه‌ریزی کلی در حوزه‌های مختلف خصوصا اقتصادی دارد.

همچنین استفاده از قدرت نرم و داشتن متحدانی از جمله اتحادیه اروپا، روسیه و چین می‌تواند در حوزه خارج به حفظ پرستیژ در برابر مواضع تهاجمی آمریکا کمک کند. در حوزه داخلی نیز ایران باید علاوه بر بازسازی و تحکیم ساختارهای اقتصادی، استراتژی جدیدی در استفاده بهینه از پتانسیل فرهنگی و تاریخی خود داشته باشد و عمق استراتژیک فرهنگی خود را تحکیم کند همچنین سعی در گسترش آن به کشورهای کند که این



قرا داده است و روسیه و چین را موارد چالش اصلی و ایران و کره شمالی را موارد مبارزه جدی برای آمریکا قرار داده است.

می‌توان گفت ترامپ دقیقا آمریکا را با فرض آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم تلقی کرده و طبق رویکرد واقع‌گرایی قدرت را محور و منافع و امنیت آمریکا را از مولفه‌های اصلی خود قرار داده است و از قدرت نرم هم کنار این موضوع بیشترین استفاده را می‌کند تا به متحدان خود خصوصا اتحادیه اروپا بقبولاند که راهی جز bandwaging با آمریکا ندارند. ولی فرانسه و آلمان در پذیرش این نقش‌تزیید خود را به صورت عملی نشان می‌دهند و تلاش جدیدشان برگرداندن انگلستان به اتحادیه (نظرسنجی اخیر) یا حداقل جلوگیری از همراهی انگلستان با آمریکا است. چون با خروج انگلستان و همراهی با آمریکا بازوی اصلی اتحادیه به صورت مرکز قدرت دیگر نمایان می‌شود و این می‌تواند هم خطری برای خود اتحادیه باشد و هم فرصتی برای آمریکا در هم‌سو کردن انگلستان با سیاست‌های منافع محور خود.

به‌هر حال به نظر نویسنده، سایه بلند ایران در حال حاضر

جدابیت فرهنگ ایرانی برای آنها وجود دارد. دیپلماسی کاربردی ایران، چه در برجام و چه در موارد دیگر در برابر مواضع آمریکا، رفتاری مناسب بوده است. ولی بیشترین انرژی را باید در حوزه داخلی در ساختارهای اقتصادی داشته باشد. همچنین باید اقتصاد مقاومتی با بازسازی اقتصادی در زیرساخت‌های حیاتی کشور به کار گرفته شود. مهمترین موضوعی که در سخنان ترامپ و تصمیم‌گیران کلیدی آمریکا به روشنی آشکار است نگران کردن مردم ایران از آینده‌شان است که در این خصوص دولت می‌تواند در حوزه اقتصادی با برنامه‌ریزی منسجم رفاه نسبی برای مردم ایجاد کرده و نقشه دشمنان ایران را نقش بر آب کند.

ایران هم از پتانسیل جمعیتی و هم از پتانسیل ملی و اجتماعی لازم برای هر حرکت سازنده‌ای برخوردار است و باید در حوزه داخلی تصمیم‌گیران دولتی در جلب اعتماد مردم بکوشند و انسجام و حمایت مردمی را سرلوحه همه استراتژی‌های خود هم در حوزه داخلی و هم در حوزه خارجی قرار دهند تا بتوانند همچنان سایه بلند ایران را در منطقه حفظ و به عنوان قدرت برتر در حوزه اقتصادی و منطقه‌ای عمل کنند. ▶



جنگ روانی

زمان اجماع داخلی در برابر آمریکا فرار رسیده است

مهدی فتحی

کارشناس ارشد روابط بین الملل

چندی است که شاهد شدت گرفتن مواضع ضد ایرانی آمریکا هستیم؛ حال چه سخنان نیکه هیلری، نماینده آمریکا در سازمان ملل که ایران را متهم به دادن موشک به انصارالله یمن کرده است و چه صحبت‌های جیمز متیس، وزیر دفاع این کشور که گفته دنبال ائتلاف دیپلماتیک علیه ایران هستیم نه نظامی. از سوی دیگر در گزارش بودجه دفاعی آمریکا و همچنین سند امنیت ملی این کشور نیز به موضوع ایران پرداخته شده است. در حال حاضر سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران این است که اولاً با نفوذ منطقه‌ای ایران برخورد کند، ثانیاً سیاست‌هایی را در زمینه برجام اتخاذ کند که ایران را به نوعی تحت فشار قرار دهد. در واقع رفتار آمریکا در قبال برجام از کناره‌گیری تا استفاده از برجام و طرح موضوعاتی مانند تحریم ایران، ایجاد جنگ روانی و تبلیغاتی برای ضربه زدن به اقتصاد ایران و همچنین اعمال تحریم‌های یکجانبه علیه جمهوری اسلامی ایران در نوسان است. ایالات متحده متناسب با شرایط، این سیاست‌ها را بزرگ‌نمایی می‌کند. اما به عقیده من احتمال درگیری نظامی بسیار ضعیف است. آمریکا با توجه به میزان قدرتش در صحنه نظام بین‌الملل، سعی دارد با متزلزل کردن برجام و اظهار نظرهایی در خصوص آن مبنی بر اینکه دولت آمریکا و شخص رئیس‌جمهور یا کنگره آمریکا تصمیمات جدیدی در این زمینه اتخاذ خواهند کرد، به نوعی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار بدهد. ضمن اینکه صحبت‌های اخیر ترامپ در مورد راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا، همین موضوع را اثبات می‌کند. به عبارت دیگر آمریکا در طول یک سال گذشته به‌رغم وعده‌های ترامپ در دوران انتخابات در خصوص برجام آن را لغو نکرد و اعمال فشار در حوزه‌های دیگر را کارآمدتر ارزیابی کرد. ایالات متحده اکنون در تلاش است تا به نوعی سیاست منطقه‌ای ایران را مهار کند

و خطر تهدید در منطقه، بیشتر احساس می‌شود. اگر دولت آمریکا به سمت خروج از برجام حرکت کند، همان گونه که مسئولان جمهوری اسلامی اعلام کردند، ایران ماندن در برجام را ارزیابی می‌کند و براساس فواید برجام تصمیم‌گیری خواهد کرد. از طرف دیگر بقیه کشورهای با سیاست‌های جهانی نیز اکثر تصمیماتی که ترامپ گرفته با واکنش منفی روبه‌رو شده و آمریکا را در صحنه بین‌المللی منزوی کرده است. به همین جهت باید گفت که به احتمال زیاد سیاست آینده آمریکا در قبال برجام، به نوعی ادامه سیاست‌های یک سال گذشته آمریکا در قبال برجام باشد. به‌طور قطع هر سیاستی آمریکا در قبال برجام در طول سه سال آینده ریاست‌جمهوری ترامپ در پیش بگیرد، همین نوسانات را خواهد داشت. همچنین با توجه به موضع‌گیری‌های دولت آمریکا در طول یک سال گذشته درباره قفس، قرارداد آب و هوایی و قراردادهای دیگری که از آنها کناره‌گیری کرده، می‌توان نتیجه گرفت دولت آمریکا در صحنه سیاست کناره‌گیری از برجام یا حفظ برجام را به همراه ایجاد یک جنگ تبلیغاتی روانی و اقتصادی علیه ایران در دستور کار قرار دهد تا از این طریق بتواند به توانایی‌های ایران به‌ویژه در عرصه اقتصادی لطمه وارد کند. اما تجربه سیاست‌ورزی‌های ایران و تدابیری که در طول یک سال گذشته در پیش گرفته شده، نشان می‌دهد اگر مدیریت آگاهانه، همراه با تفکر و تامل در داخل ایران وجود داشته باشد، به برجام به‌عنوان یک موضوع ملی نگاه شود و در این زمینه جناح‌های مختلف در داخل کشور، سیاستی متناسب با منافع و امنیت ملی پیش بگیرند، آمریکایی‌ها نمی‌توانند به اهدافشان در قبال ایران دست پیدا بکنند. بودجه دفاعی آمریکا همیشه رقمی نزدیک به همین ۷۰۰ میلیارد دلار امروز بوده است و یکی از بیشترین بودجه‌های نظامی در دنیا با فاصله زیاد از بقیه کشورها است. نکته‌ای که در بودجه دفاعی امسال در قبال ایران آوردند، ایجاد یک جنگ روانی و تبلیغاتی علیه ایران است. مواردی که در بودجه آورده شده شامل بررسی این موضوعات است

که ایران به همراه روسیه در سوریه چه تهدیدی را علیه منافع آمریکا اعمال می‌کند، گزارش‌هایی درباره تغییرات قدرت نظامی ایران، نظارت بر هوپایما‌های تجاری در ایران و اینکه آیا ایران از آنها استفاده نظامی می‌کند؟ همچنین نظارت بر همکاری نظامی ایران با کشورهای مختلف، اینکه آیا بخش تجاری کشورمان در حوزه قلمرو هوایی با بخش نظامی همکاری می‌کند و نظارت بر فعالیت‌های موشکی از دیگر موارد مطرح شده است. آنها در صددند تا از این طریق این موضوع را تلقین کنند که آنها ترسی از ایجاد تنش و تشنج ندارند. در واقع ایالات متحده به دنبال ایجاد یک موضوع تبلیغاتی روانی جهت تحت تأثیر قرار دادن سیاست‌های ایران در منطقه است. بنابراین به نظر نمی‌رسد که در حوزه نظامی در مناسبات دوجانبه یا برخورد نظامی تنش رخ دهد. این مسائل در بودجه نظامی آمریکا و همچنین در سیاستش در قبال برجام فایده‌هایی برای آمریکا دارد. یکی از آنها فروش تسلیحات به کشورهای منطقه است. دیگری این است که متحدین سنتی آمریکا در منطقه، مانند رژیم صهیونیستی و عربستان را در کنار آمریکا حفظ می‌کند و آمریکایی‌ها می‌توانند با توجه به وعده‌هایی که ترامپ در داخل داده، از کشورهای منطقه از جمله عربستان و امارات به‌عنوان اهرم‌هایی برای تقویت اقتصاد خودشان و فروش تسلیحات بیشتر به این کشورها استفاده بکنند.

اما در مورد استفاده از گزینه نظامی علیه ایران، باید تحولات آینده را رصد کرد و اینکه چقدر مسائل دوجانبه به سمت یک درگیری نظامی سوق پیدا می‌کند. در این رابطه باید بگوییم یک حادثه یا اتفاق غیر قابل پیش‌بینی می‌تواند روند را به آن سمت سوق دهد. اما اینکه آیا آمریکا می‌تواند علیه ایران یک اجماع بین‌المللی بوجود آورد، در پاسخ باید گفت در شرایط کنونی بسیار دشوار است. زیرا در حال حاضر دولت آمریکا با مشکلات بسیاری در صحنه بین‌المللی روبه‌رو است. ایالات متحده با اکثر کشورهای دنیا اعم از متحدین و غیرمتحدین مشکل دارد. از تعهدات بین‌المللی بسیاری در طول یک سال گذشته خارج شده و به نظر می‌رسد در حوزه دیپلماسی جایگاهش حتی بین طرفدارانش تنزل پیدا کرده است. ایران می‌تواند با تعامل با دیگر قطب‌های قدرت، مانند روسیه، چین، اتحادیه اروپا و کشورهای در حال توسعه و همسایه، این سیاست آمریکا را با ناکامی روبه‌رو کند و به احتمال زیاد ایران در این زمینه موفق خواهد شد.

درواقع به نظر می‌رسد در حال حاضر سیاست‌های آمریکا به درستی در داخل کشور ارزیابی می‌شود. ضمن اینکه در خصوص برجام هم باید براساس منافع و امنیت ملی با این موضوع برخورد شود و نگاه جناحی نباشد. تا دولت آمریکا نتواند از این طریق به ایران لطمه‌ای وارد کند، زیرا یکی از سیاست‌های آمریکا این است که مزیت و توانایی‌های اقتصادی ایران را که در عرصه بین‌المللی، فروش نفت و تعامل با دیگر کشورها به دست آورده از بین ببرد. اما آمریکا در این مسیر متحذی ندارد و ایران نیز در قبال اقدامات یکجانبه آمریکا روبین تن شده و در چهل سال گذشته اکثر سیاست‌های یکجانبه آمریکا را با ناکامی روبه‌رو ساخته است. از طرف دیگر سیاست‌های یکجانبه واشنگتن با همراهی باقی کشورهای دنیا روبه‌رو نخواهد گشت. نکته دیگر هم اینکه اگر آمریکایی‌ها تحرکاتی هم دارند، رسانه‌های داخلی باید واقع‌بینانه با سیاست‌های آمریکا برخورد کنند. یکی از اهداف آمریکا با توجه به قدرت‌شان در صحنه بین‌المللی، ایجاد یک جنگ روانی و تأثیر بر افکار عمومی و رسانه‌هاست، تا از این طریق رقبا خودشان را تحت تأثیر قرار دهند. به همین خاطر رسانه‌ها باید مسئولانه و متعهدانه، سیاست‌های آمریکا را با زبانتاب دهند. ضمن اینکه مسئولان کشور می‌توانند با تدبیر و درایت، بسیاری از سیاست‌های کاخ سفید را ناکام کنند و زمینه‌ای را فراهم سازند که این سیاست‌ها کمترین لطمات را به اقتصاد کشورمان وارد آورد. ▶

نقشه‌واشنگتن

برجام دیگر اولویت آمریکا نیست



۴ چند روز پس از انتشار قانون بودجه دفاعی آمریکا که علاوه بر مشخص کردن بودجه‌ها و هزینه‌های این کشور به تعیین سیاست‌های دفاعی آمریکا می‌پردازد و حاوی بندهایی درباره ایران است، کاخ سفید هفته گذشته راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا را منتشر کرد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا در این سند، ایران و کره شمالی را کشورهای یاغی نامید و مدعی شد که حکومت‌های کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران متعهد به بی‌ثبات کردن مناطق خود، تهدید اتباع آمریکا و متحدان آن کشور و نیز برخورد شدید با مردم خودشان هستند. در راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا مدعی شده‌اند که ایران حامی گروه‌های تروریستی است و آمریکا در حال استقرار سامانه‌های لایه‌بندی شده موشکی متمرکز بر کره شمالی و ایران به منظور دفاع از سرزمین آمریکا در برابر حملات موشکی است.

اخیر مقامات آمریکا درباره ایران از چند جهت قابل بررسی است. نخست آنکه باید توجه داشت که استراتژی آمریکا در قبال ایران همواره تلیقی از اقدامات دیپلماتیک و تهدید به اقدام نظامی بوده و این استراتژی از سال‌ها پیش توسط دولت‌های مختلف آمریکا دنبال شده است. استفاده از عبارت «همه گزینه‌ها روی میز است» و اینکه در برخی مقاطع گفته می‌شود طرح‌هایی برای حمله نظامی به ایران تدوین شده بود، حکایت از این دارد که آمریکایی‌ها اغلب این استراتژی تهدید به اقدام نظامی را در مورد ایران استفاده کرده‌اند. از سوی دیگر صحبت‌های ژنرال متیس نیز جدید نیست؛ در واقع وی همزمان با تهدیدات و حملات تند لفظی عنوان کرده که به دنبال استراتژی دیپلماسی است و اقدامات دیپلماتیک را از طریق ایجاد ائتلاف پیگیری خواهد کرد.

در رابطه با تهدید نظامی علیه ایران باید توجه داشت که طی ۴ دهه گذشته و حداقل پس از پایان جنگ تحمیلی و اتفاقاتی که برای سکوه‌های نفتی ایران رخ داد با شلیک موشک به سمت هواپیمای مسافربری ایرباس، دیگر گزینه رویارویی نظامی مطرح نبوده است. در حال حاضر



همچنین در این سند به همکاری واشنگتن با متحدان و شرکایش به منظور ارباب و ایجاد اختلال در فعالیت‌های گروه‌های تروریستی از جمله گروه‌های مورد حمایت ایران مانند حزب الله لبنان اشاره شده است. توسعه توان موشک‌های بالستیک ایران از دیگر مواردی است که در راهبرد امنیت ملی آمریکا بدان پرداخته و ادعا شده است که جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های سایبری صورت می‌دهد. با در نظر گرفتن مجموعه سیاست‌های اعلامی آمریکا می‌توان گفت که اتفاق خاص و جدیدی در سیاست‌های این کشور در قبال ایران رخ نداده است. در واقع سیاست این کشور طی ۴۰ سال گذشته مبتنی بر مهار جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای تغییر رفتار این کشور چه درون مرزهای آن و چه خارج از مرزها بوده است.

با وجودی که ترامپ پس از انتشار سند امنیت ملی آمریکا بازمی‌برجام‌را زیر سوال برد اما اکنون تمام شواهد و قرائن بیانگر آن است که ایالات متحده آمریکا نه مایل است تغییری در موضوع برجام ایجاد کند و نه توان چنین کاری را دارد. با توجه به چنین محدودیتی می‌توان در نظر گرفت که آمریکا در دیگر حوزه‌ها برای تحت فشار قرار دادن ایران فعال شود که در این زمینه اخیرا موضوعات موشکی و نقش آفرینی ایران در منطقه غرب آسیا بارها از سوی آنها مطرح شده است. درخواست‌های کنگره نیز در همین غالب‌ها در حال دنبال شدن است.

در عین حال جیمز متیس، وزیر دفاع آمریکا اخیرا در سخنانی و در توضیح اظهارات نیکو هیلی، سفیر این کشور در سازمان ملل گفت که واشنگتن به دنبال ائتلاف «دیپلماتیک» علیه ایران است و نه «نظامی». اظهارات

اجماع جهانی و تلاش برای بی‌ثبات‌سازی داخلی از جمله راهکارهایی است که از سوی آمریکایی‌ها در قبال ایران یا هر کشور دیگری که از دید آنها به‌عنوان کشور دشمن قلمداد می‌شود، استفاده خواهد شد. اما ورود به عرصه نظامی در حال حاضر و با وجود تمام تهدیدهای لفظی غیرمحمتمل به نظر می‌رسد.

از دیگر سو درباره سند ۶۸ صفحه‌ای راهبرد امنیت ملی جدید آمریکا که هفته گذشته انتشار یافت، باید گفت که این سند، اولین سندی است که در دولت دونالد ترامپ منتشر شده و قطعا برگرفته از نگرش کلان ترامپ و مشاورانش به مقوله امنیت و مقوله جایگاه ایالات متحده آمریکا و تهدیداتی است که علیه منافع آمریکا وجود دارد. روح اصلی آن بر پایه اصل مورد توجه ملی‌گرایان آمریکاست که بر شعار اول آمریکا تاکید دارد و معتقد است که آمریکا تمام تصمیماتی که اتخاذ می‌کند باید مبتنی بر منافع این کشور باشد. سند امنیت ملی آمریکا ۴ هدف اصلی دارد؛ تقویت دفاع ملی، تقویت امنیت در درون، ترغیب و تشویق اقتصادی و تضمین صلح از طریق اعمال قدرت و گسترش نفوذ. در خصوص تقویت دفاع ملی یا تقویت درون توجه این سند بیشتر معطوف بر مقابله با تهدیدات تروریستی داخل آمریکا و تقویت ثبات اجتماعی و ایجاد وحدت در درون است. در مقوله اقتصادی بیشتر متوجه آن است که منافع ایالات متحده آمریکا تامین شود. پرهیز از سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه اقتصادی و تمرکز بر قراردادهای تجاری نیز در این خصوص مورد توجه قرار گرفته است. تقویت صلح از طریق تقویت ارتش و اختصاص بودجه‌های بیشتر برای این نهاد است که به زعم آنها باعث می‌شود کشورهایی که به‌عنوان دشمنان آمریکا از آنها یاد می‌شود یعنی ایران و کره شمالی از سیاست‌های خصمانه خود دست بردارند.

همچنین برای دو کشور رقیب و برهم زننده نظم کنونی یعنی روسیه و چین نیز از عبارات تجدیدنظر طلب استفاده و آنها به‌عنوان رقبای واشنگتن معرفی شده‌اند. بحث آخر نیز گسترش نفوذ، توسعه ارزش‌های آمریکایی و بازگرداندن آمریکا به جایگاه پیشین خود در نظام تک‌قطبی است. این مواردی است که می‌توان به‌طور خلاصه از این سند بیان کرد.

درباره ایران به نظر می‌رسد همان سیاست و رویکردی که دولت ترامپ نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارد، در این سند نیز به چشم می‌خورد. ضمن آنکه باید در نظر گرفت تمرکز این سند بیشتر بر نگرانی آمریکا از آنچه اقدامات بی‌ثبات‌کننده یاد می‌شود، است. بعد از آن توجهش به فعالیت‌ها و توان موشکی ایران است و در نهایت اشاره کمتری به مساله هسته‌ای و برجام دارد که نشان از این دارد که از دید دولت کنونی اولویت مقابله با اقدامات منطقه‌ای ایران است تا بحث برجام. در مورد خاورمیانه می‌توان گفت تمرکز ایالات متحده بر اجماع‌سازی و ایجاد ائتلاف بزرگ برای مقابله با ایران و تلاش با هدف برقراری صلح یا رابطه دوستانه کشورهای عرب با اسرائیل است. ▶

نیز به لحاظ تبلیغاتی و روانی احتمال برخورد نظامی مطرح است اما به نظر نمی‌رسد که واشنگتن چنین نیتی داشته باشد. وزیر دفاع آمریکا که پست بسیار کلیدی دارد در این باره رسماً اعلام کرد که رویکرد ایالات متحده در قبال ایران، رویکرد دیپلماتیک و تشکیل ائتلاف علیه این کشور است و صراحتاً گفت که آمریکا تصمیم و قصدی برای برخورد نظامی ندارد. ضمن اینکه توان دفاعی ایران نیز به گونه‌ای است که ایالات متحده آمریکا را از رودرویی بازدارد. ضمن آنکه اصولاً در قرن بیست و یکم آمریکایی‌ها از ورود به جنگ‌های بزرگ، پرتلاقت و پرهزینه پرهیز می‌کنند اما بدون شک راه‌های دیگری برای تقابل را در دستورکار قرار خواهند داد؛ جنگ‌های سایبری، اعمال تحریم در کشورهای هدف، ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای،

تاکتیک ریاض

عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان سعودی اخیراً از یک نقشه راه موسوم به طرح ابتکاری عربی برای برقراری روابط عادی با تل آویو خبر داده است. با وجودیکه ریاض و تل آویو سال هاست روابط پنهانی و بعضاً علنی را دنبال کرده اند اما در این مقطع تاریخی همزمان با اقدام آمریکا در شناسایی قدس به عنوان پایتخت اسرائیل و خشم جهانی به ویژه مسلمانان از این حرکت، آشکار کردن این تمایل از سوی آل سعود بدون شک با اهداف مشخصی صورت می گیرد. به عقیده کارشناسان یکی از مهمترین اهداف ریاض از نزدیکی به تل آویو مقابله با قدرت ایران در منطقه است.

بین الملل

رابطه نحس

ریاض از عادی سازی روابط با تل آویو دنبال چیست؟

همه طرف‌های ذینفع باید در برابر وی مقاومت کنیم و این امر مستلزم شکل‌گیری چارچوبی سیاسی برای مبارزه با ناصریسم خواهد بود.»

همچنین این امر از طریق اعطای نقش به رژیم صهیونیستی و کاهش دشمنی سعودی‌ها محقق می‌شد. بنابراین هواپیماهای رژیم صهیونیستی در جنگ علیه ارتش مصر و نیروهای انقلابی یمن ۱۴ پرواز هوایی را انجام داده و طی آن اقدام به فروریختن سلاح، ساز و برگ‌های نظامی، مواد غذایی و تجهیزات پزشکی جهت کمک به نیروهای طرفدار امام بدر-آخرین امام یمن- کردند. در واقع، محققان رژیم صهیونیستی بر این باورند که اسرائیل دوبار عربستان سعودی را تاجت داده است. اول: در آغاز دهه ۶۰ قرن ۲۰ از طریق همکاری اسرائیل در جنگ یمن علیه عبدالناصر و دوم: در سال ۱۹۶۷ که طی آن اسرائیل اقدام به اشغال صحرای سینا و شکست دادن ارتش مصر کرد.

ابعاد عادی سازی روابط

اگر بخواهیم به بیان دیدارهای سری و محرمانه انجام شده میان صهیونیست‌ها و سعودی‌ها طی سال‌های اخیر بپردازیم، تاریخی سرشار از ملاقات‌ها میان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را ملاحظه خواهیم کرد. در این بخش به برخی از این دیدارها اشاره خواهد شد.

بشیر صقر در تحقیقی با عنوان «نگاهی به ابعاد عادی سازی روابط سعودی - صهیونیستی» به روند عادی سازی روابط میان ریاض - تل آویو پرداخته که از بیش از ربع قرن گذشته آغاز شده است. وی در این خصوص به اسنادی اشاره می‌کند که نشان دهنده نقش برخی از اعضای «گروه ویکتوریا» و به‌طور مشخص عدنان خاشقچی، میلیاردر سعودی است. شخصی که مستحق لقب «سفیر پرنده» عربستان سعودی است... در کنار او شاهزاده بندر بن سلطان سفیر سابق عربستان در واشنگتن را می‌توان «تنوریسین عادی سازی روابط سعودی - صهیونیستی» به‌شمار آورد. به مرور زمان، دوستی آنها به دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا کشیده شد و آنها به همراه هم در حمایت از جنگ یمن با استفاده از مزدوران، سلاح و همچنین کمک مالی رژیم صهیونیستی جهت انتقال مزدوران و نظامیان چتر باز از جده و جیبوتی به یمن جهت مشارکت در سرنگونی نظام جمهوری تازه زاده شده اقدام کردند. به دلیل اینکه خاشقچی دوست و شریک دیپلود کیمچی، رئیس وقت سازمان مواد در عرصه تجارت سلاح بود و از طریق کیمچی، وی با بسیاری از مسئولان اسرائیلی از جمله بیگن، پرز، شارون و... آشنا شد.

او با موافقت ملک فهد و زیر نظر شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر وقت عربستان سعودی در واشنگتن ملاقات‌های متعددی را با بسیاری از حکام و سیاستمداران عرب و اسرائیلی انجام داد و گزارش‌هایی را به دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا ارائه کرد. برای مثال او گزارشی را می‌نویسد و آن را به رابرت مک‌ورلین، مشاور وقت رئیس جمهوری آمریکا در امور امنیت ملی در ۱۹۸۳/۵/۱۷ ارائه می‌کند. در این گزارش ۴۷ صفحه‌ای ادعا شده است که تمامی دولت‌های عربی به‌طور ضمنی قبول دارند که بیت المقدس از زمان امضای توافقنامه سازش در دست اسرائیل باقی بماند.

سفر اورلی ازولای، خبرنگار روزنامه صهیونیستی دیدیهوت آحرانوت در آغاز سال ۲۰۰۸ میلادی به عربستان سعودی که به همراه هیات همراه جرج بوش پسر، رئیس جمهوری وقت آمریکا به وقوع پیوست، نخستین سفر صهیونیست‌ها به پاک‌ترین و مقدس‌ترین

عارف بیژن

کارشناس مسائل بین‌الملل



عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان سعودی اخیراً در خصوص عادی سازی روابط اعراب و به خصوص عربستان با رژیم اسرائیل از یک نقشه راه سخن به میان آورد؛ به نظر می‌رسد که سعودی‌ها شرایط کنونی را برای این امر مناسب می‌دانند تا بتوانند طرح صلح عربی که در سال ۲۰۰۲ مطرح شد را احیا کنند. اگرچه باید در نظر گرفت که عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به صورت مخفیانه و گاه به صورت علنی روابطی شبه رسمی با یکدیگر دارند و از زمان ملک عبدالله بن عبدالعزیز تماس‌ها و ارتباطات بین عربستان با اسرائیل آغاز شد و در دوره ملک سلمان ادامه یافت. بیشتر این تماس‌ها به منافع مشترک دو رژیم که همان مقابله با ایران است برمی‌گردد.

اخیراً هم اسرائیل و عربستان سعودی در صدد برقراری روابط اقتصادی هستند؛ اگرچه قبلاً نیز به صورت مخفیانه اسرائیل و عربستان در زمینه سائیری و نفتی با هم همکاری‌هایی را داشته‌اند. بنابراین سوالات قابل طرح عبارتند از اینکه آغاز روابط بین عربستان سعودی و رژیم اسرائیل چه زمانی است؟ دوم، طرح صلح عربی که در

روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی روابطی دیرینه و قدیمی است؛ به گونه‌ای که این رابطه از دهه ۶۰ قرن ۲۰ میلادی میان دو طرف وجود داشت، یعنی حداقل از زمان جنگ یمن. در آن دوره عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در تضعیف «جمال عبدالناصر»، رئیس جمهوری وقت مصر منافع مشترکی داشتند

سال ۲۰۰۲ مطرح شد شامل چه مواردی است؟ و در نهایت اینکه عربستان سعودی با چه مکانیزمی می‌تواند دیگر کشورهای عربی را در روند عادی سازی روابط با اسرائیل با خود همراه کند؟ در واقع، در این نوشتار سعی شده است به صورت اجمالی به این سوالات پاسخ داده شود تا بتوان به رهبری عربستان در طرح این نقشه راه برای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی واقف شد.

آغاز هم‌پیمانی

روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی روابطی دیرینه و قدیمی است؛ به گونه‌ای که این رابطه از دهه ۶۰ قرن ۲۰ میلادی میان دو طرف وجود داشت، یعنی حداقل از زمان جنگ یمن. در آن دوره عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در تضعیف «جمال عبدالناصر»، رئیس جمهوری وقت مصر منافع مشترکی داشتند؛ توافقی که شکست سال ۱۹۶۷ را به دنبال داشت. جنگ یمن (۱۹۶۲-۱۹۷۰) را می‌توان نقطه آغاز روابط رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی به‌شمار آورد. در آن زمان برای نخستین بار مقامات مسئول دو طرف توسط جولیان ایمری، عضو مجلس نمایندگان انگلیس و از محافظه کاران کینه‌توز علیه مصر با هم دیدار کردند.

دنکان ساندریز - ایمری در کتابش «درگیری در یمن» می‌نویسد: «به ملک فیصل، پادشاه وقت عربستان سعودی خبر دادم که موفقیت عبدالناصر در یمن خطری برای تامین نیازهای نفتی ما خواهد بود، به همین دلیل

ریاض از دهه ۶۰ قرن ۲۰ رابطه خود را با رژیم صهیونیستی و تشکل‌های یهودی حامی این رژیم در آمریکا آغاز کرده بود که این امر با استقبال آمریکایی‌ها همراه بود؛ اما این روابط به طور علنی نبود، بلکه محدود به کانال‌های دیپلماتیک باز میان دو طرف بود

خصوصاً «نوسیمیس مالیو» نویسنده آمریکایی-نویسنده زندگی‌نامه امیر سعودی-اشاراتی به روش‌های مورد استفاده بندر جهت برقراری روابط با صهیونیست‌ها دارد. در همین راستا، یووال اشتاینیتز وزیر انرژی اسرائیل نیز گفته است که تل‌آویو تماس‌های مخفی با تعدادی از کشورهای عربی از جمله عربستان دارد. گادی آیزنکوت رئیس ستاد مشترک اسرائیل نیز پیشنهاد همکاری اطلاعاتی با ریاض برای مقابله با ایران را مطرح کرده است. اسرائیل کاتز وزیر اطلاعات اسرائیل نیز در کنفرانس هرتزلیا ۲۰۱۷، از محمد بن سلمان ولیعهد سعودی برای سفر به تل‌آویو و مشارکت در مذاکرات سازش بین اسرائیل و فلسطین دعوت به عمل آورده بود. در واقع آنچه زمینه‌ساز ایجاد روابط بین اعراب و رژیم اسرائیل است، طرح صلح عربی ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲ است که این بنیاد را در بین کشورهای منطقه شکل داد برای اینکه در ادامه آن طرح‌های دیگر را ارائه دهند. حال بایستی این را در نظر بگیریم که آنچه وزیر امور خارجه عربستان سعودی بیان کرده از چه ریشه‌ای برخاسته است.

ابتکار صلح عرب (Arab Peace Initiative-API)

عادل الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان می‌گوید عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب میانه‌رو، پس از توافق صلح اسرائیل و فلسطین با ایجاد دولت فلسطین، تثبیت خواهد شد. او در مصاحبه با شبکه CBC مصر در حاشیه نشست وزرای خارجه اتحادیه عرب در قاهره گفت: «هیچ ارتباطی بین اسرائیل و عربستان سعودی وجود ندارد. تنها طرح صلح عربی وجود دارد؛ که این طرح یک نقشه راه برای صلح و برای عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی را تشکیل می‌دهد.»

وی تعهد عربستان سعودی مبنی بر راه حل دو کشور بر اساس قطعنامه‌های مربوطه سازمان ملل متحد و طرح صلح عربی را مجدداً تأیید کرد. وی همچنین بیان کرد که ما اعتقاد داریم در پایان، یک دولت فلسطینی در مرزهای سال ۱۹۶۷، با تنظیمات جزئی توافق شده دو جانبه تعیین شده توسط طرفین با بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت را خواهیم داشت.

در ادامه برای روشن‌تر شدن تلاش عربستان برای ارائه راه حل صلح، تبیین طرح صلح عرب به عنوان برنامه‌ای که در دستورکار این کشور قرار گرفته، لازم به ذکر است. طرح پیشنهادی ملک عبدالله که پس از کنفرانس بیروت در سال ۲۰۰۲ ارائه شد و بعدها با عنوان طرح ابتکاری صلح اعراب نام گرفت، به عنوان یک پیشنهاد برای جهان عرب در جهت به رسمیت شناختن کامل دولت اسرائیل بود. این طرح همچنین در تضمین کشورهای عرب برای امنیت و عادی‌سازی روابط دیپلماتیک با اسرائیل، خواستار عقب‌نشینی اسرائیل به مرزهای ۴ ژوئن در سال ۱۹۶۷ و پذیرش یک دولت مستقل فلسطینی به پایتختی بیت المقدس شرقی و برای دست یافتن به یک راه حل منصفانه و توافق شده در مورد مساله پناهندگان فلسطینی بوده است.

باتوجه به بحران‌های موجود طی جنگ‌های اسرائیل علیه کشورهای عربی در طول قرن بیستم، ابتکار صلح عرب گام جدیدی در جهت صلح و امنیت بود. طرح صلح عرب در ابتدا توسط ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب، مورد تأیید قرار گرفت.

سپس زمانی که این طرح توسط ۵۷ کشور عضو سازمان همکاری اسلامی (OIC) تأیید شد؛ کشورهای بیشتری به آن پیوستند. در نشستی به میزبانی جان کری در آوریل ۲۰۱۳، یک هیات به نمایندگی از اتحادیه عرب

عربستان سعودی فعالیت می‌کرد- تلاش کرد تا هیأتی از یهودیان آمریکایی عضو کنگره را به عربستان سعودی بیاورد تا حملات لابی‌های یهودی علیه عربستان سعودی پس از این حملات متوقف شود. در همین راستا مجله نیویورکر در ۲۰۰۷/۳/۵ گزارشی را از سیمون هرش منتشر کرد و طی آن از اسرار استراتژیک آمریکا در خاورمیانه ملتهب و ماهیت مأموریت رژیم‌های عربی هم‌پیمان واشنگتن و روابط آنها با رژیم صهیونیستی پرده برداشت که اظهار می‌کند: «تحولات سیاسی، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را به سمت «هم‌پیمانی استراتژیک جدید» سوق می‌دهد، به خصوص که هم ریاض و هم تل‌آویو؛ ایران را تهدیدی علیه موجودیت خویش می‌دانند و به همین دلیل دشمن مشترک موجب شده تا دو طرف وارد مذاکرات مستقیم شوند. سعودی‌ها معتقد بودند که ثبات بالا در رژیم صهیونیستی به ایران اجازه نفوذ کمتری در منطقه اعطا خواهد کرد.

در واقع باید گفت، ریاض از دهه ۶۰ قرن ۲۰ رابطه خود را با رژیم صهیونیستی و تشکل‌های یهودی حامی این رژیم در آمریکا آغاز کرده بود که این امر با استقبال آمریکایی‌ها همراه بود؛ اما این روابط به طور علنی نبود، بلکه محدود به کانال‌های دیپلماتیک باز میان دو طرف بود و توریسین این کانال‌ها کسی جز شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر وقت سعودی‌ها در واشنگتن نبود که مطبوعات اسرائیلی او را حلقه ارتباطی میان رژیم صهیونیستی و کشورهای همجوار آن می‌نامیدند. بندر ارتباطاتی قدیمی با صهیونیست‌ها داشت. در این

سرزمین نبود. پس از آن نیز شیخ «عبدالعزیز آل شیخ»، مفتی عربستان سعودی گروهی از رجال دینی یا همان خاخام‌های صهیونیست را جهت شرکت در کنفرانس مصالحه و آشتی مذهبی که قرار بود در ریاض برگزار شود و شخصیت‌های دینی بزرگی از ادیان سه‌گانه آسمانی در آن حضور یابند، دعوت کرد. به خصوص پس از موضع‌گیری عربستان سعودی در قبال جنگ ژوئیه ۲۰۰۶ میلادی علیه حزب الله لبنان بحث درباره روابط سعودی-صهیونیستی افزایش یافته است. جنگی که طی آن عربستان سعودی موضع خود مبنی بر استمرار جنگ تا سرنگونی و اضمحلال حزب الله را به گوش صهیونیست‌ها رساند.

سپس مساله ملاقات بین شاهزاده «بندر بن سلطان» که در آن زمان مشاور امنیت ملی عربستان سعودی بود با «ایهود اولمرت»، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی طی ضیافت تدارک دیده شده توسط «ملک عبدالله ثانی»، پادشاه اردن مطرح شد. علاوه بر آن دیدارهایی میان سعودی‌ها و صهیونیست‌ها در سطوح اطلاعاتی انجام گرفت، ملاقات‌هایی که اولمرت هیچ‌گاه آنها را نفی نکرد.

در ماه مارس ۲۰۰۷ رسانه‌ها خبری را منتشر کردند که از ملاقات عادل الجبیر، سفیر عربستان سعودی در آمریکا با افرایم سنیه، معاون وقت وزیر جنگ رژیم صهیونیستی پرده برمی‌داشت. این ملاقات در چارچوب دیدارهای سه‌جانبه میان عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی در خصوص طرح صلح اعراب-اسرائیل که عربستان سعودی پیشنهاددهنده آن بود، انجام شد. این دیدار اندکی قبل از نشست سران اتحادیه عرب رخ داد.

در ژانویه ۲۰۰۷ ترکی الفیصل، سفیر برکنار شده عربستان سعودی در آمریکا در مراسم استقبال برگزار شده توسط رسانه‌های صهیونیستی در آمریکا شرکت کرده بود. برحسب توصیف ویلیام داروف، مدیر دفتر تشکل‌های متحد یهودی در واشنگتن حضور یک دیپلمات سعودی در مراسمی که تشکل‌های یهودی آن را سازماندهی کرده بودند، امری بی‌سابقه بود. در پی حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۱۱ میلادی عادل الجبیر-که در آن زمان در وزارت امور خارجه



در ژانویه ۲۰۰۷ ترکی الفیصل، سفیر برکنار شده عربستان سعودی در آمریکا در مراسم استقبال برگزار شده توسط رسانه‌های صهیونیستی در آمریکا شرکت کرده بود. برحسب توصیف ویلیام داروف، مدیر دفتر تشکل‌های متحد یهودی در واشنگتن حضور یک دیپلمات سعودی در مراسمی که تشکل‌های یهودی آن را سازماندهی کرده بودند، امری بی‌سابقه بود



آنچه زمینه‌ساز ایجاد روابط بین اعراب و رژیم اسرائیل است، طرح صلح عربی ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲ است که این بنیاد را در بین کشورهای منطقه شکل داد برای اینکه در ادامه آن طرح‌های دیگر را ارائه دهند. حال بایستی این را در نظر بگیریم که آنچه وزیر امور خارجه عربستان سعودی بیان کرده از چه ریشه‌ای برخاسته است

ایران است و از سوی دیگر، بحرین نیز از فعالیت‌های تروریستی ادعایی که توسط گروه‌های تروریستی تحت حمایت ایران انجام شده است، از جمله یک گروه در حال برنامه‌ریزی برای منفجر کردن تاسیسات نفتی بحرین شکایت کرد.

بنابراین عربستان و کشورهای تحت حمایت آن با چنین مکانیزمی می‌خواهند حضور ایران در منطقه را محکوم کنند و به همان نسبت شرایط را برای همراهی تمامی کشورهای عربی منطقه با هدف عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی فراهم کنند. در صورتی که روابط اسرائیل و عربستان در سطح سیاسی و اقتصادی عادی شود، اسرائیل از این منظر می‌تواند به دستاوردهای زیادی دست یابد، از جمله اینکه اسرائیل می‌تواند یک محور اسرائیلی-عربی تحت حمایت عربستان ایجاد کند و مانع نفوذ ایران شود. علاوه بر این اسرائیل قادر خواهد بود از طریق کانال عربستان با دولت‌های اسلامی و عربی ارتباطات مستحکم‌تری برقرار کند و این دولت‌ها، اسرائیل را به رسمیت شناخته و روابط استراتژیک با آن برقرار می‌کنند.

نکته آخر اینکه، بندر بن سلطان، رئیس سابق دستگاه اطلاعاتی عربستان، انور عشقی، ژنرال بازنشسته عربستان سعودی، محمد بن سلمان و بن نایف از جمله افرادی هستند که بر گسترش روابط عربستان با اسرائیل برای مقابله با ایران تأکید می‌کنند. عربستان و اسرائیل به صورت مخفیانه در زمینه فناوری‌های سایبری و برنامه‌های الکترونیکی با هدف توسعه زمینه امنیتی و جاسوسی با هم همکاری می‌کنند و در این زمینه قراردادهای اقتصادی با هم امضا کردند، به طوری که سعودی‌ها اهتمام ویژه‌ای به تکنولوژی اسرائیل به خصوص در برابر حملات سایبری و شیرین کردن آب و کشاورزی دارند و در مقابل کمک مالی عربستان به اسرائیل برای ادامه شهرک‌سازی‌های خود، رژیم صهیونیستی به عربستان سعودی کمک‌های اطلاعاتی می‌کند و اینکه محمد بن سلمان تلاش می‌کند افکار عمومی عربستان را برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل آماده کند. ▶

۲- همچنین درخواست مستقیم برای تأیید قطعنامه ۱۹۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد، چنانکه حق پناهندگان فلسطینی برای بازگشت به اسرائیل را تصریح می‌کرد، برای بسیاری از اسرائیلی‌ها غیرقابل قبول بود. همان‌طور که این مفهوم در دنیای امروز نیز برای اسرائیل واهی و غیرواقعی است.

۴- پذیرش بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت یک کشور فلسطینی آتی، توسط بسیاری در درون دولت اسرائیل مورد بحث و اعتراض قرار گرفت.

۵- همچنین عقب‌نشینی به مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ نیز به باور بسیاری از فلسطینی‌ها امتیازی بود که عملی نیست. علاوه بر این، با در نظر گرفتن جنگ داخلی سوریه که دولت را سرنگون و به بنیادگرایان مذهبی و گروه‌های تروریستی در جهت کنترل بخش‌های بزرگی از قلمرو اجازه داده است، رها کردن بلندی‌های جولان گزینه خوبی برای اسرائیل نیست. (۵)

◀ همراهِ کشورهای عربی با عربستان سعودی

در همین راستا، عربستان سعودی برای اینکه کشورهای عربی منطقه را با خود همراه کند، در نشست وزرای خارجه اتحادیه عرب در قاهره در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۷، بر مداخله ایران در امور داخلی کشورهای عربی تأکید کرد. از یک سو، عربستان سعودی از پرتاب موشک بالستیک انصارالله یمن به خاک عربستان که به زعم آنها ساخت

عربستان و کشورهای تحت حمایت آن با چنین مکانیزمی می‌خواهند حضور ایران در منطقه را محکوم کنند و به همان نسبت شرایط را برای همراهی تمامی کشورهای عربی منطقه با هدف عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی فراهم کنند

تمایل کشورهای عربی به صلح را بیشتر نمایان ساخت، (یعنی) زمانی که آنها درخواست صلح اعراب بر اسرائیل را با پذیرش راه حل دولت با توافق دو جانبه بر سر مبادلات ارضی کاهش دادند. این هیات شامل: شیخ حمد بن جاسم آل ثانی نخست‌وزیر قطر؛ نبیل العربی دبیرکل اتحادیه عرب؛ و ترکیبی از وزرای خارجه و سفیران کشورهای عضو سازمان بود.

با سخنرانی حمد بن جاسم از جانب اتحادیه عرب، وی مجدداً تأکید کرد که تعهد اعراب به صلح مورد اذعان طرح صلح عرب، باید بر اساس راه حل دو دولت با «توافق متقابل و برابر از مبادله جزئی زمین» صورت گیرد. بدین ترتیب تأیید مبادلات زمینی، گامی معنادار از سوی اتحادیه عرب بود؛ چنانچه این مفهومی است که نتیجه‌ای دو جانبه را برای تداوم واقع بینی ارائه می‌دهد. در حالی که ابتکار صلح عرب برای دربرگرفتن تغییرات فراگیر ناتوان بوده است، بسیاری بر این باور بودند که این طرح پتانسیل آن را دارد که بسیاری از طرح‌ها در رابطه با چگونگی احیای روند صلح اسرائیل-فلسطین را با نگاهی به طرح صلح عرب به عنوان یک چارچوب یا مرجعی کلیدی در مذاکره برای دست‌یابی به یک راه حل دربرگیرد. اگرچه بازبرگشت منطقه‌ای تلاش‌هایی را سابقاً در جهت تشویق صلح پیش از سال ۲۰۰۲ صورت دادند، لیکن ابتکار صلح عرب یک تلاش تاریخی برای پایان دادن به مناقشه اسرائیل و فلسطین بود؛ چراکه این طرح، نخستین تلاش جمعی اعراب بوده که به اتفاق آراء توسط همه کشورهای عربی اجتماعاً به توافق رسید.

علاوه بر این، یک ویژگی برجسته از این طرح آن بود که، طرح صلح عرب پیشنهادی بود که توسط عربستان، یکی از برجسته‌ترین کشورهای عرب در جهان اسلام راه اندازی شد؛ کشوری که این نشست را با بیانیه‌ای بی‌نظیر برای برقراری صلح و امنیت عمومی اسرائیل آغاز کرد.

- تعهدات طرح صلح عربی نسبت به اسرائیل:

- ۱- عقب‌نشینی از تمام قلمروهای مورد اختلاف در جهت بازگشت به مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ از جمله بلندی‌های جولان و اراضی جنوب لبنان.
- ۲- دستیابی به یک راه حل عادلانه برای مسأله پناهندگان فلسطینی؛ همان‌طور که در قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل مقرر شده است.
- ۳- پذیرش ایجاد یک دولت فلسطینی متشکل از کرانه غربی و نوار غزه با بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت آن.

- تعهدات طرح صلح عربی نسبت به کشورهای عربی:

مفروض دانستن پایانی برای مناقشه اعراب-اسرائیل و تعهد به برقراری روابط صلح آمیز با اسرائیل در جهت تضمین امنیت برای تمام کشورهای منطقه، و همچنین عادی‌سازی مناسبات و روابط دیپلماتیک با اسرائیل.

- معضل اسرائیل با طرح صلح عربی:

۱- طرح صلح عربی، در طی انتفاضه دوم، مسلماً بدترین زمان قابل تصور آغاز شد؛ زمانی که اسرائیل حملات بمب‌گذاری انتحاری بسیار سخت‌تری را تجربه می‌کرد و عمدتاً به سرکوب خشم فلسطینیان بر جامعه اسرائیل مشغول بود. عقب‌نشینی سرزمینی در این برهه از زمان، مفهومی دور از تصور برای دولت اسرائیل و تشکیلات امنیتی آن بود.

۲- در ابتدا توجه به طرح صلح عرب به عنوان مطالبه‌ای که «یا آن را بپذیر و یا ترک کن» برای اسرائیل؛ به گونه‌ای بود که آرئیل شارون، نخست‌وزیر سابق اسرائیل این پیشنهاد از جانب اتحادیه عرب را رد کرد.



ابتکار عربی راه به جایی نمی برد

گفت و گوی مثلث با کارشناس مسائل خاورمیانه

برای اتخاذ چنین سیاستی دارند. از جمله می توان به این موضوع اشاره کرد که کوشش، داماد ترامپ، یکی از دلال ها و میانجی های این معادله بود و تلاش کرد که چنین معادله ای را مبتنی بر شناسایی اسرائیل و عادی سازی روابط با این رژیم در گرو دشمنی بیشتر با ایران مطرح و پیگیری کند. البته پیش از این، نشانه های این رویکرد در بیانیه ریاض که در سفر خردادماه دونالد ترامپ به عربستان انتشار یافت نیز مشاهده شد. در آن بیانیه به افراط گرایی و ضرورت مقابله آمریکا و کشورهای اسلامی با افراط گرایی در منطقه اشاره شده و در آن نام حماس، حزب الله و ایران به عنوان گروه های افراطی مطرح شده است. البته در این بیانیه نامی از اسرائیل نبود اما مسلم است که وقتی آنها علیه ایران، حماس و حزب الله این گونه خصمانه موضع گیری می کنند بدون شک یکی از رژیم های همسو با آنها، اسرائیل خواهد بود.

با این همه، از زاویه نگرش تحلیلی، می توان به بخشی دیگر از انگیزه های دو طرف (یعنی اسرائیل و عربستان) برای برقراری روابط دست پیدا کرد. می دانیم که عربستان در جنگ تحمیلی علیه یمن از سوی جنبش انصارالله تحت فشاری فوق العاده است و این جنبش همسو، همکار و مرتبط با حزب الله است. این در حالی است که اسرائیل به دلیل حساسیتی که به دریای سرخ دارد به شدت از انصارالله وحشت دارد. در واقع آنها علاقه مند هستند که دریای سرخ عاری از نیروهایی چون انصارالله یمن و نیروهای همسو با حزب الله باشد. بنابراین قضیه یمن یک اشتراک نظر جدی است که ریاض و تل آویو نسبت به آن دغدغه خاطر دارند.

یکی از اهداف مشترک عربستان با ترامپ نیز این است که از نظر ریاض برقراری رابطه عادی با اسرائیل می تواند زمینه ساز فعالیت لابی های صهیونیستی به نفع آنها در آمریکا و همچنین در عرصه تبلیغات جهانی باشد. این همان نکته ای است که ترامپ نیز بر آن تأکید دارد. بنابراین از جمله اهداف و دلایل الجبیر از مطرح کردن طرح عربی برای عادی سازی روابط با رژیم اسرائیل، دشمنی با ایران، ضعف های داخلی و ناکامی در جنگ یمن است.

با توجه به شرایطی که بعد از اعلام انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس و شناسایی این منطقه به عنوان پایتخت اسرائیل ایجاد شده، آیا اکنون عربستان می تواند اجماعی از کشورهای عربی با هدف عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی ایجاد کند؟

ریاض، تل آویو و واشنگتن امیدوار هستند با توجه به جایگاهی که عربستان در اتحادیه عرب دارد و بذل و بخشش بیت المال مردم عربستان از سوی سعودی ها، بتوانند بخشی از دولت های عربی را با خود همراه کنند. تجربه نشان داده که برخی کشورهای عربی در این زمینه با توجه به وابستگی هایی که دارند با ریاض همراهی خواهند کرد. اما مسلمان به دلیل خشم و تنفر ملت های عرب از اسرائیل و همچنین به دلیل ضدیتی که با جریان وهابی عربستان دارند، طبیعتا بسیاری از دولت ها همچنان در صف مخالفت با اسرائیل باقی خواهند ماند. به عنوان مثال کشورهایمانند الجزایر، سودان، تونس، لبنان، سوریه و عمان جریان همسو با سعودی را همراهی نخواهند کرد و در مساله ای مانند اسرائیل و بیت المقدس این کشورها کوتاه نخواهند آمد.

بنابراین در این شرایط عربستان موفق نخواهد شد یک اجماع عربی گسترده برای عادی سازی روابط با رژیم اسرائیل تشکیل دهد. چرا که امروز در جهان غیر از اسلام نیز شاهد فضای ضد اسرائیلی هستیم. همچنان که ۱۴ عضو شورای امنیت سازمان ملل به قطعنامه ای رای مثبت دادند که مخالف فرمان شخص رئیس جمهوری آمریکا برای انتقال سفارت به بیت المقدس بود. نیکی هیلری این اقدام اعضا به ویژه از سوی کشورهای همچون فرانسه و بریتانیا را توهین به آمریکا توصیف کرد. ▶

۲ عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان سعودی اخیرا طی مصاحبه ای ضمن تأکید بر نقشه راه موسوم به طرح ابتکاری عربی برای برقراری روابط عادی با تل آویو گفت که عربستان سعودی و اسرائیل هیچ گونه روابط رسمی ندارند. در خصوص اهداف ریاض از مطرح کردن چنین موضوعی و احتمال موفقیت این طرح با جعفر قنادهانی، کارشناس مسائل خاورمیانه و آفریقا گفت و گویی داشتیم. قنادهانی معتقد است از جمله اهداف و دلایل الجبیر از مطرح کردن طرح عربی برای عادی سازی روابط با رژیم اسرائیل، دشمنی با ایران، ضعف های داخلی و ناکامی در جنگ یمن است. همچنین وی گفت شاید برخی کشورها، عربستان را در این طرح همراهی کنند؛ اما به دلیل خشم و تنفر ملت های عرب از اسرائیل و به دلیل ضدیتی که با جریان وهابی عربستان دارند، طبیعتا بسیاری از دولت ها همچنان در صف مخالفت با اسرائیل باقی خواهند ماند.

است که سیاست خارجی عربستان نیز مانند مسائل فرهنگی و اقتصادی در حال اصلاحات، پوست اندازی و تغییر است. اما این ظاهر قضیه است و آنها با این توجیه وارد عمل شدند؛ زیرا در داخل مردم و علمای سنت به شدت با برقراری رابطه با یهود مخالف هستند. به هر ترتیب آنچه مهم است در ورای این سخنان و این گونه توجیها قرار دارد و آن اهداف پشت صحنه ای است که در قبال ایران، گروه اخوان المسلمین (شاخه حماس) و حزب الله لبنان دنبال می شود.

در حقیقت یک بخش پنهانی و اصلی آن از سلسله خصومت های عمیق آل سعود با ایران سرچشمه می گیرد، به این صورت که آنها طی سلسله مذاکراتی از آمریکا خواسته اند تا در قبال عادی سازی روابطشان با اسرائیل و همچنین سکوت در برابر انتقال سفارت آمریکا به بیت المقدس، سخت گیری ها در قبال ایران را افزایش دهد. جالب آنکه این موضوع و تمهیداتی که در این توافق صورت گرفته را عادل الجبیر طی نامه ای به محمد بن سلمان اعلام کرده است. حدس و گمان ها و فرضیات موجود در این خصوص مبتنی بر این است که اینگونه همسویی ها تنها از جانب عربستان نبوده و اسرائیل و آمریکا نیز تمایلات بسیاری

باتوجه به این سخنان الجبیر در ابتدا کمی راجع به پیشینه روابط دو طرف بفرمایید و اینکه از چه زمانی روابط تل آویو و ریاض تا حدودی علنی شد؟

▲ بعد از آنکه ملک عبدالله، پادشاه پیشین سعودی درگذشت و ملک سلمان در عربستان سعودی زمام امور را در دست گرفت، خبرهای متعددی مبنی بر برقراری ارتباط میان مقامات سعودی و اسرائیل انتشار پیدا می کرد. به خصوص که گفته می شد عادل الجبیر پیش از منصوب شدن به وزارت خارجه در دورانی که خارج از کشور حضور داشته، ارتباطاتی با برخی مقامات اسرائیل داشته است. پس از آن بود که خبر سفرهای محرمانه هیات هایی از عربستان به اسرائیل باعث شد تا ظن برقراری روابط تقویت شود و در این خصوص حتی مطبوعات غربی و مطبوعات منطقه، گمانه ها و فرضیات مختلفی را مطرح کنند. در واقع تا قبل از علنی شدن این گونه روابط، به قدری فضای مطبوعاتی و رسانه ای در مورد روابط تل آویو و ریاض سخن گفته بودند که زمانی که این روابط علنی شد دیگر جای تعجب نداشت. البته هم در ریاض و هم در تل آویو، انگیزه هایی در این زمینه وجود داشت، به خصوص که عربستان به شدت مخالف اخوان المسلمین و اسرائیل نیز مخالف حماس از شاخه های اخوان بود که طرفین را در جبهه ای مشترک قرار می داد. در این حال یکی دیگر از مسائل ضدیت مشترک ریاض و تل آویو با ایران بود که در موضوع حمایت دو رژیم از منافقین نیز نمودهای آشکاری پیدا کرد.

به نظر شما هدف عادل الجبیر از مطرح کردن عادی سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل در این مقطع کنونی چیست؟

▲ نخست باید به این نکته توجه داشت آنچه در زبان و به طور علنی از سوی الجبیر بیان می شود، تنها بخشی از توافقات و گفت و گوهای پنهانی میان ریاض، واشنگتن و تل آویو است. به عبارت دیگر سخنان الجبیر فقط یک بخش و بخش رسانه ای توافقات این سه محور است. البته در ظاهر این گونه وانمود می شود که عربستان به همان صورت که در عرصه اصلاحات داخلی یک سری اقدامات و تابوشکنی ها را آغاز کرده، در عرصه خارجی نیز همسو با عرصه داخلی، در حال یکسری تابوشکنی هاست و در واقع اینطور تبلیغ شده

به شکل پنهانی پیگیری می‌شود و آمدهایی که مقامات عربستانی به تل‌آویو داشتند قبلاً رسانه‌ای نمی‌شد اما اکنون این ارتباطات آشکار شده است.

همچنین در نشست استانبول عدم حضور مقامات عربستانی در سطح بالا نشان می‌دهد که آنها به دنبال آن بودند تا مانع از اتخاذ یک تصمیم انسجام‌بخش در مورد قدس در این نشست شوند. آنها حتی تهدیداتی نسبت به برخی دیگر از کشورهای شرکت‌کننده از جمله اردن داشتند و پادشاه اردن نیز در این کشور حضور نداشت. بنابراین ماهیت رژیم صهیونیستی و رژیم آل سعود برای کشورها و افکار عمومی مردم مسلمان جهان امروزه دیگر آشکار شده و یک تبدیلی را در بحث موضع‌گیری‌های اخیر میان ریاض، واشنگتن و تل‌آویو در منطقه شاهد هستیم.

رژیم صهیونیستی و آمریکا در مورد بحث قدس با نقض قوانین آشکار و قطعنامه‌های سازمان ملل از حاکمیت دوگانه یا تشکیل دو دولت گذشته‌اند و به دنبال قدس یکپارچه تحت اشغال رژیم صهیونیستی هستند. این ضعف و نشان دادن روی خوش از سوی برخی کشورهای عربی از جمله عربستان بیانگر آن است که یک توطئه شوم علیه جهان اسلام و تجزیه مجدد کشورهای اسلامی کلید خورده است. ولی به‌رغم این خیانت‌ها و خیانت‌هایی که از سوی مقامات عربستانی نسبت به مسأله اصلی جهان اسلام یعنی قدس شریف می‌بینیم در سطح افکار عمومی کشورهای اسلامی، غیراسلامی و اروپایی و اکثراً جدی‌رادر رابطه با تصمیم ترامپ مشاهده کردیم.

برای اولین بار دانشگاه‌های مصر یک تصمیم و واکنش جدی در قبال استراتژی ترامپ اتخاذ و با آن مخالفت جدی کرد. بنابراین به نظر می‌رسد به‌رغم خیانت عربستان و همسویی‌ها با رژیم صهیونیستی در کلیت کشورهای جهان اسلام به‌ویژه ایران، ترکیه، لبنان و عراق یک اتحاد و انسجام درونی ایجاد شده مبنی بر اینکه مجدداً قدس به‌عنوان مسأله اصلی جهان اسلام مطرح شود. با توجه به چنین شرایطی صحبت‌های اخیر وزیر خارجه سعودی مبنی بر طرح ابتکاری کشورهای عربی برای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی نه تنها راه به جایی نمی‌برد بلکه اگر اقدامی عملی در این رابطه صورت بگیرد باعث منزوی شدن ریاض خواهد شد. همچنان که پیش‌تر انور سادات با سفری که به سرزمین‌های اشغالی داشت و قبح روابط با رژیم صهیونیستی را شکست، باعث منزوی شدن مصر و حتی رانده شدن این کشور از اتحادیه عرب شد. البته این اقدام و سیاست‌های عربستان سعودی به نفع ایران و برخی کشورهای حامی محور مقاومت و فلسطین خواهد بود. ▶

ریاض سیاست محافظه‌کارانه را کنار گذاشته است شیفت به سمت رادیکالیسم



داود احمدزاده

کارشناس مسائل خاورمیانه

۳ اظهارات اخیر عادل الجبیر، وزیر خارجه عربستان سعودی مبنی بر تعیین یک نقشه‌راه موسوم به طرح ابتکاری عربی برای برقراری روابط عادی با تل‌آویو حکایت از در پیش گرفتن یک سیاست رادیکال از سوی ریاض دارد. در واقع عربستان طی چندسال اخیر از یک سیاست محافظه‌کارانه در حوزه داخلی و خارجی به یک سیاست رادیکال روی آورده است. طی چند دهه اخیر رقابت توأم با تنش در سه حوزه انرژی، ژئوپلیتیک و هسته‌ای، شکل دهنده فضای کلی روابط تهران-ریاض بوده است. همچنین قبل از به‌قدرت‌رسیدن ملک سلمان، سیاست کلی این کشور بر اساس رویکرد سنتی محافظه‌کارانه و عدم ورود به جنگ مستقیم با ایران پی‌ریزی شده بود اما اکنون این رویکرد محافظه‌کارانه کنار گذاشته شده است.

با به قدرت رسیدن ملک سلمان و شیفت قدرت در خاندان آل سعود (سدیری‌ها) سیاست‌های عربستان در قالب رادیکال، تهدید کشورهای منطقه و تسلیم و دیکته کردن این سیاست‌ها بر کشورهای حوزه خلیج فارس پیگیری می‌شود. در این بین نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، یکی از مواردی است که عربستان سعودی روی آن متمرکز شده است؛ بحث اصلی ریاض نیز در تمام حوزه‌های درگیری در خاورمیانه به نوعی به‌ظن خود سد نفوذ کردن محور مقاومت به رهبری ایران بوده است. در قالب همین سیاست خارجی رادیکال و ایجاد ناامنی بیشتر در منطقه، ائتلافی از کشورهای عربی با محوریت ریاض با هدف تکرار پروژه ایران‌هراسی، معرفی فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در قالب برهم‌زننده امنیت در منطقه و گسترش تهدید نظامی ایران تشکیل شده است. همچنین ریاض در کنار رژیم اسرائیل از مخالفین اصلی برجام و گشایش روابط ایران و غرب بوده و خواهد بود.

چالش ایران با عربستان در حوزه‌های سوریه، عراق، لبنان و بحث حوثی‌ها و نمایش و شوی خانم نیکه هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل مبنی بر اینکه موشک‌های پرتاب شده از سوی انصارالله یمن سمت فرودگاه ریاض ساخت ایران بوده، نشان دهنده آن است که در پشت پرده

یک اراده و سیاستی مبنی بر مخالفت جدی و سد نفوذ طبیعی ایران در منطقه در حال شکل‌گیری است. به بیان دیگر یک مثلث شوم راد منطقه شاهد هستیم که به رهبری عربستان، رژیم صهیونیستی و آمریکا هدایت می‌شود. این موضوع را می‌توان در بحث بیت المقدس نیز به نوعی مشاهده کرد. یعنی قبل از مطرح شدن بحث انتقال پایتخت رژیم صهیونیستی از تل‌آویو به قدس شریف توسط دونالد ترامپ، هماهنگی‌های لازم از طرف مقامات آمریکایی با ملک سلمان و پسرش محمد بن سلمان صورت گرفته بود. به نوعی که مقامات رژیم صهیونیستی به ویژه بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر آن رژیم آشکارا اعلام کردند به دلیل آنکه احتمال شکل‌گیری اعتراضاتی در برخی کشورهای اسلامی بر سر موضوع انتقال سفارت و استراتژی ناشیانه ترامپ وجود دارد بنابراین آنها پیش‌تر این موضوع را به نوعی با مقامات عربستانی و حتی کشورهای همسوس با آن حل و فصل کرده‌اند و کشورهای اسلامی در نشست استانبول فقط به‌صورت یک بیانیه اکتفا خواهند کرد.

پیش‌تر نیز شاهد بودیم قبل از اعلام سیاست و استراتژی جنگ طلبانه ترامپ مبتنی بر انتقال جنجالی سفارت از تل‌آویو به قدس مجدداً بحثی مطرح شده بود مبنی بر اینکه گویا محمود عباس سفری به ریاض داشته و ملک سلمان علناً به وی گفته که باید از پایتختی یکپارچه عربی-فلسطینی بر قدس شریف چشم‌پوشی کند در غیر این صورت مقامات آمریکایی استراتژی دیگری را پیگیری خواهند کرد. این سیاست‌ها نشان می‌دهد که بحث ارتباط عربستان با رژیم صهیونیستی بحث جدیدی نیست؛ بلکه به شکل پنهانی این روابط در چندین دهه اخیر وجود داشته است. اما علناً بعد از درگیری‌های اخیر عربستان با ایران در منطقه مشاهده می‌کنیم که سیاست راهبردی نزدیکی به تل‌آویو توسط ریاض آشکار شده و از آن دفاع می‌کنند. حتی می‌گویند که دشمن مشترکی به نام ایران دارند و محور استراتژی‌شان را نیز سد کردن نفوذ طبیعی ایران در منطقه عنوان کرده‌اند.

در رابطه با اینکه استراتژی نزدیکی مجدد عربستان و برخی دیگر از کشورهای عربی به تل‌آویو چه حدمی تواند عملیاتی شود باید توجه داشت که مقامات آمریکایی بر سر اتحاد عربستان و رژیم صهیونیستی تلاش‌های بسیاری کرده و استراتژی «قطع سر مار» به منزله جلوگیری از نفوذ ایران را در منطقه طرح‌ریزی کرده‌اند. این مسائل پیش‌تر



داستان یک بازجویی

جان نیکسون، تحلیل‌گر ارشد سیا که سال‌ها به‌روی شخصیت‌های مختلف جهان تحقیق و بررسی کرده و عمده کارش، مطالعه و تحقیق درباره شخصیت‌های جهان و دیدگاه‌های آنهاست، در سال ۲۰۰۳ مأمور بازجویی از صدام حسین شد. مجموع بازجویی‌های نیکسون با صدام حسین بعدها در کتابی تحت عنوان «بازجویی از صدام، تخلیه اطلاعاتی رئیس‌جمهور» انتشار یافت. این کتاب تصویری بی‌طرفانه از یکی از قدرتمندترین حاکمان بدنام عصر به‌ما می‌دهد. خواندن ماجرای بازجویی‌ها، علاوه بر اطلاعاتی که درباره شخصیت صدام در اختیار مخاطب می‌گذارد، او را چنان در برابر ما می‌نشانند که گویی صدا و طنین کلماتش را هم می‌شنویم.

بین‌الملل



بازجویی شیطان از دیکتاتور

نقدی بر کتاب «بازجویی از صدام» نوشته جان نیکسون

غربی را در دسترسی به آدم‌های اطلاعاتی و منابع اصلی در روایت داستان آن‌هم مقابل دوربین با به‌عنوان منابع خبری دیگر رسانه‌ها یافتیم. اینکه رئیس میز سیا در اروپا، مقابل دوربین از چگونگی تحویل پول به مخبر عراقی در پاریس برای لو دادن محل اختفای سلاح‌های شیمیایی صدام بگوید و یا یک کارشناس ارشد سازمان سیا اعتراف کند که چگونه احمد چلبی آنها را بازی داده است، حتماً برای مخاطب، این شکل از روایت، باورپذیرتر خواهد بود تا وقتی که شما در ایران برای فهم یک موضع امنیتی و یا حتی بعضاً پلیسی، هیچ‌گونه دسترسی به مستول مستقیم پرونده یا کارشناس آن موضوع نداشتید. اینها را گفتیم برسیم به این مطلب که شما در کتاب بازجویی از صدام با یک فرد اصلی و مهم سیا در موضوع صدام، به‌عنوان راوی طرف هستتید. بنابراین روایت به نظر دست اول و درست ترسیم می‌شود. خواننده مستقیم و بی‌واسطه داستان را دنبال می‌کند. دعوی جان نیکسون با روسای خود و نقد سیاست‌های دولت بوش، در کنار تطهیر صدام مبنی بر اینکه آن قدرها که کاخ سفید فکر می‌کرد آدم بدی نبود و ادامه حکومتش منافع آمریکایی‌ها را در عراق و منطقه بیشتر تأمین می‌کرد تا سرنگونی‌اش، همه و همه باعث می‌شود تا این کتاب خواندنی‌تر شود.

نویسنده از بخش پیشگفتار تا انتهای کتاب مدام به یک موضوع اشاره می‌کند و آن هم بدفهمی ایالات متحده درباره شخص صدام است و نقشی که او به‌عنوان دشمن قاطع جریان‌های رادیکال در دنیای اسلام، از جمله افراطی‌گری سنی داشت. صدام در بازجویی‌هایش به کرار بر این نکته اشاره می‌کرد که حزب بعث او مبلغ ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم بوده و او افراطی‌گری اسلامی را تهدیدی علیه بنیان قدرت خود می‌دید. او نگران ظهور افراطی‌گری و بنیادگرایی سنی در کشورش بود. صدام مدعی بود که شیعیان و بنیادگرایان سنی می‌توانند آداب و رسوم مذهبی خود را به‌جا بیاورند اما آنها نمی‌توانند عقاید خود را وارد سیاست کنند. اینکه رهبری در منطقه خاورمیانه، کشورش را خط مقدم دفاع عربی در برابر فارس‌های ایران و خود را به‌عنوان محافظ سنی‌ها در مقابل جمعیت گسترده شیعه کشورش بدانند، چیزی نبود که بازجوی ارشد سیا انتظار شنیدنش را داشته باشد. جان نیکسون طی بازجویی‌ها به این باور رسید که صدام چنین کارکردهایی را داشت و می‌توانست در صورت ادامه حکومتش، یک شریک خوب برای واشنگتن در این زمینه باشد. جان به نقش صدام در اینکه او سدی در برابر نفوذ شیعیان و مانعی در مقابل هر نوع افراطی‌گری سنی، خاصه وهابیت است، اعتقاد پیدا کرده بود و این موضوع شاید اصلی‌ترین دلیل اختلافش با روسای خودش در سیا و کاخ سفید بود. او همواره ناراحت بود که چرا کارشناسان سیا به این موضوع توجه نکرده یا چرا بوش بدون لحاظ این حقیقت که صدام با این دیدگاه تا چه اندازه می‌تواند برای منافع آمریکا مفید باشد، او را سرنگون کرده‌اند. بازجویی‌ها، جنبش‌های عربی و در پی آن آشفتگی منطقه به‌خاطر ظهور بنیادگرایان سنی - داعش - را تلوینا به‌خاطر بی‌تدبیری کاخ سفید در براندازی حکومت بعث در عراق می‌داند. او بر این باور است که اگر صدام یا جانشین احتمالی‌اش در قدرت باقی می‌ماندند، شاید این اتفاقات رخ نمی‌داد و نیروهای ارتش‌اش، تجربه‌های باارزش نظامی را در اختیار داعش قرار نمی‌دادند و او می‌توانست با استفاده از زور، تنش‌های فرقه‌ای در عراق را سرکوب کند. نویسنده کتاب هر از گاهی با مظلومین عراقی که قربانیان اصلی حکومت صدام هستند همدردی می‌کند اما هرگز نمی‌تواند خشمش را از کج‌فهمی سیا، بوش و تیمش به‌خاطر سرنگونی حکومتی که تماماً در زمین منافع آمریکا بازی می‌کرد، پنهان کند.

جان، آنقدر که به جنون سیا و بوش در مواجهه با

در فرهنگ گنده‌لات‌های ایرانی، مقاومت در مقابل یک گنده‌لات یعنی تضعیف جایگاه او. او همیشه باید در چشم مردم به‌عنوان یک فرد شاخص و پر زور، نمود داشته باشد. سرپیچی از این قاعده یعنی روبه‌رو شدن با نوجه‌های گنده‌لات و یک شکم سبیر کتک خوردن، تا حساب کار دست بیاید که گنده‌لات محله کیست. این رویارویی الزاماً همیشه برای بالا کشیدن دارایی یا غارت اموال نیست، بلکه پیشگیری برای سرپیچی‌های بعدی است. اینکه شایعه شود که شما گنده‌لاتی را نادیده گرفتید و از مجازات آن در امان مانده‌اید، در درازمدت این ترمدها، او را دچار مشکل خواهد کرد. در لشکر کشی به منطقه خاورمیانه آنچه برای آمریکا دارای اولویت بود حفظ اعتبار بود و نه ضرورتاً منافع. هر چند منافع هم در پی‌اش جست‌وجو و بعضاً حاصل شد. در حقیقت آمریکا به افغانستان و عراق حمله کرد تا همه بدانند که ارباب کیست.

بعد از ماه‌ها فعالیت خبری در افغانستان و پوشش جنگ آمریکا با تروریست‌هایی که هیمنه‌اش را به چالش کشیده بودند، بر این باور بودم که عطش کابوی‌ها با این نمایش قدرت، آن‌هم در مقابل کشوری بی‌دفاع، فروکش کرده است. اما آمریکایی‌ها که در درک‌ترین جدید، قائل به استفاده از زور علیه هر کشوری که آن را باقیه خطر تلقی کنند، بودند، عراق را به‌عنوان تهدیدی و حشتناک برای بقا و صدام را به‌عنوان کسی که شخصاً در حملات یازده سپتامبر شرکت داشت معرفی کرده و زمانی که کاملاً نسبت به توان دفاعی عراق اشراف داشتند و حتی از تعداد چاقوهای جیبی آنها مطلع بودند، به عراق حمله کردند تا شاید خشم آمریکایی‌ها فروکش کند. مجبور شدم زمستان و تابستان سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ را در عراق باشم. بعد از حادثه یازده سپتامبر کسی نمی‌توانست یا نمی‌خواست مانع حملات دولت آمریکا شود. هر گونه ضدیت با این حملات، اتهامات زیادی را متوجه اشخاص، دولت و یا دولت‌های ضد جنگ می‌کرد. اغلب دولت‌ها تنها تماشاگر این ماجراجویی‌های نظامی بودند. ترس از واکنش آمریکایی‌ها آنها را از هر اقدامی بر حذر می‌داشت. آمریکایی‌ها با استفاده از رسانه‌های بین‌المللی چنان جوی را در راستای مبارزه با تروریسم در جهان به‌وجود آورده بودند که حتی یک سوال ساده می‌توانست برچسب حمایت از تروریسم را به‌همراه داشته باشد.

در طول همه این سال‌ها، مطالب متعددی درباره غلط یا درست بودن اقدام بوش در حمله به عراق و سرنگونی صدام خوانده بودم اما باید اعتراف کنم که هیچ کدام از آنها به اندازه کتاب بازجویی از صدام نوشته‌جان نیکسون، تحلیلگر ارشد رهبری بین‌سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۱ در سیا مرا مجذوب خود نکرد. نیکسون نخستین کسی بود که باید برای سیا، صدام را بعد از دستگیری شناسایی می‌کرد. او بلافاصله بعد از شناسایی صدام کار بازجویی از او را آغاز کرد. بی‌شک شوق ما برای بیشتر دانستن موقعی به اوج می‌رسد که بدانیم یک مامور سیا چگونه دیکتاتوری در قامت رئیس‌جمهور را تخلیه اطلاعاتی می‌کند و چگونه بدون اینکه خود بداند و شاید هم دانسته و هدفمند تبدیل به فردی در تایید عملکرد او می‌شود و از همه مهمتر چرا و با چه قصدی تا این اندازه بی‌محابا شکل و کیفیت کار سیا و نهادهای قدرت آمریکا در موضوع عراق را به چالش می‌کشد؟

همه ما شاید به دفعات مستندهای سیاسی که ساخته غربی‌هاست را دیده و کیفیت بالایی روایت داستان در کنار قدرت تکنیکی آن را ستوده باشیم. همیشه برابرم سوال بود که چرا مستندهای سیاسی یا امنیتی ایران ولو اینکه با بهترین کیفیت از لحاظ تکنیکی تهیه و تولید شده باشند، هرگز گیرایی و کشش مستندهایی با موضوع مشابه از نوع غربی‌اش را ندارند. بعدها از اقبال از این دست مستندهای



رضا گنجی

روزنامه نگار

اشاره به ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ مستقلاً هیچ خاطره مهمی را در ذهن ما ایرانیان تداعی نمی‌کند اما تاریخ میلادی مقارن آن برای همه جهانیان معادل یک واقعه بزرگ است، یازده سپتامبر. در حاشیه رودخانه هادسون، در شهر نیویورک، زمانی دو برج بلند که برای سال‌ها لقب بلندترین برج‌های جهان را یدک می‌کشیدند، وجود داشت. بنای عظیم که اعتبار شهر بود. با وجود این دو ساختمان بلند که از هر نقطه شهر قابل رویت بود، دیگر گم شدن مشکل به نظر می‌رسید. فقط کافی بود برای یافتن آدرس، نزدیکی یا دوری تان از برج‌های دو قلوا را مشخص می‌کردید. آن بنای عظیم از هر نقطه شهر معلوم بود. به تعبیر بسیاری از شهروندان نیویورکی، آنها زیر سایه این برج‌ها بزرگ شده بودند. قد خاطرات بعضی از آنها هم قد برج‌ها شده بود. حالا دیگر خبری از آن دو برج نیست.

ساعتی بعد از حمله به برج‌ها، جورج بوش در نخستین سخنرانی‌اش خطاب به ملت آمریکا اعلام کرد که کشور ما مورد یک حمله تروریستی قرار گرفته است و در پنجمین روز بعد از این حادثه و بعد از گمانه‌زنی‌های بسیار بر سر مظنونان مختلف، عاقبت انگشت اتهام آمریکا به سوی سازمان القاعده نشانه رفت. القاعده‌ای که به قول نوام چامسکی به بهای پیروزی آمریکا بر شوروی پا گرفته بود. آمریکایی‌ها نیازمند پاسخی روشن برای وقوع این حملات بودند اما در آن ساعات پر التهاب کسی نمی‌توانست یا نمی‌خواست پاسخی روشن به آن بدهد. لحظه به لحظه بر تعداد سوالات افزوده می‌شد. خشم تمام آمریکا را فرا گرفته بود. دولتمردان آمریکایی می‌بایست خیلی زود مسببین این واقعه را معرفی می‌کردند، حالا دیگر احتمالات و تحلیل‌ها کارساز نبود. دیگر در گزارش‌های رسمی دشمن فرضی باید تبدیل به دشمن عینی می‌شد. رسانه‌ها به اندازه کافی افکار عمومی را آماده کرده بودند. آنها با شتابی که تا آن زمان کم سابقه بود به کمک دولت آمریکا آمده بودند تا گروه‌های تندروی مسلمان را عامل اصلی این حملات بخوانند. بستر کاملاً آماده شده بود چرا که تصور آمریکایی‌ها از مسلمانان اغلب دارای نقصان بوده است، آنها همواره فکر می‌کردند و هنوز هم فکر می‌کنند که مسلمانان به دنبال کشتن آنها یا مقابله با ارزش‌های آمریکایی هستند.

معروف است که در آمریکا سیاستمداران در تجلیل تشریفاتی مردم‌شان می‌گویند مردم آمریکا احمق نیستند یا وقتی سیاستمداری سسوالی از نظام حاکم دارد می‌گوید که مردم آمریکا می‌خواهند بدانند. فهم آنچه در یازده سپتامبر رخ داد حق شهروندان مالیات‌دهنده آمریکایی بود. می‌گویم شهروندان مالیات‌دهنده، چون در نظام سرمایه‌داری تنها شهروندان مالیات‌دهنده ارزش و شأن شمارش دارند. خیلی‌ها معتقدند که در این ماجرا احمق فرض شدند و این جمله که مردم آمریکا می‌خواهند بدانند در حد یک جمله مضحک باقی ماند.

حالا دیگر زباله‌های ساختمانی برج‌های فرو ریخته جمع‌آوری شده بود. در عوض هزاران دسته گل به یاد قربانیان این حادثه خودنمایی می‌کرد. کابوی‌های آمریکایی که همیشه از هیجان لذت می‌بردند وقتی متوجه شدند که دولت‌شان برای گوشمالی حامیان تروریست، قصد لشکر کشی و نزاع با افغانستان و دیگر کشورهای حامی القاعده را دارد کمی آرام شدند. خشم و عصبانیت آنها با یک آتش بازی بزرگ، ولو نمایشی می‌توانست فروکش کند و این را واشنگتن نشینان به‌درستی می‌دانستند.

موضوع عراق معتقد بود هیچ اعتقادی به دیوانه بودن صدام نداشت. او مطلع بود که صدام یکصد هزار شیعه در جنوب و همین اندازه کردها در شمال را به کشتن داده و از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است. اما بر این باور بود که دولت آمریکا هرگز فکر نمی‌کرد که خاورمیانه بدون صدام شبیه چه خواهد بود؟ جان همواره به نقش مهم صدام در منطقه ایمان داشت و همه دلایل مطرح شده برای تحت پیگرد قرار دادن او را روی فرضیات غلط می‌دانست؛ موضوعی که ایالات متحده خیلی دیر به آن پی برد.

نویسنده کتاب اعتراف می‌کند که در مقطعی سکوت اختیار کرد چون سکوت از رشادت بهتر است. آنجا که دوست داشت بر سر مافوقش فریاد بزند که صدام هرگز بدل نداشت و این کار را نکند. گزارش‌های زیادی درباره این موضوع به بیل کلینتون، جورج بوش، رامسفلد و جورج تننت، رئیس سیا از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴ ارائه شد که جملگی نادرست بود. جان وقتی در زمان بازجویی از صدام همین سوال را می‌پرسد صدام با خنده پاسخ می‌دهد که شاید من بدل او باشم و خود صدام جایی قایم شده باشد.

سیا در طول بازجویی از صدام از هیچ یک از شیوه‌های خشن برای اعتراف‌گیری استفاده نکرد، بر عکس، آنها سعی کردند تا با ایجاد فضایی دوستانه و در قالب یک گپ و گفت صمیمانه همه آنچه را که می‌خواهند بدانند از صدام به دست آورند. برخلاف ادعای جان نیکسون در کتابش که اتخاذ چنین شیوه‌ای باعث نرمش صدام در اعتراف به خیلی چیزها در طول بازجویی شد، نویسنده این سیاهه معتقد است که میل صدام در همکاری با آمریکا و یافتن راهی برای نجات خودش و متقاعد کردن آنها در اینکه آمریکایی‌ها گزینه‌ای بهتر از صدام برای منافعشان در عراق نمی‌توانند پیدا کنند، دلیل وادادگی صدام بود. صدام ترسو تر و بزدل تر از آن بود که بخواهد در برابر ماموران سیا مقاومت کند. او با این اعترافات ثابت کرد که خائن تر از هر خائنی نسبت به منافع کشورش است چرا که قبول بازجویی شدن آن هم توسط دشمنی که کشورش را اشغال کرده خود یک خطای نابخشودنی است. برخلاف تصور مقام‌های آمریکایی که صدام برای اینکه اسیر نشود دست به خودکشی می‌زند یا حین فرار کشته خواهد شد، او حتی شجاعت این کار را هم نداشت. صدام در طول بازجویی نشان داد که عاشق حرف زدن است تا جایی که به قول جان، بعضا به دشواری می‌شد دهانش را بست.

مجموعه اعترافات خودخواسته صدام بی‌شک توانست بخش قابل توجهی از پازل سیا را تکمیل کند. تمایز بازجویی ارشد سیا از صدام مبنی بر اینکه او آدمی سرسخت، زیرک و دغل باز بود بیشتر از اینکه بخواهد ترسیم‌کننده حاکمی قوی در حفظ منافع کشورش باشد، اغراقی است برای بزرگ نشان دادن کار خودش یا بازجویان سیا. والا صدام تادم مرگ به دوستی با آمریکا امیدوار بود و نمی‌توانست بفهمد که خطایش کجا بود که این چنین مورد خشم کاخ سفید قرار گرفت؟ ایالات متحده خواهان رفتار با صدام بر اساس الحاقیه‌های کنوانسیون ژنو بود. این یعنی در جریان بازجویی‌ها نباید از هیچ شیوه قهرآمیزی علیه او استفاده می‌شد. این رُست حقوق بشری و رعایت حقوق زندانی، طنزی بیش نیست چرا که داستان آنجا مضحک می‌شود که شما بخواهید علیه کسی که داوطلبانه حاضر به بیان همه چیز آن هم با جزئیات است، از خشونت یا قوه قهریه استفاده کنید. این جمله صدام که فقط در روز بعد از دستگیری‌اش گفته بود را به خاطر داشته باشید. چرا کسی برای حرف زدن سراغ من نمی‌آید؟ او خوش‌رقصی را به حدی رسانده بود که دوست داشت پیش از شروع هر جلسه بازجویی به حمام برود تا بازجوهای سیا اذیت نشوند! بازجوهای سیا هرگز او را به عنوان آقای رئیس‌جمهور یا

یکی از صریح‌ترین اعترافات جان نیکسون زمانی است که او اعلام می‌کند نتوانستند صدام را در یک تصویر بزرگ‌تر ژئوپولیتیکی ترسیم کنند و به خاطر نبود منابع اطلاعاتی قوی، مجبور به پذیرش کاریکاتوری خالص از صدام به عنوان شیطان‌ی قصاب که به هر نحو و با هر قیمتی باید از سر راه برداشته شود، شدند

آقای صدام خطاب نمی‌کردند بلکه او را با اسم کوچک صدا می‌کردند؛ صدام، همین و بس.

دیکتاتور عراق در جایی از بازجویی‌اش نسبت به رفتار خشن نیروهای عملیات ویژه حین دستگیری‌اش گله می‌کند. اینکه او را مورد ضرب و شتم قرار دادند و یکی از همان نیروها به او مشت زده و گفته بود این هم به خاطر حادثه یازده سپتامبر! جان اعتراف می‌کند که کسی این شکوه را دارد که برای کشتن مردمش هرگز دوباره فکر نمی‌کرد، به این بیندیشید که صدام به خاطر جان‌هایی که از ایرانیان در طول جنگ تحمیلی هشت ساله گرفت، حین دستگیری‌اش، مستحق چه تنبیهی بود اگر سهمش از کشته‌های حادثه یازده سپتامبر که صدام هیچ نقشی در آن نداشت، یک مشت آبدار و ضرب و شتمی جانانه بود؟

آمریکا به خاطر نداشتن سفارتخانه در عراق، فاقد اطلاعات جامع و بعضا صحیح از اتفاقات و مناسبات آن کشور بود. این موضوع سیا را تا حد زیادی وابسته به اطلاعات پناهندگان کرده بود. آنها اطلاعات کافی از میزان نفوذ رهبران شیعه و شیعیان، در آینده عراق و عراق بعد از صدام نداشتند. بانک اطلاعاتی آنها بیشتر روی صدام و حلقه داخلی او متمرکز بود. سیا بر این باور بود که شیعیان اهمیتی ندارند و احتمالاً یک سنی مقتدر جانشین صدام خواهد شد.

صدام در سال‌های آخر حکومت خود در حال فاصله گرفتن از اداره کشور بود و بیشتر اوقاتش را صرف علایق شخصی و غیر حکومتی می‌کرد. او مشغول نوشتن رمان ذبیبه و سلطان بود. کاری که بعضی از اعضای سیا آن را باور نداشتند و کتاب را محصول نویسندگان در سایه می‌دانستند. آنها بر این باور بودند که یک رهبر احتمالا فرصت رمان نوشتن ندارد اما حقیقت این بود که صدام در اواخر حکومتش علاقه‌ای به کار حکومت نداشت و بخش اعظم امور حکومتی را به دستیاران ارشدش واگذار کرده بود. او عمده دلمشغولی‌اش نوشتن این رمان بود. جان نتیجه می‌گیرد این آدمی نبود که به دنبال مقابله و حمله نظامی باشد. هر چند ارسال این اطلاعات به کاخ سفید هم نمی‌توانست مانع بروز حمله شود چرا که سیاستگذاران تصمیم‌شان را برای سرنگونی صدام قطعی کرده بودند.

درست است که برنامه‌ریزی برای حمله به جنا و باربارا، دختران جورج بوش به دستور صدام به تلافی کشته شدن پسرانش در ژوئن ۲۰۰۳، ادعایی مضحک بود که سیا هرگز آن را تأیید نکرد اما واکنشنگن از این شایعه بیشترین بهره‌برداری را برای توجیه حمله به عراق کرد. رسانه‌ها داشتند ماهی خودشان را می‌گرفتند و آمریکایی‌ها چون همیشه داشتند لذت می‌بردند از خواندن داستانی دروغ اما جذاب. کاخ سفید باید هر روز یک سند جدید از دهشتناک بودن صدام رو می‌کرد تا به وقت حمله، هیچ کس تردیدی در این نداشته باشد که سربازان آمریکایی دارند به جنگ چه دیکتاتور خطرناکی می‌روند اما مشکل اینجاست که صدام آنقدر که در کتاب جان نیکسون به خاطر سلاح‌های شیمیایی و تهدید به قتل دختران بوش که توهمی بیش نبود، جنایتکار و خطرناک ترسیم می‌شد، به خاطر کشتن صدها هزار انسان بیگناه در عراق و در طول جنگ با ایران،

جان و خطرناک تصویر نشد. کتاب هیچ چیز نو و باارزشی درباره دلایل خصومت صدام و جزئیات جنگ هشت ساله با ایران از منظر حاکمیتی و حزب بعث به ما نمی‌دهد. آنچه در طول بازجویی‌ها گفته شد و در کتاب منتشر شده، اطلاعاتی است قدیمی و تکراری و سوخته. در بازجویی‌ها هیچ ردی از تحریک کنندگان و حامیان اصلی و خارجی صدام در این جنگ وجود ندارد. هر چه هست موضوعاتی است کلی که فاقد اطلاعات بکر و قوی است. نویسنده کتاب هوشمندانه با ارائه بخش کوچکی از بازجویی‌ها که درباره جنگ عراق و ایران است، خواننده را متوجه می‌کند که اولویت کاخ سفید از بازجویی‌ها، یافتن سرینخی از سلاح‌های کشتار جمعی است نه یافتن مقصر یا مقصرین اصلی جنگ ایران و عراق. با اینکه تحلیلگران نظامی معتقد بودند عراق آغازکننده حمله بوده است اما صدام ایران را مسئول خصومت‌ها می‌دانست. او در بازجویی‌هایش ایرانی‌ها را مردمانی غیر قابل اعتماد و دروغگو می‌نامید و بر این باور بود که آنها به دنبال امپراتوری اسلامی هستند. صدام استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران را حربه‌ای برای دفاع می‌دانست و حملات شیمیایی علیه اکراد را به خاطر انتقام‌گیری از فریب‌کارهای رهبران کرد می‌دانست. هر چند در طول بازجویی زیر بار این اتهام نرفت که او دستور حمله شیمیایی به حلبچه را داد که منجر به کشتار پنج هزار کرد شده بود.

یکی از صریح‌ترین اعترافات جان نیکسون در کتاب بازجویی از صدام زمانی است که او اعلام می‌کند نتوانستند صدام را در یک تصویر بزرگ‌تر ژئوپولیتیکی ترسیم کنند و به خاطر نبود منابع اطلاعاتی قوی، مجبور به پذیرش کاریکاتوری خالص از صدام به عنوان شیطان‌ی قصاب که به هر نحو و با هر قیمتی باید از سر راه برداشته شود، شدند. جان، ناراحت است که چرا نتوانستند به صدام از دریچه همدلانگانه بنگرند. دریچه‌ای که اقدامات صدام از جمله تعقیب شیعیان عراقی را توجیه می‌کرد.

نویسنده در فصل هفتم و هشتم و در ادامه تا انتهای کتابش دیدگاه‌های صدام درباره مذهب و افراطیون مذهبی را خیلی ظریف و شیک تبلیغ می‌کند، به گونه‌ای که مخاطب در انتهای پی به درستی اظهارات و پیش‌بینی‌های صدام می‌برد. اینکه صدام حسین مخالف ورود مذهب به حکومت و سیاست بود چرا که این امر موجب تنزل مذهب می‌شود و سیاست را تباه می‌کند یا اینکه در جایی دیگر همگان را متوجه رشد سریع وهابیت در منطقه به خاطر ناکامی‌های رهبران سیاسی عربی طی پنجاه سال گذشته می‌کند و ادعای می‌دارد که همیشه از جانب وهابی‌ها و سلفی‌ها احساس نگرانی می‌کرد. او نظام امتیازدهی به سنی‌ها و اعمال زور علیه شیعیان کشورش را فرمولی مقبول می‌دانست. کسی که خود را بزرگمرد بزرگمردان عرب می‌دانست، ایالات متحده را به بی‌اطلاعی از جهان عرب متهم می‌کرد و معتقد بود که حکومت کردن بر عراق به این سادگی نیست و آمریکا در نهایت شکست خواهد خورد. او که همیشه توسط غرب مورد تمجید قرار می‌گرفت، به ناگاه بعد از سال ۱۹۹۰ و بعد از حمله به کویت، همه چیز تغییر کرد و صدام تبدیل به یک دشمن شد. این چیزی بود که صدام را متعجب می‌کرد. اینکه این رابطه در کجا به خطا رفت. دیکتاتور عراق در بازجویی‌اش اعتراف می‌کند که اگر از مخالفت آمریکا در حمله به کویت مطلع بود، از خطر قرمز عبور نمی‌کرد. ایالات متحده همواره از صدام در طول جنگ ایران و عراق حمایت کرد و این چرخش ناگهانی برای او عجیب بود. این دیکتاتور جاهل پیش‌تر و درست بعد از حملات یازده سپتامبر هم بر این باور بود که این رویداد باعث نزدیکی عراق و ایالات متحده خواهد شد. چرا که حملات تروریستی به نیویورک و واشنگتن کار بنیادگرایان اسلامی است و پیمختل ایالات متحده برای

کند، بی‌شک این کتاب در دو جمله خلاصه می‌شود و آن جملات هم این بود ما در براندازی صدام اشتباه کردیم. صدام می‌توانست همچنان حاکم خوب و حرف‌گوش کنی برای منافع آمریکا در عراق باشد.

نویسنده این مقاله، بدبینی توام با افراط به آنچه جان نیکسون در کتاب بازجویی از صدام نوشته را نمی‌پسندد اما بی‌شک خوش‌بینی بیش از اندازه نسبت به همه یافته‌های مامور ارشد سیا را هم نوعی خامی می‌داند. به نظر شما در چه حالتی سازمان سیا حاضر می‌شود به کتابی که تماما ساختار، روش، شکل کار، صداقت، درستی و غیره مجموعه‌اش یا بالاترین مقام کشور یعنی رئیس‌جمهور را زیر سوال می‌برد مجوز نشر بدهد؟ چقدر خروجی این کتاب در درازمدت باید برای منافع ملی آمریکا سود داشته باشد که حاضر به چنین خودزنی شود؟ آیا ضدیت و زدن سیا و نظام حاکم وقت، ارزش تطهیر صدام یا خلق جایگزینی با همین ویژگی در آینده عراق که پاسبان منافع آمریکا باشد را دارد؟ باید دو بار درباره‌اش فکر کرد. به عینک خوش‌بینی و بدبینی... فقط فراموش نکنید که نویسنده کتاب یک مامور کارگشته و ارشد اداره تحلیلگر رهبری سازمان سیا به نام آقای جان نیکسون است. ▶

کارشناسی، شیوه گردآوری اطلاعات و درستی اطلاعات و منابع سازمانش را به چالش می‌کشد که خواننده تردید می‌کند چطور سازمان سیا حاضر شد چنین کتابی اساساً نوشته، چاپ و توزیع شود؟ جان در بخش‌های پایانی کتابش بار دیگر همه سیاست‌های کاخ سفید و بوش پسر در رویارویی با صدام را به چالش و بعضاً به سخره می‌گیرد و حتی در قسمتی از کتاب درباره شباهت‌های صدام و بوش می‌نویسد، اینکه هر دو رفتارهای خیره‌سرنانه و سلطه‌جویانه داشتند، هر دو به شدت نسبت به جهان خارج بی‌اعتنا و کمتر به خارج از کشورشان سفر کردند، هر دو از سوی مشاورانی مطیع محاصره شده بودند و تحملی اندک نسبت به حرف مخالف داشتند، هر دو به نظریه‌های کارشناسی بی‌اعتماد بودند و... آیا قرار است ما با این همه صراحت در نقد نهادهای قدرت و شخص نخست ایالات متحده، پی به وجود آزادی بیان در آمریکا ببریم یا اینکه قصد و هدف دیگری پشت این درشت‌گویی‌ها و نقادی‌ها و خودزنی‌ها نهفته است؟ آیا این یک تسویه حساب سازمانی است یا یک بازی هوشمندانه برای القا یا انداختن مطلبی مهم‌تر؟ شاید اگر به نویسنده کتاب، این امکان داده می‌شد که خیلی شفاف و روشن و موجز، آرزوی قلبی خود را بیان

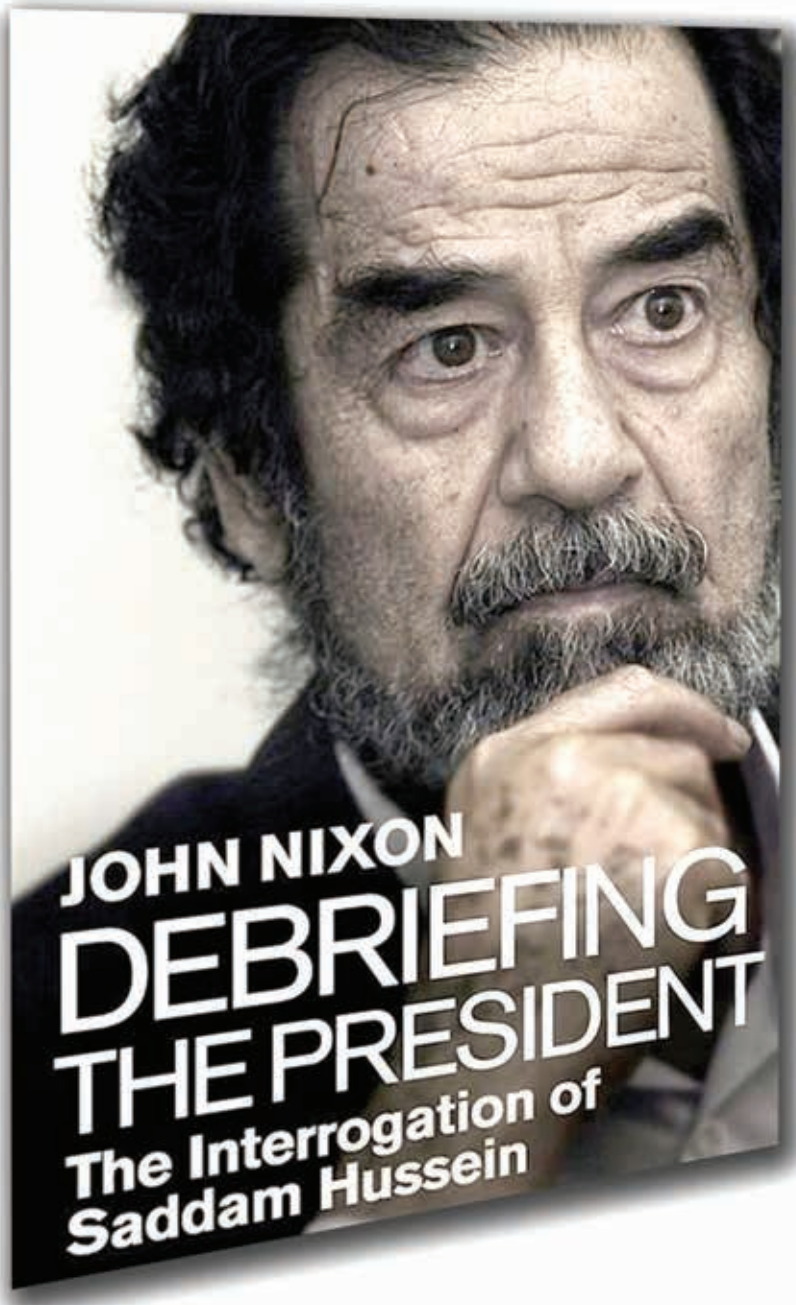
مبارزه با وهاب‌یون تندرو از حکومت سکولار او کمک خواهد گرفت. توهمی که عمرش به سالی نکشید.

در بخش بخش این کتاب ما با خرواری از اظهارات و ادعاهای غلط و توهمات بی‌پایان صدام روبه‌رو هستیم. برای درک این موضوع کافی است که این سطر از گفت‌وگوی کوتاه جان در روزهای قبل از ترک عراق را مرور کنیم. جان و همکارش از صدام درباره دستاوردهای او پرسیدند. صدام گفت: «ساختن عراق از کشوری که مردمش پابره‌نه بودند، بیسوادی ۷۳ درصد بود، درآمدها پایین بود، تا جایی توسعه یافته شدیم که آمریکا ما را تهدید دانست. همه جا مدرسه است، بیمارستان است و درآمد شخصی پیش از جنگ با ایران خیلی بالا بود... حتی آمریکایی‌ها که وارد خاک عراق شدند تحت تأثیر توسعه کشور قرار گرفتند...» نمی‌دانم چرا خواندن چندین باره این اظهارات، ناخواسته مرا یاد توهمات و خود بزرگ بینی‌های دیکتاتور ایران، محمدرضا شاه، در روزهای پایانی حکومتش می‌اندازد. او هم بر این باور بود که قربانی دسیسه‌های قدرت‌های جهانی به خاطر ظهور قدرتی بزرگ به نام ایران در منطقه شده است. گویا دیکتاتورها در متوهم بودن اشتراکات بسیاری دارند.

جان در برگشت به آمریکا و بعد از کش و قوس‌های مختلف، روی موضوع مقتدی صدر کار می‌کند. باز هم او معتقد است که سیا اطلاعات کمی درباره مقتدی صدر دارد. او وقتی برای ادای توضیحات درباره میزان نفوذ صدر در آینده عراق و یافته‌هایش در بازجویی از صدام به اتاق بیضی کاخ سفید دعوت می‌شود با این سوال جورج بوش مواجه می‌شود که آیا باید صدر را بکشیم؟ جان مخالفت می‌کند و معتقد است که این قضیه از او فقط یک شهید می‌سازد و محبوبیتش را بالا می‌برد. جلوتر بوش از جان می‌پرسد که صدام را چطور آدمی دیدید و او در جواب می‌گوید: «آدمی خوش‌مشرب، شوخ‌طبع و افتاده...» این جواب بوش را عصبانی می‌کند و جان سریع توضیح می‌دهد که اینها ظاهر امر بود و صدام واقعی که من می‌شناسم، آدمی طعنه‌زن و گستاخ... مردی بی‌رحم و سادیستی بود. شاید طنز آمیزترین جمله این کتاب جمله‌ای است که در اتاق بیضی، بوش به جان و دیگر حاضرین می‌گوید که صدام در آن دنیا باید بابت خیلی چیزها جواب بدهد. طنز داستان در این است که دیکتاتور عراق هم چنین باوری درباره آمریکا و بوش داشت. باز هم گویا دیکتاتورها در گرفتن رُست بر حق بودن اشتراکات زیادی دارند.

جلوتر، جان درباره جلسه دوم در اتاق بیضی با جورج بوش که مربوط به ایران و تروریسم است می‌نویسد اما هوشمندانه به خواننده هیچ اطلاعاتی بکر و ناگفته درباره دیدگاهش و یا سیانسیست به این موضوع نمی‌دهد. آنچه در کتاب به آن اشاره می‌کند اطلاعاتی سوخته و بعضاً نادرست است که گاهی تعمدانه برای فریب مخاطب به آن اشاره می‌کند. مثلاً آنجا که به دنبال یافتن ردی بین ارتباطات یا اختلافات مقتدی صدر با ایران است. جالب‌تر اینکه برداشت‌های جورج بوش درباره مقتدی صدر از یافته‌های جان نیکسون به عنوان مامور ارشد سیا و کسی که به‌طور تخصصی درباره مقتدی صدر کار کرده به واقعیت‌های امروزش نزدیک‌تر است. بوش و تیم او تعابیر تند و بعضاً زشت و ناپسندی درباره مقتدی صدر در این کتاب به کار می‌برند که بنده از تکرار آنها ایا دارم اما چکیده نظر بوش بر این استوار بود که نباید مقتدای صدر را خیلی جدی گرفت و سبازی بیش از حد به او در فضای سیاسی عراق و آینده عراق داد.

در ادامه مامور ارشد سیا شروع به خودزنی می‌کند و تا انتهای کتابش به کسار از ایرادات شکلی و اجرایی سازمان سیا می‌گوید. او آنقدر به وضوح نظام اداری، کار





محاكمه بوش

به بهانه انتشار ترجمه فارسی
کتاب بازجویی از صدام
تخلیه اطلاعاتی رئیس‌جمهور

شده، وی سیاست‌های کاخ سفید و برنامه‌های سیا را شخصی، شلخته و حتی بدون برنامه می‌داند. نیکسون به طور مثال جنگ علیه سوریه را که صدها هزار کشته برجای گذاشت اشتباه می‌داند اما دلیل این اشتباه را پیدانکردن یک جایگزین مناسب از سوی آمریکا برای بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، پیش از وقوع آن حوادث می‌داند.

به هر جهت کتاب نیکسون با اینکه اطلاعات بنیادین ارزشمندی را درباره سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیا به مخاطب داخلی و خارجی ارائه می‌دهد از سویی نیز تلاش دارد اطلاعاتی را برای نخستین بار از دیکتاتور سابق عراق به مخاطب بدهد. اطلاعاتی از زندگی شخصی، سلوک و رفتار صدام حسین که در لابه‌لای آن برخی جنبه‌های سیاست‌ورزی وی و مسائل مبتلا به سیاسی عراق دوران صدام، به‌ویژه در حوزه‌های جنگ با ایران، سلاح‌های شیمیایی استفاده‌شده در جنگ، سلاح‌های کشتار جمعی عراق، تعامل رژیم با شیعیان، و مسائل متعلق به حمله آمریکا به عراق به چشم می‌خورد؛ افزون بر اینکه نویسنده در بخش‌هایی از کتاب به ارائه نظر شخصی خود درباره عراق پس از صدام می‌پردازد. عمده این بخش شامل تبیین روابط سیا و کاخ سفید در خصوص عراق پیش و پس از جنگ و انتقاد از هر دو نهاد است. مخاطب پس از مطالعه کتاب به عمق فاجعه و آشفتگی موجود در سیا در حوزه اطلاعاتی پی می‌برد و اینکه چگونه این سازمان در جنگ عراق - و سایر حوزه‌ها - با کم‌آگاهی، اطلاعات

رسانه‌های غربی و منتقدین مانند نیویورک تایمز به عنوان استثنایی در میان انبوه کتاب‌های نوشته‌شده درباره سیا به شمار رفته است؛ کتاب‌هایی که محافظه‌کارانه، ناسیونالیستی و ملال آور و تحت سانسور و نظارت شدید منتشر شده‌اند و این کتاب از همه آن قواعد تخطی کرده است.

تردیدی نیست که باید با این دید منتقدان همراهی کرد. جان نیکسون در سرتاسر کتاب حملات سختی را علیه سازمانی که ۱۳ سال در آن به‌عنوان یک تحلیلگر ارشد کار می‌کرده انجام داده است. افزون بر آن نیکسون، کاخ سفید و سیاست خارجی آمریکا را نیز به شدت مورد سلاخی قرار می‌دهد.

این انتقادات از نیکسون چهره‌ای ضدجنگ یا ضدحکومتی نمی‌سازد و چنین انتظاری نیز از وی نمی‌رود. بلکه همان‌گونه که در بند نخست این مطلب نشان داده

شاید در طول جلسات بازجویی هیچ چیز به اندازه تلاش نیکسون برای کسب اطلاعات درباره فاجعه بمباران شیمیایی حلبچه توسط حزب بعث، صدام را خشمگین نکرد. او مدعی بود که حمله به حلبچه بدون اطلاع وی انجام شده بود

سیدرضا قزوینی غرابی تحلیلگر سیاسی عراقی

ایالات متحده به جای شیطانی جلوه‌دادن رهبران خارجی - همچون صدام - باید در پی سوق دادن آنها به سمت بلوغ و عملگرایی باشد. دموکراسی‌ها علاقه‌ای به مردان اقتدارگرا ندارند، ولی گاهی اوقات رهبران اقتدارگرا به ایالات متحده کمک می‌کنند تا با بازیگران شرور مقابله کنند؛ بازیگرانی مانند داعش، القاعده و رژیم‌های حامی تروریسم.

جان نیکسون، تحلیلگر ارشد سابق سیا در حوزه‌های تحلیل رهبری، صدام و عراق و نویسنده کتاب «بازجویی از صدام؛ تخلیه اطلاعاتی رئیس‌جمهور» که به عنوان نخستین عضو سازمان سیا از دیکتاتور مخلوع عراق بازجویی کرد، هر چند در جای‌جای کتاب از جنایات صدام ابراز تنفر می‌کند، اما سطور بالا که بخش‌هایی از کتاب وی هستند نشان می‌دهد که چگونه یک تحلیلگر آمریکایی که اتفاقاً در سرتاسر کتاب به عنوان یک منتقد دلایل واهی بوش برای حمله به عراق به شمار می‌رود با آگاهی از شخصیت و پیشینه سیاه و خونین صدام، ادامه حضور وی را در قدرت به سود منافع آمریکا می‌داند.

کتاب جان نیکسون، تحلیلگر ارشد سیا بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۱ که در سال ۲۰۱۶ در آمریکا منتشر و اخیراً ترجمه فارسی آن توسط نشر پارسه چاپ و نقدهای فراوانی برای آن نوشته شد، از منظر برخی

چشم آمریکا را در استفاده صدام از سلاح شیمیایی در جنگ علیه ایرانی‌ها به دلیل حمایت از صدام مورد انتقاد قرار می‌دهد. (ص ۱۶۰)

نیکسون در بخشی از کتاب خود به موضوع حقوق بشر در عراق صدام و تعامل او با شیعیان می‌پردازد. از منظر نویسنده، صدام با اینکه دشمن وهابیت، بنیادگرایی دینی و مذهبی‌ها - سنی و شیعی - بود اما برای مقابله با شیعیان، خود را پاسدار اقلیت سنی در برابر شیعیان عراق نشان داد تا نظام خود را از خطر سنی‌های مخالف خود حفظ کند. (صص ۱۱۹ تا ۱۲۱) صدام به نیکسون می‌گوید: «اگر به آنها [شیعیان] مجال دهید شب و روز علیه‌تان توطئه‌چینی می‌کنند. بنابراین هیچ وقت نباید چشم از آنها بردارید.» (ص ۱۳۸)

نویسنده بخش عمده‌ای از گفتار خود را درباره سرکوب شیعیان به حوادث انتفاضه عراق در سال ۱۹۹۱ و وقایع مابعد ترور آیت‌الله سیدمحمد صادق صدر پدر، مقتدی صدر اختصاص می‌دهد و اینکه چگونه صدام با فرافکنی و برای پرهیز از پذیرش مسئولیت، آیت‌الله سیستانی را عامل ترور می‌عرفی می‌کند؛ موضوعی که نیکسون باور آن را مسخره می‌داند. (ص ۱۴۱)

نویسنده در بخش دوم کتاب خود که اختصاص به مواجهه وی با وقایع سیا و کاخ سفید دارد، به تمایل کاخ سفید و شخص بوش برای کسب اطلاعات بیشتر درباره مقتدی صدر، رهبر جریان صدر اشاره‌های فراوانی می‌کند. شاید پس از صدام، نام صدر بیشتر از هر شخصیت دیگر عراقی در این کتاب آمده باشد.

به گفته نیکسون کاخ سفید که به صدر به‌عنوان یک شخص لات و تبهکار (تعبیر جورج بوش) و خل وضع (تعبیر کاندولیزا رایس) می‌نگریست از سال ۲۰۰۶ به جمع‌آوری گزارش درباره وی علاقه‌مند شده و به شدت مورد توجه بوش قرار گرفته بود. یکی از دو دیدار رسمی انجام شده میان نیکسون و بوش کاملاً درباره صدر و بخش عمده دیدار دوم نیز به گفت‌وگو درباره رهبر جریان صدر تبدیل شده بود. بوش با آنکه آشکارا صدر را ناچیز و حقیر می‌دانست اما در هر دو جلسه از نیکسون پرسیده بود که آیا باید او را به قتل برساند یا خیر. (صص ۱۹۰ تا ۱۹۲)

نیکسون درباره روابط صدر و عربستان، این نکته را نیز یادآوری می‌کند که ملک عبدالله، پادشاه پیشین سعودی، برای راضی کردن صدر، کمک‌های مالی بیش از حد نیاز به او می‌کرده است. (ص ۱۸۶)

با اینکه اطلاعات نویسنده راجع به عراق زیاد به نظر

چگونه از ایرانی‌ها متفتر بوده و چگونه هنگامی که نیکسون با او از ایران می‌گفته، پریشان می‌شده است. (ص ۱۰۸) صدام به این‌ها زباجو گفته بود که از نظر او هر کسی که در ایران به حکومت برسد دوست عراق نخواهد بود. (ص ۱۱۶) دیکتاتور مخلوع در بازجویی از خود مدعی می‌شود پس از درگذشت امام خمینی، با پیش گذاشته است تا مانع از برگزاری جشن و سرور بیجا در عراق شود و هنگام شادی یکی از دستیارانش به او گفته که در مورد فوت این مرد خدا با احترام برخورد کند! ادعایی که نیکسون آن را احقانه می‌نامد زیرا از عمق دشمنی صدام با او و دشمن دیرینه‌داستان او آگاه بود. (ص ۱۱۵)

صدام مدعی بود که دلیل خصومت امام و حکومت ایران با او اخراج ایشان از عراق بوده است. به همین سبب درباره جنگ با ایران تلاش می‌کند تا تهران را مقصر جلوه دهد. صدام در بازجویی‌اش به‌طور ضمنی به آغازگر بودن عراق در جنگ با ایران اشاره می‌کند و نمی‌تواند اثبات کند که ایران جنگ را آغاز کرده است. علاوه بر اینکه نویسنده نیز اذعان تحلیلی‌گران نظامی مبنی بر آغازگری جنگ توسط صدام را به وی گوشزد می‌کند. اما در نهایت تنها پاسخی صدام چیدن چندین گزاره است تا نشان بدهد اقدامات تحریک‌آمیز ایران از نظر او مصداق اقدام به تجاوز بوده است. (صص ۱۰۹ و ۱۱۰)

شاید در طول جلسات بازجویی هیچ چیز به اندازه تلاش نیکسون برای کسب اطلاعات درباره فاجعه بمباران شیمیایی حلبچه توسط حزب بعث، صدام را خشمگین نکرد. (ص ۱۶۷) او مدعی بود که حمله به حلبچه بدون اطلاع وی انجام شده بود و مسئولیت آن بر عهده ژنرال نزار الخزرجی، رئیس ستاد کل ارتش بوده است. (ص ۱۱۷) با اینکه در عراق علی‌حسن المجید، پسرعموی صدام و از ارکان حکومت وی، به‌عنوان مسئول این حمله شیمیایی معرفی می‌شود و حتی عنوان علی شیمیایی به همین سبب به او اطلاق می‌شود، اما نه صدام و نه نویسنده اشاره‌ای به او نمی‌کنند. نویسنده علت عصبانیت صدام از موضوع بمباران شیمیایی حلبچه را سوءاستفاده رسانه‌ای و تبلیغاتی ایرانی‌ها از این حمله برای تخریب رژیم صدام در جامعه بین‌المللی معرفی می‌کند اما در عین حال هیچ‌گاه در بازجویی‌های خود از این فاجعه ابراز ندامت نکرد. (ص ۱۶۰)

نویسنده در عین‌اینکه شخصیتی ضد حکومت ایران است و نفرت خود را مخفی نمی‌کند اما در باب استفاده صدام از سلاح شیمیایی در جنگ با ایران، بسته شدن

بی‌ارزش و سطحی و حتی قدیمی و موردبسنند و ذائقه رئیس‌جمهور را در اختیار کاخ سفید می‌گذاشته است. همچنان که رئیس‌جمهور نیز بسیاری از مواقع بدون توجه به این گزارش‌ها براساس تصمیم شخصی خود عمل می‌کرده است.

بازجویی از صدام در ۱۴ فصل نگارش شده است و فقط ۹ فصل ابتدایی آن به گفت‌وگوهای میان نیکسون و صدام اختصاص یافته است. در فصل‌های باقی‌مانده این کتاب که مقارن با بازگشت نیکسون از عراق به آمریکا است، دیگر به‌طور مستقیم خبری از صدام نیست و نویسنده به مسائل سیا و کاخ سفید در دوران بوش و اوباما در تعامل با عراق پس از صدام می‌پردازد.

بخشی‌هایی از کتاب

نویسنده در چندین بخش از کتاب (ص ۱۳) نشان می‌دهد که صدام پیر و ناتوان در عمل مشکلی برای آمریکا نبوده است. به اعتقاد او اگر آمریکا به صدام ناتوان کاری نداشت، لزومی برای روبه‌رو شدن با افراط‌گری داعش در عراق نداشت؛ آن هم صدامی که در سال‌های آخر حکومت خود عملاً زمام امور را رها کرده و به دستیاران خود سپرده بود و خود سرگرم تفریحاتی مانند مطالعه و نوشتن بود. (ص ۱۴۸)

نیکسون سیاست خارجی آمریکا از زمان تأسیس تا کنون را واکنشی کورکورانه به تهدیدات (ص ۱۹) معرفی می‌کند. از همین رو معتقد است که آمریکا چشم‌اندازی از آینده عراق و خاورمیانه بدون صدام نداشته است (ص ۲۱). اشاره به استنادات واهی بوش در حمله به عراق با ادعای در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی توسط صدام و فقر جامعه اطلاعاتی آمریکا درباره اطلاعات مربوط به این سلاح‌ها (صص ۵۶ و ۵۸) توسط تحلیلگر مطلع سیا که دو بار در دفتر بیضی کاخ سفید با بوش دیدار داشته و به او گزارش‌هایی درباره عراق داده، قابل توجه است.

نویسنده پس از این انتقادات، شرح دیدارهای متعدد روزانه خود با صدام که به نام بازجویی انجام می‌شده است را ارائه می‌دهد. موضوعی که نیکسون به آن نمی‌پردازد چگونگی دستگیری صدام است که به نظر می‌رسد قرار نیست به آن پرداخته شود.

شخصیت ترسیم‌شده از صدام توسط نیکسون، دیکتاتوری است که در عین عصبانیت و از کوره‌دررفتن در جلسات بازجویی، گاهی شوخی نیز می‌کند و می‌خندد و اهل فرهنگ و مطالعه و نوشتن است و درباره لایه‌های بشری آثار داستانی‌فلسفی صاحب‌نظر است.

در عین حال این دیکتاتور به‌رغم سیاست‌ورزی و اطلاع عمیق از مسائل عراق، فهمی سطحی از مسائل جهانی در دوران ریاست‌جمهوری‌اش داشته است؛ موضوعی که نشان می‌دهد وی تحلیلی عمیق نبوده و با مسائل منطقه‌ای و جهانی تعامل صحیحی نداشته است. به‌طور مثال در حادثه ترور ریستی ۱۱ سپتامبر که مقدمه حمله آمریکا به افغانستان و عراق شد، صدام معتقد بود این حادثه باعث نزدیکی آمریکا به عراق خواهد شد زیرا هر دو علیه افراط‌گرایی فعالیت می‌کردند. (ص ۱۲۴)

نویسنده با توجه به جنبه‌های شخصی زندگی صدام نشان می‌دهد وی در اواخر دوره ریاست‌جمهوری‌اش فردی مذهبی شده و حتی در بازداشتگاه مقید به نماز اول وقت بوده است اما در جای‌جای نیز وی طعنه‌ای به این موضوع و احتمال نمایشی بودن آن می‌زند. همچنان که با اشاره به این نکته که انگیزه‌های مذهبی صدام متأثر از پیوند مخفیانه او با القاعده نبوده است به‌طور ضمنی، رژیم سابق عراق را مرتبط با سازمان القاعده می‌داند. (ص ۱۰۵)

صدام در قسمت‌هایی از کتاب نشان می‌دهد که



این دیکتاتور به‌رغم سیاست‌ورزی و اطلاع عمیق از مسائل عراق، فهمی سطحی از مسائل جهانی در دوران ریاست‌جمهوری‌اش داشته است؛ موضوعی که نشان می‌دهد وی تحلیلی عمیق نبوده و با مسائل منطقه‌ای و جهانی تعامل صحیحی نداشته است

به گفته نیکسون مقامات آمریکایی در نظر داشتند بعد از عراق به ایران حمله کنند اما مورد عراق به قدری دشوار بود که آنها فهمیدند هرگز قادر به اقدام علیه ایران نیستند. این موضوع نشان می‌دهد ناتوانی در جنگ عراق و زمین گیر شدن در آن، چشم آمریکایی‌ها را نسبت به ماجراجویی در ایران باز کرده است

آخرین صفحه از کتاب جالب توجه است: «صدام در حالی دیده می‌شود که بالای یک سکوی موقت برده شده و در پایین، ماموران اعدام ایستاده‌اند. ما شاهد جماعت شیعه خشمگینی بودیم که فریاد انتقام از حاکم پیشینشان سر می‌دادند. اینجا برای من رکن نهایی یا همان موجه نشان دادن عملیات آزادی عراق فروریخت.»

تاکید بر نشان دادن تمایز شیعی افرادی که در جلسه اعدام صدام حضور داشتند و توصیف آنها به افراد خشمگین و همراهی نویسنده با فضا سازی‌های انجام شده علیه دولت عراق مبنی بر به حاشیه راندن اهل سنت و ضرورت توجه واشنگتن به بازسازی روابط واشنگتن با سنی‌های عراق و فشار بر بغداد نشان می‌دهد نویسنده موضع بی‌طرفانه‌ای درباره اکثریت جامعه عراق ندارد.

با اینکه نویسنده تلاش کرده تا عنوان بازجویی از صدام را بر کتاب خود بگذارد و اطلاعاتی شخصی از دیکتاتور پیشین عراق به مخاطب ارائه دهد اما توجه عمده نویسنده به اشکالات موجود در سیاست خارجی آمریکا و نقص‌های فاحش جامعه اطلاعاتی آمریکا با محوریت جنگ عراق، در حقیقت محتوای عمده و اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد. ضمن اینکه نمی‌توان پذیرفت کتابی که دو بار توسط انتشارات سیا مورد بازبینی قرار گرفته شده است اطلاعات ارزشمندی درباره سیاست در خاورمیانه و روابط بازیگران ارائه بدهد. شاید کتاب در یک مورد به بسته بودن چشم آمریکا درباره جنایات صدام در جنگ با ایران اشاره می‌کند اما نویسنده به هیچ عنوان درباره نوع مناسبات صدام و آمریکا در سال‌های آغازین حکومت وی سخن نمی‌گوید.

این کتاب در دسامبر ۲۰۱۶ منتشر شد؛ یعنی زمانی که ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شده بود و عملیات تنش در روابط سیا و رئیس‌جمهور منتخب به شدت محسوس بود. بنابراین شاید بتوان از این منظر دلایل انتقادات تند به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا را در کتاب جان نیکسون فهمید. ▶

عراق را مشکل خود نمی‌دانست و عملاً این بی‌توجهی حتی در بغداد هم احساس شد. (صص ۲۱۹ تا ۲۲۱) شاید همین قهقرای آمریکا در حوزه عراق را بتوان یکی از دلایل نفوذ بیشتر ایران در عراق در دوران اواما دانست.

نویسنده در بخش‌هایی از کتاب خود به صراحت انتقاداتی را علیه نوری المالکی، نخست‌وزیر سابق عراق مطرح و عملاً اقتدارگرایی وی را در عراق به نوعی مغایرت با دموکراسی معرفی می‌کند. او دوره دوم نخست‌وزیری مالکی را اشتباه راهبردی اواما در عراق می‌داند و معتقد است که در انتخابات سال ۲۰۱۱ عراق، آمریکا باید از علاوه حمایت می‌کرد و به مالکی می‌فهماند که وقت رفتن فرارسیده است. اما تمایل نداشتن اواما برای مقاومت در برابر عراقی‌ها باعث شد تا آنها بر اساس اقتضات در کنار دوست خود یعنی ایاد علاوی، رقیب مالکی نایستند. (صص ۲۲۳) نویسنده به این نکته جالب توجه نیز اشاره می‌کند که در آمریکا در کنار برخی سیاستمداران عراقی به یک نحو شروع به انتقاد از مالکی که در حال شبیه شدن به صدام بود، کردند. شاید حجم بالای تخریب‌ها علیه نخست‌وزیر عراق در آن دوره و حتی انتخابات ۲۰۱۴ که مالکی در تلاش برای کسب دوره سوم نخست‌وزیری بود، بی‌ارتباط به آمریکا نبوده است که مالکی را اقتدارگرایی نزدیک به ایران یافته بودند.

توصیف صحنه اعدام صدام توسط نیکسون در

می‌رسد اما پاسخ وی به دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور و شخص بوش که از او درباره جان‌نشین احتمالی آیت‌الله العظمی سیستانی پرسیده بودند و او آیت‌الله اسحاق فیاض (از مراجع چهارگانه نجف) را معرفی کرده بود نشان می‌دهد که این تحلیلگر ارشد به‌رغم سال‌ها مطالعه در حوزه عراق، شناخت کاملی از جامعه و نهاد دینی شیعی در عراق ندارد. (صص ۱۹۴)

نقطه قابل توجه و اعتنای کتاب در حقیقت نقد نویسنده به جامعه اطلاعاتی آمریکا به خصوص سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) است. از این جای کتاب، نیکسون که با ارشدترین مقامات و مدیران سیا در ارتباط بود، نده‌های تند خود را شدت می‌بخشد. بی‌توجهی به واقعیت‌ها و تحلیل‌ها و تلاش برای راضی کردن رئیس‌جمهور و عدم توجه او به برخی گزارش‌ها نکته‌ای قابل توجه در صفحات پایانی کتاب است. (صص ۱۹۶)

نیکسون اشاره می‌کند که هر چه بیشتر درباره اقتضاحات سیاست خارجی آمریکا مطالعه می‌کند بیشتر به این نتیجه می‌رسد که سیا همواره مقصر اول بوده است. به گفته او اطلاعاتی که سیا هر روز در اختیار مقامات قرار می‌داده، در یک صفحه تهیه می‌شده است و از نظر ماهیت، تاکتیکی و خبری بوده‌اند و چندان عمیق نبوده‌اند. (صص ۲۰۱)

نویسنده، گزارش‌های نهادهای اطلاعاتی آمریکا و مرکز ضد تروریسم (CTC) که پیش از جنگ عراق برای پیوند دادن صدام به تروریسم بین‌المللی نوشته شده بودند را گزارش‌هایی سرهم‌بندی شده و مبتنی بر تحلیل‌های آبی معرفی می‌کند. در حقیقت کاخ سفید عزم خود را برای حمله به عراق جزم کرده و این گزارش‌ها صرفاً پشتیبانی برای تصمیم رئیس‌جمهور بود. (صص ۲۰۸) به گفته نیکسون، تحلیلگران بخش عراق سیا در آن روزها فراوان بودند و این وضعیت توفانی از تحلیل‌های آبی به راه انداخته بود که گزارش‌های احساسی و مردود را به عنوان اطلاعات قطعی ارائه داده بودند. عراق نخستین قربانی این تحلیل‌های بی‌مایه بود و سیا را شریک تراژدی عراق کرده بود. (صص ۲۰۹)

نویسنده کتاب با اینکه اشاره‌ای به اهداف اقتصادی آمریکا از حمله به عراق نمی‌کند اما انگیزه‌های شخصی بوش علیه صدام را به شدت در دلایل جنگ موثر می‌داند. بوش مدعی است که صدام برای قتل پدرش تلاش کرده و او به همین دلیل در صدد انتقام از صدام برآمده است. (صص ۲۱۲) با اینکه در جایی دیگر (صص ۲۳۲) علاوه بر این موضوع، تمایل نوحافظه کاران برای تسلط بر منطقه را نیز از دیگر اهداف جنگ با عراق معرفی می‌کند.

استناد نویسنده به دلایل شخصی بوش برای جنگ با صدام، گفته‌های رئیس‌جمهور آمریکا به پادشاه بحرین است (گفت‌وگوهای منتشر نشده) که به او گفته بود صدام می‌خواسته پدرش را به قتل برساند برای همین او به سراغ صدام رفت. (صص ۲۱۲)

نیکسون به نکته جالب توجهی درباره ایران و پیامدهای جنگ عراق اشاره می‌کند. به گفته او مقامات آمریکایی در نظر داشتند بعد از عراق به ایران حمله کنند اما مورد عراق به قدری دشوار بود که آنها فهمیدند هرگز قادر به اقدام علیه ایران نیستند. (صص ۲۱۳) این موضوع نشان می‌دهد ناتوانی در جنگ عراق و زمین گیر شدن در آن، چشم آمریکایی‌ها را نسبت به ماجراجویی در ایران باز کرده است. نویسنده با ورود به دوران ریاست جمهوری اواما، خوشحالی خود را از ریاست جمهوری وی مخفی نمی‌کند زیرا معتقد بود که او بر خلاف بوش مسائل حساس سیاست خارجی را درک می‌کند و براندگانه عمیق و تحلیلی است. اما خیلی زود برای او و بسیاری دیگر مشخص شد اواما و کاخ سفید تمایلی به کار بیشتر در پرونده عراق ندارند. اواما



صدام و شناسایی صحت شخصیت او را بازگو می‌کند. در این بخش نشان داده می‌شود که صدام همچنان خود را در مقام رئیس جمهوری قانونی عراق قلمداد می‌کند و از برخورد نیروهای آمریکایی در زمان دستگیر شدن شکوایتیه دارد. این در شرایطی است که او طی سال‌های حکمرانی خود از کشتن شهروندان عراقی و حتی شیمیایی کردن آنها نیز هیچ ابایی نداشت. فصل دوم اثر به خاطرات نویسنده در ارتباط با چگونگی ورود او به شغل تحلیلگر سازمان سیا در امور عراق و فقر اطلاعاتی آمریکا نسبت به عراق اختصاص دارد. او در یکی از مهم‌ترین نکات این فصل به این امر اشاره می‌کند که در سال‌های پایانی حکومت خود، صدام بیشتر در فکر تفریح و گشت‌وگذار بوده و کمتر به امور سیاست و حکومت اعتنا داشته است.

فصل سوم کتاب به جریان بازجویی‌ها و سرنخ پیدا کردن از محل اختفای صدام اختصاص دارد که در آن نیکسون اظهار می‌کند که نیروهای وفادار به صدام همچنان به او وفادار بودند و به هیچ عنوان حاضر به بیان محل پنهان شدن او نبودند. در مقابل صدام بعد از دستگیری نیز به همین افراد نزدیک به خود وفادار بود. فصل‌های چهار و پنجم کتاب به بازجویی‌های ابتدایی از صدام اختصاص دارد و در آن نویسنده که مسئول تیم بازجویی او بوده بیان می‌کند که دیکتاتور سابق عراق، شخصیتی بزرگ و تاریخی را برای خود قایل بوده و از خود به عنوان رهبر تمدن بین‌النهرین و عراق مدرن یاد کرده است. فصل ششم به بخشی از بازجویی‌های رئیس‌جمهور سابق عراق اختصاص دارد که در آن صدام احساسات تفر خود را از ایران و ایرانی‌ها بیان می‌کند. براساس نوشته‌های نویسنده، صدام ایرانی‌ها را غیرقابل اعتماد می‌داند و معتقد است که ایران در پی توسعه‌طلبی در جهان اسلام است؛ بنابراین او در نقش منجی و مدافع اعراب در برابر ایران قد علم کرده است. از این رو تمامی اعراب او را قهرمان می‌داند و از او به نیکی یاد می‌کند.

در فصل‌های هفتم و هشتم چند محور دیگر مورد توجه نویسنده واقع می‌شود که در بازجویی‌ها صدام به آنها اشاره می‌کند؛ یکی ضدیت با دخالت دین در سیاست و دیگری ضدیت صدام با شیعیان و صهیونیست‌ها. آنچنان که نیکسون نقل می‌کند صدام به شدت نسبت به دخالت مذهب و ورود نیروهای وهابی به عرصه سیاست واژه داشته است. همچنین او به شدت شیعیان و مذهب تشیع را که جمعیت حداکثری عراق را تشکیل می‌دادند، دشمن حکومت خود می‌داند. علاوه بر این صدام تفر و انزجار خود را از یهودیان نیز به عنوان دشمنان اصلی مسلمانان اظهار می‌کند. در فصل نهم مهم‌ترین موضوعی که در بازجویی‌ها موجب خشم صدام شده است را نویسنده برجسته می‌کند. این موضوع در ارتباط با مساله شیمیایی کردن حلبچه در ۱۶ مارس ۱۹۸۸ است؛ اینکه چه کسی دستور این حمله را صادر کرده است و آیا صدام اختیار استفاده از سلاح‌های شیمیایی را به فرماندهان خود واگذار کرد یا خیر؟ هر بار که این پرسش مطرح می‌شود صدام در بازجویی برآشفته می‌شود و با عصبانیت تمام از پاسخ دادن طفره می‌رود. اما در نهایت امر او از تمامی تصمیمات خود را تمجید و خود را به عنوان رهبر رهبران جهان عرب یعنی مقامی بالاتر از تمام حاکمان عرب قلمداد می‌کند.

نویسنده در فصل هفتم خاطرات بازگشت خود را به آمریکا بازگو می‌کند. در این دوران که او در کرسی ایران در سازمان سیا فعالیت می‌کنند روی پرونده مقتدی صدر کار می‌کند و حتی برای ارائه دادن تحقیقات خود پیرامون صدر برای دیدار با جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا به کاخ سفید فراخوانده می‌شود. فصل یازدهم نیز به دیدار دوم ارائه گزارش دیگر نیکسون پیرامون شیعیان عراق

ماجراجویی نافرجام آمریکا

صدام بر این تصور بود که مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی حوزه مشترک بعث و واشنگتن است

آرمان سلیمی

کارشناس مسائل عراق

بازجویی‌ها نیز بر این امر تاکید می‌کند که بعد از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به هیچ عنوان انتظار نداشته که آمریکایی‌ها قصد برانداختن حکومت او یا حمله به عراق را داشته باشند؛ زیرا او بر این تصور بود که به طور حتم مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی حوزه مشترکی خواهد بود که آمریکا را به حکومت بعث در عراق نزدیک خواهد کرد.

نویسنده در پیش‌گفتار کتاب نکات بسیار مهمی را مورد بحث قرار می‌دهد که بیشتر در آن رویکرد شخصی نیکسون نسبت به وضعیت عراق در شرایط جدید و سنجش درستی یا نادرستی حمله آمریکا به عراق برای ساقط کردن رژیم بعث است. او معتقد است که آمریکا همانند جنگ ویتنام که از ساختار اجتماعی و لایه‌های پنهان سیاسی در این کشور اطلاع نداشت، از اختلافات فرقه‌ای و نزاع‌ها در کشور عراق نیز واشنگتن درک واقعی نداشت و نمی‌دانست که صدام چگونه فرقه‌های افراط‌گرا را در این کشور سرکوب کرده است. بنابراین در نتیجه سقوط حکومت بعث در سال ۲۰۰۳ خلاء بزرگی به وجود آمد که در قالب آن مجال برای ظهور نیروهای اسلام‌گرا ایجاد شد. نویسنده در ادامه بر این باور است که در حال حداقلی در صورت باقی ماندن صدام با جان‌نشین او در قدرت، افسران باتجربه یعنی به داعش و دیگر گروه‌های تروریستی نمی‌پیوستند. در مجموع نیکسون معتقد است که پس از سقوط صدام در عراق، آمریکا نه تنها هیچ برنامه‌ای برای مدیریت نظم خاورمیانه نداشت؛ بلکه تصویری از وضعیت پساصدام نیز نداشت.

نویسنده در فصل اول کتاب ماجرای دستگیری

کتاب «بازجویی از صدام» را می‌توان در عرصه پژوهش‌های پیرامون عراق کتابی بسیار مهم و جدی تلقی کرد. اهمیت این کتاب از این حیث است که اظهارات دیکتاتور سابق عراق از یک سو بسیاری از واقعیت‌ها را که در میان لایه‌های پنهانی اطلاعاتی رژیم بعث پنهان شده بود، برای پژوهشگران حوزه مطالعاتی عراق و خاورمیانه آشکار می‌کند و از سوی دیگر، اظهارات و اعترافات صدام عرصه را برای قضاوت پیرامون این شخصیت سیاسی عرب فراهم می‌کند. به عبارتی حتی برای قضاوت کردن و فهم یک قاتل نیز ضروری است به توجیهات و اعترافات او برای پی‌بردن به دلایل انجام کنش‌ها توجه شود. بر همین اساس اثر حاضر که با عنوان «تخلیه اطلاعاتی رئیس‌جمهور» نگاشته شده، می‌تواند در فهم روند تحولات کشور عراق به ویژه در سال‌های بعد از میانه دهه ۱۹۷۰ بسیار تاثیرگذار باشد.

یکی دیگر از ابعاد اهمیت این اثر این است که جان نیکسون به عنوان نویسنده کتاب اولین بازجویی بوده که با صدام گرفتار شده در دست نیروهای آمریکایی ملاقات می‌کند. نکته قابل توجه که در همان ابتدا نویسنده بر آن تاکید دارد، این است که در صورت باقی ماندن صدام در قدرت و عدم حمله نظامی آمریکا به این کشور، اسلام‌گرایی رادیکال یا داعش در این کشور مجال ظهور پیدا نمی‌کرد. به گونه‌ای که صدام در جریان



و صدر به جورج بوش اختصاص دارد. در این ارتباط، نویسنده بر این باور است که آنها فهمی دقیق از سیاست در عراق و شیعیان نداشته‌اند. در فصل‌های دوازدهم و سیزدهم جان نیکسون انتقادات شدیدی را نسبت به سیاست‌گذاری و خودرایی بودن جورج بوش و تیم همراه او وارد می‌کند. او بوش را در بسیاری از جهات به‌ویژه از این جهت که همه چیز را سیاه و سفید می‌بیند همانند صدام ارزیابی می‌کند.

در فصل چهاردهم نویسنده با تاسف سیاست آمریکا را در قبال کشور عراق و ساقط کردن رژیم بعث مورد انتقاد قرار می‌دهد. او ظهور داعش و بازگشت عراق به خصلت اصلی خود یعنی ضدیت یک فرقه مسلط با دیگر فرقه‌ها را شکستی بزرگ برای دولت آمریکا و سیاست خارجی این کشور قلمداد می‌کند و تا حدودی خود را در بخشی از این طرح شکست خورده سهیم می‌داند. او معتقد است که سیاست‌های آمریکا در عراق منجر به پیروزی ایران شده و تهران بزرگ‌ترین برنده ماجراجویی آمریکا بوده است.

تحلیل و ارزیابی

کتاب بازجویی صدام فارغ از اینکه تا چه اندازه از نظر پژوهشی می‌توانست در سطحی بالاتر باشد و بُعد روایتی آن کمتر ارائه شود، با این وجود، اثر جان نیکسون برای دو طیف از خوانندگان از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است؛ یکی پژوهشگران و تحلیلگران حوزه مسائل عراق است که در کلیت تحولات عراق، به چنین کتابی که از ابعاد پشت‌پرده بسیاری از تحولات پرده می‌دارد نیاز دارند. در حقیقت در اثر جان نیکسون در جریان گفت‌وگو با صدام، دیکتاتور سابق عراق بسیاری از تحولات و وقایعی که تا کنون در لایه‌های پنهان تاریخ بوده‌اند، رمزگشایی می‌شود. همچنین نیکسون خود به‌عنوان تحلیلگر بخش عراق سازمان سیا در ارتباط با بسیاری از تحولات و شخصیت‌های سیاسی عراق، نکات و ملاحظاتی از سیاست‌مداران کاخ سفید را بیان می‌کند که برای هر تحلیلگر مسائل عراق، ضروری به نظر می‌رسند. در این ارتباط، می‌توان به گفت‌وگوی میان جان نیکسون با جورج بوش، رئیس‌جمهوری آمریکا در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ و تیم کاری او در کاخ سفید اشاره کرد. در این نشست‌ها به‌وضوح قالب ذهنی و فکری سیاستمداران کاخ سفید نسبت به اداره امور عراق نمایان می‌شود. همچنین، در بخشی دیگر از این گفت‌وگوها پیرامون برخی شخصیت‌های عراقی همانند مقتدی صدر، واقفیتی بیان می‌شود که بسیار قابل توجه هستند و در هر پژوهشی پیرامون تحلیل کنش‌های مقتدی می‌توان به آنها ارجاع کرد.

دیگر بُعد اهمیت این اثر را می‌توان در ارائه اطلاعات و روایت‌های ژورنالیستی متعددی دانست که کتاب را برای خوانندگان عادی و به‌ویژه برای علاقه‌مندان به شناخت شخصیت صدام حسین، دیکتاتور سابق عراق جذاب و خواندنی می‌کند. به‌طور حتم صدام یکی از رهبران سیاسی خاورمیانه بوده که تأثیر زیادی بر تحولات منطقه طی دهه‌های بعد از ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۲۰۰۰ داشته است. بنابراین نگارش اثری پیرامون اعترافات و گفته‌های صدام با روایت اولین بازجویی آمریکایی می‌تواند بسیار دارای اهمیت باشد و بر بُعد جذابیت اثر برای خوانندگان بیفزاید. در مجموع، اثر جان نیکسون را در نوع خود می‌توان بسیار ارزشمند و بااهمیت تلقی کرد که حتی اشخاص عوام نیز می‌توانند از آن بهره‌برند. به‌ویژه نقل خاطرات و روایت‌های شخصی همچون صدام و جورج بوش تأثیر بسیاری زیادی بر جذابیت هر چه بیشتر اثر داشته است. ▶



گفت‌وگو با دیکتاتور سکولار

آیا واقعا صدام حسین اوضاع امروز را پیش‌بینی کرده بود؟

و تائید سازمان سیا رسانده تا خطوط قرمز این نهاد امنیتی برون مرزی آمریکا رعایت شود. کتاب در دست بررسی اخیرا توسط «هوشنگ جبرانی» به زبان فارسی ترجمه و توسط انتشارات کتاب پارسه منتشر شده است. آنچه در ادامه می‌خوانید گزارشی از کتاب مذکور است.

کتاب فوق اینگونه معرفی می‌شود که در دسامبر سال ۲۰۰۳، نیروهای ارتش ایالات متحده، صدام حسین، رئیس‌جمهوری عراق را در نزدیکی زادگاهش، تکریت دستگیر کردند. جان نیکسون، تحلیلگر ارشد سیا، سال‌های متمادی درباره دیکتاتور عراق مطالعه کرده بود. وقتی از او خواسته شد تا کار تعیین هویت صدام را انجام بدهد، نیکسون پس از بررسی زخم‌ها و نشانه‌هایی در بدن وی، سوال‌هایی از صدام پرسید که فقط او می‌توانست به آنها پاسخ بدهد. قطعا این مرد خود صدام بود ولی نیکسون در هفته‌های بعد به این نتیجه رسید که هم خودش و هم آمریکا، عمیقا درباره صدام حسین گمراه شده بودند. این برداشت‌ها یا نتیجه‌ای که نیکسون مدعی می‌شود به آن دست یافته است، مبنایی می‌شود برای نگارش این کتاب که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در مورد صدام دو متن بازجویی عمده وجود دارد که اولی متعلق به جورج پیرو، بازجوی دفتر تحقیقات فدرال آمریکا (اف‌بی‌آی) و دیگری کتاب در دست بررسی است که اخیرا توسط جان نیکسون، تالیف و منتشر شده است. نیکسون مدعی می‌شود که با آگاهی او شناخت کامل از صدام و شخصیتش مسلح شده بود و به اندازه

سیدعبدالعظیم موسوی

مترجم عربی



جان نیکسون، تحلیلگر ارشد سیا بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۱ که از او به‌عنوان بازجوی صدام حسین، دیکتاتور سابق عراق و شخصی یاد می‌شود که سازمان سیا در وهله اول به دلیل مطالعه و تمرکز بر شخصیت صدام، تائید هویت دیکتاتور عراق را پس از دستگیری به او سپرده بود، سال‌ها پس از اعدام صدام حسین و پایان دوران خدمت خود در سازمان سیا، گفت‌وگوهایی که با صدام داشته را در قالب کتابی با عنوان «بازجویی از صدام حسین: تخلیه اطلاعاتی رئیس‌جمهور» پس از اخذ موافقت سازمان سیا به چاپ رسانده است. نیکسون در جریان فعالیتش در سیا و نیز سفرهایش به عراق، رده‌های بالای سازمان و دستگاه دیپلماسی ایالات متحده را از طریق تهیه گزارشات و تحلیل‌های راهبردی تغذیه اطلاعاتی می‌کرد. او همچنین مباحث تحلیلگری را در مدرسه «شرمن کنت» به نسل جدید تحلیلگران استخدام شده در سیا آموزش می‌داد. جان نیکسون از زمان ترک سیا در سال ۲۰۱۱، به‌عنوان مشاور کارگروه بین‌المللی بحران در ابوظبی، پایتخت امارات، مشغول کار شده است. «بازجویی از صدام» نخستین کتاب اوست که وی مدعی شده برای انتشارش، کتاب را دوباره به ویرایش

سوالات به ظاهر مهم سازمان سیا از صدام و پاسخ‌های او بلکه، صحبت‌هایی است که او خطاب به بازجوی آمریکایی خود کرده و به اعتقاد جان نیکسون، حال و روز سال‌های اخیر عراق آنها را به اثبات رسانده است.

صدام به نیکسون گفته است که: «سرنوشت شما شکست است.» نیکسون، شرایط امروز عراق را به صحنه‌ای برای شکست سیاست‌های آمریکا شبیه می‌داند. از این رو، بر این باور است که صحبت‌ها یا به قولی اعترافات صدام را در جایگاه پیش‌بینی شرایط امروز که محقق شده ارزیابی می‌کند. با این استدلال و منطق نیز صحبت‌های صدام را موضوعی جذاب برای مخاطب لحاظ می‌کند که در صورت انتشار می‌توانند با استقبال مواجه شوند. او در جایی از کتابش می‌نویسد یک‌بار که به عراق می‌رفتم وقتی مسیر فرودگاه را به سمت محل سکونت در بغداد طی می‌کردم، راننده با نگاه به کودکانی که در کنار خیابان مشغول بازی بودند می‌گوید که ما (آمریکایی‌ها) به خاطر اینکه این کودکان در آینده زندگی بهتری داشته باشند، به عراق آمدیم. نیکسون به موازات ذکر این خاطره و یادآوری شرایط کنونی عراق که به عرصه ناامنی و آشوب تبدیل شده، به جمله فوق از صدام برمی‌گردد که به او گفته بود: «شما متوجه خواهید شد که حکومت عراق آسان نیست.» و عراق در آینده شاهد تنش و نزاع‌های بیشمار خواهد بود.

نویسنده کتاب در جایی دیگر به مواضع صدام در قبال شیعیان و گروه‌های شیعی عراق نیز می‌پردازد و با این منطق آمریکایی‌ها که ناراضی از گرایش این گروه‌ها به دلیل ارتباطات با دشمن آمریکا در منطقه یعنی ایران است، تلاش می‌کند عملکرد نامطلوب شیعیان عراق از زاویه دید آمریکایی‌ها را در گفته‌های صدام نیز جست‌وجو کرده و برای آن شاهد بیاورد. نیکسون مدعی می‌شود که صدام به او گفته که شیعیان عراق خیانت می‌کنند و قابل اعتماد نیستند.

آنچه به‌عنوان جمع‌بندی از کتاب مذکور برمی‌آید این است که جان نیکسون، خود در کتاب فوق اعتراف می‌کند که مقامات رده‌بالای سازمان سیا و فرماندهان میدانی ارتش آمریکا در عراق به‌طور جدی با گزارش‌های او برخورد نمی‌کرده و بعضاً مانند گزارش‌های که در خصوص احتمال قوت گرفتن جریان مقتدی صدر در آینده عراق نوشته او را سرزنش کرده و برداشت‌های میدانی او از سیر روند تحولات عراق را زیر سوال برده‌اند تا آنجا که نیکسون برای اینکه صدایش به گوش مقامات رده‌بالای دولت ایالات متحده و اشخاص تعیین‌کننده کاخ سفید برسد تصمیم می‌گیرد به‌رغم اینکه تخصصی در زمینه مسائل کره شمالی ندارد، به عضویت میز کره شمالی در سازمان سیا درآید. استدلال او در آن برهه زمانی این بود که اهمیت کره شمالی برای ایالات متحده و اولویت داشتن آن موجب خواهد شد صدا و نظراتش بیشتر شنیده شود. این امر موجب می‌شود نیکسون برای سال‌های سال پس از خروج از سازمان سیا همچنان ندیده شدن گزارش‌های خود در مورد عراق را به‌یاد آورده و صحبت‌های صدام حسین را به‌عنوان شاهدهی برای سوءتفاهم دولت آمریکا و دست‌اندرکاران حمله آمریکا برای سرنگونی صدام ارزیابی کند و تمام این برداشت‌ها و خاطرات، بهانه‌ای می‌شود برای نگارش کتاب بازجویی از صدام؛ تخلیه اطلاعاتی رئیس‌جمهور. نتیجه‌گیری نیکسون این است که آمریکا نباید صدام را از قدرت سرنگون می‌کرد و شرایط این کشور در بدترین حالت از دو وضعیت خارج نمی‌شد یا آنکه یکی از فرزندان او را به جانشینی خود به قدرت می‌رساند یا آنکه یکی از شخصیت‌های بانفوذ یا کودتا قدرت‌رادر این کشور به دست می‌گرفت که در هر دو حالت، شرایط از آنچه امروز عراق دچار آن است بهتر می‌بود. ▶

است؟ آیا با القاعده و دیگر گروه‌های رادیکال تروریستی مرتبط بود؟ چرا دست به کشتار مردم خود زده و سوالات دیگری که در مورد عملکردش مطرح بوده و برای نهادهای امنیتی و اطلاعاتی آمریکا از اهمیت روزافزون برخوردار بودند.

این تحلیلگر سابق سازمان سیا می‌نویسد صدام از اینکه آمریکا به اتهام ارتباط با گروه‌های اسلامی به کشتار مردمی دست زده در تعجب بود. او خود را رهبری سکولار می‌دانست که مشکلاتی جدی با گروه‌های اسلام‌گرای سنی و شیعی داشته و طی سال‌های گذشته علیه آنها اقدام کرده است. نیکسون می‌نویسد که صدام به او گفته که او رسماً مخالفتی با ورود مذهبی‌ها به عرصه سیاست نداشته ولی از اینکه در عرصه سیاسی نیز با لباس روحانی (عمامه) خود وارد شوند مخالف بود. این گفته صدام کنایه از آن بود که هرکس که می‌خواهد در عرصه سیاسی ایفای نقش کند می‌بایست سکولار باشد و گرایش‌های مذهبی خود را پیش از ورود به عرصه سیاست کنار بگذارد. صدام در خصوص تسلیحات کشتار جمعی نیز در نهایت اعتراف کرده که تهدیدهایش در این خصوص توخالی بوده و تنها ترساندن دیگر همسایگان جهت جلوگیری از هرگونه حمله آنان به عراق را مدنظر داشته است.

صدام اوقاتش پس از بازداشت را با شعر گفتن سپری می‌کرده و تا آخرین لحظه تمایل داشت رفتاری در شأن رئیس‌جمهور عراق با وی صورت گیرد و خود را عملاً رئیس‌جمهور می‌دید. چگونه با وی تعامل شود؛ چه افرادی با او گفت‌وگو کنند، و اینکه چگونه و با چه آداب و تشریفات به او غذا دهند. او تا آخرین لحظه بر این باور بود که طرفدارانش در عراق بر آمریکایی‌ها پیروز خواهند شد. صدام حتی در مورد مردمی که کشته یا خانه‌هایشان را ویران کرده عمیقاً بر این باور بود که آنها چیزی برای از دست دادن نداشتند و او تلاش داشته آنها را متمدن و مدرن کند اما در خصوص کشتارها، در نهایت می‌پذیرد که برخی از زبردستان او، سرخود دست به اقداماتی زده و در خشونت زیاده‌روی کرده‌اند.

دیگر موضوع مهم برای سازمان سیا، ارتباطات خویشاوندی صدام حسین است. چه تعداد همسر رسمی و غیررسمی و چه تعداد فرزند شناخته یا ناشناخته از آنها دارد که صدام نیز بنابر ادعای نیکسون به نوبه خود تلاش کرده است پاسخی هوشمندانه به این سوالات دهد. یکی از این سوالات، در مورد زنی به نام سمیرا و پسری به نام علی بود که ادعا می‌شد پسر صدام است که صدام در پاسخ به بازجو گفته آیا می‌خواهید آنها را نیز مانند دو پسر دیگر یعنی عدی و قسی بکشید؟ صدام ادامه داده که ما در فرهنگ عرب، اگر کسی صاحب فرزند باشد خواه رسماً ازدواج کرده یا غیررسمی، او را دارای زن می‌دانیم و کسی که فرزندی ندارد را ازدواج نکرده تلقی می‌کنیم. منظور او این است که اگر زن، همسر من بوده است باید از او فرزندی می‌داشتم و اگر او فرزند ادعایی، فرزند او بوده، بنابراین مادرش نیز همسر اوست.

اما آنچه بهانه‌ای برای نگارش کتاب فوق شده نه این

صدام اوقاتش پس از بازداشت را با شعر گفتن سپری می‌کرده و تا آخرین لحظه تمایل داشت رفتاری در شأن رئیس‌جمهور عراق با وی صورت گیرد و خود را عملاً رئیس‌جمهور می‌دید. یعنی چگونه با وی تعامل شود یا چه افرادی با او گفت‌وگو کنند



کافی در مورد او اطلاعات داشت و توانست هویت صدام را از طریق یک زخم قدیمی گلوله و همچنین نشانه‌های قبیله‌اش که بر پیکرش وجود داشت، تأیید کند. نیکسون کتاب خود را در چهارده فصل به رشته تحریر در آورده است. آنچه الهام‌گر نیکسون در نگارش کتاب مذکور است صحبت‌هایی است که صدام در پاسخ به سوالاتش با وی کرده و به اعتقاد نیکسون طی سال‌های اخیر در عراق روی داده با پیش‌بینی‌های صدام همخوانی نشان می‌دهند. علاوه بر آن، این تحلیلگر سابق سازمان سیا بر این باور است که دولت جورج بوش پسر تنها بر اساس برداشتی توطئه‌آمیز از رفتار صدام اقدام به حمله به عراق و سرنگونی وی کرد. مبنای آن برداشت توطئه‌آمیز آن بود که صدام می‌خواست پدر جورج بوش را به قتل برساند، درحالی که تحقیقات و بازجویی‌های صورت گرفته نشان می‌دهند که صدام حسین حداقل طی سه سال پیش از حمله آمریکا به‌طور کامل خود را مشغول نوشتن رمان کرده بود و نگرانی در مورد ارتش نداشته و اداره امور کشور را نیز به پیروانش سپرده بود.

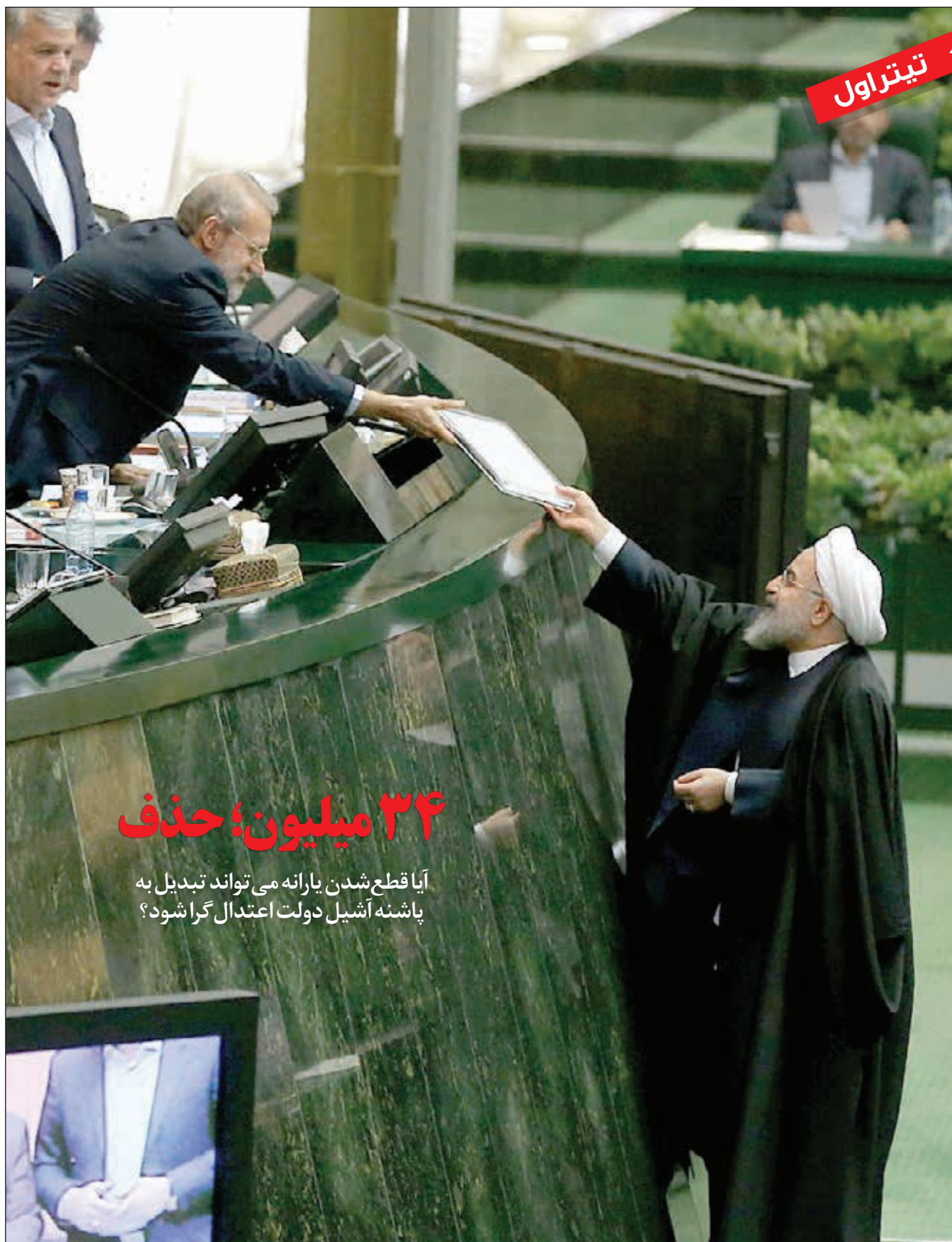
نیکسون می‌گوید که ۲۴ الی ۴۸ ساعت اول دستگیری هر مظنونی در بازجویی به‌عنوان زمان طلایی برای اعتراف‌گیری در نظر گرفته می‌شود؛ چرا که فرد دستگیر شده، در شوک دستگیری‌اش قرار داشته و فشار شدیدی بر فضای فکری و روانی او حاکم است که می‌تواند در اعتراف‌گیری از او کمک‌دهنده باشد، اما با گذشت زمان، شخص با محیط جدید، خود را تطابق می‌دهد؛ بنابراین هرگونه اعتراف‌گیری از وی در این زمان طلایی اهمیت خاصی دارد. در مورد صدام نیز چنین است؛ صدام به زودی شخصیت خود را باز یافت تا لحظه اعدام نگاهی از بالا به پایین به اطرافیان، بازجو و زندان‌بانان داشت. اما او می‌بایست پاسخ می‌داد که آیا تسلیحات کشتار جمعی عراق را جایی پنهان کرده

شوگ یارانه‌ای

بر مبنای لایحه پیشنهاد شده به مجلس بهارستان، دو تغییر عمده در نحوه پرداخت یارانه‌های نقدی در سال آتی اتفاق خواهد افتاد. نخستین تغییر عمده پیشنهادی دولت به تغییر ساختار و ماموریت سازمان هدفمندی یارانه‌ها معطوف شده است. بر این اساس سازمان هدفمندی یارانه‌ها در سال جاری ضمن اصلاح اساسنامه، ساختار و شرح ماموریت‌ها به «صندوق رفاه امید» تغییر نام خواهد یافت.

اقتصاد

تیتراول



۳۴ میلیون؛ حذف

آیا قطع شدن یارانه می‌تواند تبدیل به پاشنه آشیل دولت اعتدال‌گرا شود؟

خطر نارضایتی از دولت وجود دارد
گفت‌وگو با محمدحسین فرهنگی



باید این گره را باز کنیم
گفت‌وگوئی مثلث بارضا شیران



بخش پول تأثیری نداشت
مکانیسم اجرایی مبهم است

تاکیدی که بر غربالگری یارانه‌بگیران در بودجه وجود داشت، دولت در این باره به بهانه نبود پایگاه اطلاعاتی کافی موفق عمل نکرد و تنها حدود چهار میلیون را حذف در نتیجه اعتراضات شکل گرفته یک میلیون نفر از آنها را به جمع یارانه‌بگیران برگرداند. طی سال‌های اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها تاکنون ۸۲ مرحله پرداخت نقدی انجام شده که در مجموع هزینه‌ای نزدیک به ۳۰۰ هزار میلیارد تومان را در بر می‌گیرد. آنهم در شرایطی که درآمد ناشی از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در این حد نبوده و کسری موجود از محل بودجه عمومی تأمین شده است، به عبارتی نه تنها یارانه نقدی سهم تمامی بخش‌ها قانونی را در خود هضم کرد، بلکه موجب برداشت از بودجه عمومی برای صرف در توزیع ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی هم شد. با وجود آگاهی دولت یازدهم نسبت به این موضوع و انتقاداتی که در ادامه روند معیوب گذشته وجود داشت، ترجیح بر این بود که احتیاط در حذف یارانه‌بگیران در دستور کار باشد، اما اولین بودجه تدوین شده در دولت دوازدهم روی دیگر برای تبصره هدفمندی دارد، به طوری که سهم پرداخت‌های نقدی تا نصف کاهش یافته و به ۲۳ هزار میلیارد تومان در سال رسیده است. رقمی که نشان می‌دهد دولت به یکباره تصمیم به حذف حداقل ۳۰ میلیون نفر از جمع یارانه‌بگیران گرفته است. در سویی دیگر پیش‌بینی درآمد ۱۷ هزار و ۴۰۰ میلیاردی از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی مطرح شده که بر اساس آنچه که خود دولت تأیید کرده است برای سال بعد احتمال افزایش قیمت بنزین از هزار به ۱۵۰۰ و گازوئیل از ۳۵۰ تا ۴۰۰ وجود دارد. این دو تصمیم مهم که البته تبعات خاص خود را اجرا را به دنبال خواهد داشت، حتی اکنون که به عنوان پیشنهاد به مجلس ارائه شده با مخالفت‌ها و اما و اگرهای بسیاری همراه شده است. این نیز جزئی از نتیجه اجرای نادرست قانون هدفمندی یارانه‌ها و پایه گذاری اشتباه آن است، چرا که اگر از ابتدا پرداخت یارانه نقدی به صورت همگانی انجام نشده بود و توقع در بین همه اقشار جامعه برای دریافت یارانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی ایجاد نمی‌شد اکنون هزینه‌های سنگین آن وجود نداشت و اقدام برای غربالگری به بن بست نمی‌رسید. در عین حال که اگر دولت دهم و در ادامه یازدهم از مجوزهای قانونی که سالانه قانون بودجه در اختیار آنها قرار داده بود برای اصلاح قیمت حامل‌های انرژی استفاده کرده بودند و به‌طور مرحله‌ای قیمت را تا حد قانونی افزایش می‌دادند اکنون نیاز به افزایش یکباره قیمت بنزین تا ۵۰ درصد بیشتر نبود و با شیئی ملایم‌تر می‌شد.

تاکتیک یارانه‌ای روحانی

لایحه بودجه پیشنهادی دولت به بهارستان حکایت از ایجاد دو تغییر عمده در تخصیص یارانه‌ها در سال آتی دارد. بر این اساس دولت در نظر دارد ضمن تغییر نام سازمان هدفمندی یارانه به «صندوق رفاه امید»، ساختار و مأموریت‌های این صندوق را در ذیل چارت سازمانی وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی قرار دهد. کاهش ۱۰/۵ هزار میلیارد تومانی رقم پیشنهادی دولت برای پرداخت یارانه نقدی و غیرنقدی به خانوارها نیز حکایت از قطعی شدن حذف بخشی از دریافت کنندگان یارانه در سال ۱۳۹۷ دارد. بررسی آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در صورت تحقق حد اکثری ارقام پیشنهاد شده از سوی دولت در سال آتی حدود ۳۴ میلیون نفر از فهرست یارانه‌بگیران حذف

یارانه‌ها و ارائه حامل‌های انرژی با قیمت اصلاح شده را رسماً آغاز خواهد کرد. این اتفاق نیز افتاد و در فاز اول قیمت سوخت با شیئی تند و حداقل ۴۰۰ درصدی رشد کرد، به طوری که در مهم‌ترین اقلام بنزین از لیتری ۱۰۰۰ ۴۰۰ تومانی سهمیه‌ای و ۷۰۰ تومان آزاد و گازوئیل از لیتری ۱۶۰۵ به ۱۵۰ تومانی سهمیه‌ای و ۳۵۰ تومان آزاد رسید. اما چاشنی اصلی تغییرات قیمت، یارانه‌های نقدی بود و قرار شد در هر ماه به هر خانوار بر اساس تعدادی که ثبت نام کرده بودند حدود ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان پرداخت شود که با وجود ظاهری خوشایند، ماجرا روی دیگری داشت، چرا که دولت دهم بعد از اینکه در قالب طرحی با هدف دهک‌بندی شروع به ثبت نام مردم و خوشه‌بندی بر مبنای منابع درآمد و دارایی‌هایشان کرد و به نتیجه‌ای نرسید قرار را بر پرداخت یارانه نقدی به همه کسانی که خواستار آن شده بودند و جمعیتی حداقل ۷۵ میلیون نفری را در بر می‌گرفت گذاشت، تصمیمی که خود آغاز انحراف قانونی و رسیدن به وضعیت فعلی را رقم زد. روال بی‌ضابطه پرداخت جمعی یارانه‌های نقدی به نیازمندان غیرنیازمند در حالی عادی شد که با پرداخت رقمی نزدیک به ۳۴۰۰ میلیارد تومان در هر ماه تا حدود ۴۲ هزار میلیارد تومان در سال، با توجه به اینکه درآمد ناشی از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی با سخنگوی این هزینه نبود نه تنها جایی برای پرداخت سهم بخش‌های تولید و درمانی و خود دولت باقی نگذاشت، حتی موجبات استقراض از بانک مرکزی را هم فراهم آورد. این روند ادامه پیدا کرد تا به دولت یازدهم رسید و تیم حسن روحانی یکی از محورهای تبلیغاتی خود در انتخابات ریاست جمهوری را تغییر روال اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و به ویژه پرداخت‌های نقدی قرار داد و بر غربالگری یارانه‌بگیران تأکید داشت، بر همین اساس در ابتدای استقرار دولت بحث‌های متفاوتی درباره روش حذف غیرنیازمندان شکل گرفت، اما در نهایت این دولت هم که خود را در غربالگری ناتوان دید تصمیم به ثبت نام مجدد از متقاضیان دریافت یارانه در آغاز سال ۱۳۹۳ گرفت به امید آنکه فقط افراد نیازمند ورود کنند ولی نتیجه دلخواه نبود و حداقل ۷۳ میلیون اعلام نیاز کردند. البته سال ۱۳۹۳ زمانی هم برای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها بود، به گونه‌ای که در اردیبهشت ماه نرخ هر لیتر بنزین سهمیه‌ای از ۴۰۰ تا ۷۰۰ تومان و بنزین آزاد از ۷۰۰ به ۱۰۰۰ تومان افزایش یافت و در ادامه هم در سال ۱۳۹۴ کلاً بنزین سهمیه‌ای با نرخ ۷۰۰ تومان را حذف و با هزار تومان تک‌نرخ کرد. پرداخت هزینه‌های سنگین و عدم توانایی دولت در تأمین منابع لازم برای پرداخت نقدی که با کسری همراه بود و از سویی دیگر سهم صفر بخش‌های مشمول درآمد ناشی از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی به ویژه تولید موجب ورود رسمی حذف یارانه‌بگیران به قانون بودجه از سوی مجلس شد. در حدود سه سال اخیر با وجود

میراث دولت دهم باری سنگین برای دولت یازدهم و دوازدهم بوده است اکنون دولت می‌خواهد خود را از سنگینی این مصوبه راحت کند. یک اتفاق بسیار مهم که البته با حاشیه‌های فراوانی مواجه شده است. محور جنجال‌های ایجاد شده البته بسیار متفاوت است

حالا که لایحه بودجه به مجلس ارائه شده است، دیگر می‌توان همه آن حرف و حدیث‌هایی که در مورد حذف یارانه بخشی از جامعه مطرح بود را به عنوان یک هدف بسیار جدی و البته بسیار نزدیک به عملی شدن از سوی دولت قلمداد کرد.

لایحه به مجلس یا ارائه آن گونه که دولتی‌ها و مجلسی‌ها تا کید می‌کنند قرار است طیف قابل توجهی از جامعه از سال آینده سهمی از دریافت یارانه نداشته باشند؛ یک شوک بزرگ و پایانی بر طرحی که محمود احمدی‌نژاد شروع کرده بود.

میراث دولت دهم که باری سنگین برای دولت یازدهم و دوازدهم بوده است اکنون دولت می‌خواهد خود را از سنگینی این مصوبه راحت کند. یک اتفاق بسیار مهم که البته با حاشیه‌های فراوانی مواجه شده است. محور جنجال‌های ایجاد شده البته بسیار متفاوت است. برخی بر سر این بحث می‌کنند که دولت چگونه می‌خواهد این طیف از جامعه را شناسایی کند. سرکشی به حساب‌های مردم؛ این بزرگترین چالش این ماجرا خواهد بود.

چالش دیگر و البته مهم‌تر اثرات اجتماعی این تصمیم است. نکته این است که برخی حامیان دولت به صورت موکد می‌گویند روحانی نباید این ایده خود را اجرایی کند. آنها معتقدند که این تصمیم اثرات بدی روی سرمایه اجتماعی خواهد داشت و ممکن است آنها را در دو انتخابات پیش رو یعنی انتخابات مجلس و پس از آن انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۰ دچار شکستی سنگین کند. همین هم هست که حتی برخی از آنها که نگران تر از سایرین هستند اصرار دارند اصلاح‌طلبان از همین حالا باید صف خود را از حسن روحانی جدا کنند. هر چه هست اکنون سوالات مهمی در مورد چگونگی اجرای این تصمیم وجود دارد.

یارانه از احمدی‌نژاد تا روحانی

شاید زمانی که رئیس‌جمهوری دولت دهم را ببیند در رسانه ملی حاضر و از شروع طرحی که در دستور کار قرار داده بود خبر می‌داد، تصور هم نمی‌کرد جریانی را کلیدی می‌زند که حتی دولت‌های بعد از او هم نتوانند به راحتی از باتلاقش خارج شده و بعد از گذشت چند سال همچنان در آن دست و پا بزنند، هر چند سازوکاری که دولت اجرای قانون را بر پایه آن گذاشته بود عواقبی قابل تصور داشت. امروز همزمان با ۲۹ آذر ماه قانون هدفمندی یارانه‌ها وارد هشتمین سال از شروع خود شد. دولت نهم با هدف اجرای طرح تحول اقتصادی لایحه‌ای را به مجلس برد و با وجود اختلاف نظرهایی که در مورد آن وجود داشت سرانجام با رای نهایی شورای نگهبان در دی ماه ۱۳۸۸ مصوب شد. اساس این قانون ۱۶ ماده‌ای اصلاح رویه پرداخت یارانه و به عبارتی حذف تدریجی سوبسید از مواد سوختی، خوراکی، آب، برق، گاز و سایر اقلام و توزیع درآمد حاصل از تغییر قیمت حامل‌های انرژی تا ۵۰ درصد به صورت نقدی و غیرنقدی بین خانوارها، ۳۰ درصد در بخش‌های تولیدی، فرهنگی، اجتماعی و سلامت جامعه و ۲۰ درصد مانده هم برای تأمین بخشی از هزینه‌های دولت به ویژه در طرح‌های عمرانی. اما گذر زمان نشان داد که این فقط الزامات قانون و اهداف جذاب اقتصادی بود که بایگانی شد. محمود احمدی‌نژاد - رئیس‌جمهوری وقت - در ۲۷ آذرماه ۱۳۸۹ به رسانه ملی آمد و اعلام کرد که از فردای آن روز اجرای قانون هدفمندی

خواهند شد. اما اگر دولت بخواهد طبق روال چند سال اخیر منابع بودجه‌ای را از سایر مصارف به سمت پرداخت یارانه‌ها منحرف کند در سال آتی حدود ۲۱ میلیون نفر از لیست یارانه‌بگیران حذف خواهند شد. این درحالی است که بر مبنای برخی آمارهای تایید نشده این ارقام محاسبه شده می‌تواند ۳ تا ۴ میلیون نفر در هر یک از این پیش‌بینی‌ها نیز افزایش یابد.

دو تغییر عمده در یارانه‌ها

بر مبنای لایحه پیشنهاد شده به مجلس بهارستان، دو تغییر عمده در نحوه پرداخت یارانه‌های نقدی در سال آتی اتفاق خواهد افتاد. نخستین تغییر عمده پیشنهادی دولت به تغییر ساختار و ماموریت سازمان هدفمندی یارانه‌ها معطوف شده است. بر این اساس سازمان هدفمندی یارانه‌ها در سال جاری ضمن اصلاح اساسنامه، ساختار و شرح ماموریت‌ها به «صندوق رفاه امید» تغییر نام خواهد یافت. ماموریت جدید این صندوق نیز تحت چتر سازمانی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی قرار خواهد گرفت. به این ترتیب امکان استفاده از پایگاه اطلاعاتی یکپارچه به منظور تخصیص بهینه یارانه‌ها فراهم خواهد شد. دومین تغییر عمده در نسخه دولت برای پرداخت یارانه‌ها در سال آتی نیز به تغییر میزان پرداخت یارانه‌های نقدی مربوط می‌شود. بر مبنای قانون بودجه در سال ۱۳۹۶ دولت در سال جاری باید حدود ۴۸ هزار میلیارد تومان یارانه پرداخت کند. این مبلغ شامل ۳۳/۵ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی و غیرنقدی، چهار هزار میلیارد تومان برای افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی، ۴/۸ هزار میلیارد تومان یارانه سلامت، هزار میلیارد تومان یارانه برای ایجاد اشتغال، سه هزار میلیارد تومان برای تامین مواد اولیه قیر و ۱۵۰۰ میلیارد تومان بابت نوسازی خطوط انتقال نفت و گاز و پرداخت ۲۰۰ میلیارد تومان برای واکنش فلاج اطفال و توسعه مراکز فوریت اجتماعی می‌شود. محاسبات کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که پرداخت این یارانه‌ها در سال ۱۳۹۶ به معنای کسری ۸ هزار میلیارد تومانی در سازمان هدفمندی یارانه‌ها و ضبط سایر اهداف یارانه‌ای به نفع یارانه‌های نقدی است. اما به نظر می‌رسد دولت در پرداخت یارانه نقدی در سال آتی در نظر دارد شرایط جدیدی برای پرداخت یارانه‌ها ایجاد کند.

سه سناریوی حذف یارانه‌ها

بر مبنای ارقام پیشنهادی دولت، مجموع هزینه دولت از محل درآمدهای هدفمندی یارانه‌ها در سال آتی حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان کاهش خواهد یافت. بخش عمده‌ای از این کاهش ۲۴ درصدی به کاهش ۳۱ درصدی یارانه نقدی و غیرنقدی پرداخت شده به خانوارها در مقایسه با رقم فعلی مربوط می‌شود. تقسیم رقم ۳۳/۵ هزار میلیارد تومانی بر یارانه نقدی دریافتی هر نفر در سال (۵۴۶ هزار تومان) نشان می‌دهد که رقم پیش‌بینی شده در بودجه سال جاری کفاف یارانه ۶۱ میلیون نفر را خواهد داد. این درحالی است که بر مبنای آمارهای کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی در حال حاضر در حدود ۷۶ میلیون نفر یارانه نقدی دریافت می‌کنند. این شکاف ۱۵ میلیون نفری در واقع بخشی از شهروندان هستند که پرداخت یارانه آنها باعث ایجاد کسری ۸ هزار میلیارد تومانی در سازمان هدفمندی یارانه‌ها می‌شود. با توجه به اینکه طی سال‌های اخیر یارانه نقدی و غیرنقدی پیش‌بینی شده در قانون بودجه به‌طور کامل صرف پرداخت یارانه نقدی شده است، کاهش ۱۰/۵ هزار میلیاردی این رقم در لایحه بودجه معادل حذف ۲۱ میلیون نفر از لیست یارانه‌بگیران است. این درحالی است که در صورتی که روند رایج در سال‌های اخیر در زمینه عدم تراز مخارج و منابع سازمان هدفمندی یارانه‌ها ادامه

پیدا کند، تعداد یارانه‌بگیران در سال جاری به ۵۵ میلیون نفر کاهش خواهد یافت. اما اگر دولت بخواهد در سال آتی به ارقام بودجه پایبند باشد و سایر مصارف بودجه‌ای را خرج کسری در منابع و مصارف هدفمندی یارانه‌ها نکند، در این صورت رقم پیش‌بینی شده از سوی دولت در سال آتی برای پرداخت یارانه حدود ۴۲ میلیون نفر کافی خواهد بود. بنابراین با فرض الزام دولت در رعایت قانون بودجه و تراز منابع و مصارف هدفمندی در سال آتی باید حدود ۳۴ میلیون نفر از فهرست یارانه‌بگیران حذف شوند. این در حالی است که با فرض شیب یکسان صعود جمعیت می‌توان گفت در سال آتی با محاسبه تعداد متولدان و افراد فوت شده ۶۰۰ هزار نفر دیگر نیز به فهرست یارانه‌بگیران اضافه خواهد شد، بنابراین کاهش یارانه به میزان ۱۰/۵ هزار میلیارد تومان طبق لایحه پیشنهادی دولت در صورت تداوم روند کسری بودجه هدفمندی به منزله کاهش تعداد یارانه‌بگیران به میزان ۲۱/۶ میلیون نفر و در صورت الزام دولت به تخصیص منابع براساس برنامه بودجه به معنای حذف حدود ۳۴/۶ میلیون نفر از متقاضیان دریافت یارانه نقدی است. البته بر مبنای برخی از آمارهای تایید نشده تعداد یارانه‌بگیران در حال حاضر در حدود ۷۹ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. در صورتی که این آمار صحیح فرض شود در این صورت رقم پیشنهادی دولت برای هدفمندی یارانه‌ها در سال آتی به منزله حذف حداقل ۲۴ میلیون نفر از فهرست یارانه‌بگیران است. توامان شدن این انگاره با انضباط بودجه‌ای دولت نیز به معنای حذف ۳۷ میلیون نفر از فهرست یارانه‌بگیران است. بر مبنای پیگیری‌های «دنیای اقتصاد» اولویت نخست یارانه‌بگیران در سال آتی شامل بازنشستگان، افراد تحت پوشش نهادهای حمایتی، حاشیه‌نشینان شهری و جمعیت روستائین کشور خواهد بود. گفته می‌شود سایر افراد، پس از درخواست مجدد و اثبات استحقاق مجدد در لیست مشمولان یارانه قرار خواهند گرفت.

کاهش یارانه سلامت، افزایش یارانه حمایتی

رئیس دولت دوازدهم در زمان تقدیم لایحه پیشنهادی به مجلس شورای اسلامی حذف فقر مطلق و ایجاد اشتغال را به عنوان سبیل لایحه بودجه ۹۷ معرفی کرده است. بر این اساس رقم پیشنهادی دولت برای کاهش فقر مطلق در سال آتی در مقایسه با قانون بودجه حدود ۷۵ درصد افزایش یافته و به ۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. این یارانه نقدی به افرادی پرداخت خواهد شد که درآمدی کمتر از خط فقر مطلق تعیین شده از سوی نهادهای حمایتی داشته باشند.

دولت همچنین در لایحه تقدیمی به مجلس، رقم پیشنهادی برای پرداخت یارانه سلامت را در مقایسه با سال گذشته در حدود ۱/۱ هزار میلیارد تومان (معادل با حدود ۲۳ درصد) کاهش داده است. این کاهش در حالی اتفاق افتاده که ارقام لایحه بودجه حکایت از افزایش قابل توجه سرانه اعتبارات هزینه‌ها به موضوع سلامت دارد. بر مبنای لایحه بودجه پیشنهاد شده به مجلس، سهم سرانه هر ایرانی از اعتبارات هزینه‌ای دولت در امور سلامت چیزی در حدود ۶۷۵ هزار تومان خواهد بود. این رقم در مقایسه با سرانه بودجه سلامت هر ایرانی در قانون بودجه سال جاری (۲۴۸ هزار تومان در سال) حدود ۱۷۰ درصد افزایش یافته است. بخش عمده‌ای از این افزایش ناشی از انبساط اعتبارات پیش‌بینی شده برای سرفصل درمان در لایحه بودجه سال آتی است.

اهمیت و وزن نان در سبد غذایی خانوارها باعث تمایل دولت به تثبیت قیمت در زنجیره تولید نان می‌شود. به همین دلیل سیاست تثبیت قیمت نان (مانند بسیاری از کشورها) در دستورکار دولت قرار گرفته است. بر مبنای لایحه

بودجه سال ۱۳۹۷ یارانه نان و خرید تضمینی گندم در ارقام پیشنهادی دولت ۳/۳ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است که از این میزان ۱/۷ هزار میلیارد تومان برای خرید تضمینی گندم و ۱/۶ هزار میلیارد تومان برای پرداخت یارانه نان در نظر گرفته شده است. مقایسه این ارقام با قانون بودجه سال جاری نشان می‌دهد یارانه پرداختی برای تثبیت قیمت نان مطابق با روند رایج در چندسال اخیر افزایشی بوده است. بر این اساس دولت در نظر دارد در سال آتی برای تثبیت قیمت در زنجیره آرد تا نان در مقایسه با سال جاری در حدود نیم هزار میلیارد تومان یارانه بیشتر پرداخت کند. به این ترتیب دولت در سال آتی به ازای هر نفر ۲۰ هزار تومان یارانه نان پرداخت می‌کند. این رقم ۱/۵ برابر سهم هر ایرانی از مجموع اعتبارات اختصاص داده شده به امور ورزشی، فرهنگی، هنری و تفریحی است.

تغییر مکانیسم «حذف» به «شناسایی»

محمدباقر نوبخت، در یک نشست خبری، به تشریح ابعاد لایحه بودجه سال ۹۷ کل کشور پرداخت. وی در این نشست خبری، ضمن تشریح اعداد کلیدی در بودجه ۹۷، سیاست‌های دولت در خصوص تغییر رویه یارانه‌ها، تخصیص بودجه‌های عمرانی، تغییر قیمت حامل‌های انرژی، پیش‌بینی رشد اقتصادی و نرخ تورم و سیاست‌های ارزی را مشخص کرد. شاید مهم‌ترین موضوع مطرح شده درباره مکانیسم دولت برای پرداخت یارانه‌ها بود و خبرنگاران به‌طور مکرر خواستار شفاف‌سازی نوبخت از مکانیسم هدفمندی یارانه‌ها شدند. در این خصوص باید توجه کرد که کاهش ۱۰/۵ هزار میلیارد تومانی رقم پیشنهادی دولت برای پرداخت یارانه نقدی و غیرنقدی به خانوارها حکایت از قطعی شدن حذف بخشی از دریافت کنندگان یارانه در سال ۱۳۹۷ دارد. بر اساس محاسبات صورت گرفته، در صورت تحقق حداکثری ارقام پیشنهاد شده از سوی دولت در سال آتی، حدود ۳۴ میلیون نفر و در صورت استفاده از منابع بودجه برای پرداخت یارانه‌ها حدود ۲۱ میلیون نفر از لیست یارانه‌بگیران حذف خواهند شد. اما واکنش نوبخت در خصوص حذف یا اضافه تعداد یارانه‌بگیران، بیشتر مطلق به تصمیم‌گیری دولت و مجلس بود. اما او در برابر سوالات متعدد خبرنگاران به یک جمله کلیدی اشاره کرد: «هیچ نیامندی از دریافت یارانه محروم نخواهد شد.» او در ادامه صحبت‌های خود به سرخ‌های جدیدی از سیاست دولت در قبال یارانه‌ها اشاره کرد. به گفته نوبخت، دوروش برای اعطای یارانه‌های نقدی به افراد نیازمند وجود دارد. بر مبنای روش نخست، قطع یارانه پردرآمدها است که این روش در سال اخیر با توجه به اعتراضات صورت گرفته به وزارت کار و همچنین نیاز به افزایش حساب بانکی افراد با کندی رویه رو بوده و نهایتاً ۳ تا ۴ میلیون نفر از دایره یارانه‌بگیران حذف شدند. روش دوم، شناسایی افراد نیازمند است و اینکه یارانه به اشخاصی که تحت پوشش نهادهای حمایتی هستند، تعلق گیرد که در حال حاضر این کار توسط نهادهای ذی صلاح صورت گرفته است. البته بخشی از مردم، تحت پوشش این نهادها نبوده، ولی مشمول دریافت یارانه‌ها هستند که پس از بررسی، یارانه‌ها آنها برقرار می‌شود. نوبخت تاکید کرد که وظایف مشخص سازمان هدفمندی یارانه‌ها پرداخت یارانه به افراد نیازمند، اقساری که زیر خط مستمری دریافت می‌کنند و همچنین ارزان کردن بیمه سلامت است. او با ایراد این صحبت‌ها، جمع‌بندی کرد که در سال آینده سازمان هدفمندی یارانه‌ها منحل و وظایف آن از طریق صندوق رفاه اجتماعی در زیرمجموعه وزارت کار، رفاه و تامین اجتماعی خواهد بود. از مجموع صحبت‌های رئیس سازمان برنامه و بودجه می‌توان این نتیجه‌گیری را کرد که عملاً مکانیسم اعطای یارانه‌ها تغییر خواهد کرد و یارانه نقدی تنها به افرادی

میلیون لیتر و مصرف روزانه گازوئیل ۶۸ میلیون لیتر در نظر بگیریم و این رقم را در روزهای سال ضرب کنیم، رقم حاصله حدود ۱۷/۴ هزار میلیارد تومان خواهد بود که این رقم در تبصره ۱۸ لایحه هدفمندی منظور شده است. این منابع صرف پرداخت یارانه نقدی نخواهد شد و دولت قصد دارد اهداف توسعه‌ای و اشتغال‌زایی را تأمین کند. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود تغییری در مصرف گازوئیل پدید نیاید، همچنین با گران شدن بنزین، میزان متوسط مصرف روزانه آن نیز رشدی نداشته باشد. نوبخت درخصوص بحث افزایش قیمت بنزین تصریح کرد: «دولت و سازمان برنامه و بودجه این مسئولیت را برای خود قائل است که هر حکمی را که از مجلس دریافت کند و ظرفیت قانونی داشته باشد، استفاده خواهد کرد.» او درخصوص این موضوع، به مجوز ۴۸ هزار میلیارد تومانی برای درآمدزایی از محل اصلاح قیمت حامل‌های انرژی در بودجه امسال و سال‌های قبل اشاره کرد و گفت: «دولت در این بازه چند سال است که اقدام نکرده و درآمدها از این محل حدود ۳۳ هزار میلیارد تومان بوده است.» اگر چه روز گذشته، نوبخت تأکید کرد که هنوز برنامه‌ای برای تغییر قیمت حامل‌های انرژی وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد این تغییر قیمت با توجه به تبصره ۱۸ لایحه بودجه سال آینده به وقوع خواهد پیوست. زیرا در این بند تأکید شده در سال آینده دولت باید به ازای مابه‌التفاوت قیمت حامل‌های انرژی در سال ۹۷ با قیمت این حامل‌ها در ابتدای سال ۹۶ درآمد کسب کند. بنابراین این امکان وجود دارد که حتی افزایش حامل‌های انرژی در انتهای سال، نیز افزایش یابد. البته نوبخت در کنفرانس خبری نکته‌ای را عنوان کرد که به نوعی مهر تأییدی بر افزایش حامل‌های انرژی است. به گفته او، «همواره این سوال مطرح است که چرا یارانه به نروتمندان پرداخت می‌شود، بنابراین ما به دنبال این هستیم که یارانه به نروتمندان پرداخت شود. نکته اینجاست که یک زمان در بودجه دنبال ارقامی می‌گردیم که منابع دولت از محل تغییر آن افزایش یابد، اما ما در لایحه بودجه ۹۷ می‌خواهیم منابع حاصل از اصلاح قیمت‌ها را به خود جامعه برگردانیم چرا که برای ما خیلی تلخ است که ببینیم برخی خانوارها تعدادی از فرزندانشان بیکار است.» نوبخت درخصوص استفاده از منابع هدفمندی در بحث اشتغال‌زایی نیز تأکید کرد که هدف برنامه ششم توسعه ایجاد ۹۵۰ هزار اشتغال خاص در سال است و دولت تمرکز خود را به این بخش معطوف کرده؛ بنابراین هیچ ریسالی از منابع حاصل از اصلاح قیمت‌ها، صرف هزینه‌های جاری و عمرانی نمی‌شود. ▶

نفر رقیمی نزدیک به ۴۲ هزار میلیارد تومان پرداخت نقدی در سال انجام می‌شود. اگر قرار باشد دولت به تبصره‌ای که در لایحه بودجه سال آینده قرار داده عمل کند باید تا نیمی از یارانه‌بگیران فعلی و حدود ۳۰ میلیون نفر از آنها را به‌طور یکجا حذف کند در غیر این صورت باز هم در جریان قبلی قرار داشته و منابع آن پاسخگوی هزینه‌های موجود نیست. در حالی تعداد حذف ۳۰ میلیون نفری و اعلام آن در رسانه‌ها بعد از ارائه لایحه بودجه حاشیه‌ساز شد و نوبخت-رئیس سازمان برنامه و بودجه- در مقابل تأیید این تعداد مقاومت کرد و رویکرد خود را به سمت پرداخت یارانه به نیازمندان برد تا اینکه خواهد اعلام کند با منابع موجود باید حدود ۳۰ میلیون نفر یارانه‌بگیر حذف شود، اما آنچه امروز پایگاه اطلاع‌رسانی دولت منتشر کرده مهر تأییدی بر پیش‌بینی حذف شدگان از یارانه نقدی است. بنابر توضیحاتی که از سوی دولت اعلام شده است بر اساس لایحه بودجه ۱۳۹۷ برآوردها نشان می‌دهد منبع حاصل از حذف غیرنیازمندان از یارانه در سال آینده ۱۸ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان است و در این حالت حدود ۳۴ میلیون نفر از دریافت یارانه حذف و مابقی که حدود ۴۲ میلیون نفر هستند باقی می‌مانند؛ این توضیح که منابع حاصل از حذف یارانه نقدی نروتمندان قرار است به فقرا و بهداشت عمومی اختصاص پیدا کند. این در حالی است که در حال حاضر طرح تحول سلامت به عنوان مهم‌ترین طرح اجتماعی و رفاهی دولت با مشکلات کمبود منابع روبه‌روست و بر این اساس برنامه‌ریزی شده تا منابع حاصل، صرف بهداشت و سلامت مردم شود.

▶ تأیید تلویحی تغییر بهای حامل‌ها

موضوع مهم دیگری که در کنفرانس خبری، به‌طور مکرر اعلام شد، افزایش قیمت بنزین بود. گزارش‌ها حاکی از آن است که دولت از محل افزایش قیمت بنزین و گازوئیل، قرار است که ۱۷/۴ هزار میلیارد تومان منابع خود را افزایش دهد. در روز گذشته، «دنیای اقتصاد» در گزارشی با عنوان پایان حبس قیمت بنزین، به مکانیسم قیمت بنزین و گازوئیل تا پایان سال جاری اشاره کرده بود. جزئیات افزایش قیمت حامل‌های انرژی نشان می‌دهد که دولت تنها تغییر قیمت بنزین و گازوئیل را در دستورکار قرار خواهد داد و قیمت سایر حامل‌های انرژی تغییری نخواهد کرد. بر این اساس دولت قصد دارد قیمت بنزین را ۵۰۰ تومان و قیمت گازوئیل را ۱۰۰ تومان افزایش دهد. اگر به‌طور متوسط مصرف روزانه بنزین را ۸۲

پرداخت می‌شود که نیازمندی آنها برای نهادهای رفاهی کشور، ثابت شود. «دنیای اقتصاد» در گزارش‌ها و مقالات قبلی تأکید کرده بود که باید به جای حذف یارانه‌ها، رویکرد اصلی حمایت از اقشار آسیب‌پذیر باشد. «افزایش یارانه نقدی نیازمندان؛ یک گام بزرگ اما ناقص»، «شش مطالبه از دولت آینده» و «یارانه را می‌توان چند برابر کرد؟» بخشی از این مقالات و گزارش‌هایی است که با موضوع یارانه نقدی، منتشر شده است. نوبخت البته تأکید کرد که ارقام اعلام شده درخصوص حذف ۲۰ میلیون یا ۳۰ میلیون نفر درست نیست، زیرا جامعه هدف به‌طور دقیق مشخص نشده است و نمی‌توان گفت که در حال حاضر چه تعداد از شمول دریافت یارانه نقدی حذف خواهند شد. البته باید به این موضوع اشاره کرد که اگر یارانه نقدی تنها به افراد نیازمند پرداخت شود، رقم حذف شده حتی از این ارقام نیز فراتر خواهد رفت.

▶ برنامه سه سطحی یارانه‌ای برای دهک‌های حمایتی

در همین حال وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت: «افرادی که زیر نظر نهادهای حمایتی هستند، می‌توانند تحت پوشش برنامه سه سطحی که مرحله آخر آن توانمندسازی است، قرار بگیرند.» علی ربیعی با اشاره به اینکه در حال حاضر نزدیک به پنج میلیون از دهک‌های بالای جامعه از دریافت یارانه حذف شده‌اند، گفت: «در حال حاضر افرادی همچنان تحت پوشش‌های حمایتی مثل کمیته امداد و بهزیستی قرار ندارند که این وزارتخانه آنان را شناسایی کرده است.» وی با اشاره به اینکه دولت امسال در لایحه بودجه ۹۷ با پیشنهاد انحلال سازمان هدفمندی یارانه‌ها قصد دارد تا این وظیفه را برعهده «صندوق رفاه و امید» منتقل کند، تصریح کرد: «به این ترتیب وظیفه استفاده هدفمند از یارانه‌ها بر عهده معاونت رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی قرار می‌گیرد. همچنین قرار است «درگاهی» تشکیل شود تا افراد بعد از انجام یک تحقیق اولیه بتوانند تحت پوشش خدمات حمایتی قرار گیرند.» وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با تأکید بر اینکه هدفمندی یارانه‌ها باید از دهک‌های پایین جامعه آغاز شود، افزود: «افرادی که زیر نظر دهک‌های حمایتی هستند، می‌توانند تحت پوشش برنامه سه سطحی که مرحله آخر آن توانمندسازی است، قرار گیرند. در حال حاضر دولت معتقد است که یارانه افراد نیازمند نباید قطع شود بلکه این افراد مورد حمایت قرار خواهند گرفت.» وی با بیان اینکه مجلس هنوز در مورد حذف یارانه‌ها به تصمیمی جامع نرسیده است، اظهار کرد: «برنامه دولت در سال جاری این است که به سمت محدود کردن فقر مطلق حرکت کند که با برنامه‌های توانمندسازی و اشتغال روستایی همراه خواهد بود. به این شکل که افراد تحت پوشش، با معرفی خود به بنگاه‌ها می‌توانند وام‌هایی دریافت کنند یا در اجتماعات مشغول به کار شوند.»

▶ حذف ۳۴ میلیون یارانه‌بگیر تأیید شد

تبصره هدفمندی یارانه به‌طور حتم یکی از پربحث‌ترین تبصره‌های لایحه بودجه سال آینده است. به هر حال تعیین منابع موجود در آن و تغییر رویه‌ای که در تدوین آن وجود داشت با سوالات و شبهاتی همراه شده است. منابع ناشی از اصلاح قیمت‌های حامل‌های انرژی که به سازمان هدفمندی می‌رود، ۳۷ هزار میلیارد تومان تعیین شده که نشان از کاهش ۱۰ هزار میلیاردی نسبت به سال جاری است. از این رقم ۲۳ هزار میلیارد تومان برای پرداخت یارانه‌های نقدی تعیین شده است که نسبت به سال جاری و دوره‌های قبل به‌طور قابل توجهی کاهش دارد چرا که در حال حاضر برای حدود ۷۷ میلیون



رئیس دولت دوازدهم در زمان تقدیم لایحه پیشنهادی به مجلس شورای اسلامی حذف فقر مطلق و ایجاد اشتغال را به عنوان سبیل لایحه بودجه ۹۷ معرفی کرده است. بر این اساس رقم پیشنهادی دولت برای کاهش فقر مطلق در سال آتی در مقایسه با قانون بودجه حدود ۷۵ درصد افزایش یافته و به ۷ هزار میلیارد تومان رسیده است. این یارانه نقدی به افرادی پرداخت خواهد شد که درآمدی کمتر از خط فقر مطلق تعیین شده از سوی نهادهای حمایتی داشته باشند.



خطر نارضایتی از دولت وجود دارد

گفت‌وگو با محمد حسین فرهنگي

به اقشار مختلف در این حوزه هستیم. مثلاً بیمه سلامت ایرانیان بخش قابل توجهی از کارایی خود را از دست داده است، بخش‌هایی از حمایت‌های دارویی حذف شده است، یا در بخش بیمه تکمیلی شاهد کاهش خدمات این بخش هستیم. وزارت بهداشت با افزایش غیرقابل توجه حقوق و دستمزد، شائبه‌های زیادی درست کرد و نه تنها این بخش آباد نشد، بلکه خرابی‌های زیادی هم به وجود آورد. کارکنان دولت مساله دار شدند، سایر دانشگاه‌ها به مشکل برخوردند، دانشگاه‌های علوم پزشکی دچار بحران‌هایی ناشی از احساس تبعیض شدند. بنابراین آن موضوع خودش باید به طور مستقیم مورد بررسی قرار گیرد. در کنار اینها اتفاقی هم در جهت حمایت‌های جدید رخ نخواهد داد. در حوزه‌های دیگر نیز سیاست‌های روشنی به چشم نمی‌خورد یعنی بیش از آنکه شاهد مدیریت صحیح و مناسب مصارف اعتبارات باشیم، وضعیت کنونی هدررفت اموال عمومی را نوبدی می‌دهد.

موافقان طرح حذف بخشی از یارانه بگیران می‌گویند ما در مدتی که یارانه مستقیم به مردم پرداخت می‌شد ۴۰۰ هزار میلیارد تومان پول کشور در این حوزه هزینه شد بدون آنکه خروجی داشته باشد. بالاخره دیر یا زود دولت باید به این حوزه ورود می‌کرد پس باید از این عزم دولت دوازدهم استقبال کرد، چون اگر از این فرصت استفاده نشود، شاید دولت آینده رغبتی به این جراحی پر هزینه پیدا نکند، نظر شما چیست؟

این فرصت نیست. فلسفه‌اش این نبود که از بیت‌المال پولی به مردم داده شود و منتظر اتفاق خاصی باشیم. حامل‌های انرژی گران شد و یارانه آن به جای دستگاه‌ها به مردم داده شد تا مدیریت هزینه را به جای دولت خود مردم انجام دهند. در یک مقطعی هم آثار مثبت گسترده‌ای هم داشت. به ویژه در شرایطی که فشار تحریم بر مصرف بنزین وارد می‌شد، شاهد کاهش قابل قبول مصرف بنزین و مدیریت آن در چندسال اول اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها بودیم. از ابتدا این بحث مطرح بود که

دکتر محمد حسین فرهنگي، نماینده مردم تبریز، آذرشهر و اسکو در مجلس با حذف یارانه بخشی از اقشار جامعه مخالف است و می‌گوید دولت برنامه روشنی برای اجرای طرح جایگزین ندارد و فقط دورنمای اشتغالزایی و حل یکسری مشکلات را می‌دهد حال آنکه ما می‌بینیم، سررسیدهای بدهی‌های سنگینش فرارسیده است. عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی می‌گوید: با حذف یارانه بخشی از جامعه هیچ تحول مثبتی در پیش نیست و چشم‌اندازی هم وجود ندارد، وارد کردن شوک‌های جدید، نه تنها اوضاع را بهتر نمی‌کند، مسلماً بدتر می‌کند.

شود، اینکه بخواهیم بدهی‌های جدیدی را به وجود آوریم، برنامه‌ریزی شکست‌خورده و نامناسبی است. در شرایطی که شاهد روزمرگی هستیم، هیچ تحول مثبتی در پیش نیست و چشم‌اندازی هم وجود ندارد، وارد کردن شوک‌های جدید، نه تنها اوضاع را بهتر نمی‌کند، مسلماً بدتر می‌کند.

دولت مدعی است که می‌خواهد پول یارانه اقشاری را که از دایره پرداخت نقدی حذف می‌شوند، صرف تقویت طرح سلامت، ارتقای کیفیت نان، رفع پدیده گرد و غبار و معضلات محیط زیستی کند، به نظر شما این ادعا چقدر عملیاتی و چقدر توجیهی ظاهری است تا اعتباراتی از این طریق برای تسویه بدهی‌ها به دست آید؟

پرداخت بدهی‌ها یکی از مشکلات است، ضمن آنکه در بخش سلامت پیش‌بینی که ادعا می‌شد، نه تنها اتفاق نیفتاد بلکه شاهد کاهش ۶ درصدی اعتبارات بخش سلامت در لایحه بودجه سال ۹۷ هستیم. کجا تقویت شده است؟ ضمن آنکه بخش سلامت، خود حال و روز خوبی به لحاظ مدیریتی ندارد و ما شاهد وارد شدن فشارهای جدیدی

لایحه بودجه ۹۷ تقدیم مجلس شورای اسلامی شد، دولت در قسمتی از این لایحه آورده که می‌خواهد یارانه بخشی از جامعه حذف کند، نظر شما چیست؟

در شرایط موجود، این اقدام را صحیح نمی‌دانم. اگر اقدام جایگزین مناسبی را مثلاً در حوزه حمایت مستقیم مالی از بیکاران فاقد شغل یا متقاضی کار و نظایر آن شاهد بودیم، حذف یارانه بخشی از اقشار جامعه می‌توانست قابل توجه باشد، زیرا در قبال قطع این حمایت‌ها، حمایت‌های دیگری برنامه‌ریزی شده بود. اما اگر تحت عنوانین زیبایی همچون اشتغال‌زایی یا نظایر آن بخواهیم یارانه مردم قطع شود و این منابع در اختیار کسانی قرار گیرد که نمی‌دانیم با آن چه خواهند کرد، طبیعتاً اتفاق مثبتی ارزیابی نمی‌شود.

در واقع شما می‌گویید دولت طرح جایگزین حمایتی در مقابل حذف یارانه ۳۱ میلیون نفر ندارد؟

اگر دولت تحولات مثبت متنوعی را شکل می‌داد و در ضمن آنها این را مطرح می‌کرد، تفاوت داشت. به عنوان مثال اگر شرایط رفاهی مناسبی را در حمل و نقل عمومی ایجاد می‌کرد، یا حمایت‌هایش را از شکلی که هست به اشکال دیگری سوق می‌داد، یا آنکه پول یارانه نقدی در کارت سرپرستان خانوارها ذخیره می‌شد و در صورتی که آنها در مصرف آب، برق و گاز بدهی نداشتند، می‌توانستند این پول را در جای دیگر هزینه کنند، می‌توانست اتفاق مثبتی باشد. یا همانطور که گفتیم، اگر برنامه شفاف، روشن و قابل ارزیابی جایگزین وجود داشت که افکار عمومی آن جایگزینی را می‌پذیرفتند، باز هم می‌توانست به مرحله اجرا درآید. اما وقتی شاهد هیچ کدام نیستیم، در عوض شاهدیم دولت کسری بودجه گسترده‌ای دارد، بدهی‌های چند سال اخیرش سررسید شده و بخشی از درآمدی که به به زحمت به دست می‌آید باید صرف تسویه این بدهی‌ها

مردم روی این پول حساب کرده‌اند

معاش خود روی ۴۵ هزار تومان یارانه حساب کرده‌اند و کارت یارانه خود را در بقالی‌ها به امانت گذاشته و در قبال آن مواد غذایی و نیازهای اساسی خود را تهیه می‌کنند. متأسفانه باتوجه به تعطیلی ساخت و سازها و رکود در کسب و کارها بسیاری از مردم بیکار شده و وابستگی بیشتری به یارانه‌ها دارند. از این رو با حذف آن شرایط بدی را تجربه خواهند کرد.

بودجه ۹۷ بر مبنای آنچه پیش‌بینی می‌شود به افزایش فاصله طبقاتی و فقر و رشد فاصله میان فقرا و ثروتمندان می‌انجامد.

بودجه پیشنهادی دولت بر مبنای عدالت و شعارهای امام خمینی (ره) در روزهای نخست انقلاب و سیاست‌های رهبر معظم انقلاب در بحث کارآفرینی، اشتغال‌زایی، عدالت و مبارزه با فقر نیست. مجلس باید یک تصمیم عقلانی گرفته و با تعامل بیشتر با دولت بهبود وضعیت بودجه کشور را رقم بزند. متأسفانه دولت بدون استفاده از نظرات کارشناسی کارگروه‌های تخصصی موجود در مجلس به تدوین لایحه بودجه اقدام کرده که این موضوع ضربی کاربردی بودن لایحه را کاهش داده است.

حذف ۳۴ میلیون ایرانی از لیست یارانه‌گیران به ضرر کشور بوده و به‌طور حتم در صورت اجرایی شدن به افزایش تجمع‌ها در مقابل مجلس و حتی ریاست‌جمهوری در سال بعد منجر خواهد شد.

دولت باید به تحصن‌ها به‌عنوان سوپاپ اطمینان نظام توجه کند. ما بر مبنای همین تحصن‌ها باید نگاهی به بودجه ۹۷ داشته باشیم، با حذف یارانه‌ها بر تعداد تجمع‌کنندگان مقابل مجلس در سال آینده افزوده خواهد شد.

مجلس و دولت نباید بر مبنای فیش حقوقی و سفره خانه خود تصمیم به حذف یارانه مردم بگیرند. ▶

حسین مقصدی

نماینده مجلس



۳ پیشنهاد حذف یارانه ۳۴ میلیون ایرانی در لایحه بودجه ۹۷ غیرمنطقی است. دولت و مجلس بر مبنای فیش حقوقی خود تصمیم به حذف یارانه مردم بگیرند. شیوه پیشنهادی دولت برای حذف ۳۴ میلیون ایرانی از دریافت یارانه نقدی دارای اشکالات بسیاری بوده و مصداق بارز بی‌عدالتی است.

لایحه بودجه ۹۷ کل کشور در عمل و در تحقق با مشکلات بسیاری مواجه خواهد شد. در این لایحه حذف ۳۴ میلیون یارانه‌بگیر پیشنهاد شده که این غیرمنطقی است، زیرا هرچند ساماندهی قانون هدفمندی ضروری است اما تعجیل در این موضوع به گمراهی رفتن در مسیر رامنجر می‌شود. چند دهک مشخص باید از دریافت یارانه حذف شوند.

باتوجه به اینکه در لایحه بودجه ۹۷ افزایش سوخت و رشد برخی قیمت‌ها مانند آب، برق، نان و غیره پیش‌بینی شده، نباید چشم‌پوشی از یارانه‌ها را به ویژه در حوزه روستاییان و حاشیه‌شهرها که تحت پوشش هیچ نهاد حمایتی نیستند حذف کنیم.

شناسایی اقشار نیازمند حاشیه‌شهرها و همچنین برخی روستاییان سخت است. شاید در اصلاح مسیر هدفمندی این افراد نیز به اشتباه حذف شوند که در این صورت شرایط زندگی و معیشت برای آنها به مراتب غیرقابل تصور خواهد بود.

در حال حاضر جمعیت بالایی از کشور به ویژه در حاشیه‌شهرها و در روستاها با یارانه زندگی می‌کنند. دولت باید بداند که بسیاری از مردم برای امرار

نیاید پرداخت نقدی یارانه‌ها شامل اقشار پردرآمد جامعه شود چون دهک‌های بالای درآمدی نیازی به دریافت یارانه ندارند حتی اگر قیمت حامل‌های انرژی به دریافت این افزایش پیدا کند، آنها تأثیری از این بابت نمی‌پذیرند اما دولت سازوکار اطلاعاتی لازم را برای شناسایی دهک‌های درآمدی جامعه نداشت. با آنکه مجلس تصویب کرد، پرداخت نقدی یارانه‌ها به اقشار دارای درآمد بالا اختصاص پیدا نکند، اما در مراجعات مردمی به نمایندگان شاهد افراد مستضعفی بودیم که یارانه‌های آنها قطع شده بود، بعضاً حتی مددجوی کمیته امداد یا کسانی در حد مددجویان، مراجعه می‌کردند و نسبت به این مسأله اعتراض داشتند. معلوم شد که سیستم اطلاعاتی مالی مناسبی در اختیار دولت نیست، هرچند اگر خوب مدیریت می‌شد، در طول سال‌ها می‌توانست این امکان به وجود بیاید، مثلاً کسانی که دارای واحدهای تولیدی هستند یا حقوق‌های بالا از دولت می‌گیرند یا بازنشستگان دارای درآمدهای بالا، یارانه‌شان قطع شود شاهد بودیم برخی از همین‌ها یارانه می‌گرفتند، در مقابل یارانه اقشاری از مستضعفان، حاشیه‌نشینان و روستاییان قطع شده بود. مصداقی از این دست نشان می‌داد که زمینه برای اجرا وجود ندارد. یعنی امکانی برای این شناسایی در دولت نیست تا بتواند دهک‌های درآمدی جامعه را به درستی شناسایی کند و براساس شناسایی که انجام می‌دهد بتواند یارانه اقشار پردرآمد را قطع کند.

در نهایت مجلس مجوز حذف یارانه بخشی از اقشار جامعه را به دولت می‌دهد یا خیر؟

▲ دوستانی هستند که حامی آقای دکتر روحانی و دولت محترم هستند، نمی‌گویم تعدادشان در مجلس زیاد است اما مسلماً شاهد حمایت‌هایی از نگاه دولت در این زمینه خواهیم بود. اینکه در نهایت مجلس به چه جمع‌بندی برسد و تصمیم اکثریت نمایندگان به کدام گزینه هدایت شود، الان قابل پیش‌بینی نیست و باید منتظر باشیم. در کمیسیون صنایع و معادن کلیات بودجه به زحمت رای آورد، این بیانگر آن است که تاملاتی وجود دارد. حتی از دوستانی که اعلام همراهی با دولت می‌کنند خیلی هماهنگ نبودند.

خیلی‌ها می‌گویند حذف یارانه آثار منفی اجتماعی خواهد داشت...

▲ حتماً همین‌طور است.

آیا آقای روحانی با علم به این قضیه می‌خواهد چنین اقدامی کند. کم‌پیش می‌آید که دولتی موافق کاهش محبوبیت اجتماعی خودش باشد؟

▲ اطلاعات دهان‌پرکنی با دورنماهای خیالی مثل حل کردن موضوع اشتغال داده می‌شود و تصمیم‌گیری‌ها بر آن اساس شکل می‌گیرد و گرنه آقای روحانی موافقت نمی‌کرد. او می‌داند که این قبیل اقدامات باعث نارضایتی‌های گسترده می‌شود.

اگر مجلس به دولت برای حذف یارانه بخشی از جامعه مجوز دهد این تبعات دامن‌گیر نمایندگان در انتخابات مجلس یازدهم نمی‌شود؟

▲ کسانی در مجلس هستند که مینا را تبعات نمی‌دانند، معتقدند آنچه درست است باید انجام شود ولو تحلیل اشتباه داشته باشند.

حتی اگر هزینه‌های صدور چنین مجوزی به پای مجلس دهم نوشته شود؟

▲ من از کسانی نیستم که موافق این اتفاق باشم. حداقل تا زمانی که سازوکار جایگزین مناسب و مورد پذیرش افکار عمومی ارائه نشود، موافق نیستم. اما اینکه برآیند نظر نمایندگان چه می‌شود، بستگی به بحث‌های روزهای آتی در مجلس خواهد داشت. ▶



رئیس‌جمهور نیمه دوم آذرماه لایحه بودجه سال ۹۷ را تقدیم مجلس کرد و ویژگی‌هایی همچون شفاف بودن، عملیاتی بودن و فقرزاد بودن را در توصیف آن برشمرد، دولت در لایحه بودجه ۹۷ آورده است که می‌خواهد نظام هدفمندی یارانه‌ها را اصلاح کند و وجوه مربوط به یارانه نقدی را به سمت یارانه غیرنقدی و اشتغال‌زایی سوق دهد، نکته جالب این است که تا سال گذشته مجلس اصرار به چنین رویکردی داشت و دولت مقاومت می‌کرد اما امسال دولت عزمی جدی دارد، در مقابل گروهی از نمایندگان مخالف هستند، نظر شما چیست؟ دولت رویکرد درستی را اتخاذ کرده است یا خیر؟

▲ همه جوامع و نظام‌های حقوقی از اقشار کم‌برخوردار، کم‌بضاعت و آسیب‌پذیر حمایت می‌کنند. قانون هدفمندی یارانه‌ها با چنین نیتی تصویب و به اجرا درآمد تا الگوی مصرف حامل‌های انرژی بهینه و شکاف‌های رفاهی در جامعه ترمیم شود اما این قانون از اول درست اجرا نشد. قانون هدفمندی یارانه‌ها تصریح دارد از محل آزاد شدن قیمت‌های حامل‌های انرژی، ۵۰ درصد به صورت نقدی و غیرنقدی میان مردم توزیع شود و ۵۰ درصد دیگر نیز در بخش تولید و تأمین هزینه‌های دولت در بخش تولید انرژی صرف شود. متأسفانه این قانون به‌طور پوپولیستی به اجرا درآمد و منابع حاصل از آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی به‌طور یکسان میان همه اقشار جامعه توزیع شد.

معتقدم تا به امروز اجرای نادرست قانون هدفمندی یارانه‌ها تبدیل به آفت بزرگی در کشور شده است. حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان منابع کشور در سال‌های گذشته بنا به قانون هدفمندی یارانه‌ها میان مردم توزیع شد اما دستاوردها چه بود؟ آیا اتفاق مثبتی در بخش تولید رخ داد؟ خیر، حاصلش این بود که بخش تولید با چالش‌ها و مشکلات فراوانی مواجه شد. امروز دولت دیگر نمی‌تواند از بخش تولید حمایت کند بنابراین شاهد تعطیلی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و به تبع آن افزایش بیکاری هستیم. وقتی بیکاری افزایش پیدا کند آمار آسیب‌های اجتماعی افزونی می‌یابد. آسیب‌های اجتماعی که زیاد شود بنیادهای خانواده را متزلزل و سست می‌کند. پس همچون دومینویی شاهد عواقب و آثار منفی بد اجرا شدن قانون هدفمندی یارانه‌ها هستیم.

راهکار چیست؟

▲ راهی وجود ندارد جز آنکه قانون هدفمندی یارانه‌ها درست اجرا شود. معتقدم از مسائلی که باید در بازنگری اجرای این قانون مورد توجه قرار گیرد، آن است که در مکانیسم پرداخت یارانه به خانوارها تجدیدنظر شود، خانوارهای با درآمد پایین همچنان از یارانه نقدی برخوردار و خانوارهای با درآمد کافی از این طرح جدا شوند. این کار باید از ابتدا رخ می‌داد اما بی‌توجهی شد، هر دولت و مجلسی هم که آمد، عزمی برای اصلاح نداشتند چون وقتی دولت حاضر می‌شد که روند را اصلاح کند نزدیک انتخابات مجلس بود و نمایندگان مخالفت می‌کردند یا وقتی که نمایندگان مجلس به مساله اصلاح نحوه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها تاکید داشتند نزدیک انتخابات ریاست‌جمهوری بود و دولت اراده‌ای برای این کار نداشت بنابراین دولت در یک دور باطل قرار گرفته و هدفمندی یارانه‌ها به جای آنکه مایه گشایش‌های اقتصادی برای کشور باشد به معضلی پیچیده تبدیل شده که روز به روز آثار منفی‌اش بر حوزه تولید و بازار اشتغال بیشتر می‌شود. قطعاً امروز نیاز است که اصلاحی اتفاق بیفتد و فقط اقشاری که نیازمند دریافت یارانه هستند مشمول دریافت یارانه شوند و بخش دیگر منابع به سمت حمایت از تولید



باید این گره را باز کنیم

گفت و گوی مثلث بارضا شیران

کما اینکه قانون هدفمندی یارانه‌ها نیز می‌گوید منابع حاصل از آزاد کردن قیمت حامل‌های انرژی به پرداخت نقدی و غیرنقدی یارانه، رونق تولید و تأمین هزینه‌های دولت در بخش انرژی تخصیص پیدا کند اما فقط یکی از اهداف قانون مورد توجه قرار گرفت. قرار بود طرح جامع تأمین اجتماعی به اجرا درآید یعنی مباحث توانمندسازی اجتماعی، حوزه سلامت و حمایت‌های بیمه‌ای از مردم تقویت شود اما متأسفانه تمام منابع به پرداخت یارانه نقدی اختصاص یافت و دیگر ابعاد قانون به فراموشی سپرده شد.

معتقدم امروز باید برگشت و قانون را اجرا کرد. مجلس همواره به تصویب بودجه پرداخته، اما اگر نظارت نکند و در جایگاه نظارتی خود قرار نگیرد بین قانون و اجرای قانون انحراف به وجود می‌آید. دیوان محاسبات به طور جدی با اهرم‌های قانونی‌ای که دارد می‌تواند جلوگیری کند و اجازه انحراف از قانون را ندهد.

انتقادی که به دیوان محاسبات می‌شود همین است که بیشتر نقش نوش دارو پس از مرگ سهراب را ایفا می‌کند. مثال روشن درباره این موضوع همان است که بعد از ۴ سال تازه اعلام می‌کند ۸ هزار میلیارد تومان متأثر از اتخاذ تصمیمات اشتباه در دولت نهم و دهم به اقتصاد کشور آسیب وارد شد. همین الان آقای احمدی نژاد مدعی است که چرا همان زمان دولت نهم و دهم چنین گزارش‌هایی مطرح نبود و حالا چنین اعلامی صورت می‌گیرد.

اینکه قانون چیست و چگونه اجرا می‌شود دو مقوله جدا از هم است. بله، در حوزه اجرا ایراد وجود دارد.

شما می‌گویید بین روح قانون با اجرای قانون فاصله وجود دارد، اما همواره این طور بود که تا نمایندگان تازه راه یافته به مجلس بخواهند با حوزه قانونگذاری و نظارت آشنا شوند دوره نمایندگی‌شان تمام شده است و باید جای خود را به دیگران بدهند.

کشور بدون مجلس که نمی‌ماند، درست است که کشور بدون مجلس نمی‌ماند، اما روند کارها منقطع است چون تجربه نشان

رضا شبران عضو کمیسیون تلفیق بودجه ۹۷ مجلس شورای اسلامی می‌گوید: «امروز که دولت برای اصلاح نحوه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها اعلام آمادگی کرده باید مجلس نیز به این مسأله کمک کند تا گره‌ای از گره‌های اقتصادی کشور باز شود. فایده این کار شامل حال همه مردم می‌شود و گرنه ۴ سال آینده وضعیت به جایی می‌رسد که نه تنها یارانه بخشی از جامعه حذف می‌شود بلکه تورم‌های شدیدی بر کل جامعه تحمیل خواهد شد که حاصلی جز فقیرتر شدن مردم نخواهد داشت.»

۱۷ هزار میلیارد تومان را در بخش کمک به تولید هزینه می‌کند؟ به نظر می‌رسد دغدغه آنها نیز صحیح است. اگر دولت برنامه روشن و شفاف‌تری برای این مسأله ارائه نکند و فقط به طرح یکسری وعده‌های دلگرم کننده بسنده کند، با حذف یارانه بخشی از جامعه اتفاق خاصی نمی‌افتد، فقط شاهد خواهیم بود که این رقم بین وزارتخانه‌ها و اعتبار وزارتخانه‌ها و بین سازمان‌ها و دستگاه‌های زیرمجموعه آنها توزیع می‌شود و در نهایت به هر دستگاه رقم اندکی می‌رسد که آن هم به احتمال قریب به یقین صرف برگزاری همایش، نشست و سمینار می‌شود. پاسخ شما به این نگرانی چیست؟

اگر بخواهیم آسیب‌شناسی کنیم یکی از ضعف‌های مجلس شورای اسلامی، فقدان نظارت یا کارآمد نبودن نظارتش است. حتی معتقدیم جلسات علنی مجلس کمتر شود تا نمایندگان وقت بیشتری در حوزه نظارت بگذارند، ما اهرم‌های بسیار جدی داریم که نگذاریم مسیر هزینه کرد اعتبارات بودجه به انحراف برود. مجلس باید از اهرم‌های نظارتی خود استفاده کند. موضوع سوال شما می‌تواند درباره همه بخش‌ها مصداق پیدا کند. به فرض نحوه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها اصلاح نشود، وقتی نظارت نباشد وضعیت در بخش‌های دیگر نیز همین‌طور نابسامان خواهد بود

برود تا با رونق تولید، اشتغال زایی شود. اینکه دولت قصد دارد یارانه ۲۱ میلیون نفر را قطع کند، اساساً مکانیسم انجام این کار را در اختیار دارد؟ دولت آقای احمدی نژاد نیز در ابتدای اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها می‌خواست ۱۰ دهک درآمدی جامعه را در سه خوشه قرار دهد اما در نهایت به این نتیجه رسیدند که معیار، مینا و آمار دقیقی ندارند که براساس آن خوشه‌بندی صحیحی را انجام دهند. حالا دولت آقای روحانی چطور می‌خواهد خانوارهای کم‌درآمد را از خانوارهای با درآمد کافی متمایز کند؟

اینکه از الان عدد پیش‌بینی کنیم که یارانه چه تعداد افراد جامعه حذف خواهد شد، اظهار نظر دقیقی نیست. ابتدا باید شاخص‌ها را معین کرد و بعد براساس آن روند پرداخت یارانه اصلاح شود. حالا ممکن است براساس این شاخص‌ها به ۱۵ میلیون، ۲۰ میلیون، ۳۰ میلیون یا ۴۰ میلیون نفر یارانه نقدی اختصاص پیدا کند بنابراین از الان نمی‌توان اظهار نظر دقیقی کرد. اما درباره اینکه سوال شد مکانیسم و زیرساخت‌های تشخیصی و تمیز دادن اقشار هدف وجود دارد یا خیر؟ پاسخ مثبت است. ضمن آنکه وقتی یارانه‌ها صرف رونق تولید شود، در واقع همه آحاد جامعه مشمول آن یارانه خواهند شد چون وضعیت اقتصاد کشور بهبود پیدا می‌کند.

معتقدم اگر هدفمندی یارانه به همین شکل کنونی ادامه پیدا کند در آینده نزدیک با تعطیلی کارخانه‌های زیاد و بالارفتن نرخ بیکاری مواجه خواهیم بود که تبعات آن فقط در حوزه اقتصادی محدود نخواهد ماند و به حوزه اجتماعی تسری می‌یابد. در مجموع اصلاح مکانیسم پرداخت یارانه نقدی اجتناب‌ناپذیر است. امروز کسی که در روستا، حاشیه شهرها و مناطق کم‌برخوردار زندگی می‌کند با کسی که در شمال شهر تهران ساکن است به لحاظ معیشتی وضعیت متفاوتی دارد، آیا صحیح است که هر دو آنها از یک میزان یارانه نقدی برخوردار شوند؟ خیر، به پرداخت یکسان یارانه نقدی میان همه آحاد جامعه برقراری عدالت نمی‌گویند، ضمن آنکه شکاف طبقاتی را نیز بیشتر می‌کند.

اما برخی از همکاران شما در مجلس با حذف یارانه نقدی بخشی از اقشار جامعه مخالف هستند.

من منافع ملی کشور را می‌بینم. اگر بخواهیم سبد رای را در نظر بگیریم باید طوری حرف بزنیم که عامه مردم خوششان بیاید. یعنی خیلی صریح و آشکار اعلام کنیم نه تنها با اصلاح پرداخت یارانه نقدی به مردم مخالف هستیم بلکه تا یکسری داریم که رقم یارانه دو برابر شود همچنان دولت نباید هیچ‌یک از حامل‌های انرژی اعم از بنزین و گازوئیل را گران کند و به فکر اخذ مالیات باشد. کسی از این حرف‌ها می‌زند که دنبال رای است. اما امروز بر کسی پنهان نیست که اقتصاد کشور با چالش‌های فراوانی مواجه است. منابع درآمد عمومی کشور بسیار کم شده، در عوض مخارج عمومی بسیار افزایش پیدا کرده بنابراین برای آنکه کسری بودجه حداقلی داشته باشیم تا خود این مردم آسیب نبینند، باید دست به یکسری اقداماتی زد تا هزینه‌های مربوط به مخارج عمومی کشور کاهش یابد. یکی از راه‌های آن همین اصلاح نحوه پرداخت یارانه‌های نقدی است. اگر در سال‌های گذشته ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی که در بخش توزیع یارانه‌های نقدی هزینه شد به تولید اختصاص می‌یافت، امروز شاهد چه وضعیتی در اقتصاد کشور بودیم؟

مخالفان حذف یارانه بخشی از اقشار جامعه می‌گویند چه تضمینی وجود دارد که دولت



داده که ترکیب نمایندگان هر دوره مجلس نسبت به دوره قبل دوسوم نمایندگان تغییر می کند.

اگر مکانیزم های نظارتی مجلس را تقویت کنیم هر نماینده ای بیاید همین راه را ادامه می دهد اما تاکنون به بخش نظارتی مجلس کم پرداخته شده است. حتما از این به بعد باید بعد نظارتی مجلس جدی تر عمل کند و فقط نیز محدود و متمرکز به رصد اجرای چند قانون نباشد. اجرای همه قوانین مصوب باید رصد شود. به طور مشخص موضوع یارانه ها اگر امروز اصلاح نشود مطمئنا ۴ سال دیگر ناگزیر این اتفاق می افتد. هر روز که این کار با تأخیر انجام شود، خسارت جدی به مردم کشور مخصوصا محرومان و مستضعفان وارد می شود.

برخی معتقدند اقدام دولت باعث ریزش آرا و تقلیل پایگاه اجتماعی اش می شود، نظر شما چیست؟

▲ از اول چاروند اجرای قانون هدفمندی یارانه ها اصلاح نشد؟ چون هر گاه می خواستند به این مساله ورود شود یا انتخابات مجلس شورای اسلامی یا انتخابات ریاست جمهوری نزدیک بود. آقای نوبخت سال گذشته در کمیسیون تلفیق بودجه ۹۶ به نمایندگان قول داد که سازمان برنامه و بودجه بعد از انتخابات ریاست جمهوری قانون هدفمندی یارانه ها را درست به اجرا درآورد، ولی نکرد.

امروز که دولت این مساله را در لایحه بودجه ۹۷ آورده است باید مجلس استقبال کند و بگذارد این اتفاق بیفتد و روش اجرای قانون هدفمندی یارانه ها اصلاح شود. تاکنون هر سال با کسری بودجه مواجه بودیم، این کسری زمانی با اعتبارات صندوق ذخیره ارزی، گاهی با فروش املاک دولت و اسناد و اوراق مالی برطرف شد. اخیرا دولت می خواهد این کسری را با واگذاری اوراق قرضه و مشارکت رفع و رجوع کند، ۸۰ هزار میلیارد تومان براساس قانون بودجه سال ۹۶ اوراق قرضه و مشارکت چاپ شد.

همین امسال سررسید حدود ۳۳ هزار میلیارد تومان اوراق با سودش است. هر سال شاهد کسری بودجه هستیم و تبعاتش را هم مردم باید پرداخت کنند. بنابراین اگر به جای آنکه ماهانه به هر ایرانی ۴۵ هزار تومان پرداخت شود منابع به سمت رونق تولید و حمایت های اجتماعی برود نفعش به همه احاد جامعه می رسد. در غیر این صورت حجم کسری بودجه آفتد ز یاد خواهد شد که فتر تورم درمی رود و بیکاره تورم ۲۰ درصدی به وجود می آید و یک شبه همه فقیر می شوند. مثال روشنش بنزین است. اگر هر سال ۱۰ درصد قیمت بنزین گران می شد امروز دیگر نیازی نبود که قیمت هر لیتر آن یکدفعه افزایش ۵۰ درصدی پیدا کند.

معتقدم قیمت حامل های انرژی اگر براساس یک شیبه آزادی می شد مردم نیز براساس درآمدهای شان امور خود را تنظیم می کردند، چنین کاری انجام نشد اما یک دفعه و به طور ناگهانی دولت می خواهد قیمت بنزین را ۵۰ درصد افزایش دهد. اگر امروز تکلیف یارانه ها را معلوم نکنیم مطمئنا ۴ سال مجبور به این کار خواهیم شد، اما آن زمان تورم های سنگینی به جامعه تحمیل می شود که جز افزایش فقر نتیجه دیگری ندارد.

آیا یکدلی و هماهنگی میان نمایندگان مجلس وجود دارد؟ چون آقای پورا برهیمی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس با افزایش ۵۰ درصدی قیمت بنزین مخالفت کرده است. در موضوع اصلاح نحوه پرداخت یارانه ها نیز گروهی دیگر از نمایندگان می گویند این اقدام دولت موجب فقیرتر شدن جامعه می شود.

▲ من هم از افزایش قیمت بنزین دفاع نمی کنم. من می گویم چون به قانون هدفمندی یارانه ها عمل نکردیم دولت مجبور است چنین پیشنه های بدهد تا بتواند توازن را در بودجه برقرار کند. بخش درآمدهای کشور محدود شده و در عوض مصارف و هزینه ها افزایش پیدا کرده است. راهکار چیست؟ کاهش مصارف و هزینه ها. آیا می شود یک شبه این کار را انجام داد؟ هر کس بگوید می تواند شعار داده است، امسال بیش از ۲۰۴ هزار میلیارد تومان دولت باید حقوق و مستمری بدهد. مگر می شود حقوق کارکنان و بازنشستگان لشکری و کشوری را پرداخت نکند؟ آن وقت درآمدهای نفتی چقدر است؟ خیلی باشد ۱۱۰ هزار میلیارد تومان می شود. درآمدهای مالیاتی چقدر خواهد بود؟ حداکثر ۱۳۰ هزار میلیارد تومان می شود. پس باید چه کار کرد؟ آیا باید از صندوق توسعه ملی برداشت؟ خیر چون امکانش نیست. امروز دیگر چیزی درون این صندوق باقی نمانده است. پس در کشوری که دولتش ۴۰۰-۵۰۰ هزار میلیارد تومان بدهکار است و ۶۰۰ هزار میلیارد تومان پروژه نیمه کاره دارد، صندوق های بازنشستگی اش با مشکل مواجه شدند باید چه کار کرد؟ راهی نیست جز آنکه به اجرای متن قانون هدفمندی یارانه ها برگردیم و رویه گذشته را تغییر دهیم. توزیع یکسان یارانه نقدی بین همه احاد جامعه عقلائی نیست. البته دولت باید به طبقات محروم و مستضعف جامعه توجه کند تا همچنان مورد حمایت قرار بگیرند.

صندوق های بازنشستگی امروز وضعیت مطلوبی ندارند. از من نماینده تا آقای وزیر دخالت های بیجایی در کار صندوق های بازنشستگی کردند، نگذاشتند روال عادی بر نحوه اداره این صندوق ها حاکم باشد. به عبارت دیگر این صندوق ها حیاط خلوت دولت ها شدند، دولت ها دست در جیب آنها کردند و به تدریج وضعیت این صندوق ها طوری شد که از آلام و هشدار هم گذشته است. امروز باید قانون مربوط به صندوق های بازنشستگی را اصلاح کرد، امکان دخالت دولت در امور این صندوق ها را به حداقل ممکن رساند. ضمن آنکه دولت موظف باشد که بدهی خود را به این صندوق ها برآورد تا صندوق های بازنشستگی بتوانند تصمیم بگیرند و خودشان را اداره کنند.

صندوق بیمه تأمین اجتماعی بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از دولت طلب دارد. دولت چرا بدهی خود را به تأمین اجتماعی پرداخت نکند؟ چون در بودجه کسری دارد. این بدهی ها روی هم انباشته شد، از طرفی سال به سال آمار بازنشستگان افزایش پیدا می کند و مشکلات صندوق های بازنشستگی پیچیده تر می شود. یعنی نه تنها نمی توانند طلب خود را از دولت بگیرند، ثابا برائت دخالت هایی که در امور آنها می شود امکان تصمیم گیری پیدا نمی کنند ثالثا هزینه های آنها هر سال بیشتر می شود چون آمار بازنشستگان افزایش پیدا می کند.

من معتقدم اداره حوزه اقتصادی با اداره حوزه سیاسی بسیار فرق دارد. اگر در حوزه سیاسی اشتباهی صورت گیرد کافی است که آن تصمیم اشتباه اصلاح شود ولی در حوزه اقتصادی وقتی به تصمیم اشتباهی پی برند تا بخواهند آن را اصلاح و به نقطه اول برگردند حداقل ۲ سال زمان طول می کشد، بنابراین نباید مبتنی بر رای به موضوع رسیدگی به مسائل و معضلات اقتصادی نگریست.

اگر فقط براساس گرفتن رای از مردم بخواهیم سیاست های غلط اقتصادی را ادامه دهیم در نهایت جامعه و مردم آسیب می بینند، بنابراین اگر دلسوز مردم و کشور هستیم باید به اصلاح امور اقتصادی بپردازیم و هزینه ها و مخارج عمومی کشور را کم کنیم. ▶

انحراف در یارانه

از اول هم مخالف یارانه ها بودم

علی اصغر یوسف نژاد

نماینده مجلس

▲ اجرای قانون هدفمندی یارانه ها ۷ ساله شده است. از ابتدای طرح هدفمند کردن یارانه ها با اجرای آن به این سبک مخالفت کردم، چرا که بررسی تطبیقی کشورهای دیگر نشان داده بود که این مسیر ما را به

پخش پول تاثیری نداشت

مکانیسم اجرایی مبهم است

محمد علی وکیلی

نماینده تهران

▲ دولت ها صورت آسان قانون هدفمندی یارانه ها را دریافت پول و پرداخت آن به مردم را اجرایی و صورت سخت قانون را راه کرده اند. با اجرای نادرست قانون هدفمندی یارانه ها منابع سنگینی از کشور هدر رفته است. پخش پول به صورت غیر هدفمندی در جامعه علاوه بر اینکه منابع هنگفتی از کشور را هدر داده، تأثیری بر زندگی مردم نداشته است. صورت سخت مساله اجرای قانون هدفمندی یارانه ها افزایش و اصلاح قیمت حامل های انرژی با هدف منطقی شدن بهای این حامل ها و کاهش

سیاه چاله های سیری ناپذیر

نگران کوچک شدن سفره مردم هستیم

حشمت الله فلاحت پیشه

نماینده مجلس

▲ در لایحه بودجه بحث حذف یارانه ۳۰ میلیون نفر عنوان شده که این ظلمی بزرگ به مردم است. متأسفانه هر ساله در همه دولت ها زمان تنظیم لایحه بودجه به جای ایجاد امید در جامعه و اینکه در این

دهک‌های بالا را نمی‌پذیرد. در لایحه بودجه حذف یارانه‌بگیران دیده شده اما این مهم است که مبلغ حاصل از حذف یارانه در چه بخشی هزینه می‌شود، متأسفانه عملکرد بودجه سال ۹۶ نشان از عملکرد ناموفق دولت در تخصیص بودجه بوده است. در بودجه ۹۶ مقرر شده بود که ۱۰۸ هزار میلیارد تومان برای هزینه‌های جاری و ۷ هزار و ۸۰۰ میلیون تومان برای پروژه‌های عمرانی اختصاص یابد، اما ۹۳ درصد بودجه جاری و تنها ۷ درصد بودجه عمرانی تأمین شد که وضعیت نگران‌کننده است و بعید می‌دانیم دولت تا پایان سال بتواند بودجه عمرانی را به‌طور کامل تخصیص دهد. ▶

در حال حاضر در این موضوعات ضعف عملکردی داریم. تدوین قانون هدفمندی یارانه‌ها بزرگترین اشتباه مجلس هشتم و دولت وقت بود. هدفمندی یارانه‌ها با هدف کنترل مصر و کاهش فاصله غنی و فقیر اتفاق بسیار خوبی است اما در حال حاضر این قانون به صورت پول‌پاشی اجرا می‌شود. در طول هفت سال اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها باید اعتباری به تولید داده می‌شد اما فقط یارانه نقدی به بخش خانوار اختصاص یافت، این درحالی است که طبق بررسی‌های صورت گرفته خانوارهای زیادی استحقاق دریافت یارانه را ندارند، اما دولت‌ها به بهانه انتخابات و اعتراضات اجتماعی، ریسک حذف یارانه نقدی

اشتباه خواهد کشید و همین‌طور هم شد. قانون هدفمندی در ۱۴ ماده تدوین شده است. در این ۱۴ ماده مسیر اجرای قانون مشخص است اما در اجرا دولت‌ها مسیر اشتباهی را طی کردند و نتیجه اجرای قانون قابل قبول نیست. طبق قانون ۵۰ درصد درآمد حاصل از اصلاح قیمت حامل‌های انرژی باید به صورت یارانه نقدی به خانوار پرداخت شود، ۳۰ درصد به صنعت و ۲۰ درصد برای دولت باشد. این نکات هر سال در بودجه سنواتی لحاظ می‌شود. از ابتدای اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به انحراف رفته است و میزان پرداخت یارانه‌های نقدی بیش از میزان کسب درآمد بوده است، ۲۷ هزار میلیارد تومان کسب درآمد و حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان برای یارانه نقدی پرداخت می‌شود که برای جبران این تفاوت از بانک‌ها استقراض می‌شود. برای اجرای دقیق قانون هدفمندی یارانه‌ها باید اصلاح ساختار اداری، اصلاح ساختار بانکداری و گمرکی صورت گیرد، اما

مصرف سوخت بود، اما نه تنها افزایش قیمت‌ها متناسب انجام نشد، بلکه تأثیری بر میزان مصرف و صرفه‌جویی مردم نداشت. در این قانون سهمی برای تولید در نظر گرفته شده بود، به نحوی که ۱۰ درصد از منابع اجرای قانون به تولید داده شود که با توجه به عملکرد سال ۹۶ تصور نمی‌کنم حتی نیم درصد به تولید یارانه‌ای پرداخت شده باشد. قانون هدفمندی یارانه‌ها به‌طور کامل اجرا نشده است. هرگز قانون هدفمندی یارانه‌ها به‌طور کامل اجرا نشده است که بدانیم قانون ایراد دارد یا خیر، بنابراین به نظر می‌رسد در اجرا مشکلاتی وجود دارد. البته دولت در لایحه بودجه سال ۹۷ به دنبال آن است که پرداخت یارانه ۴۰ میلیون نفر را قطع کند و تنها به ۴۰ میلیون نفر یارانه نقدی پرداخت کند، اما مکانیزم اجرایی آن مهم است. باید مشخص شود با چه شاخصی ۴۰ میلیون از دریافت یارانه محروم می‌شوند.

باید مشخص شود یارانه نقدی ۴۰ میلیون دیگر چه رقمی می‌شود و با صرفه‌جویی پرداخت ۴۰ میلیون نفر یارانه چه برنامه‌هایی دارد و کجا آن را هزینه می‌کند. متأسفانه دولت‌های تنبلی همیشه صورت آسان قوانین را اجرا می‌کنند و این موضوع در خصوص قانون هدفمندی یارانه‌ها نیز صدق می‌کند. ▶

مردم شوخی کرد و به بهانه تحقق چند وعده کلی سفره مردم را کوچک کرد.

مجلس نباید زیر بار ظلم قطع یارانه ۳۰ میلیون نفر برود و باید از دولت بخواهد هزینه‌های جاری خود را کاهش دهد. دولت ابتدا سعی داشت این ظلم را به بهانه کمک به زلزله‌زدگان استان کرمانشاه انجام دهد و درگام اول از یارانه مردم کاسته و بعد آن را قطع کند، اما اما اجازه نمی‌دهیم به اسم کمک به زلزله‌زدگان استان کرمانشاه یارانه مردم قطع شود. دولت به جای بودجه عمرانی کشور باید از هزینه‌های جاری خود کم کند. کمیسیون تلفیق باید در این زمینه شفاف‌سازی کند که این سیاه‌چاله‌های سیری‌ناپذیر در هزینه‌های جاری چطور عمده اعتبارات کشور را می‌بلعند؟ ▶

همواره با شعارها و وعده‌های کلی سعی در کوچک کردن سفره مردم دارند، اما تنها سفره مردم کوچک می‌شود و آن شعارها محقق نمی‌شود. شعارها و وعده‌های کلی، «سیاه‌چاله‌های بودجه‌ای» هستند که هر چه برای تحقق‌شان در آنها پول ریخته شود بلعیده شده و پُر نمی‌شوند و فقط در این میان سفره مردم کوچکتر می‌شود. متأسفانه همه دولت‌ها به جای اینکه در لایحه بودجه از ولخرجی و هزینه‌های جاری خود کم کنند، همواره دست روی قطع یارانه مردم و کاهش بودجه‌های عمرانی می‌گذارند. سوال من به‌عنوان نماینده مجلس این است که آن دوسوم درآمد حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی که رقم قابل توجهی است کجا می‌رود؟ به‌عنوان عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس نسبت به کوچکتر شدن سفره مردم هشدار می‌دهم و می‌گویم نباید با سفره

بودجه مشکلاتشان کمتر می‌شود، صحبت از حذف یارانه و طرح مسائلی می‌شود که موجب ایجاد استرس و ناامنی ذهنی مردم می‌شود. یارانه‌ها از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی تأمین می‌شود و در حال حاضر دولت از این محل ۸۰ تا ۸۵ هزار میلیارد تومان درآمد دارد که تنها یک سوم آن یعنی حدود ۳۶ هزار میلیارد تومان به‌عنوان یارانه نقدی به مردم پرداخت می‌شود. صحبت من این است که دوسوم باقی‌مانده چه می‌شود که همیشه دولت برای کاهش هزینه‌ها سراغ حذف یارانه مردم می‌رود؟

در حال حاضر با توجه به پیش‌بینی افزایش قیمت حامل‌های انرژی در لایحه بودجه سال ۱۳۹۷، میزان درآمد دولت از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی به بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد، اما از سوی دیگر دولت به دنبال کاهش یارانه‌بگیران است. همه دولت‌ها

ورزش

رقابت سخت

به نظر می‌رسد جنگ تمام‌عیاری قرار است در انتخابات کمیته ملی المپیک به راه بیفتد. آنجا که هاشمی به این سادگی ها قصد ندارد از رده اول مدیریت ورزشی در کشور کنار برود و کار را به گزینه دلخواه دولت بسپارد و البته در سوی مقابل وزارت ورزش و سلطانی فر هم اصلا علاقه‌مند نیستند هاشمی به راه خودش در کمیته ادامه بدهد.»



بازی هاشمی

چالش‌های وزارت ورزش برای اداره کمیته المپیک

قبل از آنکه به بررسی و اصلاح قرار گیرد، ریشه آنچه که امروز انتخابات کمیته ملی المپیک را به سوژه داغ رسانه‌ها تبدیل کرده است به اتفاقات دو سال گذشته برمی‌گردد. آنجا که مدیران ورزش کشور از ضرورت اصلاح اساسنامه کمیته ملی المپیک سخن گفتند و استراتژی این کار نیز زده شد. اصلی‌ترین هدف اصلاح کنندگان اساسنامه اما چه بود؟ آنها تلاش می‌کردند نقش دولت در انتخابات مجامع فدراسیون‌های ورزشی کم‌رنگ شود. اساسنامه در واقع نخستین چالش جدی کمیته ملی المپیک بود. اما نکته جالب اینجاست که کار اساسنامه این کمیته که قرار بر اصلاح آن بود با گذشت بیش از ۹ ماه هنوز به تمام نرسیده و از کمیسیون اجتماعی دولت بیرون نیامده است و در این بین خیلی‌ها وزارت ورزش را مسبب اصلی این تاخیر می‌دانند.

اما بخش مهمی از موضوعاتی که اخیرا به اساسنامه کمیته ملی المپیک مربوط می‌شود به کیومرث هاشمی برمی‌گردد. او فردی است که در انتخابات قبلی کمیته با حمایت و البته کنار کشیدن محمود گودرزی به پست ریاست کمیته ملی المپیک رسید. در واقع او حمایت وزیر پیشین ورزش را همراه خود داشت و موفق شد بر مسند ریاست کمیته تکیه بزند. هاشمی در میانه بازی کرد. کاری که در آن تبحر دارد. بنابراین هم‌رای علی‌آبادی را داشت

اما براساس اساسنامه قدیمی، پست خزانه داری هم در انتخابات وجود دارد و این یعنی دوباره چالش. چرا که طبق قانون ریاست فدراسیون و خزانه داری شغل محسوب می‌شوند. از این رو هر رئیس فدراسیونی بخواهد برای این پست کاندیدا شود باید از سمتش استعفا دهد. این اتفاق یعنی تکرار ماجرای شجاعی در خزانه داری و مشکلاتی که وجود داشت. بنابراین باید دید کمیته ملی المپیک برای این مساله چه تصمیمی می‌گیرد و بالاخره تکلیف پست خزانه داری چه می‌شود.

پس از برگزاری انتخابات کمیسیون ورزشکاران شهنازی دبیرکل کمیته ملی المپیک اعلام کرد قطعا یک نفر از اعضای کمیسیون با حق رای عضو هیات اجرایی می‌شود و شش نفر از آنها در انتخابات کمیته ملی المپیک حضور دارند. با این حساب نقش کمیسیون ورزشکاران در انتخابات مطابق اساسنامه جدید خواهد بود و حالا باید دید در زمان انتخابات کمیته ملی المپیک این موضوع عملی می‌شود یا نه.

اما در نهایت تصویب آیین‌نامه انتخاباتی توسط هیات اجرایی تکلیف برخی مسائل را روشن می‌کند. هیات اجرایی باید در این یک‌ماه آینده تکلیف آیین‌نامه انتخاباتی را هم مشخص کند با توجه به اینکه فعلا از اساسنامه جدید خبری نیست، به نظر می‌رسد باید همان آیین‌نامه انتخاباتی

طبق قانون کمیته بین‌المللی المپیک، زمان برگزاری انتخابات کمیته ملی المپیک کشورها باید از دو ماه قبل به اطلاع IOC برسد. کمیته ملی المپیک هم در نشست هیات اجرایی خود، ساعت ۱۴ بعد از ظهر ۲۵ دی را برای برگزاری مجمع انتخاباتی مشخص کرد اما در گام نخست مهمترین چالش پیش روی کمیته برای برگزاری انتخابات بحث اساسنامه بود؛ اینکه انتخابات قرار است با کدام اساسنامه برگزار شود؟

کمیته ملی المپیک بارها اعلام کرد به دنبال برگزاری انتخابات با اساسنامه جدید است و حتی کیومرث هاشمی پیش‌بینی کرد اساسنامه جدید به انتخابات برسد اما از آنجا که هنوز خبری از تصویب اساسنامه جدید در هیات وزیران نیست و باید پس از آن نیز پروسه تأیید اساسنامه در مجمع عمومی و سپس تصویب نهایی توسط IOC را هم پشت بگذارد، بنابراین خیلی‌ها رسیدن آن را به مجمع انتخاباتی بعید می‌دانند و به نظر می‌رسد انتخابات با همان اساسنامه قدیمی برگزار می‌شود. اگر انتخابات با اساسنامه قدیمی برگزار شود، چالش پست خزانه داری پیش روی کمیته ملی المپیک است. در اساسنامه جدید، انتخابات خزانه دار حذف شده و خزانه دار به پیشنهاد رئیس کمیته و تأیید هیات اجرایی با تفیذ مجمع عمومی برای ۴ سال و تا پایان دوره هیات اجرایی منصوب می‌شود.

مدیون من خواهند شد
گفت و گو با مصطفی هاشمی طباطبائی



پاس برای برانکو، امید برای رقبا
پرسپولیس روزهای بدی را پشت سر می گذارد



برانکو احساس تنهایی می کند؟
درباره پرسپولیس برماجرا

و هم حمایت گودرزی را. او در ادامه راه اما با گودرزی دچار تنش هایی شد. نتیجه آن شد که رابطه کمیته ملی المپیک و وزارت ورزش به شرایط قبلی برگشت و تنش ها در رسانه ها هر روز بیشتر شد. اما هاشمی خوش شانس تر از این حرف ها بود. برنده آن نزاع کسی نبود جز خود هاشمی. آنجا که دولت به این نتیجه رسید که محمود گودرزی باید از وزارت ورزش برود. گودرزی رفت تا هاشمی فضا را برای مستقل شدن کمیته مساعدتر و هموارتر ببیند. وقتی سلطانی فر به جای گودرزی به وزارت ورزش آمد موضع هاشمی اما همان بود که قبلا در رابطه با گودرزی امتحانش کرده بود. او مدارا و تعامل را در پیش گرفت و سعی کرد رابطه کمیته ملی المپیک را با وزارت ورزش ترمیم کند. این دوستی تا جایی پیش رفت که هاشمی برای سلطانی فر مراسمی برگزار کرد تا از او تقدیر کند. جالب بود. وزیر که تنها چند ماه به ورزش آمده بود مورد تقدیر رئیسی قرار می گرفت که قاعده بازی را به خوبی می دانست اما این خوش شانس آنجایی به پایان رسید که در انتخابات ریاست جمهوری، کیومرث هاشمی خود را با ستاد انتخاباتی رئیسی همراه کرد و این علامت مشخصی بود برای دولت روحانی. با این حساب بعد از انتخاب دوباره روحانی شمارش معکوس برای کنار گذاشتن کیومرث هاشمی آغاز شد.

مساله هاشمی طباطبائی

او می توانست به انتخابات بیاید. به این دلیل که او عضو هیات رئیسه فدراسیون ژیمناستیک است. اما آیا وزارت ورزش و سلطانی فر برای کمک به هاشمی طباطبائی آمادگی دارند؟ آیا او را همراهی خواهند کرد؟ سوال ها طور دیگری هم مطرح می شود: آیا هاشمی طباطبائی برای اصلاح طلبان مهره ای سوخته تلقی می شود که در برهه انتخابات توانست نقش حامی روحانی را ایفا کند و حالا دیگر نیازی به همکاری بیشتر با این مدیر با تجربه احساس نمی شود؟ آیا سلطانی فر به این دلیل که سال ها پیش معاون هاشمی طباطبائی بوده است اکنون رئیس قدیمی اش را بهترین گزینه برای ریاست کمیته ملی المپیک می داند؟ شواهد نشان داده سلطانی فر عملکردش از این حرف ها است اما به این راحتی ها بازی بعدی اش را فاش نکند. به خصوص اینکه موضع وزارت ورزش در انتخابات کمیته ملی المپیک شباهت زیادی به موضع دولت در انتخابات ریاست جمهوری دارد. یعنی وزارت ورزش سعی دارد نامزد در سایه را پیش بفرستد و در نهایت گزینه اصلی و مد نظر خود را روی صندلی ریاست کمیته بنشانند.

اما در سوی مقابل کیومرث هاشمی با نزدیک شدن به صالحی امیری سعی کرده بازی وزارت ورزش را به هم بزند. اتفاقی که بعید است موفقیتی در آن به دست بیاید. اکنون کیومرث هاشمی، رئیس فعلی کمیته ملی المپیک به عنوان گزینه ای برای ریاست مطرح نیست، اما شاید باید پست دیگری را برای او کنار گذاشت. هاشمی ارتباط خوبی با صالحی امیری دارد، از این رو کاندیدا شدنش برای گرفتن یک پست دیگر در کمیته ملی المپیک بعید به نظر نمی آید. دلیل یکی پستی است که صحبت از کاندیدا شدن هاشمی در آن وجود دارد. البته در این بین از مدت ها پیش اسم یکی از روسای فدراسیون های رزمی هم مطرح بوده است. البته صحبت از کاندیدا شدن هاشمی در پست نایب رئیسی هم چندان دور از ذهن نیست اما دولت اساسا نظری روی رئیس

شدن صالحی امیری در کمیته ملی المپیک ندارد و حتی بی میلی هایی نیز در این زمینه نشان داده است. با این حساب خیلی ها معتقدند کیومرث هاشمی بازنده انتخابات پیش رو خواهد بود. هر چند برای صدور رای در این زمینه یا گمانه زنی بهتر درباره این انتخابات باید ازج وزارت ورزش را نیز در نظر گرفت. با همه اینها هفته گذشته ایسا در گزارشی نسبت به سوال هایی که از سوی کمیته ملی المپیک بی پاسخ مانده است واکنش نشان داد و نوشت: با وجود اینکه سوال های بی شماری در مورد انتخابات کمیته ملی المپیک وجود دارد اما مسئولان این کمیته ظاهرا تصمیم گرفته اند همچنان سکوت را به شفاف سازی ترجیح دهند. انتخابات کمیته ملی المپیک نزدیک است اما در آستانه این انتخابات مسائل مختلفی وجود دارد که نیازمند پاسخگویی شفاف است، با این حال مسئولان کمیته ملی المپیک همچنان ترجیح داده اند پاسخ روشنی به این مسائل ندهند و سکوت اختیار کنند.

تکلیف نامه IOC چه شد؟

در آستانه انتخابات گفته شد کمیته بین المللی المپیک نامه ای ارسال کرده مبنی بر اینکه چرا انتخابات با اساسنامه جدید برگزار نمی شود اما مشخص نشد واقعا موضع کمیته بین المللی المپیک چه بوده و کمیته ملی المپیک ایران چه پاسخی برای آن نامه داشته اند.

خبرگان ورزشی بر چه مبنایی انتخاب شد؟

خبرگان ورزشی از دیگر مسائلی است که با انتخاب آن حرف و حدیث های فراوانی به وجود آمد که مبنای انتخاب این افراد چه بوده است؟ حتی رفت و آمدهایی هم پس از این انتخاب نفرت انجام گرفت که اصلا مشخص نشد چرا فردی باید انتخاب شود که بلافاصله بخواند انصراف دهد. در این میان بحث احتمال حضور نداشتن صالحی امیری هم در انتخابات مطرح شده که اگر واقعا این اتفاق رخ دهد باید از مسئولان کمیته ملی المپیک پرسید که چرا باید از ابتدا و بدون بررسی او را به عنوان یکی از اعضای خبرگان ورزشی معرفی کنند که اکنون مشخص شود ترجیح او حضور در پست دیگری غیر از کمیته ملی المپیک است؟

کمیسیون ورزشکاران و اساسنامه جدید

با توجه به اینکه انتخابات طبق اساسنامه قدیمی برگزار می شود، بنابراین خزانه دار هم در انتخابات کمیته ملی المپیک انتخاب می شود اما از آن طرف در مورد کمیسیون ورزشکاران طبق اساسنامه جدید عمل شده، یعنی این کمیسیون علاوه بر اینکه نفرت خود را برای حضور در انتخابات معرفی کرده حتی هادی ساعی را هم به عنوان عضو هیات اجرایی انتخاب کرده است. اکنون این سوال پیش می آید که مجمع چنین چیزی را می پذیرد که اساسنامه جدید را تایید نکرده اما در مورد کمیسیون ورزشکاران مطابق اساسنامه جدید رفتار شود؟

آیین نامه انتخابات کمیته المپیک هم از دیگر مسائلی است که حرف و حدیث های زیادی را به همراه داشته است. چهار سال پیش که کیومرث هاشمی به عنوان رئیس کمیته ملی المپیک انتخاب شد قرار شد این آیین نامه را که اعتراضات زیادی به آن وارد شد، اصلاح کند. سوال این است که کدام آیین نامه ملاک برگزاری انتخابات آینده

خواهد بود و چه مواردی از این آیین نامه اصلاح شده است؟ چه مواردی در آیین نامه سابق به عنوان مشکل شناسایی شده و چه مواردی اصلاح شده، آیا این اصلاحات بر اساس اصل بی طرفانه و برپایش شده است؟ به جز موارد ذکر شده، سوال های زیاد دیگری هم پیرامون رویه ها و روش های تعریف شده برای انتخابات پیش رو وجود دارد که مسئولان کمیته ملی المپیک به جای پاسخگویی ترجیح داده اند فعلا سکوت کنند.

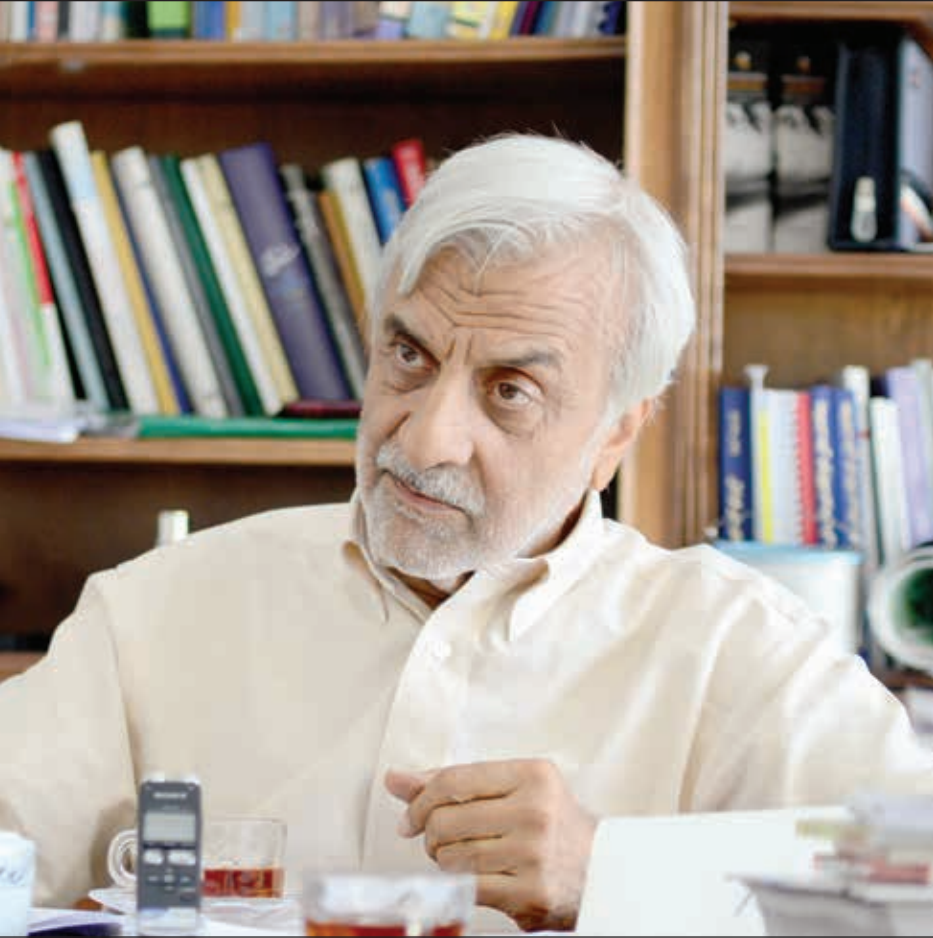
حرف های عجیب هاشمی

هفته گذشته کیومرث هاشمی حرف های جالبی را مطرح کرد. او در واکنش به سوالی مبنی بر مهندسی شدن انتخابات کمیته ملی المپیک این شائبه را تکذیب نکرد و گفت: «تعامل از نظر من اشکالی ندارد. کار تمام شده است و صالحی امیری هم در انتخابات شرکت می کند.» او گفت: «در دوره مدیریت حال حاضر در وزارت ورزش و جوانان و کمیته ملی المپیک به دنبال این هستیم تا انتخابات سالم و آزادی داشته باشیم. هماهنگی هادر سطح بالایی قرار دارد و اعتقاد داریم که منافع ملی باید در اولویت قرار بگیرد. همیشه در زمان های انتخابات تنش هایی به وجود آمده است، اما تمام تلاشمان را به کار بسته ایم که این تنش ها وجود نداشته باشد و آن را از بین ببریم.»

او با اشاره به ایجاد برخی شائبه ها مبنی بر اینکه کمیته ملی المپیک قرار است با کدام اساسنامه برگزار شود، گفت: «اساسنامه جدید که حالت پیش نویس دارد و در اختیار هیات وزیران است باید مراحل قانونی خود را در داخل و خارج از کشور طی کند که به انتخابات کنونی نمی رسد. برای اینکه شبهه های ایجاد نشود با معاونت قانونگذاری مجلس شورای اسلامی مشاوره ای داشته ایم و کتابا اعلام کرده ایم که آنها نیز در جواب گفتند که انتخابات را می توانید مطابق با آخرین اساسنامه خود برگزار کنیم. از طرف دیگر نیز از IOC نظر خواهی کرده ایم که آنها هم همین موضوع را تایید کرده اند. بنابراین آخرین اساسنامه ملاک عمل ما در برگزاری انتخابات کمیته ملی المپیک خواهد بود که نه مراجع داخلی و نه IOC مشکلی با آن ندارند.»

رئیس کمیته ملی المپیک در ادامه نشست خود با رسانه ها بیان اینکه اعضای مجمع کمیته ملی المپیک نیز اساسنامه این کمیته را ملاحظه کرده اند، خاطر نشان کرد: «ما در تاریخ ۲۲ مردادماه سال ۹۶ طی نامه ای رسمی به اعضای مجمع اساسنامه ارائه دادیم که آنها نیز آن را مورد تایید قرار دادند. حال یکسری شبهه ایجاد می کنند که چرا اساسنامه ابتدا به IOC ارسال شده است خب این موضوع دست ما نیست و این را قانون IOC به ما می گوید. بر اساس تصمیم گیری ای که در اجلاس سال ۲۰۰۹ کپنهاگ گرفته شد، اعلام شده است که کمیته بین المللی المپیک باید نظر اولیه در قبال اساسنامه کشورها را داشته باشد. سپس بعد از آن به مجمع ارائه کند که ما نیز همین کار را انجام دادیم. بنابراین چیز پنهانکاری ای نداریم. مگر می شود چیزی را در ورزش پنهان کرد؟ ما مر قانون را رعایت کرده ایم و ان شاء الله پس از آغاز به کار کمیته ملی المپیک در دوره جدید پیش نویس اساسنامه جدید مورد پیگیری قرار گیرد و به سرانجام برسد.»

هاشمی در ادامه درباره برخی انتقادات مبنی بر اینکه چرا صالحی امیری به عنوان یک فرد سیاسی توانسته است



تحت عنوان کارشناس خبره ورزشی صلاحیت حضور در انتخابات ریاست کمیته ملی المپیک را از سوی هیات اجرایی این کمیته کسب کند، خاطر نشان کرد: «بر اساس تصریح «پنج» ماده «پنج» اساسنامه کمیته بین المللی المپیک، روسای کمیته ملی المپیک در کشورهای مختلف می توانند به صلاحدید خود از میان مراجع دولتی نمایندگان را برای حضور در انتخابات ریاست کمیته ملی المپیک معرفی کنند که بر این اساس نیز ماصالحی امیری را معرفی کرده ایم. این یک بحث رایج در دنیا است. انصافاً در کشور ما انتخابات به بهترین شکل برگزار می شود. ما این موضوع را دوستانه در هیات اجرایی کمیته ملی المپیک مطرح کرده ایم که با استقبال تک تک آنها مواجه شده ایم. البته خیلی از افراد را داریم که واجد شرایط هستند، اما به هر حال سلیقه این بوده است. مثلاً مشحون نیز به عنوان کارشناس آموزش و پرورش ۳۰ سال معلم ورزش بوده است و تک تک اعضا به او رای داده اند. البته صالحی امیری در سطوح بالا حضور داشته و مدتی نیز سرپرست وزارت ورزش و جوانان بوده است. اساسنامه IOC هم به ما این اجازه را داده است تا از مراجع دولتی افرادی را که احساس می کنیم به درد ورزش می خورند را وارد کنیم.»

رئیس کمیته ملی المپیک در ادامه اضافه کرد: «اتفاقاً من باید در این باره معترض باشم، اما نمی دانم چرا برخی ها چنین مسائلی را مطرح می کنند. شما می توانید در ادوار بعد از انقلاب راهم ببینید که چه افرادی کاندیدا شده اند خب این موضوع سلیقه است. به عقیده من صالحی امیری مدیری شایسته است که می تواند منشا خدمت به ورزش ایران باشد.»

هاشمی در پاسخ به این سوال که بسیاری از اهالی ورزش معتقدند بحث معرفی صالحی امیری به عنوان کارشناس خبره ورزشی به این خاطر بوده که با شما به توافق رسیده است دبیرکل کمیته ملی المپیک شوید، گفت: «فکر می کنم در مقطع کنونی در هیچ پستی کاندیدا نشوم بهتر است. اصلاً اگر این موضوعی که شما می گوئید صحت داشته باشد مگر ایرادی دارد. اینکه با هم هماهنگ باشیم کار بدی نیست. ما باید در راستای مصالح ورزش قدم برداریم.»

وی در ادامه و در پاسخ به این سوال که برخی ها معتقدند این انتخابات مهندسی شده است، خاطر نشان کرد: «در گذشته اگر تعاملی صورت نمی گرفت و حواشی زیاد می شد خیلی ها انتقاد می کردند. اکنون که تعامل صورت گرفته است و همگی بر اساس مصالح ورزش ایران و منافع ملی قدم برداشته ایم و هیچ تنش و وجود ندارد باز هم انتقاد می کنند. سال آینده بازی های آسیایی جاکارتا را پیش رو داریم و با این شرایطی که در آن قرار داریم بهترین مصلحت این بود که انجام شد.» رئیس کمیته ملی المپیک درباره برخی اظهارنظرها مبنی بر اینکه صالحی امیری از معاونت فرهنگی شهرداری استعفا نمی دهد تا در انتخابات حاضر شود، گفت: «صالحی امیری می تواند کاندیدا شود و اینکه این کار را انجام دهد یا خیر دست خودش است، اما شرایط برای ورود او مهیاست و کار تمام شده و او می آید.»

این در حالی است که صالحی امیری درباره حضورش در انتخابات کمیته ملی المپیک تاکید کرده است: «در این زمینه حرفی ندارم!

به نظر می رسد جنگ تمام عیاری قرار است در انتخابات کمیته ملی المپیک به راه بیفتد. آنجا که هاشمی به این سادگی ها قصد ندارد از رده اول مدیریت ورزشی در کشور کنار برود و کار را به گزینه دلخواه دولت بسپارد و البته در سوی مقابل وزارت ورزش و سلطانی فر هم اصلاً علاقه مند نیستند هاشمی به راه خودش در کمیته ادامه بدهد.»

مهندس سیدمصطفی هاشمی طبای یکی از مدیران با سابقه ورزش کشور است که البته در انتخابات اخیر ریاست جمهوری خود را نامزد مستقل معرفی کرده بود. او در انتخابات ریاست جمهوری اگر چه چندان به روحانی حمله نکرد اما خیلی ها معتقدند او در مقطعی به وزنه ای مهم برای برنده شدن روحانی برابر رقبای سرسختش تبدیل شد. شاید بدیهی ترین انتظار اهالی ورزش این بود که هاشمی طبای پس از روی کار آمدن دوباره دولت روحانی، بتواند به عرصه مدیریتی ورزش کشور بازگردد اما نه تنها این اتفاق رخ نداد بلکه خود او معتقد است مدیران ورزش کشور اساساً راه را برای حضور او در مجمع انتخابات کمیته ملی المپیک بسته اند و اجازه نخواهند داد که او خود را نامزد کند. دلخوری هاشمی طبای آنجایی شدت می گیرد که هیات اجرایی کمیته ملی المپیک صالحی امیری را خبره ورزشی می داند اما وی را در لیست انتخاباتش قرار نمی دهد. متن گفت و گوی مثلث با مهندسی هاشمی طبای را می خوانید.

از این وجود داشته است ملاک عمل خواهد بود. کمیته ملی المپیک در حال حاضر دارای اساسنامه است. اما نکته ای که درباره این اساسنامه وجود دارد این است که آقایان اصرار دارند کمیته ملی المپیک و پارالمپیک را در یک دسته ببینند. مجامع این دو بخش جدا است. اساسنامه شان همین طور. اما به هر حال در مجلس قانون انتزاع تصویب و توسط رئیس جمهور ابلاغ شد. این قانون در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در شهریور سال گذشته به تایید شورای نگهبان رسید. متن این قانون چه بود؟

می گوید که به منظور ایجاد زمینه های لازم برای شرکت قهرمانان و ورزشکاران جانباز و معلول کشور در رقابت های پارالمپیک، بین المللی، قاره ای و منطقه ای، با رعایت مقررات بین المللی و نیز تلاش برای توسعه

انتخابات کمیته ملی المپیک این روزها با حرف و حدیث های فراوانی همراه شده است. عده ای معتقدند وزارت ورزش با بهتر بگوییم آقای سلطانی فر طبق مدلی که محمود گودرزی در دوره قبل بدان عمل کرد، در انتخابات کمیته ملی المپیک مداخله نکنند. البته عدم مداخله وزارت ورزش در دوره مدیریتی آقای گودرزی ادعایی بود که خود ایشان و همراهان شان مطرح می کردند. آیا واقعا انتخابات مستقلی در دوره قبل برگزار شد؟

من فکر می کنم در دوره قبلی هم شاهد برگزاری انتخاباتی مستقل و درست نبودیم. شرایط نامناسبی حاکم بود و در همان مقطع نیز بنده تعجب می کردم که مدیران ورزش مدعی می شدند انتخابات کمیته ملی المپیک در نهایت استقلال و رعایت موازین قانونی برگزار می شود. جالب است که شما به دفعه قبل اشاره می کنید. چون لاقال مدیران ورزش کشور چنین اعتقادی نداشتند. محمود گودرزی و معاونان ایشان تاکید می کردند که انتخابات کمیته ملی المپیک در نهایت سلامت برگزار شده و وزیر ورزش بر خلاف رویه ادوار گذشته این بار پای خود را از انتخابات بیرون کشیده است. نه. این طور نبود. بر حسب تقاضای من ایشان آیین نامه انتخابات را برای معاون حقوقی دفتر رئیس جمهور فرستادند. دفتر معاونت حقوقی رئیس جمهور این گونه پاسخ داد که آیین نامه در رابطه با اساسنامه انحراف دارد و باید مواردی اصلاح شود. حتی قید کردند که دقیقاً چه مواردی باید اصلاح شود. البته متأسفانه آقای گودرزی به این نامه اصلاً توجهی نکردند. در مجمع هم نظرشان را از طریق اعضای مجمع و همراهان شان پیش بردند و به کرسی نشاندند.

وقتی درباره انتخابات کمیته ملی المپیک صحبت می کنیم به نقطه شروع آن می رسیم که اتفاقاً حرف و حدیث هایی درباره اصلاح اساسنامه آن مطرح شد اما هرگز به سرانجام نرسید. چرا؟

تا وقتی چیزی تصویب نشود اساسنامه ای پیش



یاس برای برانکو، امید برای رقبا

پرسپولیس روزهای بدی را پشت سر می‌گذارد

بنابر اعلام اعضای تیم باعث از بین رفتن آرامش و ایجاد استرس بین آنها شده است، در تجزیه و تحلیل‌های کارشناسی هم مورد توجه قرار گرفته است و از آنجا که از نتایج آن، ناراحتی و نارضایتی و حتی سرخوردگی عمومی ناشی از ناکامی پرسپولیس به‌ویژه در نقش نماینده نظام جمهوری اسلامی در رقابت‌های بین‌المللی بوده، می‌تواند مورد توجه دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی قرار بگیرد و جدای از این، باشگاه ناچار خواهد بود به منظور جلوگیری از تکرار آنها در شرایط مشابه، اقدام به پیگیری‌های قضایی نماید. اما این بخش پایانی اطلاعیه باشگاه پرسپولیس در نوع خود جالب توجه است. آنجا که به‌طور تلویحی برنامه ۹۰ و عادل فردوسی‌پور را نیز تهدید به شکایت کرده‌اند. مدیران باشگاه پرسپولیس و حالا احتمالاً بخش مهمی از هواداران پرسپولیس معتقدند عادل فردوسی‌پور با باز کردن پرونده حواشی پرسپولیس باعث شده تا آنها در شرایط روحی نامناسبی قرار بگیرند و بزنگاه‌های حساس از جمله در لیگ قهرمانان آسیا و بازی‌شان در جام حذفی با شکست روبه‌رو شوند. به نظر می‌رسد همچنان که پرسپولیس در مسیر حواشی قرار گرفته و اتفاقاً اراده‌ای جدی برای کنترل این اوضاع وجود ندارد، هم‌زمان رابطه هواداران این تیم با عادل فردوسی‌پور و برنامه‌اش رفته‌رفته تیره‌تر خواهد شد. اینجا شاید فرصتی طلایی برای رقبای صدرنشین لیگ است؛ آنجا که امیدهایی برای بازگشت به کورس قهرمانی نزد آنها جان تازه‌ای خواهد گرفت. ▶



تیم برانکو جام حذفی را از دست داد و در درون باشگاه نیز حاشیه‌ها بیداد می‌کند

داوران جهانی قضاوت کرد. برانکو در پاسخ به این سوال که بازیکنان تیم‌تان نظرشان در رابطه با داوری مخالف اوست، تصریح کرد: هر کسی نظر خودش را دارد. احتمالاً خودداور هم مثل بازیکنان فکر نمی‌کند. این جواب‌ها نشان می‌دهد که برانکو از وضعیت فعلی تیمش عصبانی است. هر چند در درون باشگاه مدیران سعی می‌کنند شرایط را آرام کنند؛ تلاشی که باتوجه به اوضاع کلی پرسپولیس شاید بی‌فراجام باشد. بعد از حذف پرسپولیس از جام حذفی اما باشگاه پرسپولیس بیانه‌ای صادر کرد که در آن از هواداران این تیم عذرخواهی شده است: «قبل از هر چیز و بیان هر نکته‌ای وظیفه خودمی‌دانیم ضمن سپاس از هواداران وفادار و پرشور پرسپولیس از آنها به جهت ناکامی در رقابت‌های جام حذفی کشور عذرخواهی کنیم. می‌دانیم برای این هواداران، شکست تیم محبوبشان در یک مسابقه رسمی تا چه میزان سخت و دشوار است و این اندوهی مشترک است که بر دل تمام اعضای خانواده پرسپولیس سنگینی می‌کند و هیچ چیز آن را آرام نمی‌کند، مگر ادامه حضور مقتدرانه سرخپوشان در رقابت‌های لیگ برتر و آغازی قدرتمند و توانمندی در دوره جدید لیگ قهرمانان آسیا، که این بازیکنان متعصب و توانمند و کادر فنی با درایت پرسپولیس آن را نوید می‌دهند. تردیدی نیست در روزی که پلاتکلیفی‌ها و سردرگمی در برگزاری مسابقه به خاطر فشار و فشرده‌گی مسابقات تأثیر نامطلوب‌بیشتری را روی بازیکنان گذاشت و آنها را از حضور انرژی بخش تعداد بیشتری از هواداران محروم کرد تا در نهایت به گواه اسناد رسمی در اختیار باشگاه این بازی در شرایط جوی نامناسب‌تری نسبت به روز قبل از آن برگزار شود. بازیکنان پرسپولیس با تعصب و پرشور بازی کردند، اما با قیالی در بهره‌برداری از برتری در طول مسابقه و موقعیت‌های متعدد متأسفانه نهایتاً این ناکامی را رقم زد. باشگاه فرهنگی-ورزشی پرسپولیس همچنین ضمن ابراز این خواسته‌ها بر حق از سازمان لیگ برتر مبنی بر جلوگیری از تکرار رویه برگزاری این مسابقه که باعث وارد آمدن لطمه به تیم پرسپولیس گردید، از فدراسیون فوتبال ایران تقاضا دارد نسبت به اصلاح شرایط داوری رقابت‌های درجه اول کشور، تصمیمات لازم را اتخاذ نماید. باشگاه پرسپولیس همچنین به بعضی اشخاص و بخش‌ها هشدار جدی می‌دهد باتوجه به مشکوک بودن بعضی اقدامات و حاشیه‌سازی‌های به‌ظاهر دلسوزانه در بزنگاه‌های حساس پرسپولیس، در نظر دارد نسبت به پیگیری‌های قضایی اقدام نماید. مشکوک بودن این رفتارها و انتخاب زمان‌های خاص برای وقوع آنها که

اوضاع صدرنشین لیگ برتر خوب نیست. تیم برانکو جام حذفی را از دست داد و درون باشگاه نیز حاشیه‌ها بیداد می‌کند. مسائل و ابهام‌های مالی این باشگاه هر روز ابعاد تازه‌تری به خود می‌گیرد. در همین حال برانکو کار خود را برای حفظ آمادگی شاگردانش بسیار سخت‌تر از قبل می‌بیند اما همه اینها باعث نمی‌شود که مدیران این باشگاه نسبت به سوال‌های بی‌شماری که این روزها در رسانه‌ها مطرح می‌کنند پاسخگو باشند. آنها در لیگ برتر نتایج خوبی کسب کرده‌اند و بازی‌های خودشان را با اقتدار می‌برند اما حذف از جام حذفی شوک بزرگی برای آنها محسوب می‌شود؛ شوکی که بیش از همه برانکو را دلخور کرده است. چه او سعی داشت با کسب جام حذفی و جام قهرمانی لیگ برتر دلیل کند. اما حالا باید برای کسب جام قهرمانی لیگ برتر بجنگد؛ جامی که معلوم نیست در ادامه چه اتفاقاتی را برای تیم برانکو رقم خواهد زد. سرمربی تیم فوتبال پرسپولیس به شدت از حذف تیمش در جام حذفی ناراحت است. او همچنین برخلاف انتقادات مطرح شده درباره قضاوت داویر این دیدار گفت که او در حد داوران جهانی سوت زده است. برانکو ایوانکوویچ می‌گوید: از این باخت خیلی ناراحت و غمگین هستم که نتوانستیم از این مرحله بگذریم. من به خودم این حق را نمی‌دهم که از بازیکنان تیم عصبانی باشم، چرا که تا الان خیلی خوب کار کرده‌اند. ما می‌خواستیم برای قهرمانی در جام حذفی تا آخر راه برویم. او ادامه می‌دهد: بازی ضعیفی را نسبت به دیدار قبلی که با تیم صنعت نفت آبادان داشتیم ارائه دادیم. ما ۱۰ موقعیت گلزنی ایجاد کردیم که اینها باید به گل تبدیل می‌شد. دو تا از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین بازیکنان ما یعنی منشا و علی‌پور نتوانستند پنالتی‌هایشان را تبدیل به گل کنند. تیمی که این همه فرصت را از دست بدهد معمولاً می‌بازد. این یک قانون نانوشته فوتبال است.

او در پاسخ به این سوال که حواشی قبل از بازی از جمله آلودگی هوا، آلودگی بازی تیم‌تان تأثیرگذار بود؟ پاسخ می‌دهد: «بله، همه اینها درست است. ما اصلاً به دنبال بهانه و توجیه نیستیم. ما با وجود تمام مشکلات باید تمرکزمان را جمع می‌کردیم. من از هواداران تیم فوتبال پرسپولیس تشکر می‌کنم. من به خاطر هواداران از همه بیشتر ناراحت هستم. هواداران ما همیشه یار دوازدهم ما بودند. من از تمام آنها عذرخواهی می‌کنم که نتوانستیم دل‌آنها را شاد کنیم. بالاخره فوتبال است و این اتفاقات پیش می‌آید.» او درباره داوری بازی می‌گوید: داور واقعاً معجزه کرد و در سطح بزرگ‌ترین

ناکامی بزرگ

دو هفته پیش بود که قرمزها توانستند با نمایشی مقتدرانه نفت آبادان را با دو گل در آزادی شکست دهند و بسیاری از هواداران این تیم نیز تصور می کردند که می توانند برد هفته قبل را تکرار کنند؛ اما این اتفاق رخ نداد تا پرسپولیس ها یکی از دو جام معتبر فوتبال ایران را از دست بدهند.

برانکو برای این دیدار از بازیکنان اصلی خود استفاده کرد تا نشان دهد که نفت آبادان را دست کم نگرفته؛ اما فرصت سوزی بازیکنان پرسپولیس باعث شد این دیدار به ضربات پنالتی کشیده شود.

در ضربات پنالتی نیز قرمزها نتوانستند از برتری خود استفاده کنند تا در نهایت برای دومین سال متوالی در ضربات پنالتی برابر حریف خود شکست بخورند و از دور مسابقات کنار بروند. شکست بد موقع پرسپولیس ها در جام حذفی با حسرت بازیکنان این تیم بعد از کنار رفتن از جام حذفی همراه بود تا به این ترتیب قرمزهای تهرانی در فصل خوب خود نتوانند دبل کنند. ▶



عکس هفته

برانکو احساس تنهایی می کند؟

درباره پرسپولیس پرماجرا

پرسپولیس در مقابل سپاهان، قشقای و صنعت نفت آبادان در ضربات پنالتی حذف شده است تا حسرتشان در جام حذفی ۷ ساله شود.

حاشیه‌ها در پرسپولیس وجود داشت. حتی زمانی که در آسیا می درخشیدند و در لیگ برتر بسیار با قدرت ظاهر می شدند اما زور حاشیه‌ها به تیم با انگیزه برانکو نمی رسید. اما حالا انگار اوضاع کمی فرق کرده است. لیگ برتر پر از این اتفاقاتها بوده. تیم‌هایی که تا مرز کسب جام قهرمانی رفته‌اند اما فوتبال آن روی دیگر خود را به آنها نشان داده است. فکر می‌کنم خبر بد برای پرسپولیس هاست آنجا که زور حاشیه‌ها هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود و خبر خوب برای سایر تیم‌هاست. آنهایی که منتظر لغزشی از سوی پرسپولیس بودند تا خود را بالا بکشند. آیا پرسپولیس در هفته‌های آینده صدر لیگ برتر را نیز از دست خواهد داد؟ من فکر می‌کنم اصلا بعید نیست. چون به این پرسپولیس پرماجرا نمی‌توان نگاه خوشبینانه‌ای داشت. ▶

که مهره‌های تاثیرگذارش به‌طور روشن در دوران افت به سر می‌برند. محسن مسلمان ابا طراوت گذشته را ندارد. کمال کامیابی نیا همین‌طور. منشا آن گمشده‌ای نبود که خیلی‌ها تصور می‌کردند. حالا کم‌کم هواداران پرسپولیس بیشتر متوجه می‌شوند که نبود بازیکنی مثل مهدی طارمی که با اشتباه خودش و بی‌توجهی باشگاه به قانون نقل و انتقالات محروم شده است، تا چه حد به ارکان خط حمله سرخ‌ها آسیب وارد کرده است. البته نمی‌توانم به پیام مهدی طارمی اشاره نکنم؛ بازیکنی که خود را در قامت یک بزرگ‌تر تیم قرار داده و در صفحه اینستاگرامش نوشته: «خسته نباشید بچه‌ها، فدای سرتون، شما بهترین هستید.» این حرف هم، حرف‌های دراماتیکی است؛ به اندازه حسرت ۷ ساله پرسپولیس دراماتیکی است. آنجا که دراماتیک‌ترین ناکامی برای پرسپولیس در سال ۹۲-۹۱ مقابل سپاهان رقم خورد. جایی که پرسپولیس در فینال و مقابل تماشاچیان خود در ضربات پنالتی شکست خورد.

مهدی ربوشه

دبیر گروه ورزش



به نظرم اتفاقات بیشتری برای پرسپولیس رخ خواهد داد. آنها از لیگ قهرمانان آسیا حذف شدند و در بازگشت به بازی‌های لیگ برتر اگر چه صدر جدول را پس گرفتند اما به اندازه قبل باصلا بت نبودند. هفته گذشته هم سه شنبه تلخی برایشان رقم خورد و از جام حذفی کنار رفتند. باید ببینیم که شب قبل از بازی هم خیلی از اعضای تیم احتمالاً پای برنامه ۹۰ نشسته‌اند و ساعت‌ها شاهد جنگ فردوسی‌پور - طاهری بوده‌اند. از این تیم قرار است چه معجزه‌های سر بزنند؟ بازیکنان پرسپولیس هرگز شادابی هفته‌های قبل را ندارند و اگر خوشبینانه به ماجرا نگاه کنیم آن دسته از بازیکنانی که انگیزه کافی برای نشان دادن توانمندی‌شان دارند تجربه لازم را ندارند. بنابراین برانکو برای بالانس کردن تیمش کار بسیار سختی دارد. معتقدم به همین دلیل است که برانکو عصبانی‌تر از گذشته مصاحبه می‌کند. او خود را در پرسپولیس تنها می‌بیند؛ چه مدیران این باشگاه ابا برای مهار حاشیه‌ها تلاشی نمی‌کنند. آنها نه پاسخگوی ابهامات مالی هستند که هر روز در قالب سوال‌هایی در رسانه مطرح می‌شود و نه آنقدر توان دارند که حاشیه‌های بیرونی را مهار کنند. اطلاعاتی که بعد از حذف از جام حذفی از سوی باشگاه صادر شد در نوع خود عجیب بود؛ پر از گاف، پر از فرارهای رو به جلو و پر از رفع تکلیف. اینها رویه‌ای ساخته که هواداران پرسپولیس را نگران‌تر از قبل کرده است. برانکو نشان داده که می‌تواند شرایط تاکتیکی تیمش را تغییر بدهد. او برای ایجاد تغییر در درون تیمش ابزارهای لازم را نیز دارد. بازیکنانی دارد که به خوبی می‌توانند فکر او را در زمین بازی پیاده کنند اما برانکو می‌تواند همه این بازیکنان را از لحاظ ذهنی و روحی آماده کند؛ او با تیمی رویه‌رو شده



جویندگان حقیقت

نگاهی به چند مستند برگزیده
در جشنواره حقیقت



مراسم اختتامیه یازدهمین جشنواره سینما حقیقت با حضور محمد مهدی حیدریان، رئیس سازمان سینمایی، سلیم غفوری، مدیر شبکه مستند، محمود صلاحی، رئیس سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران، مستندسازان و علاقه‌مندان مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و اهالی رسانه در سالن اندیشه حوزه هنری برگزار شد. در این مراسم برگزیدگان بخش‌های مختلف مستند ملی و جایزه ویژه شهید آوینی اعلام شد و منتخبین جوایز خود را دریافت کردند. به همین مناسبت نگاهی داریم به چند اثر شاخص این جشنواره که در میان نامزدهای کسب بهترین جایزه در بخش‌های ملی و شهید آوینی قرار گرفتند.

گوشواره‌های باروتی

جایزه بخش شهید آوینی جشنواره حقیقت به مستند «زنانی با گوشواره‌های باروتی» ساخته رضا فرمند رسید. این مستند پیش از این با نام «خوشحال بودم که نمی‌توانستم متنفر باشم» تولیدش آغاز شده بود و سپس به «زنانی با گوشواره‌های باروتی» تغییر نام داد. در این مستند ما با «نور» ژورنالیست جنگ همراه می‌شویم. او با همه مخاطره‌ها و فشارهای اجتماعی‌ای که برای حضورش در جنگ با داعش وجود دارد مصرا نه مبارزه می‌کند، پایه‌های رزمنده‌ها پیش می‌رود و گزارش می‌گیرد. او به کمپ پناهجویی بیوه‌ها و کودکان داعشی می‌رود تا روایت‌های پوشیده‌ها و احساسات کشته‌شده آنها را به تصویر بکشد، اما روایت زنانگی نور از جنگ همین‌جا به پایان نمی‌رسد. رویکرد این مستند پرداختن به زنان و کودکانی است که در جنگ با داعش بودند. از این رو، برای اولین بار تصاویری از این زنان در یک اثر نشان داده می‌شود که دست اندرکاران آن ادعا می‌کنند تا به حال در هیچ فیلم مستند یا رسانه‌ای نمایش داده نشده است.

رضا فرمند کارگردان این فیلم مستند درباره آن گفته است: «در واقع در این مستند ما با زنان و کودکانی روبه‌رو می‌شویم که در مواجهه با داعش دچار اتفاقاتی شده‌اند و هرکدام‌شان به نوعی زندگی خود را در کوجو پیش می‌برند. این کمپ‌ها متعلق به UN است و توسط آنها ساخته شده که در آنجا این داعشی‌ها اگر خارجی باشند به کشورهایشان بازگردانده می‌شوند اما اگر عراقی

باشند باید صبر کنند تا ببینند که چه تصمیمی در مورد آنها گرفته می‌شود. در این کمپ‌ها هیچ مردی وجود ندارد. مردهای این کمپ‌ها یا فرار کرده‌اند یا کشته شده‌اند. اتفاقی که در این فیلم می‌افتد این است که فیلم سعی بر کشف کردن محیط پیرامون خود را دارد. دوربین این مستند تلاش دارد با روایت درست، آنچه وجود دارد را نشان دهد و تصمیم‌گیری‌های مخاطب باشد. حتی در مستند «زنانی با گوشواره‌های باروتی» شاهد زنان داعشی هستیم که دوست دارند دوباره داعش بازگردد یا آنها نزد داعش بروند اما این نگاه مثبت از آنها در مخاطب تأثیری نخواهد داشت چرا که بیننده به عنوان دانای کل بر جهان بزرگ‌تری اشراف دارد که می‌تواند این موارد را از هم تمیز دهد. بسیاری از تصاویری که تا امروز از داعش ضبط شده بیشتر بعد از پایان جنگ یا درگیری در منطقه مورد نظر گرفته شده و کسی تا این اندازه به جنگ نزدیک نبوده است و مخاطب زمانی که فیلم را می‌بیند کاملاً نسبت به تفاوت‌های «زنانی با گوشواره‌های باروتی» آگاه می‌شود.»

بانوی قدس ایران

جایزه بهترین فیلم یازدهمین جشنواره بین‌المللی سینما حقیقت را «موسسه فرهنگی - هنری عروج» برای فیلم «بانوی قدس ایران» دریافت کرد. فیلمی که ابراهیم حاتمی‌کیا درباره آن گفت: «من آقای مصطفی رزاق کریمی را از وین می‌شناسم و در فیلم خاکستر سبز با ایشان آشنا شدم. فیلم بانوی قدس ایران را امروز دیدم و بسیار گریه کردم. چقدر برای ساخت این فیلم‌ها دیر شده است. ایشان محرم است و در محرم بودن آن همین بس که توانست این فیلم را بسازد.»

مستند «بانوی قدس ایران» به کارگردانی مصطفی رزاق کریمی روایتی از زندگی بانو خدیجه ثقفی است که فارغ از تجربه‌های مرفه کودکی و نوجوانی، ۶۰ سال در کنار سیدروح‌الله خمینی، رهبر انقلاب اسلامی زندگی کرد. این مستند که در فضای خانه امام خمینی (ره) در جماران تهران که به آن «بیت امام خمینی (ره)» می‌گویند تصویربرداری شده است روایات و خاطراتی را از زندگی بانو ثقفی توسط مسووبین نزدیک ایشان می‌شنویم.

همسر امام خمینی (ره) که خود در سال ۱۳۸۸

از دنیا رفت، در این مستند حضور ندارد ولی به خاطر نحوه مهندسی و کارگردانی این مستند عدم حضور او حس نمی‌شود و البته که به نقل از کارگردان، بانو ثقفی نه‌آنچه پنهان امام (ره) بودند و ترجیح این بوده که این حریم در فیلم هم حفظ و تصاویر و فیلم‌های کمی از او پخش شود.

رزاق کریمی، کارگردان این فیلم مستند می‌گوید: «به ساخت فیلم «بانوی قدس ایران» می‌بالم چرا که ادای دینی به حضرت امام (ره) و خانواده ایشان بود. زمانی که امام (ره) در تبعید و عراق بودند ما به همراه پدرم به خدمت ایشان رفتیم. من نوجوان بودم و همیشه آرزوی می‌کردم یک بار دیگر این مرد بزرگ را ببینم که هرگز محقق نشد. زمانی که پیشنهاد ساخت این فیلم مطرح شد، نگران بودم به این خاطر که وارد شدن به اندرون امام (ره) سخت بود. من همیشه بعد از تمام شدن کارهایم از آنها ناراضی هستم و فکر می‌کنم باید تکمیل‌تر شوند. مطمئنم بعد از این هم از تهیه‌کننده اجازه خواهم گرفت تا اندکی، به اندازه یک دقیقه به فیلم اضافه کنم تا تکمیل‌تر شود. اما مطمئنم با یک فیلم تمام نگفته‌ها درباره امام (ره) و همسرشان گفته نخواهد شد. امیدوارم فیلم‌های بیشتری در این باره ساخته شود تا ارتباط نسل جوان با این شخصیت‌ها قطع نشود. برای این بزرگداشت هم بسیار ممنونم.»

ترور سرچشمه

«ترور سرچشمه» جدیدترین فیلم محمدحسین مهدویان، کارگردان سینمای داستانی و مستند است. مستند «ترور سرچشمه» راوی روزها و ساعت‌های سخت هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ است؛ روزی که انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی واقع در خیابان سرچشمه تهران باعث می‌شود تا دکتر بهشتی همراه با ۷۲ تن از مسئولان درجه اول کشور و وزرای دولت به شهادت برسند. در این مستند افراد بسیاری صحبت کرده‌اند که تقریباً بیشتر آنها در فضای عمومی و رسانه‌ای ناشناخته هستند. فرمانده میدان آتش‌نشانی در روز حادثه، مسئول حفاظت و امنیت حزب جمهوری، نماینده کمیته، نماینده دادستانی و بازپرس پرونده حزب جمهوری، آتش‌نشان‌های مستقر، مسئولان کمیته‌های مردمی، مسئول چک و خنثی‌سازی



داده است می پردازد. همچنین به طور خاص، پرونده ترور او و روایت های متعددی که در این باب وجود دارد مورد بررسی قرار می گیرد و ضمن بررسی دلایل قتل بحث برانگیز او از در پیچه یک پرونده جنایی، به تعقیب رد پای بازیگران گوناگونی از شاه و دربار گرفته تا دکتر مصدق و آیت الله کاشانی و جبهه ملی و فدائیان اسلام در این رویداد می پردازد. منوچهر رزم آرا که هم اکنون فرانسه زندگی می کند، محمدمهدی عبدخدايي؛ دبیرکل جمعیت فدائیان اسلام که شاهد عینی ترور بوده است و داود امینی نویسنده کتاب «اعدام انقلابی رزم آرا» به روایت اسناد، از جمله افرادی هستند که در این فیلم مصاحبه هایی با آنها انجام شده است.

سازندگان این مستند ادعا دارند که مخاطب پس از دیدن مستند به جمع بندی های تازه ای می رسد. حسام اسلامی تهیه کننده این مستند گفته است: «بخش اصلی فیلم، تصاویر آرشیوی است اما چندین مصاحبه نیز انجام داده ایم. سعی کردیم همه آن چیزی که می توانستیم جمع آوری کنیم را داشته باشیم. بنابراین تمامی صوت ها و گزارش بازجویی های آن دوره را جمع آوری کردیم. علاوه بر این جزئیاتی که مربوط به پرونده ترور ایشان بود را مورد بررسی قرار دادیم و برای این کار سراغ شاهدان زنده ماجرا رفتیم. بعضی از آنها زنده بودند و می توانستند راجع به ماجرا صحبت کنند اما عده ای شان هم مرده بودند ولی دست نوشته ای داشتند که آنها را نیز جمع آوری کردیم. ما تلاش کردیم در طول مستند علاوه بر پرداختن به زندگی رزم آرا سرخ هایی از ترور او ارائه دهیم تا مخاطبان به روایت تازه ای دست یابند.»

احسان عمادی کارگردان مستند هم درباره نحوه ساخت آن می گوید: «مثل هر مستند تاریخی دیگر، پیدا کردن شاهدان زنده و جلب نظرشان برای حضور در فیلم و دسترسی به آرشیو عکس و فیلم های مستند مربوط به آن برهه تاریخی، چالش اولیه تولید بود. اما در این مستند، پرونده مرموز قتل رزم آرا که تا امروز حرف و حدیث های ضد و نقیض فراوانی درباره آن زده شده و همین هم دستیابی به حقیقت ماجرا را دشوار کرده - چالش تازه و منحصر به فردی بود که به خاطر لذت حل معما و تبدیل مرحله تحقیق به یک مأموریت کار آگاهی، تولید مستند را جذاب هم می کرد.»

موسوی و کوروش عطایی که در یازدهمین جشنواره سینما حقیقت جایزه ویژه دبیر جشنواره و بخش هنر و تجربه را از آن خود کرد درباره زنی است که به دنبال خانواده خود به ایران آمده است. «الین فریده کونینگ» دختر ایرانی الاصلی که در ۱۶ ماهگی توسط پدر و مادرش در حرم امام رضا (ع) رها شده و پس از آن توسط مسئولان شیرخوارگاه به یک خانواده هلندی سپرده می شود، از سن ۳۸ سالگی به جست و جو برای یافتن والدین اصلی خود پرداخته. فریده از حدود ۱۰ سال پیش شروع کرد به جست و جو، در ویلاگی که درست کرده بود قصه زندگی اش را نوشت تا بتواند با ایرانیان ارتباط برقرار کند. اما در واقع جست و جوی فریده از وقتی جدی شد که از طریق ایمیل و تماس تلفنی، وکیلی را در تهران استخدام کرد و توانست به پرونده اش در شیرخوارگاه دسترسی پیدا کند. مدتی بعد روزنامه خراسان گزارشی از او به چاپ رساند که آن گزارش شعری برای ارتباطش با خانواده هایی در مشهد بود که مدعی شدند خانواده اصلی فریده هستند. در نهایت قرار شد ۳ خانواده ای که داستان و زمان رخدادشان باتوجه به تحقیقاتی که انجام شده بود به داستان فریده نزدیک تر بود آزمایش DNA بدهند و... او سال ها علاقه مند بوده کشوری که در آن به دنیا آمده را ببیند و خانواده واقعی اش را پیدا کند. از یک جایی تصمیم می گیرد برای پیدا کردن خانواده واقعی اش جست و جوی را شروع کند؛ بنابراین برای اولین بار بعد از ۴۰ سال به ایران سفر می کند. فریده امیدوار است با نمایش این فیلم به پیداشدن خانواده اش کمک شود: «امیدوارم و هرگز امیدم را از دست نمی دهم. با انتشار این فیلم ما نمی دانیم که چه کسی آن را خواهد دید. گرچه من رویایی نیستم اما اگر خدا بخواهد می شود.»

دوسیه مسکوت رزم آرا

مستند «رزم آرا، یک دوسیه مسکوت» روایتی از علی رزم آرا و ترور او در سال ۱۳۲۹ است که به کارگردانی احسان عمادی و تهیه کنندگی حسام اسلامی در یازدهمین جشنواره سینما حقیقت مورد تحسین در بخش شهید آوینی قرار گرفت. همان که مشخص است شخصیت اصلی فیلم حاجی علی رزم آرا است و در آن به حوادثی که در دوران نخست وزیری ایشان در حدود سال ۱۳۲۹ رخ

بمبها و... بخشی از سمت های افرادی است که مقابل دوربین مهدویان قرار گرفته اند.

اتاقی با دکوراسیون قدیمی مملو از کتاب، جزوه، اسناد، تصاویر و بریده های روزنامه ها مکانی است که برای انجام همه گفت وگوها در نظر گرفته شده است. مصاحبه شونده ها پشت میزی می نشینند که رویش یک دستگاه ضبط صوت قدیمی همه حرف ها را ضبط می کند. مصاحبه ها مستقیماً رو به دوربین انجام می شود، چشم در چشم. نوع سوال ها و لحن صدای مهدویان به عنوان پرسشگر چیزی شبیه بازجویی از افرادی است که حالا پس از ۳۶ سال مقابل دوربین و قضاوت عمومی قرار گرفته اند. علت ترور، عامل ترور، چگونگی ترور و مهم تر از همه شخصیت دکتر بهشتی جزو مواردی است که کارگردان در سوال هایش دنبال آن می گردد.

محمدحسین مهدویان که قبلاً دو فیلم موفق و تحسین شده اش یعنی «ایستاده در غبار» و «ماجرای نیمروز»، دو دوره جشنواره فیلم فجر را غافلگیر کرده بود درباره علت ساختن این فیلم گفته است: «مستند دغدغه همیشگی ام بوده و خودم را برآمده از این سینما می دانم. به سینمای مستند بسیار علاقه مندم و هر وقت که ایده خوبی پیشنهاد شود، حتما سراغش خواهم رفت. مستند همیشه مثل یک بیماری در وجودم هست و هیچ وقت در من تمام نشده! اشتغال به سینمای داستانی گاهی باعث کم رنگ شدنم در سینمای مستند بوده و گرنه هیچ وقت دور نبوده ام. حتی در فیلم های داستانی ام هم متأثر از مستند هستم و این موضوعی مشهود است. ماجرای فیلم «ترور سرچشمه» هیچ ربطی به «ماجرای نیمروز» نداشت. قبل از ساخت فیلم «ماجرای نیمروز» و حتی فیلم «ایستاده در غبار» من قصد ساخت این فیلم را داشتم، اما زمان مناسب پیدا نمی شد. واقعه هفتم تیر یکی از وقایع مهم اوایل انقلاب است و پیشنهاد ساخت آن از طرف مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی به من داده شد. موضوع برای شخص خودم هم جذاب بود و چون پرونده بسیار جالبی بود تصمیم گرفتم در مورد این موضوع فیلمی بسازم.»

در جستجوی فریده

فیلم مستند «در جست و جوی فریده» ساخته آزاده



پایان جنگلن

کاکا از فوتبال خداحافظی کرد

«هنگامی که کاکا را بعد از ورود به فرودگاه میلان دیدم، با عینکی که بر سر داشت احساس کردم قرار است با یک دانشجو قرارداد ببندیم ولی وقتی برای اولین بار او را در تمرینات میلان دیدم، فهمیدم که او قرار است به یک نابغه فوتبال تبدیل شود.» دانشجو یا نابغه؟ این دو ذهنیتی است که کارلو آنجلوتی، سرمربی سابق میلان از ریکاردو کاکا داشت؛ آخرین بازیکنی که پیش از عصر دوقطبی مسی-رونالدو، توپ طلا را در دست گرفت و بر آن بوسه زد. اگر به ذهنیت‌های خود برگردیم، بدون شک کاکا یکی از جنگلن‌ترین بازیکنان تاریخ فوتبال جهان است، یک بازیکن با چهره معصومانه و رفتارهای عاری از زشتی یک چهره به یادماندنی در فوتبال جهان خواهد ماند، او از فوتبال خداحافظی کرد.

پولدار فوتبالیست

«پدرم همیشه مرا با ماشین مدل بالا به کمپ نوجوانان برزیل می‌رساند در صورتی که من می‌دیدم دوستانم به دلیل مشکلات مالی با اتوبوس و حتی با پای پیاده مسافت‌های طولانی را طی می‌کردند و خود را به زمین می‌رساندند من همیشه در این مورد شرمنده دوستانم بودم!» این جملات کاکا نشان می‌دهد که برخلاف همه ستارگان برزیلی که زندگی سختی در کودکی داشتند کاکا در یک خانواده کاملاً مرفه بزرگ شد و هیچ سختی‌ای در زمانی کودکی نکشید... ریکاردو از همان کودکی مثل همه برزیلی‌ها دیوانه فوتبال بود و سانوپائولو باشگاهی بود که او را کشف کرد. با این حال کاکا در مدرسه فوتبال سانوپائولو رشد و پیشرفت کرد و خودش را نشان داد و در سال ۲۰۰۱ توسط فیول فیول بزرگ اسکولاری به تیم ملی برزیل دعوت شد تا کاکا اولین حضور خودش را در جام جهانی ۲۰۰۲ تجربه کند... اما این جام جهانی برای او چیزی جز نیمکت‌نشینی نداشت. کاکا به غیر از دقیقی اندک عمدتاً نیمکت‌نشین ریوالو بود اما بالاخره در میان قهرمان‌های جام جهانی مدال طلا را دریافت کرد.

اوج کاکا در میلان بود، کاکا در سال ۲۰۰۳ راهی میلان شد. بسیاری گمان می‌کردند او در میلان هم نیمکت‌نشین ریوالو بزرگ خواهد شد اما سرنوشت طور دیگری رقم خورد و کارلتو با به‌سادگی او را در جهان رانیمکت‌نشین محض کرد و به گونه‌ای او را در جهان فوتبال محو و کاکا را به دنبای پرآوازه فوتبال معرفی کرد. کاکا در اولین سال حضورش موفق شد کالچو را بالای سر خود ببرد وقتی او با هشت میلیون یورو راهی میلان شد،

برلوسکی مبلغ پرداخت شده برایش را چیزی در حد نقل و نبات خواند. او کمی بعد جای رویی کاستارا به عنوان «مرد میانی بازی‌ساز» گرفت و پشت سر یان دال توماسون، فلیپه اینزاگی و آندره‌ی شوچنکو ایستاد. در ۲۰۰۴ که قهرمان سری آ شد آن قدر معرکه بازی کرده بود تا عنوان بهترین بازیکن سال سری آ را نصیب خود کند؛ بالاتر از شوچنکو، توتی، آدریانو، ترزگه و ویسری. او در این تیم دوران پرافتخاری را سپری کرده و فاتح لیگ قهرمانان نیز شد. در ۲۰۰۷ که توپ طلا گرفت چهارمین برزیلی رباینده آن توپ پس از رونالدو، ریوالدو و رونالدینیو شده بود. دورانی که می‌گفتند یکی از بهترین‌های جهان شده. او در مصاف با کریستیانو رونالدو و لیونل مسی و همین‌طور دروگبا، پیرلو و فن نیستلروی و زلاتان آن توپ را به چنگ آورده بود.

از رئال تا خداحافظی

کاکا به عنوان بخشی از برنامه تبلیغاتی پرز به رئال مادرید رفت؛ هافبک خوش تکنیک برزیلی که اگر مصدومیت‌های پی‌درپی در مادرید گریبان‌ش را نمی‌گرفت، بعید نبود که الان همچنان از شماره هشت برنایو حرف بزیم. برنده توپ طلا در سال ۲۰۰۷ وقتی که در فصل ۲۰۰۹-۲۰۱۰ به رئال پیوست، حضورش با خرید کریس رونالدو همراه شد؛ اتفاقی که از نظر خیلی‌ها تاثیر زیادی روی کمتر دیده شدن کاکا در مادرید داشت. هافبک سابق میلان بعد از انجام ۱۲۰ بازی برای رئال در جام‌های مختلف و زدن ۲۹ گل در ابتدای فصل ۲۰۱۴ دوباره به جمع روسونری بازگشت. حضور دوباره کاکا در میلان فقط یک فصل طول کشید و او در آغاز فصل ۲۰۱۵-۲۰۱۴ به آمریکا رفت تا برای اورلاندوسیتی بازی کند. او در اولین فصل حضورش در اورلاندو حضور زیادی در این تیم نداشت و خیلی زود به سانوپائولو قرض داده شد. تیمی که کاکا فوتبالش را با پیراهن آن شروع کرده بود اما باز هم برای اورلاندو بازی کرد و در همان جا به‌رغم همه پیشنهادها و شایعه‌ها آخرین بازی‌های خود را انجام داد و با چشمانی گریان فوتبال را کنار گذاشت. کاکای برزیلی قهرمانی در لالیگا، سری آ ایتالیا، جام جهانی، لیگ قهرمانان اروپا، جام یوفا، جام حذفی اسپانیا و سوپر جام ایتالیا را تجربه کرده است. او ۹۵ بازی با پیراهن تیم ملی فوتبال برزیل انجام داد و ۳۱ گل به ثمر رساند. او جام جهانی فوتبال را با بالای سر برد و جام کنفدراسیون‌ها را نیز فتح کرد.

کاکا مدتی قبل اعلام کرد که دیگر از فوتبال

بازی کردن خسته شده و از لحاظ فیزیکی شرایط مساعدی ندارد و به همین دلیل، بسیاری حدس می‌زنند که او امسال از دنیای فوتبال خداحافظی خواهد کرد؛ «دیگر از بازی کردن لذت نمی‌برم و بعد از هر بازی احساس درد دارم. در ۳۵ سالگی آسان نیست بعد از هر بازی قادر به بازی‌هایی خود باشید. دوست دارم دورانی مانند زیدان داشته باشم؛ زیرا او نیز بعد از جدایی از فوتبال بعد از مدتی متوجه شد که به مربیگری علاقه دارد و از آکادمی کارش را شروع کرد، من نیز چنین مسیری را دوست دارم.» عاقبت او اعلام رسمی کرد که از فوتبال خداحافظی می‌کند و دیگر بازی نمی‌کند. کاکا در پیامی اینستاگرامی، این‌گونه نوشت: «من به زمانی برای تفکر بیشتر و گرفتن تصمیم بهتر نیاز داشتم. من به اروپا رفتم تا از فوتبال در بالاترین سطح آن لذت ببرم. اما حالا و در آگاهی کامل به این نتیجه رسیده‌ام که به دوران فوتبال حرفه‌ای خود پایان دهم.»

آینده کاکا چه می‌شود؟ از چند وقت پیش که مساله خداحافظی کاکا مطرح شده بود، می‌گفتند که این ستاره برزیلی احیاناً با دو گزینه روبرو می‌شود: بازگشت به برزیل و یک سال بازی در تیم سانوپائولو یعنی دقیقاً همان جایی که فوتبال را آغاز کرد و دوم پذیرش پست مدیریتی یا مربیگری در باشگاه میلان. به نظر می‌رسد تمایل او به پذیرش گزینه دوم بیشتر است. برای اینکه شایعه تقویت شود در بازی میلان در سن سیرو مقابل استریا وین حاضر شد و با پیراهن این تیم روی چمن ورزشگاه به یاد گذشته، قدم زد. کاکا بعد از اعلام بازنشستگی، گفت: «من دوست دارم در فوتبال باقی بمانم ولی پست مدیریتی بگیرم. پست‌هایی همچون مدیریت ورزشی را دوست دارم. اگر پیشنهادی به دستم برسد، آن را بررسی خواهم کرد. دوست دارم رابط بین باشگاه و بازیکن باشم. این حقیقت که من فوتبالیست خوبی بودم، باعث نمی‌شود که مدیر خوبی هم باشم. به همین خاطر باید از همین الان خودم را آماده کنم. به تحصیلات مربوطه ادامه دهم و به تحلیل و بررسی مسائل موجود بپردازم.» صحبت‌های زیادی مبنی بر حضور کاکا به عنوان مدیر میلان مطرح شده است ولی هنوز با پاسخ مثبتی از سوی بازیکن پیشین روسونری روبرو نشده است. او درباره این موضوع، گفت: «منی شود بلافاصله و بدون بررسی و مطالعه کاری را قبول کرد. زمان می‌خواهم تا تصمیم خود را بگیرم. همچنین باید با خانواده‌ام مشورت کنم. البته قرار است در چند ماه آینده بیشتر به اروپا بروم و بازی‌های زیادی را از نزدیک ببینم و با افراد زیادی صحبت کنم تا پیشنهادی را قبول کنم.»

سفر به گرای ۲۷۰ درجه ترجمه‌های تازه از یک رمان شاخص

مدیر انتشارات «شمع و مه» از ترجمه رمان دفاع مقدسی «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» به سه زبان صربی، اسپانیایی و لهستانی خبر داد. رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» از جمله آثار شاخص احمد دهقان است که پیش از این توسط پال اسپراکمن به زبان انگلیسی و الکساندر اندریوشکین به زبان روسی ترجمه شده و در آمریکا و روسیه منتشر شده است. این رمان در سال ۲۰۱۵ توانست به عنوان بهترین داستان شرقی، جایزه «سرزمین ناشناخته» را در روسیه از آن خود کند. این جایزه به آثاری تعلق می‌گیرد که دارای خلاقیت در سطح بالا، سطح علمی و فرهنگی و پایبندی به اصول انسانی باشند. «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» رمانی دفاع مقدسی است که به شرح گوشه‌ای از واقعت جنگ تحمیلی رژیم صدام علیه ایران می‌پردازد. راوی این داستان با سفر به جبهه، زندگی دیگری را تجربه می‌کند و خواننده را با خود به فراسوی آنچه اتفاق افتاده می‌برد. این کتاب به دلیل سبک خاص نوشته و روایت عمیق و ویژه جنگ اقبال زیادی به خود جلب کرد و مورد توجه جدی قرار گرفت. شخصیت اول داستان نوجوانی است که امتحانات مدرسه را رها می‌کند تا برای روزهای عملیات خودش را به جبهه برساند و خواننده را به همراه خود به جبهه‌ها و زیر خمپاره و ترکش و بمباران می‌برد. خواننده داستان از یک سوبا تصویری هولناک از پیکرهای مجروحین و شهدا مواجه می‌شود و از سوی دیگر با شخصیت رزمندگان و طرز رفتار آنها در این موقعیت آشنا می‌شود. رزمندگان در این کتاب انسانی‌هایی زمینی معرفی می‌شوند با تمام ضعف‌ها و قوت‌های یک انسان عادی، انسان‌هایی عادی که در وقت نیاز کاری غیر عادی انجام دادند و یا فداکاری کشور را حفظ کردند. اما افرادی را هم می‌بینیم که حتی در این موقعیت به چیزی جز راحتی خودشان فکر نمی‌کنند.

رانده‌شدگان روایت خانواده‌های شیعه در عراق

کتاب «رانده‌شدگان» با روایت خاطراتی از رانده شدن خانواده‌های ایرانی و شیعه ساکن عراق در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده است. خانم خلود جلیل ابراهیم درباره موضوع اصلی کتاب خاطرات خود گفت: «این یک فاجعه انسانی است که کسی از آن خبر ندارد. رژیم بعث عراق در طول چهار سال ساکنان ایرانی کشورش را به بازگشت به ایران واداشت و از ترس رزمنده شدن مردان این خانواده‌ها در جنگی که قرار بود اتفاق بیفتد، آنها را دستگیر و به اسارت گرفت. این مردان و پسران جوان سرنوشت نامعلومی داشتند و عده زیادی از آنها به شهادت رسیدند. از همان ابتدا که در ایران مستقر شدیم، یعنی زمانی که تنها ۱۷ سال داشتیم می‌خواستیم مظلومیت رانده‌شدگان و وقایعی را که شاهد بودم بنویسم. به تدریج شروع به نوشتن کردم. توسط یکی از همسایگان به آقای مرتضی سرهنگی، مدیر دفتر ادبیات و هنر مقاومت معرفی شدم.»

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «باید چیزی می‌شکست و دل شکست تا این خاطره‌ها نوشته شود، باید آسمانی می‌بارید تا زمین خشک دل تبعه ایرانی را سیراب کند، باید آفتابی می‌بود تا سردی خاطرات را آرام آرام به تحریر در بیاورد، باید فریادی می‌بود تا صدای خفه جوان‌های بیگناه را که در خاک سرد سرزمین عراق خفته‌اند به گوش همه برساند. دلی سخت و بیرحم می‌خواهد تا این مجزرها را به تحریر در بیاورد. حالا می‌فهمم چرا کسی درباره این همه خون چیزی ننوشت. حالا می‌دانم چرا مادرها گریه را انتخاب کردند. حالا می‌دانم چرا خواهرها و زن‌ها جرأت صحبت کردن و به یاد آوردن واقعه را ندارند. ترسی وجود دارد؛ ترس از یادآوری... ترس از ناباوری... ترس از ترس...»

من زنده‌ام

فیلم بعدی ابراهیم حاتمی کیا؟

تدوین فیلم سینمایی «به وقت شام» که از حدود ۵ ماه پیش توسط مهرداد خوشبخت آغاز شده بود و به موازات فیلمبرداری اثر پیش می‌رفت به پایان رسید. فیلمبرداری «به وقت شام» همزمان با آغاز ماه مبارک رمضان در مکانی مربوط به یکی از فرودگاه‌های نظامی در تهران کلید خورد و در تهران و دمشق انجام شد. «به وقت شام» جدیدترین اثر ابراهیم حاتمی کیا به تهیه‌کنندگی محمد خزاعی و با بازی هادی حجازی‌فر و بابک حمیدیان و جمعی از بازیگران مطرح بین‌المللی، جدیدترین محصول مرکز فیلم و سریال اوج است که برای نخستین بار در بخش ملی سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر به نمایش در خواهد آمد. این فیلم برای نخستین بار به صورت مستقیم به حوادث منطقه و گروه‌های تکفیری پرداخته است.

با اتمام این پروژه ابراهیم حاتمی کیا، به نظر می‌رسد مذاکره‌ها برای کار بعدی این کارگردان مولف هم کلید خورده است. سید صفر صالحی، مدیر انتشارات بروج، در گفت‌وگویی از تولید فیلم سینمایی براساس کتاب ارزشمند «من زنده‌ام» خبر داد: «برای تولید فیلم براساس کتاب «من زنده‌ام» تاکنون با کارگردانان مختلفی صحبت شده که از مهم‌ترین گزینه‌ها می‌توان به ابراهیم حاتمی کیا اشاره کرد. در جلساتی که با این کارگردان برگزار شده بود، مطرح شد که این کتاب تصویری است و جنبه نمایشی کار بالاست.»

«من زنده‌ام»، شامل خاطرات خودنوشت معصومه آباد از دوران کودکی تا جنگ تحمیلی و سال‌های اسارت است. این اثر تاکنون با استقبال خوبی از سوی مخاطبان همراه بوده است. نثر شیرین و روان و همچنین ناب بودن خاطرات آباد سبب شده تا استقبال خوبی از این کتاب هم در ایران و هم در خارج از کشور صورت گیرد. داستان این کتاب به اوائل



دفاع مقدس باز می‌گردد. سی و چند روز بیشتر از حمله رژیم بعث به ایران نگذشته بود که چهار نفر از دختران امام خمینی دست نامحرم‌ان اسپر شدند! «بنات الخمینی» عنوانی بود که سربازان صدام به چهار بانوی امدادگر ایرانی داده بودند. کتاب «من زنده‌ام» خاطرات دوران چهار ساله اسارت خانم معصومه آباد در زندان‌های رژیم بعث صدام است. روایت کتاب از دوران کودکی نویسنده آغاز و با بیان بخش‌های مهمی از نوجوانی وی ادامه پیدا می‌کند. کتاب، با بیان نقش و تاثیر انقلاب اسلامی بر زندگی و شخصیت خانم آباد به دوره دفاع مقدس، اسارت و آزادی او و سه بانوی آزاده دیگر، به پایان می‌رسد.

معصومه آباد می‌گوید: «با خودم عهد بستم که حقیقت را همچنان که دیده و شنیدم بدون اغراق بگویم. مبالغه‌آفت حقیقت است. آنجایی که گریه کردم، می‌گویم گریه کردم و آنجا که ترسیدم، می‌گویم ترسیدم!» لحن اثر پایه‌های احوال نویسنده و عرصه‌های مختلفی که تجربه می‌کند پیش می‌رود. گاهی که راوی و نویسنده اثر عصبانی یا رنجور است، کلمات و توصیف‌ها از همین جنسند.

پیشخوان جهانی



آرزوی فرزند
به روایت
اشپیکل



حمله نیوزویک
به پوتین



ایندپندنت
این گونه از
فراندوم
دیگر درباره
برگزیت
استقبال کرده

رئیس مرکز مطالعات و نوآوری بانک انصار به عنوان پژوهشگر برتر بانکی انتخاب شد



دکتر ولی الله سیف پس از آن، بانک مرکزی را متعهد به استفاده از یافته‌های پژوهشی دانست، اظهار داشت: «پژوهش‌های معتبر و کاربردی در تعیین رویکردهای بانک مرکزی نقش تعیین کننده‌ای دارند و ما از آنها به نفع ارتقای بهره‌وری نظام بانکی و سازوکارهای تنظیم نظام ارزی، مدیریت سود بانکی، تک‌رقمی کردن و پایدارسازی تورم، تأمین مالی مقرون به صرفه و غیرتورمی پولی و ارتقای بانکداری اسلامی استفاده می‌کنیم.»

در پایان این مراسم از پژوهشگران برتر حوزه پولی و بانکی با اهدای لوح، تقدیر به عمل آمد و دکتر جلیل صفری، رئیس مرکز مطالعات و نوآوری بانک انصار به عنوان پژوهشگر برتر شبکه بانکی، جایزه خود را از رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران دریافت کرد. ▶

پژوهشکده پولی و بانکی می‌کوشد تا با اتکا به یافته‌های پژوهشی و کمک مسئولان بانکی، به اصلاح حرکت اقتصادی کشور کمک کند.»

در ادامه این مراسم، دکتر ولی الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی طی سخنانی، تمرکز بر پژوهش‌های کاربردی را یک نیاز اساسی نظام بانکی دانست و گفت: «باید از ظرفیت‌های علمی و پژوهشی کشور و صاحب نظران عرصه پولی و بانکی برای اصلاح روندهای کنونی حداکثر استفاده را کرد.»

وی در ادامه اختصاص بودجه نیم درصدی از تولید ناخالص ملی به امر پژوهش را بسیار نا کافی دانست و تصریح کرد: «باید بودجه تحقیق و پژوهش کشور را تا سال ۱۴۰۴ به ۴ درصد تولید ناخالص ملی رساند تا این مطالبه ملی مورد تأکید مقام معظم رهبری را محقق کرد.»

هفتمین مراسم بزرگداشت هفته پژوهش و فناوری با حضور رئیس کل بانک مرکزی، مدیران شبکه بانکی، دکتر ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار، رئیس پژوهشکده پولی و بانکی، اساتید و محققان این حوزه روز سه شنبه ۲۱ آذرماه سال جاری در محل بانک مرکزی برگزار و به پژوهشگران برگزیده جوایزی به رسم یادبود اهدا شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات، در ابتدای این مراسم، دکتر علی دیواندری رئیس پژوهشکده پولی و بانکی با ارائه گزارش عملکرد پژوهشکده، به نقش پژوهش در تدوین سیاست‌های اقتصادی، مالی و پولی و تاثیر آنها بر تصمیم‌گیری مسئولان اشاره و بیان کرد: «نظام بانکی کشور جز از طرق علمی و پژوهشی قابل اداره و اصلاح نیست و باتوجه به عدم تعادل کنونی نظام بانکی،

آغاز اجرای مرحله دوم طرح حاتم بانک انصار



این گزارش می‌افزاید که متقاضیان مشمول این طرح می‌توانند ضمن مراجعه به سایت بانک انصار و ثبت نام، به صورت مستقیم و از طریق پایانه‌های فروشگاهی شرکت‌های تولیدکننده لوازم خانگی داخلی اقدام به خرید کالا کنند.

شایان ذکر است که شرایط بهره‌مندی، نحوه ثبت نام، چگونگی دریافت کالا، نحوه بازپرداخت اقساط و اطلاعات دیگر مورد نیاز در سایت <https://hatam.ansarbank.com> به طور کامل درج شده است.

بانک انصار در راستای فرمایش مقام معظم رهبری مدظله العالی در حمایت از تولید ملی و سرمایه‌های ایرانی و تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی، به زوج‌های جوان و عموم مردم برای تهیه جهیزیه و وسایل زندگی در قالب عقد مباحه، تسهیلات می‌دهد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات، این بانک به منظور اجرای این طرح، در قالب طرحی به نام حاتم (حمایت از تولید ملی)، اقدام به انعقاد قرارداد با شرکت‌های تولید لوازم خانگی داخلی با اعتباری به مبلغ ۱۰ هزار میلیارد ریال کرد تا به افشار کم‌درآمد مساعدت و فرهنگ استفاده از تولیدات داخلی را ترویج کند.

کوثر با تکنولوژی‌های نو ارزش آفرین است



کمتر مجموعه‌ای این تعداد شغل را برای جوانان فراهم کرده باشد. «نایب رئیس هیات مدیره موسسه اعتباری کوثر با بیان سرمایه و تعداد شعب موسسه تصریح کرد: «موسسه اعتباری کوثر با سرمایه‌ای بالغ بر ۶ هزار میلیارد ریال با ۳۵۲ شعبه و بیش از ۴۸۳ هزار سهامدار بزرگ‌ترین شرکت فرابورسی است که با تمام توان و اتکا به همت جهادی مدیران و تخصص جوانان بانگیزه همچنان به روند توسعه‌ای خود در نظام بانکی ادامه می‌دهد.»

دکتر رضایی بیان داشت: «به عنوان موسسه پیشرو توانستیم به همت و پشتکار همکاران متخصص، جوان و چابک و خلق ایده‌های نو، شاخص‌های بسیاری همچون پیشرفت در نظام بانکی، سودآوری، مشتری‌مداری و اجرای فرامین مقام معظم رهبری در حوزه اقتصاد مقاومتی نقش اساسی ایفا کنیم.»

وی با اشاره به وجه تمایز موسسه اعتباری کوثر با سایر بانک‌ها و موسسات اظهار داشت: «ارائه وام قرض الحسنه بدون کارمزد، وجود نخبگان جوان و متخصص که رتبه اول نظام بانکی را در آزمون المپیاد بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی را از آن خود کردند، تاکید بر تکریم مشتریان و معرفی به عنوان بزرگترین شرکت فرابورسی ایران بخشی از موفقیت‌ها و وجه تمایز کوثر با سایر رقبا است.»

وی یادآور شد: «سیستم آموزش موسسه اعتباری کوثر هم اکنون به صورت مجازی و بر بستر تلفن همراه انجام می‌شود که توسط نخبگان دانش‌آموخته دانشگاهی موسسه انجام و عملیاتی شده است.»

اطلاعات با سرپرستی امیر اسعدی فعالیت می‌نماید. «دکتر رضایی با تشریح دلیل عدم موفقیت نظام بانکی در بخش درآمد و هزینه گفت: «باید به دنبال راه کارهای نوینی در جهت جذب منابع ارزان قیمت باشیم و به نحوی بازار را رصد کنیم که بتوانیم به لحظه تصمیمات مقتضی و لازم را بگیریم. عدم انتقال چشم انداز و مفاهم استراتژیک به بدنه سازمان از دیگر عوامل ناکامی سیستم بانکی در شرایط فعلی است.»

حمایت از تولید و محصولات با کیفیت ایرانی

دکتر عیسی رضایی، مدیرعامل موسسه در حاشیه برگزاری چهارمین همایش سراسری کارشناسان فناوری اطلاعات موسسه در یزد به خبرنگاران گفت: «همه برای حمایت از تولید و گشایش در مسیر صادرات محصولات با کیفیت ایرانی تلاش نمایند.»

دکتر رضایی افزود: «موسسه اعتباری کوثر در راستای تقویت تولید ملی، چند شرکت نان صنعتی، برخی شرکت‌های تولیدی داخلی از جمله یک شرکت خودروسازی و یک شرکت ربلی ایرانی را حمایت کرده همچنین در استان یزد نیز از چند کارخانه و شرکت تولیدی حمایت کرده است.»

مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر بیان داشت: «اشتغال‌زایی از دغدغه‌های مهم کوثر است که در این زمینه اشتغال ۳۰۰۰ نفر از جوانان بانگیزه و تحصیل کرده از جمله اقدامات کوثر در راستای اشتغال‌زایی است که شاید

چهارمین همایش سراسری کارشناسان فناوری اطلاعات موسسه اعتباری کوثر به میزبانی استان یزد برگزار شد. به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر، دکتر رضایی در چهارمین همایش سراسری کارشناسان فناوری اطلاعات با اشاره به اهمیت مباحث فناوری اطلاعات در توسعه و پیشرفت نظام بانکی افزود: «در عصری زندگی می‌کنیم که هر روز و هر لحظه تکنولوژی در حال پیشرفت است و فناوری‌های نوین چهره جهان پیرامونمان را دگرگون می‌کنند، از این رو کارشناسان فناوری اطلاعات باید هر لحظه خود را با علم روز پیش ببرند و با تشکیل تیم‌های مشترک، راه کارهای نوین ارائه نمایند.»

مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر بیان داشت: «نوآوری فناوری و تکنولوژی از مهم‌ترین منابع برای رشد اقتصادی می‌باشند و روند توسعه‌ای در تکنولوژی اگر به طور مناسب و به هنگام باشد، پیشرفت و توسعه اقتصاد کشور را به دنبال خواهد داشت.» وی تاکید کرد: «بانگری ساختار سازمانی به منظور چابک‌سازی، نظم و سرعت بخشی بیشتر در فرآیندهای سازمانی با هدف افزایش قدرت رقابت در نظام بانکی انجام می‌شود و به همین دلیل در موسسه اعتباری کوثر این روند را از حوزه مرکزی آغاز و معاونت‌های جدیدی را رویکردهای نوین تشکیل دادیم.» دکتر رضایی گفت: «با رویکرد نوینی که در کوثر شکل گرفته است و با توجه به چابک‌سازی حوزه مرکزی، مدیریت‌های فناوری اطلاعات و برنامه‌ریزی و تحول ادغام خواهند شد و در ادامه معاونت برنامه‌ریزی و فناوری

رونمایی از شبکه بی‌سیم بانک دی



شبکه بی‌سیم بانک دی با حضور محمد رضا قربانی - مدیرعامل بانک دی - اعضای هیات مدیره، معاونین، مشاورین و مدیران بانک رونمایی شد.

به گزارش اداره روابط عمومی و تبلیغات، شبکه بی‌سیم بانک دی با هدف ارتقای سطح پوشش پیام و تخصیص فرکانس اختصاصی، توسط اداره کل حراست راه‌اندازی و رونمایی شد.

در این مراسم جمشید بهمن، مدیرکل حراست بانک دی، با اشاره به اهمیت این شبکه گفت: «حفظ و برقراری نظم و امنیت یکی از مهم‌ترین وظایف حراست در هر سازمان است که راه‌اندازی شبکه بی‌سیم باند VHF گامی مهم و اساسی در تحقق این امر به حساب می‌آید.»

وی ضمن برشمردن مزایای شبکه بی‌سیم بانک دی تاکید کرد: «در طرح توسعه‌ای شبکه بی‌سیم به هدف افزایش برد آنتن دهی و کاهش مناطق غیر پوشش دهی، اقدام به نصب دکل در ساختمان مرکزی بانک، ساختمان وزرا و ساختمان فناوری اطلاعات و بانکداری الکترونیک کرد که تست مکانی بی‌سیم‌های خودرویی در سطح شهر تهران حاکی از موفقیت پروژه در راهبری ناوگان پول‌رسان به صورت متمرکز بود.»

قربانی در جلسه هم‌اندیشی شعب بانک دی:

تضمین آینده بانک در برخورد مناسب با مشتریان

جلسه هم‌اندیشی روسای شعب بانک دی با حضور مدیرعامل، اعضای هیات‌مدیره، معاونین، مدیران و روسای شعب برگزار شد.

به گزارش اداره روابط عمومی بانک دی، محمدرضا قربانی مدیرعامل بانک با اشاره به سیاست‌های قبلی نظام بانکی در راستای رقابت در جذب منابع با ابزار افزایش نرخ سود سپرده‌ها که منجر به افزایش نرخ تمام شده پول شد، گفت: «در عرصه رقابت ناصحیح در نرخ سود سپرده‌ها اتفاق‌هایی افتاده که باعث شده هزینه تمام شده پول بالا برود، اما از شهریور ماه امسال بانک مرکزی بنا به درخواست بانک‌ها مبنی بر کاهش نرخ سود سپرده‌ها به این رقابت غیراصولی پایان داد.»

مدیرعامل بانک دی با اشاره به اینکه تمام بانک‌ها نرخ‌های اعلامی از سوی بانک مرکزی را رعایت کردند و شرایط یکسانی با هم دارند، افزود: «بر اساس اعلام بانک مرکزی، بازرسی دقیقی از پنج هزار شعبه انجام شده که گزارش آن حاکی از رعایت نرخ سود سپرده در تمامی شعب بوده و بنابراین این است که تمام بانک‌ها به رعایت نرخ سود پایبند هستند.»

قربانی در ادامه با اشاره به اینکه باید از فرصت ایجاد شده در اختلاف بین نرخ سپرده‌ها و تسهیلات استفاده کنیم و با جذب منابع ارزان قیمت تلاش کنیم به سودآوری برسیم، گفت: «فرصت طلایی که نصیب نظام بانکی شده را باید قدر بدانیم، چرا که دنباله روی از سیاست‌های اشتباه قبلی موجب زیان بانک‌ها می‌شود.» مدیرعامل بانک دی افزود: «باتوجه به نظارت‌های انجام شده از سوی بانک مرکزی هیچ بانکی مزیت رقابتی در حوزه نرخ ایجاد نکرده و این رقابت نادرست از بین رفته است و همه موارد و دلایلی که منجر به این می‌شد که منابع از یک بانک به بانک دیگری منتقل شود، از بین رفته است.»

وی با اشاره به برنامه‌های منسجم هیات‌مدیره بانک و اقدامات انجام شده طی ۶ ماه گذشته افزود: «مدیران ارشد و مدیران میانی در بانک مستقر شدند، کارگروه‌های تخصصی متعددی تشکیل شده و اقدامات بسیار ارزشمندی انجام شده و فضای آرامش به بانک بازگشته و با اصلاح ترکیب سپرده‌ها طی این مدت ۲ درصد کاهش نرخ در قیمت تمام شده پول بانک داشته‌ایم که اتفاقی بزرگ و نویدبخش سودآوری است.»

مدیرعامل بانک دی در بخش دیگری از سخنانش با تأکید بر اینکه اگر قرار است اتفاق بزرگی در بانک بیفتد با رعایت بهداشت اعتباری، اعتبارسنجی دقیق، شناخت بهتر در حوزه اعطای تسهیلات، جذب منابع ارزان قیمت، اصلاح ترکیب سپرده‌ها و در نتیجه کاهش قیمت تمام شده پول و همچنین وصول مطالبات ممکن خواهد بود،



بر اساس شاخص‌های انجام شده رتبه‌بندی می‌شوند و این رتبه‌بندی‌ها اعلام خواهد شد.»

وی با اشاره به تشکیل اتاق فکر در اداره کل امور شعب در راستای استفاده از ایده‌های خلاقانه همکاران شعب و دست‌یابی به راهکارهای خلاقانه و مناسب برای تحقق اهداف گفت: «برای رقابت با رقیب باید به علم روز مسلط شویم و با تسلط بر مباحث علمی و برنامه‌ریزی مناسب بر اساس اهداف و استراتژی‌های بانک گام برداریم و تا تحقق کامل اهداف تعیین شده بانک دست از تلاش برنداریم.»

شریعتی با اشاره به اینکه تمام بانک‌های خصوصی امکانات و شرایط رقابتی یکسانی دارند، گفت: «باید در این شرایط با استفاده از اخلاق حرفه‌ای به نتایج مطلوب دست پیدا کنیم و از مدیران باتجربه بانک انتظار داریم با استفاده از تجارب ارزشمند خود فضا را برای تحقق اهداف آماده کنند.»

وی با بیان اینکه برای تأمین نقدینگی و ارائه تسهیلات باید با جذب منابع و وصول مطالبات فضا را برای پرداخت‌های بهینه تسهیلات آماده کرد تا بتوان در اقتصاد کشور نقش آفرین بود، گفت: «همکاران شعب باید با رعایت قوانین و مقررات و بهداشت اعتباری از بروز مطالبات جلوگیری کنند.»

مدیرکل امور شعب و بازاریابی در پایان با تأکید بر اینکه باید فعالیت لازم در حوزه ارزی انجام شود تا بخشی از سودآوری بانک از این محل تأمین شود، از ابلاغ محصولات جدید طراحی شده در آینده‌های نزدیک خبر داد.

بر اساس این گزارش در این نشست، مریم خلیلی رئیس شعبه یوسف‌آباد و ابراهیم کهورزاه رئیس شعبه بندرعباس به نمایندگی از روسای شعب به بیان دیدگاه‌ها و نظرات همکاران شعب پرداختند و راهکارهای رفع موانع برای تحقق اهداف تعیین شده را بیان کردند. ▶

خاطر نشان کرد: «نیاز به تلاش بیشتر در لایه روسای شعب به عنوان سکنداران شعبه و اهتمام تمام همکاران صف و ستاد مرکزی داریم تا با ارائه خدمات مناسب و متناسب به مشتریان، عملیات بانکی ما به سوددهی منجر شود.»

قربانی با اعلام اینکه شعب، دروازه ورود و خروج پول در بانک هستند گفت: «دارا بودن دانش تخصصی، برخورد مناسب با مشتریان، اخلاق خوش و رفتار حرفه‌ای، آینده بانک را تضمین می‌کند.»

وی افزود: «اگر روسای شعب و همکاران به مشتری‌مداری اهتمام بورزند، آینده روشنی در انتظار بانک خواهد بود.»

مدیرعامل بانک دی در پایان سخنانش با بیان اینکه انتظار می‌رود در سه ماهه پایانی سال سهم قابل توجهی از بازار پولی کشور به خود اختصاص بدهیم تا بتوانیم در اقتصاد کشور نقش آفرین باشیم گفت: «همکاران در ستاد مرکزی بانک با برنامه‌ریزی منسجم و پیگیری مداوم و لحظه به لحظه به دنبال رسیدن به نقطه آرمانی و مورد نظر هستند و بی‌شک با همت روسای شعب و تلاش همکاران به اهداف مورد نظر دست خواهیم یافت.»

در ادامه این نشست ناصر شریعتی مدیرکل امور شعب و بازاریابی بانک دی با یادآوری اینکه بانک‌ها با دو مقوله تجهیز منابع و تخصیص صحیح منابع مواجه هستند، گفت: «باید بتوانیم به درستی با بازاریابی مناسب، منابع ارزان قیمت جمع کنیم و به طرز مناسبی منابع جذب شده را مصرف کنیم تا به سودآوری برسیم.»

مدیرکل امور شعب و بازاریابی بانک دی همچنین با اعلام اینکه درجه‌بندی فعلی شعب در حال اصلاح است، از رتبه‌بندی هفتگی شعب خبر داد و گفت: «رتبه‌بندی هفتگی شعب بر اساس شاخص‌های مورد نظر در اهداف تعیین شده انجام شده و بر اساس وزن هر یک از شاخص‌ها رتبه‌ها مشخص می‌شود و به صورت هفتگی تمامی شعب